



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معنیت امور علمی

احکام و حقوق سالمندان از دیدگاه فقه و قانون

رساله ماستری

محصل: نقیب الله حیات
استاد رهنما: پوهندوی مولوی وزیر محمد سعیدی

سال ۱۳۹۹ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معنیت امور علمی

احکام و حقوق سالمندان از دیدگاه فقه و قانون رساله ماستری

محصل: نقیب الله حیات
استاد رهنما: پوهندوی مولوی وزیر محمد سعیدی

سال ۱۳۹۹ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم نقیب الله ولد حیات الله ID: ۹۶-۲۶۸-SH-MSF محصل دور پنجم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام و حقوق سالمندان از دیدگاه فقه و قانون به روز ۱۳۸۰/۰۴/۱۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

این نوشته را:

- به پدرم که دست تقدیر در ایام طفولیت سایه لطفش را از من گرفت و تا امروز تشنگی نوازش هایش را حس میکنم.
 - به مادرم که خودش خون دل خورد و غم پیمانه کرد ولی نگذاشت که با علم و دانش فاصله بگیرم.
 - به استادانم که در ساختن امروزم نقش اساسی داشته اند و زمینه فراگیری علم را بعد از آن برایم آماده ساختند که دیگر از آن مأیوس گردیده بودم و با تشویق ها و نوازش های گوناگون شان تا اینجا رسیدم.
 - به همسرم که اگر همکاری نمیکرد ممکن نبود امروز این سطور را بنویسم.
 - به دوستان و همفکرانم که از شمع وجود شان امروز و فردای خود را روشن میبینم.
- همراه با یک دنیا محبت تقدیم میکنم.**

نقیب الله حیات

چکیده:

یکی از نعمت های بس بزرگی که الله متعال در جوار هرازان نعمت دیگری برای جامعه انسانی ارزانی داشته است، همانا وجود سالمندان میباشد که با نقد جان خویش و با افکار و دیدگاه های خود که سرمایه یک عمر تجربه شان می باشد، رهنمایی خانواده ها، جامعه و کشور را به عهده میگیرند.

پس چه خوشبخت است مردمان که در بین شان تعداد سالمندان زیاد است و چه طالعمنند است جامعه که سالمندان خود را به مثابه تاج عزت دانسته و آن ها را گرامی میدارند.

اگر بخواهیم که این دانه های قیمتی را در یک جمله مختصر به معرفی بگیریم، باید چنین بنویسیم که سالمندان افرادی هستند که محاسن شان به سپیدی آغاز کرده و مرور ایام نشاط شان را کاهش میدهد و با گذشت زمان زار و ضعیف میشوند، تا آن که وفات کنند.

در روشنی جمله فوق گفته میتوانیم که سالمندی مرحله مشخص ندارد و به عمر خاص گره نخورده است، بلکه سالمندی دارای علائم است که با شروع آن ها بزرگسالی آغاز میگردد و بعد ادامه پیدا میکند تا آن که صاحب خود را زمین گیر سازد و در نهایت تار و پودش را تسلیم دیار عدم نماید.

زمانی که انسان پا به عرصه سالمندی بنهد و بزرگسال شود، تغییرات جزیی به فعالیت آغاز میکنند که برخی از آن ها سبب به هم خوردن صحتش میگردد، بعضی از آن ها عقل و هوش را متضرر می سازند، عده از آن ها زندگی اجتماعی اش را ضربه میزنند و مواردی از آن ها سبب تنگدسی او میگردد.

این تغییرات وارد آمده ، خصوصا آن هایی که سبب ضعف بدنی وی شده اند، سهولت های را نیز با خود به ارمغان می آورند و آن آسانی ها شامل عرصه های عبادات، معاملات و عقوبات شده و وضو، نماز، روزه، حج، عمره، جهاد، حدود، تعزیرات، عقود، صدقات، وقوف و تصرفات مالی وی را شامل میگردند و هر یک از واژه های ذکر شده تفصیل دارد که بعد از خواندن، هر صاحب عقل بر آن ها قناعت حاصل میکند.

به همین گونه، تغییرات متذکره در جوار سهولت های زیادی که به همراه دارد، ناگواری های را در برخی میادین با خود می آورد و عده از صلاحیت های سالمندان را سلب میکنند که عبارت اند از: قضاء، شهادت، خرید و فروش، نکاح، ضمانت، هبه و وصیت.

این را نیز باید بگویم که این سهولت های که برای آنان داده می شوند و همچنان صلاحیت های که از ایشان گرفته می شوند، با مجرد داخل شدن مرحله سالمندی نمی باشد، و این به خاطری که بزرگسالی با آمدنش همه هستی جوانی انسان را به یکبارگی نمیرباید، بلکه ضعف و ناتوانی آهسته آهسته اوج میگیرد و بالآخره زمانی فرا میرسد که انسان زار و ضعیف میشود و با عوارض گوناگونی دست و پنجه نرم میکند، و این همان زمانی است که سهولت های بر وی سایه می افکنند و برخی از صلاحیت ها نیز از پیشش گرفته می شود.

حالا که سالمندان زندگی خود را فدای افراد خانواده خویش ساخته اند، این فریضه فرزندان شان میباشد که خدمت آن ها را بر خود لازم دانسته و از دل و جان احترام شان کنند و تمام حقوق آن ها را بجا سازند، حتی اگر پدر و مادر شان غیر مسلمان هم باشند.

و همچنان این حقوق و خدمت گذاری به والدین تنها به زندگی شان نیز گره نخورده است که با مرگ آن ها همه چیز به پایان برسد، بلکه شریعت اسلامی این را از جمله حقوق آن ها میداند که حتی بعد از مرگ شان، فرزند به دیدن آن عده از دوستان آن ها برود که تا حال در قید حیات هستند و با زیارت کردن شان، حق والدین خود را اداء کرده و ثواب اخروی نیز به دست بیاورند.

و این فریضه دوستان و اقارب آنان (افراد سالمند) می باشد که در احسانات مادی و معنوی، سالمندان فامیل خود را فراموش نکنند و با دستگیری های مادی و معنوی که لازم میبینند، به کمک آن ها بشتابند.

و این فریضه باشندگان جامعه اسلامی است که در پهلوی استفاده از دیدگاه های این دانه های قیمتی و در حال فنا و نابودی، حاضر به خدمتگذاری ایشان شوند و شبا روز در کنار آن ها قرار داشته باشند.

و بالأخره این مسئولیت دولت اسلامی است که خدمات سالمندان را که از آوان نوجوانی به جامعه تقدیم کرده است، به دیده قدر ببیند و امروز که محتاج الطاف گوناگون شده اند، دست لطف به طرف شان دراز کند.

باید یادآور شویم که این احسان و نیکی تنها شامل سالمندان مسلمان نمی شود، بلکه آن عده کهن سالان را نیز دربر میگرد که هم کیش مسلمانان نباشند و این چیزی است که تاریخ مسلمانان بر آن گواهی میدهد.

کلید واژه ها:

واژه های که خوانندگان محترم این کتاب به آن زیاد برمیخورند:

- سالمند
- احکام
- حق و حقوق
- فقه و فقهاء
- قوانین
- تغییرات

الله متعال از روی لطف بیکران خود فهم درست اسلام را برای ما آسان گرداند و بعد از دانایی توفیق عمل را نیز نصیب کند تا زندگی دنیوی ما وفق مراد شریعت به پیش برود و برکات آن بر ما سایه باندازد و زمانی که در برابر الله جل جلاله حضور پیدا میکنیم، او تعالی به سبب اعمال پسندیده ما راضی باشد و با انعام بیشتر خویش ما را بنوازد.

آمین

فهرست موضوعات

- این نوشته را: ا
- چکیده: ب
- فهرست موضوعات ث
- پیشگفتار ز
- مقدمه: ۱

فصل اول

- سالمندان و احکام آن ها ۵
- مبحث اول: تعریف سالمندان: ۶
- مطلب اول: تعریف سالمندان در لغت و اصطلاح ۶
- الف: معنی لغوی سالمندان: ۶
- ب: معنی اصطلاحی سالمندان: ۷
- ج- الفاظ مترادف: ۱۰
- د- سالمندی از کدام عمر آغاز میگردد؟ ۱۷
- مبحث دوم: سالمندان از دیدگاه نصوص و فقها: ۱۹
- الف- سالمندان از دیدگاه نصوص: ۱۹
- سالمندان از دیدگاه قرآن کریم: ۲۰
- سالمندان از دیدگاه سنت: ۲۱
- ۴- کلمه هَرَمًا مُفْنَدًا: ۲۳
- ب- سالمندان از دیدگاه فقهاء: ۲۴
- مبحث سوم: احکام عبادات سالمندان: ۲۸
- مطلب اول: احکام عبادات سالمندان قادر بر انجام عبادات: ۲۸
- مطلب دوم: احکام عبادات سالمندان غیر قادر بر عبادات: ۲۸
- الف: سالمندان که عبادات را با سختی انجام میدهند: ۲۹

- گفتار اول: وضوء سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند: ۲۹
- معنی لغوی وضوء: ۲۹
- معنی اصطلاحی وضوء: ۲۹
- وضوء سالمندان که در انجام آن با سختی مواجه می شوند: ۳۱
- اول: سالمندان که استفاده از آب برای شان ضرر داشته و وضو سبب زیادت مرض آن ها می گردد و یا هم شفا یابی ایشان را به تاخیر می اندازد: ۳۱
- دوهم: سالمندان که استفاده از آب برای شان ضرر نداشته باشد ولی به سبب ضعف زیاد، توانایی آب گرفتن و وضوء کردن را نداشته باشند: ۳۷
- سوم: سالمندان که توانایی استفاده از آب را نداشته باشند، مگر بول و غائط خود را محکم گرفته نمی توانند: ۳۸
- گفتار دوم: نماز سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند: ۴۵
- تعریف لغوی نماز: ۴۵
- تعریف اصطلاحی نماز: ۴۵
- نماز سالمندان که در انجام آن با سختی مواجه می شوند: ۴۶
- نماز سالمندی که در قیام با سختی روبرو باشد: ۴۷
- حالت اول: سالمندان که اصلا نمیتوانند قیام را به جا بیاورد ۴۷
- اول: نشسته نماز بخوانند: ۴۸
- نشستن و کیفیت و صفت آن: ۴۸
- دوم: نماز خواندن در حالت پهلو زدن و خود را دراز کشیدن و یا هم در حالت که پشت بر زمین باشد: ۵۱
- سوم: نماز خواندن سالمندی که پهلو زده و خود را دراز کشیده است و یا هم در حالت پشت بر زمین است ولی توانایی اشاره سر را نیز ندارد: ۵۳
- حالت دوم: سالمندان که میتواند قیام را به جا بیاورد: ۵۴
- گفتار سوم: روزه سالمندان که آن را به سختی انجام می دهند: ۵۹
- تعریف لغوی: ۵۹
- تعریف اصطلاحی: ۶۰
- سالمندان در رابطه به روزه گرفتن و یا هم عدم آن به سه نوع تقسیم می گردند: ۶۱

- گفتار چهارم: حج سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند: ۶۲
- تعریف لغوی: ۶۳
- تعریف اصطلاحی: ۶۳
- گفتار پنجم: عمره سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند: ۶۸
- تعریف لغوی: ۶۸
- تعریف اصطلاحی: ۶۹
- حکم انجام دادن عمره: ۶۹
- ب: سالمندان که از ادای عبادات عاجز هستند: ۷۱
- گفتار اول: وضوء سالمندان که از انجام دادن آن عاجز هستند: ۷۱
- گفتار دوم: نماز سالمندان که از اداء کردن آن عاجز هستند: ۷۳
- گفتار سوم: روزه سالمندان که از گرفتن آن عاجز هستند: ۷۵
- گفتار چهارم: حج سالمندان که از اداء کردن آن عاجز هستند: ۷۸
- گفتار پنجم: عمره سالمندان که از اداء کردن آن عاجز هستند: ۷۸
- مطلب سوم: احکام متفرق: ۷۸
- الف: قضاء سالمندان: ۷۸
- شرائط قاضی: ۷۹
- ب: شهادت سالمندان: ۸۱
- معنی لغوی شهادت: ۸۲
- معنی اصطلاحی شهادت: ۸۲
- شرائط شهادت: ۸۲
- ج: حدود و تعزیرات: ۸۳
- تعریف لغوی حدود: ۸۴
- تعریف اصطلاحی حدود: ۸۴
- شرائط عملی ساختن حدود: ۸۴
- معنی لغوی تعزیرات: ۸۵

- ۸۵ معنی اصطلاحی تعزیرات:
- ۸۵ آیا تعزیرات بر سالمندان تطبیق می‌گردد یا خیر؟
- ۸۵ مبحث چهارم: حکم بیماری ماهوار برای زنان سالمند:
- ۸۶ الف: تعریف لغوی:
- ۸۶ ب: تعریف اصطلاحی:
- ۸۷ در عمر چند سالگی این خون برای همیشه قطع می‌گردد؟
- ۸۹ مبحث پنجم: حکم عدت زنان سالمند:
- ۸۹ تعریف لغوی عدت:
- ۸۹ تعریف اصطلاحی عدت:
- ۹۲ مبحث ششم: ساقط نمودن جزیه از ذمی سالمند:
- ۹۲ تعریف لغوی جزیه:
- ۹۲ تعریف اصطلاحی جزیه:
- ۹۴ مبحث هفتم: خلوت کردن با زن سالمند و پیچه سپید:
- ۹۴ تعریف لغوی خلوت:
- ۹۴ تعریف اصطلاحی خلوت:
- ۹۵ دیدگاه فقهاء کرام رحمهم الله در این مورد:
- ۹۶ مبحث هشتم: نیکی با والدین غیر مسلمان:
- ۹۸ مبحث هشتم: ختنه کردن سالمندان که جدیداً مسلمان می‌شوند:
- ۹۸ معنی لغوی ختنه:
- ۹۸ معنی اصطلاحی ختنه:
- ۹۹ حکم ختنه در نزد فقهاء:
- ۱۰۰ مبحث نهم: معاملات سالمندان:
- ۱۰۰ مطلب اول: عقود سالمندان:
- ۱۰۰ الف: نکاح سالمندان:
- ۱۰۱ معنی لغوی نکاح:

- ۱۰۱ حکم نکاح:
- ۱۰۲ مشروعیت نکاح:
- ۱۰۳ ب: ضمانت سالمندان:
- ۱۰۳ معنی لغوی ضمانت:
- ۱۰۳ معنی اصطلاحی ضمانت:
- ۱۰۴ ضمانت چه کسی درست می باشد؟
- ۱۰۵ ج: وقف و صدقات سالمندان:
- ۱۰۵ معنی لغوی وقف:
- ۱۰۵ معنی اصطلاحی وقف:
- ۱۰۶ معنی لغوی صدقات:
- ۱۰۶ معنی اصطلاحی صدقات:
- ۱۰۶ وقف و صدقه چه کسی صحیح است؟
- ۱۰۷ د: هبات سالمندان:
- ۱۰۷ معنی لغوی هبات:
- ۱۰۷ معنی اصطلاحی هبات:
- ۱۰۷ هبه چی کسی صحیح است؟
- ۱۰۸ ه: وصایا سالمندان:
- ۱۰۸ معنی لغوی وصایا:
- ۱۰۸ معنی اصطلاحی وصایا:
- ۱۰۸ مبحث دهم: تصرفات مالی سالمندان:
- ۱۰۹ مطلب اول: تصرفات نافذ:
- ۱۰۹ مطلب دوم: تصرفات غیر نافذ:
- ۱۰۹ مطلب سوم: تصرفات متوقف بر اذن ولی:
- ۱۰۹ قاعده اول: احکام شریعت اسلامی بر آسانی و رفع حرج بنا شده اند:
- ۱۱۰ قاعده دوم: اطاعت به اندازه توان:

- ۱۱۰ قاعده سوم: چیزی که همه آن به دست نمی آید به طور کلی ترک نمی گردد:
- ۱۱۱ یاددهانی:

فصل دوم

- ۱۱۳ حقوق سالمندان
- ۱۱۴ مبحث اول: حق احترام، بزرگداشت و توقیر سالمندان:
- ۱۱۴ مطلب اول: حق احترام و بزرگداشت سالمندان در خانواده:
- ۱۱۴ حق احترام و بزرگداشت سالمندان خانواده در روشنی قرآن کریم کریم:
- ۱۱۷ حق احترام و بزرگداشت سالمندان خانواده در روشنی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم:
- ۱۱۸ مطلب دوم: حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب دوستان:
- ۱۱۹ حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب دوستان در روشنی قرآن کریم:
- ۱۲۰ حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب دوستان در روشنی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم:
- ۱۲۱ مطلب سوم: حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب همسایگان:
- ۱۲۱ حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب همسایگان در روشنی قرآن کریم:
- ۱۲۲ حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب همسایگان در روشنی احادیث:
- ۱۲۳ مطلب چهارم: حق احترام و بزرگداشت سالمندان در اجتماع:
- ۱۲۳ آیات قرآنی که در این راستا مشعل فرا راه مسلمان قرار گرفته است:
- ۱۲۵ احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم که در این رابطه هدایتگر ما می باشند:
- ۱۲۸ مطلب پنجم: حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب دولت اسلامی:
- ۱۲۸ شیوه های رسیدگی در این زمینه:
- ۱۲۹ مبحث دوم: حقوق اقتصادی سالمندان:
- ۱۲۹ مطلب اول: توجه فامیل:
- ۱۳۱ مطلب دوم: توجه جامعه
- ۱۳۴ مبحث سوم: حقوق صحی سالمندان:
- ۱۳۵ مبحث چهارم: حق یاددهانی اوقات عبادات:
- ۱۳۷ مبحث پنجم: حق توجه به دوستان پدر و مادر:

۱۳۸	مبحث ششم: توجه اسلام به سالمندان مسلمان و غیر مسلمان در حالات صلح:
۱۳۹	توجه اسلام به سالمند مسلمان در حالات صلح:
۱۴۲	توجه به سالمندان غیر مسلمان در حالت صلح:
۱۴۲	مبحث هشتم: توجه اسلام به سالمندان مسلمان و غیر مسلمان در حالات جنگی:
۱۴۵	حالا در باره سالمند صحبت می کنیم که در جنگ سهیم نباشد:
۱۴۶	مبحث نهم: تغییرات که سالمندان را همراهی می کنند:
۱۵۴	مطلب ششم: دیدگاه اسلام در مورد این تغییرات:
۱۵۷	خلاصه این بحث:
۱۵۸	مبحث نهم: حق کارکردن سالمندان مادام که بر آن قادر باشند:
۱۵۹	مبحث هشتم: حق تقاعد سالمندان:
۱۶۱	مبحث دهم: قواعد و ضوابط که در شریعت اسلامی حقوق سالمندان بر آن ها استوار اند:
۱۶۲	قاعده اول: انسان آفریده مکرم است و عالم در تسخیرش میباشد:
		قاعده دوم: جامعه اسلامی بر محبت، مهربانی، در کنار هم بودن و کمک رسانی و یاری کردن استوار است:
۱۶۲	
۱۶۴	قاعده سوم: در اسلام پاداش نیکی، نیکی است:
۱۶۴	قاعده چهارم: هر یکی از شما مسئول است و از آن پرسیده میشود:
۱۶۶	جمع بندی و نتیجه گیری:
۱۶۷	پیشنهادهات:
۱۷۰	فهرست آیات
۱۷۳	فهرست احادیث
۱۷۷	فهرست اعلام
۱۸۰	مراجع و ماخذ:
۱۸۷	Research summary

پیشگفتار

از روح شریعت اسلامی چنین استنباط می‌گردد که آموزش حق طبیعی همه فرزندان آدم علیه السلام می‌باشد و در بین آن‌ها از همه شایسته‌تر به آن حق، مسلمانان می‌باشند، و به همین خاطر بر امتان رسول الله صلی الله علیه وسلم لازم است که خویشتن را با زیور علم بیارایند.

پس بدین وسیله به وزارت محترم تحصیلات عالی کشور مراتب سپاسگزاری عمیق قلبی خود را تقدیم میدارم که با کوشش‌های خستگی‌ناپذیر و ایجاد سهولت، زمینه تحصیلات مافوق لیسانس را برای ما فرزندان این سرزمین، در دانشگاه‌های مختلف کشور فراهم ساخته‌اند.

و همچنان جای آن است که از اخلاص اداره پوهنتون سلام و آموزگاران مخلص آن نیز تشکری کنم که از هر فرصتی برای رشد تعلیمی و فکری محصلان استفاده می‌کنند و می‌کوشند که فرد فرد از دانش‌آموزان ایشان با روح اصلی دین آشنا شوند، آن را مشعل فرا راه خویش قرار بدهند، احساس میهن‌دوستی و خدمت برای وطن در درون شان نهادینه شود و برای سربلندی مردم خویش شباروز فکر کنند و کار نمایند.

خوش قسمتی خود میدانم که در بین استادان نهایت ورزیده و بسیار مهربانی که داشتم و هر یکی از ایشان اندوخته‌های علمی خویش را با اخلاص کامل در معرض استفاده من و همقطارانم قرار میدادند، استاد پوهندوی مولوی وزیر محمد سعیدی زحمت رهنمایی نوشتن این بحث را به عهده گرفتند و خود را مدیون لطف شان میدانم که هر زمانی مزاحمت بنده را با پیشانی گشاده قبول کرده و در همه زمینه‌ها دستم را گرفته و رهنمایی ام کرده است و از این بابت از ایشان تشکری میکنم و از الله متعال برای طول عمر و سهل‌سازی خوبی‌ها برای شان دعا مینمایم.

چونکه بنده در راستای تحقیق علمی و تحقیقی تازه کار بودم و هر از گاهی با مشکل روبرو میشدم، لازم بود که در کنار استاد رهنماء کسانی دیگر نیز باشند که از دانایی و خبره ایشان بهره بگیرم، و این را لطف خداوند بر خود میدانم که در این میدان نیز استادان و دوستان مخلص را برایم نصیب کرده بود و هنگام مشکلات به ایشان مراجعه میکردم، پس خود را وامدار لطف شان میدانم و سپاسگزاری آنان را بر خود لازم میبینم.

با احترام

مقدمه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ، أَمَا بَعْدُ:

این نوشته تحقیق است جهت آشنایی بیشتر با برخی احکام و حقوق سالمندان که در شریعت اسلامی به آن ها پرداخته شده و قوانین نافذ کشور در بعضی موارد به آن ها اشاره کرده است، تا بدین وسیله جایگاه بزرگسالان جامعه را معرفی نموده و به این ترتیب برای این قشر و الامقام مصدر خدمتی شده باشیم.

اهمیت موضوع:

این تحقیق اهمیت خود را از دو نکته به دست می آرد:

اول: این پژوهش در باره اشخاصی صورت گرفته است که یک عمر با گفتار و کردار خویش در خدمت مردم قرار گرفته و همیشه عرق جبین خود را در راستای آینده روشن افراد جامعه ریخته اند و هم و غم شان به خاطر مستقبل و آینده پربار نسل آینده می باشد.

و حقیقت این است که این اوراق نوشته شده حق اصلی آن معادن گران بهای را اداء کرده نمی تواند که جوانی و نشاط خود را صرف تربیت و پرورش نهال های ساخته اند که در نهایت جایی خالی ایشان را پُر کنند.

دوم: این نوشته از آن جهت با اهمیت می باشد که تا حال به زبان های ملی ما (دری و پشتو) کتاب در این رابطه تحریر نگردیده است، البته مقالات پراکنده یافت میشود که به طور گذرا به بخشی از این موضوعات تماس گرفته اند ولی در زبان عربی علماء و نویسندگان زیادی به موضوع پرداخته و هر عالم و نویسنده کوشیده است که بخشی از موضوع را همه جانبه بحث کرده و تمام زوایای آن را روشن سازند.

همین نبودن حتی یک کتاب در زبان های ملی ما که به موضوع پرداخته باشد، خود خلاء موجوده را نشاندهی می کند و میزان نیاز را نیز انگشت می نهد و حقا که نوشتن روی این موضوع ضرورت بوده و برآورده ساختن این نیاز خالی از فایده نبوده و نیست، و خوانندگان عزیز که به زبان عربی دسترسی ندارند و در فقدان معلومات به سر میبرند، از این زحمت مستفید خواهند شد و مرجع خوبی به دست خواهند آورد.

ان شاءالله!

اسباب اختیار موضوع:

این موضوع را به خاطر اسباب ذیل اختیار کردم:

۱- بنده علاقمند نوشته های هستم که سرچشمه آن ها شریعت اسلامی باشد و در پهلوی بیان کردن حقوق اقشار گوناگون جامعه، نصیحت و خیرخواهی را نیز دربر داشته باشد تا از یک سو از زندگی مسلکی خود فاصله نگرفته باشم و از جانب دیگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر را نیز اداء کرده باشم؛ و این تحقیق که در باره احکام و حقوق سالمندان تحریر گردیده است،

- تمام موارد نوشته شده آن قوت خود را از شریعت اسلامی به دست می آورد، بناءً هر حکم و حق که در این جا ذکر میشود، به طور طبیعی بخش از پند و نصیحت را نیز با خود حمل میکند.
- ۲- شریعت اسلامی برای سالمندان احکام و حقوق زیادی قایل شده است و متأسفانه که مردم جامعه ما به طور کل از آن ها آگاهی ندارند، به همین علت حقوق سالمندان به طور شاید و باید آن اداء نمی شود.
- ۳- جامعه غربی با همه زرق و برقش و ادعاهای بالا و بلندش در مورد حقوق انسان ها، برای سالمندان فقط این حق را داده است که آخر عمر شان را در خانه های مسمی به سالمند و محروم از لذت داشتن خانواده، فرزندان و اقارب سپری کنند.
- ۴- چنانکه قبلاً تذکر رفت، همچو تحقیق در زبانهای ملی ما صورت نگرفته بود، به جهت پُرساختن این خلاء در این زمینه به تحقیق و نوشتن پرداختم.

سوال تحقیق:

اگر این پژوهش به طور دقیق مطالعه گردد، جواب پرسش های ذیل به خوبی از آن به دست خواهد آمد:

- ۱- سالمند کیست؟
- ۲- مرحله سالمندی از چه زمانی آغاز میگردد؟
- ۳- شریعت در مورد سالمندان چه احکام وضع کرده است؟
- ۴- و آن احکام روی کدام قواعد و ضوابط استوار می باشند؟
- ۵- شریعت و قانون برای سالمندان چه حقوقی قایل شده است؟
- ۶- و آن حقوق مبنی بر کدام قواعد و ضوابط می باشند؟

روش تحقیق:

در این تحقیق از روش کتابخانه ای استفاده شده است، یعنی نخست موضوع مورد نظر در کتب مختلف جستجو شده، سپس پیرامون آن دیدگاه علماء ذکر گردیده است و در اخیر هم دیدگاه درست و راجح اختیار شده و یاهم بین اقوال فقهاء جمع صورت گرفته است.

آیات و ترجمه آن ها را به خاطر سهولت، از سایت پارس قرآن (ParsQuran.com) گرفته ام و احادیث را کتب مشهور احادیث آورده ام.

ساختار تحقیق:

این نوشته دارای دو فصل می باشد که فصل اول آن تحت عنوان (سالمندان و احکام آن ها) بوده که دربرگیرنده مباحث آتی میباشد:

- تعریف سالمندان
- سالمندان از دیدگاه نصوص و فقهاء

- احکام عبادات سالمندان
- حکم بیماری ماهوار برای زنان سالمند
- ساقط نمودن جزیه از ذمی سالمند
- خلوت کردن با زنان سالمند و پیچه سپید
- نیکی با والدین غیر مسلمان
- معاملات سالمندان
- تصرفات مالی سالمندان
- اصول و قواعدی که احکام سالمندان بر آن ها استوار اند

عنوان فصل دوم آن (حقوق سالمندان) بوده و مباحث ذیل را شامل می‌گردد:

- حق احترام، بزرگداشت و توقیر سالمندان
- حق اقتصادی سالمندان
- حقوق صحی سالمندان
- حق یاددهانی اوقات عبادات
- حق توجه به دوستان پدر و مادر
- توجه اسلام به سالمندان مسلمان و غیر مسلمان در حالات صلح
- توجه اسلام به سالمندان مسلمان و غیر مسلمان در حالات جنگی
- تغییرات که سالمندان را همراهی میکند
- حق کارکردن سالمندان مادام که بر آن قادر باشند
- حق تقاعد
- قواعد و ضوابط که در شریعت اسلامی حقوق سالمندان بر آن ها استوار اند

پیشینه تحقیق:

قسمیکه قبلا اشاره صورت گرفت، متاسفانه در زبان های ملی خویش تحقیق در این مورد نداریم و یاهم حد اقل بنده قادر به یافتن چنان کتابی نگردید، ولی در زبان عربی علماء زیادی در این رابطه دست به قلم شده اند که اسامی برخی از آن ها را در ذیل ذکر مینماییم:

- ۱- دکتور یوسف قرضاوی حفظه الله نام کتاب: حقوق الشيوخ و المسنين في ضوء الشريعة الإسلامية.
- ۲- دکتور هیفاء محمد الزبيدي..... نام کتاب: رعاية المسنين في التشريع الاسلامي.
- ۳- عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر نام کتاب: حقوق كبار السن في الاسلام.
- ۴- دکتوره مي بنت محمد هلال الحربي..... نام کتاب: رعاية المسنين من منظور قرآني.
- ۵- دکتور عبدالله بن ناصر السدحان..... نام کتاب: رعاية المسنين في الاسلام.
- ۶- منى عبدالرحمن المحمودي..... نام کتاب: رعاية المسنين في العبادات.

بنده میخوام که از فرصت استفاده کرده و در زمینه تحقیق انجام بدهم تا از یک سو ذخیره داشته باشیم بیشتر گردد و از سوی دیگر برای هموطنان خود، به زبان خودشان خدمت کنم.

چونکه این تحقیق در ذات خود نخستین گامی است که برداشته شده است، بناءً از نقص و خالیگاه عاری نمی باشد، به همین ملحوظ از استادان و اهل تحقیق تمنا دارم که در قدم نخست از کاستی های آن اغماض نموده و ثانياً با یاددهانی و تذکر خویش این تحقیق را غنامند سازند.

در اخیر از الله متعال رجامندم که این جهود مختصر و ناقص را به بارگاه کبریایی خویش بپذیرد و معلومات مندرجه آن را سبب خیر و برکت برای جامعه گردانیده و منبع معرفت و گشایش برای تشنگان میدان تحقیق قرار دهد.

با احترام

نقیب الله حیات

فصل اول

سالمندان و احكام آن ها

فصل اول: سالمندان و احکام آن ها

در این فصل کوشش بر آن شده است تا سالمندان از لحاظ علمی به خوانندگان محترم معرفی گردند و بعد از آن پیرامون احکام بحث و تحقیق صورت بگیرد که ویژه آن ها بوده و ایشان را دربر میگیرند.

مبحث اول: تعریف سالمندان:

افراد جامعه ما به طور عموم از سالمندان تصویری در ذهن خویش دارند و در باره عزت و احترام و حقوق آنان حتمی در ذخیره گاه ذهن خود برخی از سفارشات دینی را نیز حمل می کنند و همین معلومات سبب شده است که محاسن سپیدان و کهن سالان در بین افراد جامعه از وزن خاص بهرمنند بوده و همه کس ایشان را به دیده قدر بنگرند؛ و حقا که این ویژگی خوبی است برای یک جامعه اسلامی و انسانی که بزرگان خود را بشناسند و به آن ها ارج قائل باشند؛ چونکه در این جا داخل عرصه علمی میشویم، لازم است که سالمندان را به طور دقیق و از دیدگاه دانشمندان بشناسیم.

مطلب اول: تعریف سالمندان در لغت و اصطلاح

بنابر اصل مروج که در معرفی و شناسایی موضوعات علمی حاکم است، در قدم نخست سالمندی را از نظر لغت تعریف میکنیم و در قدم بعدی به تعریف اصطلاحی آن میپردازیم.

الف: معنی لغوی سالمندان:

سالمندان که جمع سالمند است، در زبان عربی آن را مُسِنَّ میگویند و مُسِنَّ اسم فاعل فعل أَسَنَّ میباشد و اهل لغت این واژه (مُسِنَّ) را چنین معنی کرده اند:
مُسِنَّ: سالخورده، کلانسال، پیر^۱
مُسِنَّ: آن که سالهای بسیار از عمر او گذشته، پیر^۲

۱ - فرهنگ عمید، تالیف استاد محمد حسن عمید، صفحه ۹۴۳
استاد حسن عمید فرهنگ نویس، نویسنده و روزنامه‌نگار نامدار ایرانی است که در ۱۲۸۹ هـ. در مشهد در شهر مشهد چشم به جهان گشود و در همان جا تحصیلات خود را انجام داد.

استاد عمید در جوانی عضو انجمن ادبی شد و کار روزنامه نگاری، نویسندگی و فرهنگ نویسی را از همان سالها آغاز کرد.
در جنگ جهانی دوم زمانی که ایران توسط شوروی اشغال گردید، وی به تهران تبعید کردند.
سرانجام استاد حسن عمید سال ۱۳۵۸ درگذشت.

گرفته شده از سایت ویکی پدیا

لینک نوشته: <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8...>

۲ - فرهنگ معین، جلد دوم، تالیف دکتر محمد معین، صفحه ۱۷۳۰
دکتر محمد معین: در ۱۲۹۷ هـ.ش در منطقه زرجوب شهر رشت به دنیا آمده و در ۱۳۹۲ هـ.ش در گذشت.
ابتدایه و متوسطه را در رشت خوانده و بعد به خاطر ادامه تحصیل به تهران رفته است و در ۱۳۱۳ از دانشگاه فارغ گردید و در ۱۳۲۱ دکتری خود را بدست آورد.

برخی آثارش: فرهنگ فارسی معین، ستاره ناهید یا داستان خرداد و امرداد، یوست فریان مرزبان نامه (به فارسی و روسی)، یادنامه پورداوود، برگزیده شعر فارسی، قاعده‌های جمع در زبان فارسی، مزدیسنا و ادب پارسی....

گرفته شده از سایت خبرگزاری ایمن (https://www.imna.ir/)

لینک نوشته: <https://www.imna.ir/news/421145/%D9%85%D8...>

مسن: [مُ سِن ن] کلان سال، سال دیده، مرد پیر، پیر سالخورده، سال دار و آن که سالهای بسیار از عمر او گذشته است.^۳

در کتاب لسان العرب آمده است: أَسَنَّ الرَّجُلُ: كَبِرَ، و فِي الْمَحْكَمِ: كَبِرَتْ سِنُهُ يُسِنَّ إِسْنَانًا، فَهُوَ مُسِنٌَّ وَ هَذَا أَسَنَّ مِنْ هَذَا: أَي أَكْبَرَ سِنًا مِنْهُ، ... قَالَ ثَعْلَبٌ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِيسَى بْنِ أَبِي جَهْمَةَ اللَّيْثِيُّ وَ أَدْرَكَتْهُ أَسَنَّ أَهْلَ الْبَلَدِ. وَ بَعِيرٌ مُسِنٌَّ، وَ الْجَمْعُ مَسَانٌ ثَقِيلَةٌ وَ يُقَالُ: أَسَنَّ إِذَا نَبَتَتْ سِنُهُ الَّتِي يُصِيرُ بِهَا مُسِنًَّا مِنَ الدَّوَابِّ.^۴

ترجمه: (أَسَنَّ الرَّجُلُ) یعنی (آن) مرد بزرگ و کلان سال شد، و در کتاب المحکم چنین آمده است: (كَبِرَتْ سِنُهُ) یعنی او کهن سال شد و این که گفته میشود: هَذَا أَسَنَّ مِنْ هَذَا یعنی عمرش نسبت به (آن) دیگر) بیشتر است، ... ثَعْلَبٌ در این مورد گفته است: موسی بن عیسی بن ابی جهمه لیثی در حالی همراهم صحبت کرد که او را سالمندترین باشندگان شهرش یافتم. (و همچنان در زبان عربی گفته میشود) که: بَعِيرٌ مُسِنٌَّ یعنی شتر سالمند، که جمع آن مَسَانٌ میباشد و همچنان گفته میشود: (أَسَنَّ إِذَا نَبَتَتْ سِنُهُ الَّتِي يُصِيرُ بِهَا مُسِنًَّا مِنَ الدَّوَابِّ) یعنی: در بین حیوانات، سالمندترین آنها، حیوانی است که آن دندان او نمایان شود که به سبب آن سالمند محسوب میگردد.

بعد از خواندن سطور فوق و توجه در معنی و مفهوم واژه سالمند (مُسِنٌَّ)، تعریف لغوی آن را چنین می نگاریم: سالمند هر آن شخص است که از عمر زیاد بهر مند بوده و محاسنش به سپیدی رسیده باشد.

ب: معنی اصطلاحی سالمندان:

پیش از این که تعریف اصطلاحی را مرور نمائیم، این یادآوری را لازم می دانم که این مرحله عمر انسانی را در پهلوی علماء شریعت اسلامی، دانشمندان عرصه قانون نیز تعریف کرده اند و متخصصین هر کشور بنابر مصلحت های که برای زندگی اجتماعی خویش لازم دیده اند، عمر مشخص را برای آن تعیین کرده اند.^۵

^۳ - فرهنگ دهخدا، جلد ۲۹، تالیف: علی اکبر دهخدا، حرف (م).

علی اکبر دهخدا: علی اکبر دهخدا معروف به علامه دهخدا در سال ۱۲۵۷ خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۳۴ چشم از جهان فرو بست.

آثارش: لغت نامه دهخدا، امثال و حکم، ترجمه عظمت و انحطاط رومیان، ترجمه روح القوانین اثر منتسکیو، فرهنگ فرانسه به فارسی، شرح حال ابوریحان بیرونی، حاشیه بر دیوان ناصر خسرو، تصحیحاتی در دیوان سید حسن غزنوی، تصحیحاتی بر دیوانهای حافظ، منوچهری، فرخی، مسعود سعد، سوزنی، چرند و پرندو دیوان اشعار که حاوی اشعار گوناگون دهخدا است.

برگرفته شده از سایت بهار ایران، لینک نوشته: (<https://bahariran.com/%D9%A4%DB9%...>)

^۴ - المحکم و المحيط الأعظم، تالیف: أبو الحسن علی بن اسماعیل بن سیده المرسی.

^۵ - لسان العرب، جلد ۱۳ تالیف امام العلامة ابی الفضل جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقی نویسنده کتاب (لسان العرب) که در سال ۶۳۰ هـ در مصر و یا هم در طرابلس چشم به جهان گشوده است و در سال ۷۱۱ هـ در مصر وفات کرده است.

تالیفاتش: لسان العرب، مختار الأغاني، مختصر مفردات ابن البیطار، نثار الأزهار في الليل والنهار، سرور النفس بمدارك الحواس الخمس، فصل الخطاب في مدارك الحواس الخمس لأولي الألباب، لطائف الذخيرة، مختصر تاریخ دمشق لاین عساکر، مختصر تاریخ بغداد للسمعانی، اختصار کتاب الحيوان للجاحظ، أخبار أبي نواس، مختصر أخبار المذاكرة ونشوار المحاضرة و المنتخب والمختار في النوادر والأشعار.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد ۷، صفحه: ۱۰۸

^۶ - در عنوان بعدی این موضوع را اندکی تفصیل میدهیم.

تعریف اول:

کتاب "احکام المسنين في العبادات"^۷ سالمند را چنین تعریف میکند: "الشيخ المسن عند الفقهاء هو من انتهى شبابه وكان بلوغه الكبر في سنه سبباً في ضعفه وعجزه عن أداء التكاليف الشرعية المنوطة به، مع الأخذ بعين الاعتبار أن هذا الضعف لا ترجى منه العودة إلى القوة."

ترجمه: در نزد فقهاء پیر سالمند کسی است که جوانی اش به پایان رسیده و عمرش به حدی زیاد شده باشد که سبب ضعف و ناتوانی وی در اداء آن تکالیف شرعی شده باشد که بر وی متعلق بوده، با آن که خوب میدانند که این ضعف هیچ گاهی به قوت عوض نمیشود.

اگر در این تعریف دقت صورت بگیرد، دیده می شود که مرحله سالمندی را طوری معرفی کرده است که به سبب آن انسان سالمند دیگر این قوت را نمیداشته باشد تا نماز بخواند، روزه بگیرد، حج اداء نماید...، یعنی این مرحله را طوری معرفی میکند گویا انسان سالمند در جای خود بی حرکت افتیده و توان انجام دادن هیچ نوع عبادت را ندارد!

درست است که کهن سالی نشاط و قوت دوران جوانی را میزداید و انسان در این برهه عمر از این عاجز میشود که دیگر پدر و یا هم مادر فرزندی شود ولی آغاز این مرحله از ضعف نمی باشد که حتی توان عبادات وجود نداشته باشد، بلی! اگر این مرحله دوام پیدا کند و الله متعال بعد از این ابتداء نیز عمر طویل نصیب گرداند، رفته رفته انسان به جایی میرسد که تعریف فوق بر وی صدق میکند. یعنی بهتر بود که در تعریف فوق به ضعف اشاره میشد که این مرحله با آن آغاز میشود، نه به آن ضعف که تقریباً پایان این مرحله است.

تعریف دوم:

این تعریف در کتاب "رعاية المسنين في الإسلام"^۸ آمده است: "كل فرد عاجزاً عن رعاية نفسه و خدمتها، إثر تقدمه في العمر، و ليس بسبب إعاقة أو شبهها"

ترجمه: (سالمند) هر آن فردی است که بعد از زیادت عمرش از توجه به خویشتن عاجز گردیده باشد و به خود رسیدگی نتواند و سبب این عجز (جز زیادت عمر) کدام مانع دیگری و یا هم شبیه آن نباشد. اگر در تعریف فوق نیک بانديشم و آن را تحت بررسی قرار بدهیم، دیده می شود که این جا نیز سالمندی را مرحله معرفی میکند که انسان به سبب آن همه توان خود را از دست می دهد و هیچ کاری از وی درست نمی باشد؛ ولی فرق این تعریف با تعریف نخست این است که در آن جا به ضعف اشاره شده که سبب ترک عبادات می شود و در این جا به ضعف اشاره گردیده که به سبب آن انسان حتی به خویشتن نیز توجه کرده نمی تواند.

بلی! این واضح است که در توجه و رسیدگی جوان به خویشتن و توجه و رسیدگی انسان سالمند به خودش فرق بی نهایت وجود دارد، جوان بنا بر حوصله که دارد و بر اساس ظاهرنگری که در نهادش تار دوانیده است، به آراستن ظاهری قیمت بسیار قایل می باشد و به همین خاطر روزانه ظاهر خود را بررسی میکند و خویشتن را سروسامان میدهد، ولی در مقابل جوان، سالمند قرار دارد، سالمندی که آن صفحه عمر را به پایان رسانیده است که جوان در آن به سر میبرد، انسان کهن سال که پختگی عمر

^۷ - احکام المسنين في العبادات، تألیف: هبه مدحت راغب الدلو، صفحه: ۵، سال نشر: ۱۴۳۰ هـ.ق، (الجامعة الإسلامية - غزه)
^۸ - رعاية المسنين في الإسلام، تألیف: د. عبدالله بن ناصر السدحان، صفحه: ۶، سال نشر: ۱۴۱۹ هـ.ق.

حوصله ظاهر آرائی او را به یغما برده است و به آرایش صورت آن ارزشی را نمیدهد که یک جوان می دهد، در حق او این گفته درست است که به خود آن گونه توجه و رسیدگی نمی کند که شایان شان یک جوان است ولی این دیدگاه نیز در حقیقت درست نمیباشد که به حدی زار و ضعیف شده است و قوت را از دست داده است که حتی به خود نمی پردازد و در حدی از ناتوانائی به سر میبرد که باید افراد دیگری از وی واریسی نمایند! این نهایت عمر را می رساند و چنین فردی هر آن انتظار مرگ را می کشند و حتی رفتن از دنیا را بر بودن آن ترجیح می دهند.

اگر در این تعریف به سستی اشاره میشد که هرگاه انسانی آن را در وجود و اندام های خود حس میکند، خود به خود به فکر کهن سالی میرود و احساس سالمندی میکند، بهتر می بود، به خاطری که از آغاز سالمندی تا رسیدن به عمری که انسان به سبب آن حتی به خود رسیدگی کرده نمیتواند، فاصله زیادی وجود دارد.

یعنی دیده می شود که این تعریف نیز کمی و کاستی خود را دربر دارد و چنان که لازم است حق موضوع را اداء نکرده است.

تعریف سوم:

این تعریف را کتاب "الأداب النبوي سلوكٌ راقٍ و منهاج حياة برنامج: للكبار حق علينا"^۹ آورده است: "يطلق الشيخ المسن على الذي انتهى شبابه وطعن في السن بحيث يعجز عن الأداء بسبب الكبر، فلا يرجى له عودة إلى حياة القوة والشباب"

ترجمه: اطلاق پیر سالمند بر هر آن شخصی میشود که جوانی اش به پایان رسیده باشد و وارد سنی شده باشد که به سبب زیادت آن از انجام (امور) عاجز گردیده باشد و این امید را نیز نداشته باشد که به روزگار قوت و جوانی باز میگردد.

این تعریف نیز به همان نکته ترکیز دارد که سالمندی ضعف را سبب میشود که قوت انجام دادن امور را از صاحب خود می ستاند و در تعریف گفته نشده است که امور دنیا و یا آخرت؟ ولی در روشنی تعاریف گذشته چنین گفته می توانیم که شاید هدف هر دو امور باشد.

اگر چنین گفته میشد که سالمندی رفته رفته به این سرحد میرسد که انسان را زار و ضعیف ساخته و قوت انجام دادن تمام امور را از وی میگیرد، درست بود؛ ولی تعریف ذکر شده نیز حق موضوع را ادا نکرده است.

تعریف مختار:

بعد از مرور تعاریف فوق و آشنائی با کاستی های که اشاره شد، تعریف جدیدی را می آوریم که موضوع را به طور دقیق آن به معرفی بگیرد و یا حد اقل از تعاریف گذشته بهتر باشد؛ ولی قبل از آن باید به این نکته اشاره کرد که سالمندی آن فصل از عمر انسان است که با آغازش جوانی و نشاط با انسان بدرود میگوید، شام محاسن جایش را به سپیده دم پیری رها میکند و این سپیدی رفته رفته تمام تارهای ریش را در آغوش میکشد، روشنی چشم به تاریکی میگراید و دیدش آن قوت روزگاران کودکی و جوانی را نمی داشته باشد و سستی و ضعف تمام اندام ها را فرا میگیرد؛ این آغاز کار است

^۹ - الأداب النبوي سلوكٌ راقٍ و منهاج حياة برنامج - للكبار حق علينا، صفحه: ۴، این کتاب را وزارت تعلیم و تربیه سعودی عربستان سعودی به نشر رسانده است.

و این نواقص با گذشت ایام شدیدتر میشوند و انسان را به جائی میرسانند که از خود بیگانه میشود! و این مرحله در زمان نهایت خود را درمیابد که تار و پود انسان نیست و نابود شود و جان را به جانان بسپارد.

بعد از این مقدمه کوتاه، برمیگردیم و تعریف سالمندی را به خوانش میگیریم: سالمندی عبارت از آن مرحله عمر است که با آغازش دور جوانی و نشاط به پایان میرسد، ضعف و ناتوانی ای آغاز میگردد که رفته رفته سبب عدم رسیدگی به امور دینی و دنیوی میشود و این عجز باعث آسانی های شرعی میشود و همیجاست که انسان به یقین میرسد که کهن سال گردیده و دیگر به روزگاران قوت و جوانی برنخواهد گشت.^{۱۰}

ج- الفاظ مترادف:

الفاظ که در قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم مذکور بوده و معنی و مفهوم مُسِنَّ (سالمند) را میرسانند، در ذیل اولاً ذکر گردیده و سپس آیت و یاهم حدیثی آورده میشود که آن را دربر داشته باشد و بعد از آن دیدگاه مفسرین در باره آن لفظ بیان میگردد تا معنی روشن شود و در اخیر، دیدگاه علماء لغت نیز آورده میشود:

۱- شَيْخٌ:

الله جل جلاله در قرآن کریم میفرماید: {قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ} ^{۱۱}

ترجمه: «همسر ابراهیم] گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم با آنکه من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است واقعا این چیز بسیار عجیبی است.»

تفسیر جلالین آیت فوق را چنین تشریح کرده است: "{أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ}: لي تسع و تسعون سنة {وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا}: له مئة او: و عشرون سنة ... {إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ}: أن يولد ولد لهرمين!" ^{۱۲}

ترجمه: معنی {أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ} این است که من (خانم ابراهیم علیه السلام) نود و نه سال عمر دارم و معنی {وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا} این است که او (ابراهیم علیه السلام) صد و یاهم یکصد و بیست سال عمر دارد... و معنی {إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ} این است که این کار عجیبی است که زن و شوهر سالمند فرزندی به دنیا بیاورند.

در بالا مشاهده گردید که بی بی ساره، لفظ شیخ را برای شوهرش (حضرت ابراهیم علیه السلام) استعمال کرد و شیخ به کسی تفسیر گردید که عمر او صد و یاهم از آن به بالا باشد.

راغب اصفهانی در کتاب خود "مُفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ" کلمه شیخ را چنین توضیح داده است:

^{۱۰} - شاعری (ابو العتاهیه) در باره این که انسان سالمند به این یقین میرسد که دیگر جوانی او برنمیگردد و کهن سالی نیز دوران ضعف، یأس و ناامیدی هاست، چنین میگوید:
بکیت علی الشباب بدمع عینی فلم یغن البکاء و لا التَّحِيبَ
ألا لیت الشباب یعود یوما فأخبره بما فعل المشیب
ترجمه: اشک چشمانم را بر جوانی فرو ریختم، گریستن و نالیدن، بی نیازم نساخت، ای کاش! جوانی روزی باز می گشت تا از رفتار پیری با من به آن خبر می دادم. (ترجمه و شرح جواهر البلاغه، جلد اول، تالیف: احمد الهاشمی، ترجمه: استاد حسن عرفان، چاپ دهم، تاریخ چاپ: ۱۳۸۸ صفحه ۱۹۴)

^{۱۱} - سوره هود، آیت: ۷۲

^{۱۲} - تفسیر جلالین، صفحه: ۲۳۰

^{۱۳} - مفردات الفاظ القرآن، تالیف راغب اصفهانی، صفحه ۴۵۱

"يقال لمن طعن في السنّ: الشَّيْخُ، و قد يعبرّ به فيما بيننا عمّن يكثر علمه، لما كان من شأن الشَّيْخ أن يكثر تجاربه و معارفه وقال تعالى: {وَهَذَا بَعْلي شَيْخًا}؛ {وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ}."^{۱۵}

ترجمه: «برای کسی که پیر شود (و عمرش زیاد گردد)، شیخ گفته می شود، و همچنان کسی که علمش زیاد گردد، در بین ما به او شیخ گویند، و این به خاطری آن است که تجارب و اندوخته های انسان مسن به سبب زیاد شدن عمرش افزون گردد... چنان که الله متعال در زمینه میفرماید: {وَهَذَا بَعْلي شَيْخًا} و همچنان میفرماید: {وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ}.»

پس در روشنی شرح و تفسیر صاحب جلالین و اظهار نظر راغب اصفهانی، گفته میتوانیم که شیخ هر آن کسی را گفته میشود که از عمر بالا برخوردار بوده و در کهن سالی به سر ببرد.

۲- عَجُوز:

الله جل جلاله می فرماید: {وَهَذَا بَعْلي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ} ^{۱۶}

فتح القدیر در تفسیر کلمه (عجوز) چنین نگاشته است: {أَلِدٌ وَ أَنَا عَجُوزٌ} للتعجب، أي: كيف ألد و أنا شَيْخَةٌ قد طعنت في السنّ. ^{۱۷}

ترجمه: این پرسش (أَلِدٌ وَ أَنَا عَجُوزٌ) برای تعجب است، یعنی: چگونه طفل به دنیا بیاورم حال آن که زن کهن سالی هستم، و وارد پیری شده ام.

دیده میشود که آیت فوق از بزرگسالی خانم حضرت ابراهیم علیه السلام با واژه (عجوز) تعبیر کرده است، بزرگسالی که سبب عقامت شده و نمیگذارد که صاحبش فرزندی به دنیا بیاورد.

این واژه را کتاب مختار الصحاح چنین تشریح میکند: "و (العجوز) إمراة الکبيرة، ولا تقل عجوزة. و العامة تقوله. والجمع (عجائز) و (عجُر) وفي الحديث "إِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا الْعَجُزُ" ^{۱۸}

راغب اصفهانی: الحسين بن محمد بن المفضل، ابو القاسم الأصفهانی، معروف معروف به راغب اصفهانی، ادیب و از جمله علماء باحکمت بود که در سال ۵۰۲ هـ در بغداد وفات کرده است.

آثارش: محاضرات الأدباء، الذريعة الى مكارم الشريعة، الاخلاق، جامع التفاسير....
برگفته شده از کتاب الاعلام للزرکلي نویسنده: خير الدين الزرکلي، جلد: ۲، صفحه: ۲۵۵

^{۱۴} - سوره هود، آیت ۷۲

^{۱۵} - سوره قصص آیت ۲۳

^{۱۶} - قبلا گذشت.

^{۱۷} - فتح القدیر، جلد: ۲، تالیف: امام شوکانی، صفحه: ۵۱۸

محمد بن علي بن محمد بن عبدالله الشوکاني صنعاني فقيه، مجتهد و از علماء بزرگ یمن است که تقلید را جواز نمیدهد و تعداد تالیفاتش به ۱۱۴ کتاب میرسد که برخی از آن ها قرار ذیل اند:

نیل الأوطار من أسرار منتقى الاخبار، البدر الطالع بحاسن من بعد القرن السابع، الأبحاث العرضية وفي الكلام على حديث حب الدنيا رأس كل خطية، اتحاف الاكابر، فتح القدیر، ارشاد الفحول، السيل الجرار...

امام شوکانی رحمه الله در سال ۱۱۷۳ هـ ق در شوکان (کشور یمن) چشم به جهان گشوده و در شهر صنعا بزرگ شده است و در سال ۱۲۵۰ هـ وفات کرده است.

برگرفته شده از کتاب الاعلام، نوشته خير الدين الزرکلي، جلد ۶، صفحه: ۲۹۸.

^{۱۸} - این را حدیث مشکوة المصابيح در کتاب الآداب و باب المزاح آورده است، متن حدیث به این گونه می باشد: و عن انس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال لإمرأة عجوز: «إنه لا تدخل الجنة عجوز» فقالت: وما لهن؟ و كانت تقرأ القرآن. فقال لها: «أما تقرنين القرآن؟ (إنا أنشأناهن إنشاءً فجعلناهن أبقاراً)» (ترجمه: حضرت انس رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت کرده است، که ایشان فرمودند: (که این قول به یک زن سالمند گفتند) «زن سالمند به بهشت وارد نمی شود» آن زن گفت: خیر برای شان چیست؟ (یعنی سرونشت ایشان چگونه میشود؟) حال آن که قرآن را تلاوت میکردند، پیامبر صلى الله عليه وسلم برایش فرمود: «آیا این را در قرآن نخوانده ای؟ که میفرماید: هر آنینه ما آنها (زنان) را خلقت جدید نصیب می نمایم، و آن ها را زنان دوشیزه برمیگردانیم.»

^{۱۹} - مختار الصحاح، تالیف محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازي، صفحه: ۱۷۴

ترجمه: مراد از کلمه عجز زن کهن سال میباشد و (در زبان عربی) آن را عجزه گفتن درست نمی باشد، با آن که عامه مردم چنین میگویند، و با (عجائز) و (عُجُر) جمع می گردد، چنان که در حدیثی آمده است: «هر آیین زان سالمند وارد بهشت نمی شوند.»
 در روشنی تفسیر آیت که در فوق ذکر شد و آن چه را که کتاب مختار الصحاح در رابطه به کلمه عجز بیان کرد، گفته میتوانیم که عجز زن است که عمرش زیاد بوده و سالمند شده باشد.

۳- کِبَر:

الله متعال میفرماید: {قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ} ۲۰
 ترجمه: «گفت [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید.»
 معجم مقاییس اثر این باره چنین مینگارد:

"(کبر) الکاف و الباء و الراء أصل صحيح يدلّ على خلاف الصغر، يقال: هو كبيرٌ... و من باب الكِبَر: و هو الهرم."
 ترجمه: کلمه (کبر) که اصل آن از سه حرف کاف، باء و راء ساخته شده است، بر حالتی دلالت میکند که خلاف خوردسالی است، گفته میشود: هو کبیر یعنی او شخص کلانسال است.... و این واژه از باب کِبَر ماخوذ بوده و از آن بزرگسالی مراد میباشد.
 در نتیجه شرح و تفصیل کلمه (کِبَر) گفته میتوانیم که این کلمه به معنی مُسِن است.

۴- الْكُهْل:

الله جل جلاله در وصف سیدنا عیسی علیه السلام میفرماید: {وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ} ۲۲
 ترجمه: «و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است.»
 امام شوکانی رحمه الله در تفسیر آیت فوق چنین نوشته است: "و الكهل: هو من كان بين سن الشباب و الشيخوخة" ۲۳

ترجمه: کهل عبارت از آن مرحله عمر است که بین جوانی و پیری قرار داد.
 ابن عطیه رحمه الله میگوید: "الکهل: ابن أربعين سنة، و قيل: ابن خمس و ثلاثين، و قيل: ابن ثلاث و ثلاثين، و قيل: ابن اثنين و ثلاثين، و هذا حدّ أولها، و أما آخرها فاثنتان و خمسون، ثم يدخل سن الشيخوخة." ۲۴

۲۰ - سوره انبیاء آیت ۶۳
 ۲۱ - معجم مقاییس اللغة، جلد ۵، تالیف ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، صفحه: ۱۵۳ و ۱۵۴
 ۲۲ - سوره آل عمران، آیت ۴۶
 ۲۳ - فتح القدیر، تالیف: امام شوکانی، جلد: اول، صفحه: ۳۶۵
 ۲۴ - المحرر الوجیز فی تفسیر العزیز، تالیف: ابن عطیه رحمه الله، جلد سوم، صفحه: ۲۲۳
 ابن عطیه: عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن عطیه المحاربی، الغرناطی، ابو محمد از اهل غرناطه می باشد و در ۴۸۱ هـ در همانجا به دنیا آمده و در سال ۵۴۲ هـ در لورقه وفات کرده است.
 وی که مالکی مذهب می باشد از جمله رجال سیاسی اندلس نیز به حساب میرود و چندی مسند قضاء را نیز به دوش داشته است و مهمترین اثرش تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز می باشد.
 برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد سوم، صفحه: ۲۸۲

ترجمه: واژه کهل به کسی اطلاق میگردد که چهل سال عمر داشته باشد، و همچنان گفته شده است که این کلمه برای کسی است که سی و پنج ساله باشد، و به همینگونه گفته شده است که این کلمه برای کسی می باشد که سی و سه سال عمر داشته باشد و همچنان گفته شده است که این کلمه در حق کسی صدق میکند که سی و دو سال داشته باشد، البته این ابتداء و آغاز این مرحله می باشد، ولی آخرش عمر پنجاه و دو سالگی است که بعد از آن کهنسالی آغاز میگردد.

در این جا هم دیده میشود که (کهل) آن مرحله عمر معرفی گردیده است که خط حائل بین جوانی و سالمندی می باشد، ولی به طور واضح دیده میشود که در این مرحله با جوانی وداع صورت گرفته است و در عرف عام صاحب این برهه عمر را سالمند و ریش سپید میگویند؛ در روشنی تفسیر که صورت گرفت نیز معلوم میشود که (کهل) آغاز دوره سالمندی است.

و تفسیر قرطبی در این باره میگوید: "و إنما الكهل عند أهل اللغة من ناهز الأربعين." ۲۵ ترجمه: نزد علماء زبان کلمه (الکهل) به کسی استعمال می شود که عمرش به چهل سالگی نزدیک شده باشد.

چهل سالگی با آن که پیری نیست، ولی برایش آغازی شده میتواند، و این به خاطری که اگر افراد چهل ساله را زیارت نماییم و در محاسن شان دقیق شویم و موهای سرشان را از نظر تیر کنیم، سپیدی زیادی را در آن ها مشاهده خواهیم کرد؛ و اگر از خودشان نیز بپرسیم که در چه حالتی به سر میبری؟ پاسخ اکثر ایشان این خواهد بود که جوانی گذشت و پیر شدیم. و تفسیر از هر البیان کلمه الکهل را چنین توضیح می دهد:

الکهل: "(میانہ سالی) و مراد از سخن زدن عیسی علیه السلام در حالت کهولت، دعوت او مردم را به سوی شریعت است، زیرا در زبان عربی "کهل" کسی را گویند که از مرحله شباب بیرون شده باشد و کهولت از سی سالگی شروع تا پنجاه سالگی دوام دارد، و طوری که مشهور است بعثت عیسی علیه السلام در سی و سه سالگی شده است." ۲۶

باز هم به کتاب (مختار الصحاح) سر میزنیم و معنی و مفهوم کلمه مورد نظر را در آن جستجو میکنیم:

"(الکهل) من الرجال الذي جاوزَ الثلاثين و خطه الشَّيب، و امرأة (كَهْلَةٌ)." ۲۷

۲۵ - تفسیر قرطبی، تالیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد ۴، صفحه: ۹۱
قرطبی رحمه الله: ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر بن فَرْح الانصاری الخزرَجی الاندلسی القرطبی یکی از امامان بزرگ تفسیر است. وی رحمه الله باشنده اصلی قرطبه بوده ولی در مصر زیسته است و در همانجا در سال ۶۷۱ هـ وفات کرده است.
تالیفاتش: الجامع لأحكام القرآن، التذکره فی أحوال الموتی وأمر الأخره، التذکار فی أفضل الأذکار، الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنى وصفاته العلیا، الإعلام بما فی دین النصارى من المفاصد والأوهام وإظهار محاسن دین الإسلام، قمع الحرص بالزهد والقناعه ورد ذل السؤال بالكسب والصناعه، المقتبس فی شرح موطأ مالک بن أنس، اللؤلؤیه فی شرح العشرینات النبویه.
برگرفته شده از کتاب الاعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد پنجم، صفحه: ۳۲۲
۲۶ - تفسیر از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن، جلد دوم، تالیف محمد اکرام الدین بدخشانی رحمه الله، صفحه: ۸۲.
محمد اکرام الدین بدخشانی رحمه الله: محمد اکرام الدین فرزندان ملامحمد قربان فرزندان ملا عصمت الله بین سال های ۱۳۰۰ الی ۱۳۰۵ هـ ش در ولسوالی شهر بزرگ ولایت بدخشان چشم به جهان گشوده و در ۱۳۸۸/۶/۲ هـ ش در سوم رمضان در شهر پشاور از دنیا رفته است.
استادان: مولانا صلاح الدین، مولانا محمد ادیس کاندهلوی، مولانا رسول خان، مولانا عبدالرحمن و مولانا عبدالمنان مینوی.
کتاب: کشف الباحث عن حقیقی البدع و الحوادث، از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن، نعیم الجنان فی اصول القرآن، منهاج البدایة فی العلم الدرایة، اصول الدعوة و خاطرات و یادواره های زندگی.
گرفته شده از: تفسیر از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن.

۲۷ - مختار الصحاح، تالیف: محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی، صفحه: ۲۴۲

ترجمه: کلمه (الکهل) در بین مردان بر شخص اطلاق میگردد که عمرش از سی سالگی تجاوز کرده باشد و پیری بر او رسیده باشد، و برای خانمان کلمه کهله استعمال میگردد. بعد از کندکاوای در باره معنی و مفهوم کلمه مورد نظر، واضح میشود که این واژه برای افرادی به کار گرفته می شود که اکثر عمر جوانی را پشت سر گذاشته و فاصله کمی به وارد شدن در فصل دارد که صاحبش را (مُسِنَّ) گویند. اگر گفته شود که چرا این کلمه در زمره الفاظ درج گردیده است که معنی و مفهوم بزرگسالی را می دهد؟ شاید جواب این باشد که صاحبش با محاسن سپید آشنا گردیده، به سبب همین عمرش در جامعه صاحب قدر بوده و فاصله نه چندان با سالمندی دارد.

۵- الَهَرَم:

این کلمه را در این حدیث بخوانیم:
 عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «اغْتَنِمَ حَمْسًا قَبْلَ حَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فُقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.»^{۲۸}
 ترجمه: از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «پیش از آن که پنج چیز به تو روی آورد، پنج چیز را غنیمت بدان: جوانی را پیش از پیری، تندرستی را پیش از بیماری، توانگری را پیش از فقر، فراغت را پیش از گرفتاری و زندگی را پیش از مرگت.»

اسماعیل بن حماد جوهری بر این کلمه چنین روشنی می اندازد: "و الَهَرَمُ بالتحريك: كِبَرُ السِّنِّ. وَ قَدِ هَرَمَ الرَّجُلُ بِالْكَسْرِ، وَ أَهْرَمَهُ اللهُ سُبْحَانَهُ."^{۲۹}
 ترجمه: کلمه (الهرم که حرکت داشته باشد) معنی بزرگسالی را می دهد و اگر گفته شد: (قد هَرَمَ الرجل) این بدان معنی است که: شخص سالمند گردید و حرف (ها) کلمه الَهَرَمَ را کسره (زیر) میدهم، و این که گفته شود: (أَهْرَمَهُ اللهُ سُبْحَانَهُ) به این معنی است که الله متعال او را کهن سال ساخت.
 در حدیث شریف مشاهده میشود که کلمه (هَرَم) در مقابل (شَبَاب) قرار گرفته است که معنی جوانی را میدهد و این تقابل به ذات خود معنی کلمه (هَرَم) را بیان میکند که همانا از دست دادن جوانی فرارسیدن پیری می باشد و کتاب های لغت نیز به طور واضح بیان میدارد که (هَرَم) یعنی سالمندی؛ پس به روشنی تمام معلوم گردید که کلمه (الهرم) نام آن فصل عمر میباشد که تند بادهای خزان زندگی به مصاف آدمی آمده و هست بود جوانی اش را به تاراج برده و خودش را تسلیم مرحله سالمندی می سازد.

۶- عَتَا:

خداوند جل جلاله میفرماید: {قَالَ رَبِّ اُنِّىْ يَكُوْنُ لِىْ غُلَامٌ وَكَانَتْ اِمْرَاْتِىْ عَاقِرًا وَفَدُّ بَلْعُثٌ مِّنَ الْكِبَرِ عَيْنًا}.^{۳۰}

^{۲۸} - به روایت مستدرک، تالیف: حاکم نیشاپوری جلد ۴، کتاب: الرقاق، شماره حدیث: ۳/۷۸۴۶ و این حدیث را صاحب مستدرک صحیح گفته و آن را موافق با شرایط شیخین دانسته است.

^{۲۹} - الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، جلد ۵، تالیف: اسماعیل بن حماد الجوهری

^{۳۰} - سوره مریم، آیت ۸

ترجمه: «گفت پروردگارا چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آنکه زخم نازاست و من از سالخوردگی ناتوان شده‌ام.»

امام زمخشری رحمه الله در شرح کلمه (عِتْيَا) گفته است: "و هو اليبس و القساوة في المفاصل كالعود الفاحل يقال عتا العود و قسى من أجل الكبر و الطعن في السن العالية أو بلغت من مدارج الكبر و مراتبه ما يسمي عتياً"^{۳۱}

ترجمه: کلمه (عِتْيَا) به معنی خشک شدن و سخت گردیدن مفاصل میباشد، مانند شاخه درخت که بی حاصل شده باشد و در باره آن گفته میشود: شاخه درخت به سن پیری داخل شد و سخت و بی حاصل گردید، و هرگاه عمر به این مرتبه برسد برایش کلمه (عتیا) استفاده میشود.

این هم شرح راغب اصفهانی در مورد این کلمه: يقال: عتا يعتو عتواً و عتياً... {مِنَ الْكِبَرِ عِتْيَا} أي حالة لا سبيل إلى إصلاحها و مداواتها.^{۳۲}

ترجمه: گفته می شود: عتا يعتو عتواً و عتياً... و این که در قرآن گفته شده است {مِنَ الْكِبَرِ عِتْيَا} یعنی حالتی که برای ترمیم و ادامه آن هیچ چاره نیست.

بلی! فصل پیری است که با آمدنش جلد انسان شادابی و جذابیت خود را از دست میدهد و مفاصل چنان رنگ و بویی را از خود می کنند که با دیدنش دیگ مرحمت آدمی به جوش می آید، و صاحب چنان حالت را پیر و ریش سپید میگویند و مورد احترام همگان قرار می گیرد؛ و این هم حقیقت تلخی است که برای مرحله کهن سالی هیچ راهی جهت ترمیم آن وجود ندارد، تا صاحب چنان حالتی خود را از بلایی نجات بدهد که هر لحظه تار و پود هستی اش را به یغما می برد و این حالت رقت بار ادامه هم نمی کند، بلکی با مرور هر آن، وضعیت به طرف بد شدن روان می باشد تا آن که انسان رهسپار دیار عدم گردد.

پس بنابر همسانی وضعیت و دیگرگونی های که در مرحله سالمندی دیده می شود، شایسته است که گفته شود: کلمه (عتا) مترادف کلمه (مُسِنَّ) است.

۷- أَرَدَلُ الْعُمُرُ:

آیت که در آن لفظ اردل العمر آمده است، این است: {وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ}.^{۳۳}

ترجمه: «و خدا شما را آفرید سپس [جان] شما را می‌گیرد و بعضی از شما تا خوارترین [دوره] سالهای زندگی [فرتوتی] بازگردانده می‌شود به طوری که بعد از [آن همه] دانستن [دیگر] چیزی نمی‌دانند قطعاً خدا دانای تواناست.»

این کثیر رحمه الله در تفسیرش اثر را می آورد که در آن واژه (اردل العمر) معرفی شده است، آن اثر به طور ذیل می باشد:

^{۳۱} - تفسیر الکشاف، تالیف: جار الله محمود بن عمر زمخشری، صفحه: ۷۸۳
امام زمخشری رحمه الله: محمود بن عمر بن محمود الزمخشری امام بزرگ که در میدان ادب نیز زبان زد عام و خاص بود و تصانیف زیاد دارد مانند: التفسیر و غریب الحدیث و از وی دیوان شعری نیز به جا مانده است.
امام زمخشری ۲۷ رجب سال ۴۶۷ هـ در قریه زمخشر از توابع خوارزم، دیده به جهان گشود و در روز عرفه سال ۵۳۸ هـ در منطقه گرگان گذشت.
گرفته شده از کتاب الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، جلد: سوم، صفحه ۴۷

^{۳۲} - مفردات الفاظ القرآن، تالیف راغب اصفهانی، صفحه: ۵۲۷

^{۳۳} - سوره نحل، آیت: ۷۰

"و قد روي عن علي رضي الله عنه: أرذل العمر خمس و سبعون سنة، و في هذا السن يحصل له ضعف القوى و الخرف و سوء الحفظ و قلة العلم و لهذا قال: (لَكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا) أي بعد ما كان عالماً أصبح لا يدرى شيئاً من الفند و الخرف.^{۳۴}

ترجمه: از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: (أرذل العمر) عبارت است از هفتاد و پنج سالگی، و این سن است که در آن برای انسان ضعف شدید، کم کاری عقل، سوء حافظه و کاستی در علم رخ میدهد؛ و به همین خاطر است که گفته شده: {لَكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا} یعنی: بعد از آن که عالم گشت، (حالا) هیچ چیزی را (به سبب) ناتوانی و کم کاری عقل نمی داند.

و این حدیث را که می آوریم نیز واژه (أرذل العمر) را در خود دارد: عن عبدالمک بن عمیر، عن مصعب بن سعد، عن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه کان یأمر بهؤلاء الخمس و یحدثهن عن النبی صلی الله علیه وسلم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، و أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، و أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أُرْدَلِ الْعُمْرِ، و أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، و أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.»^{۳۵}

ترجمه: از عبدالمک بن عمیر، از مصعب بن سعد روایت است که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه به (خواندن) این پنج (کلمه) امر می کرد و این ها را از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، و أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، و أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أُرْدَلِ الْعُمْرِ، و أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، و أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.»

امام ابن حجر رحمه الله در کتابش (فتح الباری)، این دو واژه (هرم و ارذل العمر) را مترادف هم خوانده است و معنی ارذل العمر قبلاً گذشت.^{۳۶} فرهنگ عمید این واژه را چنین تشریح کرده است:

"ارذل العمر: زمان پیری که زبون ترین هنگام عمر است و انسان از تفکر و تعقل و عبادت عاجز می ماند."^{۳۷}

از تشریح فوق به وضاحت معلوم میگردد که هدف از کلمه (ارذل العمر) سالمندی است؛ و این نکته را قابل یادآوری میدانم، قسمی که از تشریح این کلمه معلوم گردید، این برهه عمر، حصه پایانی بزرگسالی را تشکیل می دهد.

این نکته را نیز قابل ذکر می دانم که واژه های فوق با آن که نمایانگر عمر زیاد می باشند و صاحب خود را به زبان حال میفهمانند که بخش پرنشاط زندگیش به پایان رسیده و منزل عمرش به جایی رسیده

^{۳۴} - تفسیر القرآن العظیم، تالیف: ابوالفداء عمادالدین اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، جلد ۲، صفحه: ۴۹۷
ابن کثیر رحمه الله: وی ابوالفداء عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی است که در بصره به دنیا آمده و بعد با پدرش به دمشق رفته است و در آن جا علم فراگرفته است و در کسب علم به جایی رسیده است که از جمله مشاهیر امت به حساب میاید.
وی صاحب تفسیر مشهور ابن کثیر بوده و البدایة و النهایة را در تاریخ به تحریر درآورده است.

ابن کثیر رحمه الله در سال ۷۷۴ هـ در دمشق وفات کرده است.
گرفته شده از کتاب: موسوعة الأعلام نویسنده: وزارت اوقاف مصر، جلد: ۱، صفحه: ۴۷۹

^{۳۵} - صحیح البخاری، شماره حدیث: ۶۳۷۰.

^{۳۶} - فتح الباری، تالیف: امام ابن حجر عسقلانی رحمه الله، جلد ۱۱، از صفحه ۱۷۶ - ۱۸۰ دیده شود.
امام ابن حجر رحمه الله: شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد الکنانی العسقلانی، از علمای بزرگ حدیث و فقه در مذهب شافعی، مورخ و کتابدار که در ۲۲ شعبان سال ۷۷۳ هـ در قاهره متولد شده است ولی اصلاً باشندده عسقلان فلسطین می باشد.
مهم ترین کتاب او در حدیث فتح الباری بشرح حدیث البخاری و در تاریخ الدرر الکامنه فی اعیان المانه الثامنه و در علم رجال کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه می باشد.

ابن حجر رحمه الله در ۸ ذی الحجه سال ۸۵۲ هـ در قاهره دار فانی را وداع گفته و در گذشت.
برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد اول، صفحه: ۱۷۸.

^{۳۷} - فرهنگ عمید، تالیف: استاد حسن عمید، صفحه ۹۴

است که شادابی و خرمی درخت عمرش هر آن رنگ زرد به خود میگیرد و هر لحظه به آن فصلی نزدیک شده می‌رود که تاروپودش را به دست تندبادهای نابودی می‌سپارد، ولی از لحاظ آغاز شدن، هر کدام از این واژه‌ها با دیگری متفاوت بوده و در یک وقت خاص آغاز می‌شود.

د- سالمندی از کدام عمر آغاز میگردد؟

در تعریف اصطلاحی سالمند صرف به نشانه‌ها و علائم اشاره صورت گرفت که دارند آن‌ها سالمند محسوب می‌گردد، ولی در این مورد که این عمر از کدام بهار زندگی آغاز می‌شود؟ چیزی گفته نشد؛ با آن هم، چنان که اندکی قبل اشاره صورت گرفت، دانشمندان و متخصصین عرصه قانون به این نکته توجه کرده‌اند و علماء هر کشور مصلحت‌ها و واقعیت‌های وطنی خویش را در نظر گرفته و برای سالمندان عمری خاصی را مشخص کرده‌اند و در این عرصه به نشانه‌ها و علائم توجه نکرده‌اند که سالمندان را در بر می‌گیرند، یعنی عمر سالمندی از دیدگاه قانون دانان عمری است که اکثر انسانان در آن دارای علائم پیری بوده و از دردها و محرومیت‌های رنج ببرند که برای یک فرد سال خورده لازمی می‌باشد و بنابر طبیعت قانون در این راستا دنبال استثناءات هم نبوده و افراد که در برابر کهن سالی مقاومت دارند و به دیری به آن می‌رسند، توجه نکرده‌اند.

عرب‌های قدیم، شخصی را سالمند می‌گفتند که به هشتاد سالگی می‌رسید، چنان که زُهیر بن ابی سلمی گفته است:

سئمت تکالیف الحیاة و من یعش ثمانین حولاً لا أبا لک یسأم^{۳۸}

ترجمه: تکالیف عمر ملولم ساخت و هر که هشتاد سال زندگی کرد، دیگر حمایت‌کننده ندارد و ملول می‌شود.

و این هم سروده شاعر دیگری که وی هم هشتاد سالگی را مرحله سالمندی میداند:

إن الثمانین و بُلغَتها قد أوجت سمعی إلی ترجمان^{۳۹}

ترجمه: رسیدن به هشتاد سالگی مرحله است که گوش‌هایم را به ترجمان نیاز مند ساخته است (یعنی به سبب سالمندی و پیری دیگر گم شده و حرف‌های عادی را نمیتوانم بشنوم و باید کسی دیگری مرا بفهماند).

آیین‌نامه جزایی جمهوری اسلامی ایران سالمند را چنین معرفی می‌کند: "منظور از سالمند در این آیین‌نامه کلیه افراد ۶۰ سال و بالاتر می‌باشند."^{۴۰}

^{۳۸} - حقوق الشیوخ و المسنین فی ضوء الشریعة الإسلامیة، تألیف دکتور یوسف قرضاوی حفظه الله، صفحه: ۵
قرضاوی حفظه الله: دکتور یوسف قرضاوی عالمی ربانی و سخنوری توانا، نویسنده و شاعری معروف و یکی از برجسته‌ترین دانشمندان معاصر و از کادر رهبری نهضت مهم جهانی اخوان المسلمین است.

امام قرضاوی حفظه الله در ۱۹۲۶م در قریه صفت تراب مصر به دنیا آمده است و در ۱۹۵۲م از دانشکده اصول دین فارغ گردید و در سال ۱۹۷۳م دکتور خود را به دست آورد.

آثارش: اختلاف انمه مذاهب و حکم تقلیداز آن‌ها، ویژگی‌های کلی اسلام، توبه، نیت و اخلاص، عبادات در اسلام، حلال و حرام، عالمی در چنگ ظالمی، نقش ایمان در زندگی، نصیحت‌های پدرا نه به جوانان اسلام....

وی فعلا در کشور قطر به سر می‌برد.

گرفته شده از سایت مکتبه القلم (<https://www.qalamlib.com>)

^{۳۹} - همان مرجع بالا

^{۴۰} - آیین‌نامه اجرایی جزء (۵) بند (الف) ماده (۱۹۲) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

ماده ۱: منظور از سالمند در این آیین‌نامه کلیه افراد ۶۰ سال و بالاتر می‌باشند.

سایت (خبر آنلاین) ایران جدول را ذکر کرده است که به عمر تقاعد در برخی کشورها اشاره میکند و نمونه های از آن را در پایان ذکر میکنیم:

- ۱- در امریکا عمر تقاعد بین ۶۲ - ۶۷ سالگی است که برای زنان و مردان یکسان می باشد.
- ۲- در انگلستان عمر تقاعد برای مردان ۶۵ سالگی و برای زنان عمر ۶۰ سالگی تعیین شده است.
- ۳- در کشور سوئیس عمر تقاعد برای مردان ۶۵ سالگی و برای زنان عمر ۶۴ سالگی گفته شده است.
- ۴- در کشور آلمان عمر تقاعد برای مردان و زنان ۶۷ سالگی می باشد.^{۴۱}

و قانون کار جمهوری اسلامی افغانستان، عمر ۶۵ سالگی را برای تقاعد مشخص کرده است و این را نیز آورده است که در صورت ضرورت و نیاز اداره، پنج سال دیگر نیز به تاخیر افتیده می تواند؛ یعنی عمر تقاعد در افغانستان ۶۵ بوده و گه گاهی الی ۷۰ سالگی به طول می انجامد؛ باید گفت تقاعد همان عمری است که انسان به سالمندی میرسد و گویا بعد از آن توانائی خدمت کردن را چنان که لازم است از دست داده و باید خانه نشین شود، تا کسانی دیگری به خدمت او برسند و این گفته را برخی نویسندگان نیز اشاره کرده اند از جمله دکتور هیفاء محمد الزبیدی؛^{۴۲} آن جا که می نگارد: "و کسانی هم هستند که عمر سالمندی را مشخص کرده اند که بعضی از آن ها چنین گفته اند: حقا که عمر کهن سالی زمانی آغاز میگردد که فرد به سن تقاعد برسد و آن عمر در اکثر کشور های عربی ۶۰ و یاهم ۶۵ سالگی می باشد، و برخی دیگر به این باورند هر کسی که عمرش شصت و یا از آن بالا باشد، سالمند محسوب میگردد، بی آن که ظروف صحی و اجتماعی آن در نظر گرفته شود." اگر دقت صورت بگیرد، اسباب گوناگونی دست به هم داده و انسان را از دایره جوانی بیرون کرده و داخل عرصه سالمندی می سازند، مثلا:

- آب و هوا
- ساختار فیزیکی وجود هر انسان
- تغذیه و خوراک
- امنیت و آرامی
- شیوه مصروفیت و کار
- پیشرفت علوم طبی

شاید انسانی که در شهر دهلی جدید هندوستان به دینا می آید و در آب و هوای گرم و طاقت فرسای آن زندگی میکند، نسبت به آن کس زود سالمند شود که در شهر استانبول ترکیه چشم به دنیا گشوده و از آب و هوی مناسب و گوارای آن حظ میبرد، به همین ترتیب کسانی هستند که زار و ضعیف به دنیا می آیند و به سبب ضعف بدنی زود پیر میشوند ولی کسانی دیگری از روز اول سالم و تندومند بوده و در ناز و نعمت، زندگی شاد را تجربه میکنند و به پیری زود تسلیم نمی شوند؛ به همین ترتیب تاثیر عوامل دیگر.^{۴۴}

^{۴۱} - سایت (خبر آنلاین- خبرگزاری تحلیلی ایران)، لینک مقاله: <https://www.khabaronline.ir/photo/310112....>

^{۴۲} - قانون کار، شرائط تقاعد، ماده ۱۳۸، صفحه ۱۳۶.

^{۴۳} - کتاب: رعاية المسنين في التشريع الإسلامي، تالیف: دکتور هیفاء محمد الزبیدی، صفحه: ۱۵۸

^{۴۴} - در این راستا مثالی به یاد آمد: روزی خانه یکی از آشنایان خود رفته بودیم که دو فرد دیگری که سالمند معلوم میشدند نیز حضور داشتند، از آن میان، یکی به خاطر مریضی که در خانه داشت اجازه خواست و برفت، بعد از رفتنش، میزبان ما او را به معرفی گرفت و گفت: ایشان خسر برادرم بود، چندی قبل همسرش وفات یافت و او با زن دیگری ازدواج کرد و حالا مریض که گفت، همان خانمش بود و اگر خدا خواسته باشد،

دکتر یوسف قرضاوی حفظه الله در مناظره که با تلوزیون الجزیره دارد و موضوع بحث ایشان روی سالمندی میچرخد، در گوشه از حرف های خود از جامعه غربی مثال می آورد و میگوید: سالهای قبل که در جامعه غربی علم طب پیشرفت نه چندان کرده بود و به مریض ها چون امروز رسیدگی صورت نمیگرفت، اوسط عمر انسان ها را ۴۶ سالگی تشکیل میداد، حال آن که این اوسط در روزگاران ما، به ۶۶ سالگی و در برخی از کشور های دیگر غربی به ۷۳ سالگی رسیده است.^{۴۵} در پایان این بحث به نتایج ذیل دست میابیم:

- ۱- سالمندی عمر مشخصی ندارد و عوامل که در بالا ذکر شد، در این راستا دست مستقیم داشته و بنابر آن برخی انسان ها زود و برخی دیگری به تاخیر کهن سالی را تجربه می کنند.
- ۲- عوامل مذکور سبب شده است که برخی کشور ها عمرپائین برای سالمندی در نظر بگیرند و برخی دیگری نسبتا عمر بالای را برای بزرگسالان انتخاب کنند.
- ۳- این که دانشمندان عرصه قانون برای سالمندی عمر مشخصی را تعیین کرده اند، بنابر مصلحت های است که بیان داشته اند و تقاضای عرصه قانونگذاری نیز چنین میباشد و از این دسته مجبوریست ها در قوانین وضعی زیاد دیده می شود.^{۴۶}
- ۴- به خاطر شناسائی سالمند بهترین محک همان تعریف علماء فقه اسلامی میباشد که ذکر کرده شد.

مبحث دوم: سالمندان از دیدگاه نصوص و فقها:

در این جا سالمندان را از نظر نصوص (قرآن و سنت) میشناسیم و بعد با دیدگاه فقهاء کرام رحمهم الله آشنایی حاصل میکنیم، یعنی در این مبحث خواهیم دانست که در قرآن و سنت برای تعبیر از سالمندان کدام واژه ها به کار رفته است و همچنان فقهاء کرام رحمهم الله در کتب خویش از سالمندان به کدام اصطلاحات تعبیر کرده اند؟

الف- سالمندان از دیدگاه نصوص:

این بحث را به طور بسیار فشرده تحت دو عنوان ذیل مطالعه میکنیم:
سالمندان از دیدگاه قرآن کریم:
سالمندان از دیدگاه سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم:
نخست سری میزنیم به بوستان پرفیض قرآن کریم و از چمن زار آن الفاظ را جمع آوری میکنیم که برای تعبیر از سالمندان به کار رفته است:

صاحب فرزندی میشود، به راستی تعجب کردم که در آن عمر و صاحب پسر شدن برایم ناممکن به نظر می آمد، اما الله متعال که چیزی را بخواهد آن شدنی است.

^{۴۵} - مناظره دکتر یوسف قرضاوی حفظه الله در شبکه جهانی الجزیره، برنامه: الشریعة و الحیاة
^{۴۶} - مثلا: کشور های است که برای بلوغ عمر ۱۸ سالگی را معین کرده اند، مصلحت های جامعه خویش را در نظر گرفته اند و از این ناحیه ترس داشته اند که نشود جوانی مرتکب جرمی شود باز دلیل آورده شود که خورد است و به این ترتیب هم جامعه متضرر شود و هم جانی از جزا دیدن در امان بماند، پس برای جلوگیری از هرج و مرج، خوب است که عمری را برای مسئولیت مشخص کرد، حال آن که جوانی نشانه های خود را دارد و انسان ها بنابر تفاوت های که از همدیگر دارند، در مراحل مختلف از عمر خویش جوان شوند.

سالمندان از دیدگاه قرآن کریم:

تحت این عنوان واژه های را میآوریم که در قرآن کریم به خاطر تعبیر از سالمندان آمده است و آن واژه های که در کتاب الهی آمده ولی تفصیل آن در بحث گذشته (الفاظ مترادف) ذکر شده است، صرف از آن ها نام میبریم و متباقی را اندکی تفصیل میدهم:

۱- کلمه (الْكُهْل):

معلومات تفصیلی این کلمه قبلا تحت عنوان الفاظ مترادف گذشت.

۲- کلمه (أَرْدَلُ الْعُمْر):

معلومات این واژه نیز قبلا در بحث الفاظ مترادف تیر شده است.

۳- کلمه (عَتَا):

وضاحت این کلمه نیز در بحث الفاظ مترادف گذشته است.

۴- کلمه (شَيْبَة):

الله جل جلاله مهربانی می کند: {اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ}.^{۴۷}

ترجمه: «خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشید سپس بعد از قوت ناتوانی و پیری داد هر چه خواهد می آفریند و هموست دانای توانا.»

تفسیر زاد المسیر کلمه (شبیبه) را به این گونه واضح میسازد:

"قال المفسرون: المعنى: خلقكم من ماءٍ ذي ضعف، و هو المنى {ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ} یعنی ضعف الطفولة قوة الشباب، ثم جعل من بعد قوة الشباب ضعف الكبر، و شبیهة، {يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ} أي: من ضعف و قوة و شباب و شبیهة {وَهُوَ الْعَلِيمُ} بتدبیر خلقه {الْقَدِيرُ} علی ما یشاء"^{۴۸}

ترجمه: مفسرین گفته اند: معنی (این آیت چنین می شود که) شما را از آب ضعیف و ناتوان آفریده ام که همانا (آب) منی می باشد، و مراد از این حصه آیت {ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ} ضعف و ناتوانی طفولیت و قوت و توانایی جوانی می باشد، که بعد از قوت جوانی، ضعف و ناتوانی بزرگسالی و پیری قرار گرفته است، و معنی {يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ} این است که الله متعال انسان را از مراحل ضعف، قوت، جوانی و پیری ساخته است، معنی {وَهُوَ الْعَلِيمُ} این است که او تعالی به تدبیر خلق خویش آگاه است، و معنی {الْقَدِيرُ} این است که او تعالی بر هر آن چیزی که خواهد، قادر و تواناست.

تفسیر فوق میرساند که هدف از کلمه (شبیبه) همانا پیری بوده و نمایانگر مرحله است که انسان را ضعف و ناتوانی دربر می گرد؛ این کلمه (شبیبه) عام بوده و تمام مراحل کهن سالی را شامل می شود.

^{۴۷} - سوره روم، آیت ۵۴.

^{۴۸} - زادالمسیر، تالیف: امام ابن قیم جوزی رحمه الله، صفحه: ۱۰۹۸

ابن قیم جوزی رحمه الله: شمس الدین محمد بن ابوبکر بن ایوب بن سعد الزراعی دمشقی مشهور به ابن قیم جوزیه در سال ۶۹۱ هـ در دمشق به دنیا آمده و در سال ۷۵۱ هـ در همان جا وفات کرده است.

وی از جمله شاگردان وفادار شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می باشد که در نوشته های خود دیدگاه استاد خویش را تایید کرده و آن را قوی ساخته است و همراهی وی در دمشق زندانی نیز شده است.

تالیفات زیادی دارد که برخی آن قرار ذیل می باشد: إعلام الموقعین، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحکمة والتعلیل، کشف الغطاء عن حکم سماع الغناء، أحكام أهل الذمة، شرح الشروط العمریة، حفة المودود بأحكام المولود و مفتاح دار السعادة... برگرفته شده از کتاب الاعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد ششم، صفحه: ۵۶.

۵- کلمه (شیخ):

شرح این کلمه را در بحث الفاظ مترادف مطالعه کرده ایم.

۶- کلمه کبیر:

الله جل جلاله در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام چنین میفرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾^{۴۹}
ترجمه: «سپاس خدای را که با وجود سالخوردگی اسماعیل و اسحاق را به من بخشید به راستی پروردگار من شنونده دعاست.»

تفسیر بحر المحيط در شرح این آیت چنین نگاشته است: "و روي أنه ولد له إسماعيل و هو ابن تسع و تسعين سنة، و ولد له إسحاق و هو ابن مائة و ثنتي عشرة سنة. و قيل: إسماعيل لأربع و ستين و إسحاق لتسعين."^{۵۰}

ترجمه: و روایت است که حضرت اسماعیل علیه السلام زمانی تولد شد که حضرت ابراهیم علیه السلام ۹۹ سال عمر داشت و حضرت اسحاق علیه السلام زمانی برایش داده شد که ۱۱۲ ساله بود، و همچنان گفته شده است: حضرت اسماعیل علیه السلام در ۶۴ سالگی و حضرت اسحاق علیه السلام در ۹۰ سالگی به حضرت ابراهیم علیه السلام داده شدند.

از حمد بیان کردن ابراهیم علیه السلام و تفسیر که صورت گرفته است، معلوم می گردد که واژه (کبیر) بر اوج کهن سالی اطلاق می گردد؛ به خاطری که یک مرد می تواند در ابتدای کهن سالی و زمانی که ریشش به سپیدی شروع کرده باشد و آثار دیگری سالمندی در وی دیده نشود، صاحب فرزند گردد، ولی همین که بزرگی عمرش به حدی برسد که ضعف و سستی تمام اندام های بدنش را دربر بگیرد و از نعمت پدر شدن محروم شود، دیگر او پیر پخته سال گردیده و اطلاق واژه (کبیر) بر وی صدق می کند.

در روشنی آنچه گفته شد، این را نیز گفته می توانیم که واژه (کبیر) با (ارذل العمر) مترادف می باشد، به خاطر که (ارذل العمر) آن مرحله عمر انسانی است که از شصت سالگی به بعد آغاز می شود و معمولاً بعد از عمر مذکور انسان صاحب فرزندی نمی گردد.

سالمندان از دیدگاه سنت:

تحت این عنوان اصطلاحاتی را ذکر میکنیم که در سنت نبوی صلی الله علیه وسلم از آنها به سالمندان تعبیر شده است ولی از تفصیل در باره واژه های خودداری میکنیم که در بحث (الفاظ مترادف) ذکر گردیده است:

۱- کلمه (الهرم):

^{۴۹} - سوره ابراهیم، آیت ۳۹.

^{۵۰} - تفسیر بحر المحيط، تالیف: محمد بن یوسف مشهور به ابوحنبل اندلسی رحمه الله، جلد: ششم، صفحه: ۴۴۹. ابوحنبل رحمه الله: محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حبان أثير الدين أبو حيان الأندلسي الغرناطي، که اصلش از قبیله بربر است. وی در سال ۶۵۴هـ در غرناطه چشم به دنیا گشوده و در سال ۷۴۵هـ در قاهره وفات کرده است.

ابوحنبل رحمه الله نحوی عصرش بوده و در لغت، تفسیر، حدیث، قرانت، تاریخ و ادب دست بالا داشته است. نوشته های وی: البحر المحيط في التفسیر، النهر، إتحاف الأریب بما في القرآن من الغریب، التذییل والتکمیل في شرح التسهیل و مطول الارتشاف ومختصره.

گرفته شده از کتاب: طبقات المفسرین، نویسنده: شمس الدین الداوودی، جلد: ۲، صفحه: ۲۹۰.

تفصیل این واژه قبلًا تحت عنوان الفاظ مترادف تیر شده است.

۲- کلمه (أَرَذَلُ الْعُمْرُ):

در مورد این واژه، در عنوان الفاظ مترادف تفصیلی صحبت شده است.

۳- کلمه (سُوءُ الْكِبَرِ):

این اصطلاح را در این حدیث می خوانیم: قال الحسن: فحدثني الزبيد أنه حفظ عن ابراهيم في هذا: «له الملك و الحمد و هو على كل شيء قدير، اللهم! أسالك خير هذه الليلة و أعوذ بك من شر هذه الليلة و شر ما بعدها، اللهم! إني أعوذ بك من الكسل و سوء الكبر اللهم إني أعوذ بك من عذاب في النار و عذاب في القبر.»^{۵۱}

ترجمه: حسن گفت: زبید به من خبر داد که از ابراهیم در این مورد چنین یاد گرفته است: «پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست، الهی! خیر این شب را از تو خواستارم و از شر این شب و شر آن چه بعد از آن است به تو پناه می جویم، الهی! من از تنبلی و زشتی کهن سالی (زوال عقل) به تو پناه می برم، الهی! از عذاب در آتش و عذاب در قبر به تو پناه می جویم.»
سوء الكبر یک بخش از مرحله ارذل العمر می باشد و در آخر آن قرار دارد که انسان در این مرحله عمری در ضعف قوی بسر می برد، چشمانش از قوت قبلی محروم می شوند، در گفتارش دچار لکنت می گردد... و شاید به همین خاطر بوده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن پناه خواسته است.

صاحب (شرح الطیبی) واژه های (الهرم) و (سوء الكبر) را به این گونه معرفی کرده است: "الكسل التثاقل عما لا ينبغي التثاقل عنه، و يكون ذلك لعدم انبعاث النفس للخير مع ظهور الاستطاعة، و (الهرم) كبر السن الذي يؤدي إلى تمازق الأعضاء، و تساقط القوى، و إنما استعاذ منه؛ لكونه من الأدواء التي لا دواء لها، و المراد بسوء الكبر ما يورثه كبر السن من ذهاب العقل، و التخابط في الرأي، و غير ذلك مما يسوء به الحال، أقول: يمكن أن يراد بالفقرات كلها معنى الترقى، استعاذ أولاً من الكسل، أي أعوذ أن أتثاقل في الطاعة مع استطاعتي، من الهرم الذي فيه سقوط بعض الاستطاعة، فيقوم ببعض وظائف العبادات، ثم من سوء الكبر الذي يصير فيه كالجلس الملقى على الأرض، لا يصدر منه شيء من الخيرات."^{۵۲}

ترجمه: کسالت عبارت از احساس سنگینی بی مورد می باشد که باید وجود نداشته باشد، و این وقتی به انسان رخ می دهد که وی نفس خود را برای انجام دادن آن خیر که توانایی به سر رسانیدن آن را دارد، برنینگیزد، و اما سالمندی (هرم) آن مرحله عمری است که اعضاء بدن در آن فرتوت می گردند، و نیروی انسانی فرومی ریزد، و بدون شک این چیزی است که (به خاطر وجود این عیوب، در

^{۵۱} - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۲۳.

امام مسلم رحمه الله: مسلم بن حجاج بن مسلم ابو الحسين القشیری النیسابوری، ابو الحسين که از جمله حفاظ و ائمه حدیث می باشد کتاب صحیح مسلم را نوشته است.

به عراق، شام، حجاز و مصر سفر کرده است.

استادانش: یحیی بن یحیی نیسابوری، قتیبه بن سعید، اسحاق بن راهویه، علی بن الجعد، امام احمد بن حنبل، عبید الله بن قواریری، خلف بن هشام و شریح بن یونس رحمهم الله.

وی رحمه الله در سال ۲۶۱ هـ با زندگی بدرود گفته است.

برگرفته شده از کتاب طبقات الحنابلة، نوشته قاضی ابوالحسین محمد بن ابی یعلی، جلد اول، صفحه: ۳۳۷

^{۵۲} - شرح الطیبی، تألیف: امام شرف الدین حسین بن عبدالله بن محمد الطیبی رحمه الله، جلد: ششم، صفحه: ۱۸۷۲.

شریعت اسلامی) از آن پناه خواسته شده است، زیرا (این مرحله عمر) بیماری های را به میان می آورد که درمانی ندارند، و هدف از (سوءالکیر) آن مرحله است که زایل شدن عقل را به همراه دارد و سبب سستی در دیدگاه می گردد و همچنان آسیب های دیگر را به دنبال دارد که وضعیت انسان را بدتر و زشتتر می سازد. بناءً می گویم: ممکن است که مراد از سطور فوق معانی مختلف باشد، به این گونه که اولتر از همه از کسالت و تنبلی پناه خواسته شده است، یعنی این که از کسالت پناه می جویم که باوجود توانایی احساس سنگینی کم، از آن پیری (هرم) که توانایی ام را کمتر می سازد و در نتیجه برخی از عبادات را انجام می دهم (و برخی به سبب کسالت از من فوت می گردند)، سپس از آن از سالمندی (سوءالکیر) پناه می برم که در آن انسان به گونه بوریایی فرسوده می شود که روی زمین افتیده و هیچ سودی از آن عاید نمی گردد.

۴- کلمه هَرَمًا مُفَنِّدًا:

اصطلاح (هَرَمًا مُفَنِّدًا) در این حدیث مذکور می باشد: عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «بادروا بالأعمال سبعاً، هل تنتظرون إلا فقراً منسياً، أو غنىً مُطغياً، أو مرضاً مُفنداً، أو هَرَمًا مُفَنِّدًا، أو موتاً مُجهزاً، أو الدجال، فشر غائب ينتظر، أو الساعة، والساعة أدهى وأمر؟»^۳

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: پیش از فرارسیدن هفت چیز، به سوی اعمال نیک بشتابید؛ آیا جز این هفت مورد، انتظار یا توقع دیگری دارید؟ فقری نسیان آور، یا ثروتی طغیانگر، یا بیماری و مرضی تباه کننده، یا پیری ای که باعث زوال عقل و هذیان گویی می شود، یا مرگ ناگهانی، یا دجال که بدترین غایب در انتظار است یا رستاخیز که سخت تر و تلخ تر می باشد.

واژه (هَرَمًا مُفَنِّدًا) را امام بغوی رحمه الله به این گونه معنی کرده است: "هرما مفندا، أي: مضعفا معجزا، يقال: أفند الرجل: إذا كثر كلامه من الكبير"^۴

^۳- سنن ترمذی، شماره حدیث: ۲۳۰۶، این حدیث را امام البانی رحمه الله ضعیف خوانده است. البانی رحمه الله: علامة محدث محمد ناصر الدین البانی فرزندن نوح نجاتی در سال ۱۳۳۳ هـ در شهر آشکو دره پایتخت آلبانیا دیده به جهان گشود. وی یکی از بزرگترین علمای حدیثی جهان اسلام بود که بسیاری از کتابهای حدیثی را مراجعه و تخریح کرده و نظرش درباره صحت و ضعف احادیث، بسیار قابل توجه و استناد می باشد.

آثارش: صلاة العیدین، مناسک الحج، فهرس مسند الإمام أحمد، نقد نصوص حدیثیة فی الثقافة الإسلامية، الحدیث حجة بنفسه فی العقائد والأحكام، منزلة السنة فی الإسلام، سلسلة الأحادیث الصحیحة فی الإسلام، سلسلة الأحادیث الضعیفة، خطبة الحاجة، صفة صلاة النبی صلی الله علیه وسلم، إرواء الغلیل، تمام المنة فی التعلیق علی فقه السنة، ظلال الجنة، نیل المرام، صحیح الجامع الصغیر و زیادته، نصب المجانیق. مشهورترین شاگردانش: حمدی عبدالمجید، عبدالرحمن عبدالخالق، دکتر عمر سلیمان الأشقر، خیرالدین وانلی، محمد عید عباسی، محمد ابراهیم شقره، عبدالرحمن عبدالصمد، مقبل بن هادی الوادعی، زهیر الشاویش، علی خشان، محمد جمیل زینو، علی حسن عبدالحمید، أبو إسحاق الحوینی، محمد ابراهیم الشیبانی، دکتر عاصم القریوتی.

شیخ البانی رحمه الله بالاخره در ۱۴۲۰ هـ وفات کرد. گرفته شده از سایت: منتدی محبی الألبانی لعلوم السنة

لینک سایت: (<https://mo7ebinalalbani.yoo7.com>)

لینک نوشته: <https://mo7ebinalalbani.yoo7.com/t120-topic>

^۴- شرح السنة، تألیف: الحسین بن محمود البغوی رحمه الله، جلد: ۱، ۴، صفحه: ۱۳۵ امام بغوی رحمه الله: حسن بن مسعود الفراء، ابوعلی البغوی رحمه الله.

امام بغوی فقیه، محدث و مفسر بوده است.

استادانش: ابوبکر بن خلف، ابو القاسم الوحیدی، ابو تراب المرأی و الحسن بن احمد سمرقندی

تولد: وی در ۴۵۸ به دنیا آمد و در ۵۲۸ و یاهم در ۵۲۹ وفات یافته است.

ترجمه: (هرما مفندا) یعنی (انسان) عاجز و ناتوان، طوری که گفته می شود: (أفند الرجل) یعنی: شخصی که از فرط سالمندی حرفهایش زیاد گردد.

ب- سالمندان از دیدگاه فقهاء:

فقهاء کرام و علماء مذاهب چهارگانه اهل سنت رحمهم الله، در کتب خویش از این مرحله عمر به واژه های مختلف تعبیر کرده اند که در ذیل به آن ها می پردازیم:

اول: فقهاء حنفی رحمهم الله:

۱- کمال بن همام رحمه الله در شرح فتح القدیر، در فصل عوارض کلمه (الکبر) را برای بزرگسالان می آورد: "هذا الفصل في العوارض و هي حرية بالتأخير. الأعدار المبيحة للفطر: المرض، و السفر، الحبل، و الرضاع إذا أضرب بها أو بولدها، و الكبر إذا لم يقدر عليه، و العطش الشديد و الجوع كذلك إذا خيف منهما الهلاك..."^{۵۰}

ترجمه: و این فصل در مورد عوارض است که به خاطر آن (عوارض) حکم (فرضیت) روزه به تاخیر انداخته می شود، و این اعذار عبارتند از: مرض، سفر، حمل، شیردهی که ضرر متوجه به مادر و یاهم به فرزندنش شود، بزرگسال (کبر) که توانایی روزه گرفتن را نداشته باشد، تشنگی شدید و همچنان گرسنگی که ترس هلاکت از آن ها برود.

۲- امام نسفی رحمه الله در البحر الرائق برای سالمندان واژه (کبر السن) را به کار برده است: "و هي هنا ثمانية: المرض و السفر الإكراه و الحبل و الرضاع و الجوع و العطش و كبر السن"^{۵۱}
ترجمه: و (اعذار که) سبب افطار روزه می گردند، هشت اند: بیماری، سفر، اکراه، بارداری (حمل)، شیردهی، گرسنگی، تشنگی و بزرگسالی.

۳- امام زیلعی رحمه الله در کتاب خود (تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق) برای سالمندان دو واژه را آورده است: (الشيخ) و (الشيخ الفاني)، آن جا که میگوید: "أى يطعم وليّ المسافر و المريض عنهما عن كل يوم كما يطعم في صدقة الفطر وهو نصف صاع من برّ أو صاع من غيره ان أوصيا بالإطعام لانهما لما عجزا عن الصوم الذي هو في ذمتهما التحقا بالشيخ فيجب عليهما الايباء بذلك فان قيل شرط القياس

برگرفته شده از کتاب طبقات الشافعية الكبرى، نوشته تاج الدين ابونصر عبدالوهاب بن علي بن عبدالکافی السبکی، جلد هفتم، صفحه: ۶۸.

^{۵۰} - شرح فتح القدیر، تالیف: کمال ابن همام حنفی رحمه الله، جلد دوم، صفحه ۳۵۶
کمال بن همام رحمه الله: بَنُ هَمَام، ابو عبدالله کمال الدین محمد بن عبدالواحد سیواسی فقیه و عالم جامع الاطراف حنفی که در ۷۹۰ هـ در اسکندریه به دنیا آمده است و در ۸۶۱ هـ در اسکندریه وفات کرده است.

ده سال عمر داشت که پدر خود را از دست داد و تحت کفالت مادرکلان مادری خود قرار گرفت.
گرفته شده از کتاب الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، نوشته شمس الدین السخاوی، جلد: ۸، صفحه: ۱۲۷

^{۵۱} - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، تالیف: امام نسفی رحمه الله، جلد دوم، صفحه ۴۹۱
امام نسفی رحمه الله: ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی سمرقندی در سال ۴۶۱ هجری در نَسَف زاده شد و به تاریخ ۱۲ ربیع الأول ۵۳۷ هـ در سمرقند وفات کرد.

القابش: نجم الدین، حافظ و مفتی الفریقین یا مفتی الثقلین.
استادان مشهورش: امام ابو الحسن علی بن محمد بزدوی، صدر الإسلام امام ابوالبیسر محمد بن محمد بزدوی و امام ابومعین میمون بن محمد مکحولی نسفی.

شاگردان مشهورش: برهان الدین علی بن ابوبکر رُشتانی فرغانی مرغینانی، شرف الدین ابوحفص عمر بن محمد عقیلی بخاری انصاری، ابوهارون موسی بن عبدالله قحطانی مغربی و برهان الدین ابو عبدالله محمد بن حسن کاسانی سمرقندی.
برخی آثار: تفسیر نسفی، التیسیر فی التفسیر، عقائد النسفیة، بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت، المنظومة النسفی فی الخلاف، القندی ذکر علماء سمرقند، تطویل الأسفار لتحصیل الأخبار و مطلع النجوم و مجمع العلوم.

گرفته شده از: سایت بینات (لینک سایت: <http://bayyinat.org>)

لینک نوشته: http://bayyinat.org/?page_id=27

أن لا يكون الاصل مخالفا للقياس و هنا مخالف له، لان الذي ورد في الشيخ الفاني من الفدية ليس بمثل الصوم فوجب أن لا يتعدى قلنا المخالف للقياس يلحق به غيره دلالة لا قياسا...^{٥٧}

ترجمه: این که ولی مسافر و مریض در مقابل هر روزی که آن ها روزه را افطار می کنند، غذا بدهند همانند پرداختن صدقه فطر ایشان که همانا نصف صاع از گندم و یا هم یک صاع از چیزهای دیگر می باشد، مشروط بر این که آن ها (مسافر و مریض) در این مورد وصیتی کرده باشند (و وارثین خود را از مسئله افطار روزه با خبر کرده باشند)، (و این پرداختن فدیة) به خاطر آن است که آن ها از گرفتن آن روزه های ناتوان گشته اند که بر ذمه ایشان لازم بوده است و (حالا از گرفتن قضایی ناتوان گشته و) به سالمندان پیوسته اند، در این صورت وصیت نمودن بر دیگران بر آن ها فرض می گردد و اگر گفته شود که در قیاس شرط است که اصل در آن مخالف قیاس نباشد (قیاس این جا به معنای این است که باید عوض روزه چیزی تعیین شود که با روزه مشابعت داشته باشد و فدیة با روزه هیچ مشابعتی ندارد، پس در مقابل روزه وجوب فدیة خلاف قیاس است) و در این جا مخالف قیاس است، زیرا در شیخ که فدیة به جای روزه واجب شده با روزه مشابعت ندارد (و بالای حکم مخالف چیزی دیگری قیاس شده نمی تواند) پس این (فدیة دادن) به مسافر و مریض سرایت کرده نمی تواند، در جواب می گویم: چیزی که مخالف قیاس ثابت شده باشد به آن چیزهای دیگری به دلالت النص ملحق شده می تواند، اما به قیاس ملحق شده نمی تواند (یعنی چیزی دیگری به آن قیاس شده نمی تواند).

۴- امام کاسانی رحمه الله در (بدائع الصنائع) از سالمندان به واژه (الشيخ الفاني) تعبیر کرده است: " و أما الجوع و العطش الشديد الذي يخاف منه الهلاك - فمبيح مطلق بمنزلة المرض الذي يخاف منه الهلاك بسبب الصوم ... و كذا كبر السن حتى يباح للشيخ الفاني أن يفطر في شهر رمضان؛ لأنه عاجز عن الصوم...^{٥٨}

ترجمه: و اما گرسنگی و تشنگی شدید که بیم هلاکت از آن ها میرد، در این صورت به طور مطلق جواز دارد تا روزه گیرنده، روزه خود را مانند مریض افطار نماید که به سبب روزه گرفتن به هلاکت مواجه می شود ... و همچنان برای انسان که به مرحله کهنسالی رسیده باشد (جواز دارد افطار کند) تا این که به شیخ فانی نیز اجازه داده شده است تا روزه ماه رمضان خویش را افطار نماید، زیرا وی از گرفتن روزه ناتوان گشته است.

دوم: فقهاء مالکی رحمهم الله:

^{٥٧} - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، تالیف: امام زبیلی حنفی رحمه الله، جلد اول، صفحه: ۳۳۴
امام زبیلی رحمه الله: عثمان بن علی بن محجن ابو محمد فخر الدین الزبیلی در فقه، نحو و علم میراث دست بالا داشت، در سال ۷۰۵ رهسپار قاهره گردید و الی درجه افتاد درس خواند و بر کنز شرح نوشت و آن را تبیین الحقائق نام گذاشت و در سال ۷۴۳ هـ دنیا ترک گفت.
گرفته شده از کتاب الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، تالیف: محمد بن الحی الکنوی الهندی، صفحه: ۱۱۵.

^{٥٨} - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد دوم، صفحه: ۶۱۶
امام کاسانی رحمه الله: ابوبکر ابن مسعود بن احمد حنفی الکاشانی یا کاسانی ملقب به علاءالدین از جمله فقهاء حنفی بوده باشند حلب می باشد.
آثارش: بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع و السطان المبین فی اصول الدین.
امام کاسانی در ۵۸۷ هـ در شهر حلب وفات کرد و در همان جا به خاک سپرده شد.
برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد دوم، صفحه: ۷۰

۱- در کتاب (المدونة الكبرى) برای تعبیر از سالمندان واژه های (الشيخ الكبير) و (الكبر) آمده است، آن جا که چنین عنوان می گذارد: "صيام الحامل و المرضع و الشيخ الكبير"^{۵۹}
ترجمه: (حکم) روزه زن باردار، زن شیرده و پیرسالمند

و در همین کتاب در جائی دیگری چنین می آید: "عن ابن لهيعة أن خالد بن أبي عمران حدثه أنه سأل القاسم و سالمًا عن أدركه الكبر فضعف عن صيام رمضان فقالا: لا صيام عليه و لا فدية"^{۶۰}
ترجمه: از ابن لهيعة روایت است که خالد بن ابی عمران برایش گفت که او از قاسم و سالم در باره کسی پرسید که به سبب عمر خوردگی از گرفتن روزه ماه رمضان عاجز شده باشد، آن دو در جواب گفتند: بر چنین شخصی نه روزه لازم است و نه هم فدیة آن.

۲- صاحب کتاب (کتاب الكافي في فقه اهل المدينة المالكي) از شخص سالمند به (کبر) تعبیر کرده است: "و من عجز عن الصيام بكبر أظفر، و أظعم عن كل يوم مد قمح..."^{۶۱}
ترجمه: و هر آن شخصی که به سبب سالمندی از گرفتن روزه عاجز گردد، آن را افطار نموده و در بدل هر روز (به مردم محتاج) به اندازه یک مُد گندم بدهد.

سوم: فقهاء شافعی رحمهم الله ۶۲

۱- خطیب شربینی رحمه الله در کتاب خود (مغني المحتاج) برای سالمندان از واژه های (كِبَر) و (شيخاً هرماً) استفاده کرده است:

الف: "و لا على من لا يطيقه حساً أو شرعاً لكبر أو مرض لا يرجى برؤه أو حيض أو نحوه"^{۶۳}
ترجمه: و (روزه) بر کسی (واجب) نیست که به سبب بزرگ سالی و یا هم مرض که امید شفایابی آن نباشد و یا هم به سبب حیض و (امراض) نظیر آن، توان (گرفتن) آن را نداشته باشد، برابر است که این ناتوانی حسی باشد و یا هم شرعی.
باء: "الكونه شيخاً هرماً"^{۶۴}

^{۵۹} - المدونة الكبرى، تأليف: امام مالك رحمه الله، جلد اول، صفحه: ۲۱۰
مالك بن أنس رحمه الله: إمام دار الهجرة مالك بن أنس رضي الله عنه في سنة ۹۳ هـ به دنیا آمده و در سال ۱۷۹ هـ چشم از جهان پوشیده است و مذهبش در حجاز، بصره، افریقا، المغرب، اندلس و مصر انتشار یافته است.

برگرفته شده از کتاب: شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، نویسنده: محمد بن محمد مخلوف، جلد: ۱، صفحه: ۴۳
^{۶۰} - المدونة الكبرى، تأليف: امام مالك رحمه الله، جلد اول، صفحه: ۲۱۰-۲۱۱

^{۶۱} - کتاب الكافي في فقه اهل المدينة المالكي، تأليف: أبي عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري القرطبي رحمه الله
ابن عبدالبر: ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري القرطبي المالكي که از جمله بزرگان حفاظ حدیث می باشد در سال ۳۶۸ در قرطبه به دنیا آمده است به خاطر کسب علم به شرق و غرب اندلس سفر کرده است.
نوشته های وی: التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، الاستنكار بمذهب علماء الأمصار، الاستيعاب في أسماء الصحابة، الدرر في المغازي والسير، كتاب العقل و العقلاء وما جاء في أوصافهم عن الحكماء والعلماء، فضائل مالك و أبي حنيفة و الشافعي، جامع بيان العلم و فضله و ما ينبغي في روايته وحمله، جمهرة الأنساب في قبائل العرب و أنسابهم و بهجة المجالس و أنس المجالس.
ابن عبدالبر رحمه الله بعد از خدمات زیادی در آخر ربیع الاول ۴۶۳ هـ در شاطبه درگذشت.

برگرفته شده از کتاب: شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، نویسنده: محمد بن محمد مخلوف، جلد: ۱، صفحه: ۱۷۷
^{۶۲} - محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع الهاشمی القریشی المطلبی، ابو عبدالله از جمله امامان چهارگانه اهل است که در ۱۵۰ هـ در غزه فلسطین به دنیا آمد و دو سال عمر داشت که به مکه آمدند و دو مرتبه به بغداد سفر کرد و در ۲۰۴ هـ در مصر چشم از جهان بست.
امام شافعی رحمه الله در بیست سالگی فتوی میداد و تالیفاتش عبارتند از: الأم، المسند، احکام القرآن، السنن، الرسالة....

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد ششم، صفحه: ۲۶

^{۶۳} - مغني المحتاج، تأليف: الخطيب الشربيني، جلد دوم، صفحه: ۱۶۹

^{۶۴} - مغني المحتاج، تأليف: الخطيب الشربيني، جلد دوم، صفحه: ۱۷۳

الخطيب محمد بن احمد الشربيني المصري، ملقب به شمس الدين و معروف به خطيب، فقيه شافعي، مفسر و نحوی که در سال ۹۷۷ هـ وفات کرده است.

امام شربینی رحمه الله در تقوی و عبادت مشهور بوده است.

ترجمه: (افطار روزه برای کسی مباح می باشد) که پیر کهنه سال شده باشد.
۲- رملی رحمه الله در کتاب خود (نهاية المحتاج) از سالمندان به (هرم) و (عجز) تعبیر کرده است:
"من أفطر لهم أو عجز"^{۶۵}

ترجمه: و هر آن کسی که به سبب سالمندی و عجز (روزه خود را) افطار نماید.
۳- امام قزوینی رحمه الله در (المحرر) تعبیر سالمندان را به واژه (الشيخ الهرم) کرده است: "و أصح القولين وجوب هذه الفدية على الشيخ الهرم الذي لا يطيق الصوم"^{۶۶}
ترجمه: و صحیح ترین این دو قول ذکر شده این است که بر آن پیر کهنه سال که از گرفتن روزه عاجز شده باشد، فدیة دادن واجب می باشد.

چهارم: فقهاء حنبلی رحمه الله:

۱- علامه بهوتی رحمه الله که از جمله فقهاء مذهب حنبلی می باشد، در کتابش (کشاف القناع) برای سالمندان اصطلاح (هرم) به کار برده است: "و من عجز عن الصوم لكبير و هو الهرم و الهرمة..."^{۶۷}
ترجمه: و هر آن کسی که به علت سالخوردگی که همانا پیری و سالمندی است از گرفتن روزه عاجز گردد...

۲- ابن تیمیه رحمه الله در (المحرر) از سالمندان به واژه (كَبِير) تعبیر کرده است: "و من افطر لكبير و مرض..."^{۶۸}
ترجمه: و هر آن کسی که (به سبب) سالمندی و مرض روزه (خود را) افطار نمود...

استادان مشهورش: شهاب الدین احمد بن حمزة الرملي و نور الدین الطهوانی.
آثارش: آثارش بسیار است از آن جمله است: السراج المنير، الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، شرح شواهدالقطر، مغنی المحتاج، تقریرات علی المطول و مناسک الحج.

برگرفته شده از کتاب الشفاء فی نظم حدیث الکساء، نویسنده: النصار، حسین عبدالسید، جلد: ۱، صفحه: ۱۵۶.
۶۵ - نهاية المحتاج الی شرح المنهاج، تالیف: شمس الدین الرملي، جلد سوم، صفحه: ۱۸۹
شمس الدین الرملي رحمه الله: أحمد بن حمزة الرملي، شهاب الدین که در ۹۵۷هـ در قاهره فات یافته است از جمله بزرگان مذهب شافعی می باشد.

وی باشند رمله یکی از قریه های منوفیه کشور مصر بوده است.
تالیفاتش: نهاية المحتاج شرح المنهاج، فتح الجواد بشرح منظومة ابن العماد.
برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد اول، صفحه: ۱۲۰.

۶۶ - المحرر فی فقه الإمام الشافعي رحمه الله، تالیف: امام قزوینی رحمه الله، صفحه: ۱۱۴
امام قزوینی رحمه الله: أبو القاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم الراعی القزوینی در ۵۵۷هـ در شهر قزوین به دنیا آمده و در ۶۳۲ در همان جا وفات کرده است.

وی به مذهب شافعی بوده و در این راستا دو اثر نیز تالیف کرده است عبارتند: المحرر فی فقه الإمام الشافعي و العزیز شرح الوجیز (البته تالیفاتش زیاد است ولی این دو به شهرت رسیده است).
گرفته شده از ویکی نور

لینک نوشته: (<https://wikinoor.ir/%D8%B1%D8%A7%...>)
۶۷ - کشاف القناع، الشیخ العلامة البهوتی رحمه الله، جلد دوم، صفحه ۳۰۹

امام بهوتی رحمه الله: منصور بن یونس بن صلاح الدین بن حسن بن ادریس، البهوتی الحنبلی که در سال ۱۰۰۰هـ در منطقه بهوت مصر به دنیا آمده است، از جمله فقهاء شیوخ و بزرگان مذهب حنابله در عصر خود بوده است و در سال ۱۰۵۱هـ وفات کرده است.
آثار وی: کشاف القناع عن متن الاقناع للحجاوي، دقائق أولى النهی لشرح المنتهی، ارشاد اولی النهی لدقائق المنتهی، المنح الشافیة و عمدة الطالب.
برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد هفتم، صفحه: ۳۰۷.

۶۸ - المحرر، تالیف ابن تیمیه رحمه الله، صفحه: ۳۴۶
ابن تیمیه: شیخ الإسلام ابو العباس تقی الدین احمد ابن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن أبي القاسم الخضر النميري الحزاني الدمشقي الحنبلي، معروف به ابن تیمیه در سال ۶۶۱ هـ خ در حران به دنیا آمده و در سال ۷۲۸هـ در دمشق وفات کرده است.
وی از بزرگان و امامان مذهب امام احمد بن حنبل رحمه الله می باشد و دارای تالیف بسیار بوده که در بین آن ها (فتاوی ابن تیمیه) بسیار مشهور است.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد اول، صفحه: ۱۴۴

۳- صاحب کتاب (کتاب المقنع) نیز از سالمندان به لفظ (کَبِر) تعبیر کرده است: "و إذا عجز عن الصوم لكبر أظفر و أظعم عن كل يوم مسكيناً"^{۶۹}
ترجمه: و زمانی که به سبب سالمندی از گرفتن روزه ناتوان گردد، اظفار نموده و در برابر هر روز یک مسکین را غذا بدهد.

مبحث سوم: احکام عبادات سالمندان:

حقا که سالمندی قوت انسان را می رباید و از فعالیت های زندگی اش می کاهد، پس لازم است که شریعت اسلامی از در آسانی پیش بیاید و تخفیف هایی را در عرصه عبادات، در مقدم راه ایشان قرار بدهد.

در این مبحث به آن تخفیفات می پردازیم که در میدان عبادات به سروقت سالمندان می رسند و بار تکلیف را از شانه های عاجز ایشان سبک می سازد.

مطلب اول: احکام عبادات سالمندان قادر بر انجام عبادات:

از جمله شرائط صحت تکلیف وجود عقل و توانایی انجام فعل می باشد، و تا زمانی که انسان سالمند از این دو ویژگی (عقل و توان) بهرمنند باشد، وی در تمام انواع عبادات خویش با سائر افراد مکلف هیچ فرقی ندارد و باید تمام مکلفیت های شرعی و عباداتش را مانند دیگر مکلفان انجام بدهد.^{۷۰}

مطلب دوم: احکام عبادات سالمندان غیر قادر بر عبادات:

افرادی که قدرت و توانایی ایشان متضرر شده باشد، به دو دسته تقسیم می شوند:
الف: آن های که قدرت و توانایی خویش را کاملاً از دست نداده اند، ولی در انجام عبادات با سختی و دشواری روبرو می شوند.

ب: آن های که قدرت و توانایی خویش را کاملاً از دست داده و از انجام عبادات عاجز مانده اند.
در این مطلب همین دو موضوع را تحت بررسی می گیریم و تکلیف آن عده سالمندان را روشن می می سازیم که در یکی این مراحل به سر می برند (إن شاء الله)

^{۶۹} - کتاب المقنع فی شرح مختصر الخرقی، جلد اول، تألیف: ابن البیّنا، صفحه: ۵۶۵
امام ابو علی الحسن بن احمد بن عبدالرحمن بن البیاء: وی در سال ۴۴۵ هـ در بغداد به دنیا آمد و در سال ۵۲۷ هـ در همان از دنیا گذشت.
استادان مشهورش: ابو الحسن علی بن احمد بن عمر الحمّامی مشهور به شیخ العراق و قاضی ابی یعلی الفراء الحنبلی.
تالیفاتش: شرح الخرقی فی الفقه، الکامل فی الفقه، الکافی المحدث فی شرح المجرّد، الخصال والأقسام، نزهة الطالب فی تجرید المذاهب، آداب العالم والمتعلم و شرح قصیده ابن ابی داود فی السنة.
گرفته شده از سایت رشد: (<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara...>)
^{۷۰} - خواننده محترم برای معلومات بیشتر در باره شرائط صحت تکلیف، میتواند کتاب (الوجیز در اصول فقه) را مطالعه نماید که تألیف دکتر عبدالکریم زیدان می باشد.
دکتر عبدالکریم زیدان: شیخ علامه دکتر عبدالکریم زیدان، دانشمند و متفکر مشهور اسلامی، یکی از علمای اهل سنت عراق و یکی از پیشگامان علم اصول فقه و فقه اسلامی بود که در سال ۱۹۲۱م در بغداد چشم به جهان گشوده و در سال ۲۰۱۴م وفات کرده است.
وی رحمه الله تالیفات بسیار زیادی دارد که اسامی برخی از آن ها عبارتند از: أحكام الذمیین والمستأمنین فی دار الإسلام، المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية، الكفالة والحالة فی الفقه المقارن، أصول الدعوة، الفرد والدولة فی الشريعة، المفصل فی أحكام المرأة وبيت المسلم فی الشريعة الإسلامية، (در ۱۱ جلد)، الوجیز فی شرح القواعد الفقهية فی الشريعة الإسلامية، الشرح العراقي للأصول العشرين، نظرات فی الشريعة الإسلامية، أثر القصور فی التصرفات والعقود، اللقطة وأحكامها فی الشريعة الإسلامية...
گرفته شده از سایت: مکتبة القلم، لینک نوشته: (<https://aqeedeh.com/view/writer/...>)

الف: سالمندان که عبادات را با سختی انجام میدهند:

تحت این عنوان، وضوء، نماز، روزه، حج و عمره سالمندان را به بحث می‌گیریم که در عبادات با سختی و دشواری روبرو می‌باشند.

گفتار اول: وضوء سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند:

اصطلاح وضوء برای هر مسلمان عاقل و بالغ مفهوم می‌باشد و حتی اطفال که در دامن خانواده مسلمان زندگی دارند، با آن آشنا بوده و اگر از آن‌ها وضوء کردن خواسته شود، مانند بزرگان فامیل خود، دست و آستین بر زده و مانند انسان‌های مکلف وضوء می‌گیرند. چون که این جا مجال علمی است و روند بحث هم طوری اختیار شده است که هر اصطلاح در قدم نخست تعریف شده و بعد پیرامون آن بحث صورت بگیرد، پس ناگزیر به سوی خواندن تعریف رفته و بعد به بحث ادامه خواهیم داد:

معنی لغوی وضوء:

معجم قاییس اللغة تعریف لغوی وضوء را به این سان می‌آورد: "الوضوء هي الحسن و النِّظَافَةُ"^{۷۱} ترجمه: وضوء عبارت است از زیبایی و نظافت. و در مختار الصحاح چنین آمده است: " و ض أ – (الْوَضَاءَةُ) الْحُسْنُ وَ النَّظَافَةُ وَ (الْوَضُوءُ) بِالْفَتْحِ الْمَاءُ الَّذِي يُتَوَضَّأُ بِهِ"^{۷۲} ترجمه: وضوء که از سه حرف (و ض أ) ساخته شده است به معنی زیبایی و پاکی می‌باشد و (وَضُوءٌ) که با فتحه (زبر) واو خوانده شود، عبارت از آب است که با آن وضوء کرده می‌شود.

معنی اصطلاحی وضوء:

تعریف اول: این تعریف را از صاحب (مغنی المحتاج) می‌گیریم: "و هو استعمال الماء في أعضاء مخصوصة"^{۷۳} ترجمه: وضوء عبارت است از استعمال آب در اعضاء مخصوصه. این تعریف ناقص و گیج کننده می‌باشد، ناقص به خاطر این است که در بین شستن و مسح کردن هیچ فرقی نشده است و گیج کننده به خاطر این است که اعضاء که شسته می‌شوند و یا هم مسح می‌گردند، هیچ معرفی نشده است، بنا گفته می‌توانیم که این تعریف کامل نیست. **تعریف دوم:** امام بهوتی رحمه الله آن را در کشاف القناع به این طور معرفی کرده است: "و هو شرعا استعمال ماء طهور في الأعضاء الأربعة و هي الوجه و اليدين و الرأس و الرجلان على صفة مخصوصة في الشرع..."^{۷۴} ترجمه: وضوء در شریعت عبارت است از استعمال کردن آب پاک در اعضاء چهارگانه که همانا رو، دستان، سر و پاها می‌باشد، به شیوه مخصوص شرعی...

^{۷۱} - معجم مقاییس اللغة، تالیف: ابي الحسين احمد بن فارس بن زكريا، جلد: ۶، صفحه: ۱۱۹.

^{۷۲} - مختار الصحاح، تالیف: محمد بن ابي بكر بن عبدالقادر الرازي، صفحه: ۳۰۲.

^{۷۳} - مغنی المحتاج، تالیف: الخطيب الشريبي، جلد اول، صفحه: ۱۶۶

^{۷۴} - کشاف القناع، تالیف: امام بهوتی، جلد: اول، صفحه: ۸۲

طوالت، این تعریف را نیز عیب دار ساخته است و جمالش را از بین برده است، چه خوب بود اگر از درازی آن کم می گردید و در جمله کوتاه تری گنجانیده می شد.

تعریف سوم: شیخ عثیمین رحمه الله آن را به این گونه تعریف کرده است: "و شرعاً: التَّعَبُّدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِغَسْلِ الْأَعْضَاءِ الْأَرْبَعَةِ عَلَى صِفَةِ مَخْصُوصٍ."^{۷۵}

ترجمه: و وضوء شرعاً عبارت است از عبادت و بندگی الله متعال با شستن اعضاء چهارگانه به شیوه مخصوص.

بر این تعریف نیز اعتراض وارد است که صاحبش متوجه آن گردیده و برایش پاسخ گفته است؛ او رحمه الله می گوید: اگر کسی بگوید که تعریف به این خاطر درست نمی باشد که در آن گفته شده است که شستن (اعضاء چهارگانه) حال آن که سر شسته نمی شود؟ پس جواب این است: (این که گفته شد، شستن اعضاء چهارگانه) از روی تغلیب می باشد.^{۷۶} شاید پاسخ خوبی باشد و قناعت برخی را به دست بیاورد ولی می شد که طوری تعریف صورت می گرفت که اصلاً برای این اعتراض مکان باقی نمی ماند.

تعریف چهارم: امام ابن نجیم رحمه الله وضو را چنین تعریف کرده است: "غسل الأعضاء الثلاثة و مسح ربع الرأس"^{۷۷}

ترجمه: وضو عبارت است از شستن اعضاء سه گانه و مسح چهارم حصه سر. این تعریف بنابر زیبایی که دارد، در نظر بنده مقبول آمده و آن را بر تمام تعاریف گذشته ارجحیت می دهم، شاید گفته شود که از زیبایی ها اگر نام برده شود:

۱- کوتاه بودن.

۲- شامل بودن.

۳- مانع بودن.

بعد از مرور بر تعریف وضوء و شناسایی دقیق آن، داخل بحث اصلی گردیده و آسانی های را با چشم سر مشاهده و مطالعه می کنیم که شارح حکیم آن ها را، در عرصه وضوء برای سالمندان در نظر گرفته است.

همه سالمندان در یک سطح توانایی و یا هم ضعف قرار ندارند، کسانی از ایشان دارای صحت کامل بوده و از نعمت عقل نیز محروم نمیباشند که در عرصه عبادات – چنانکه قبلاً ذکر شد – با سائر

^{۷۵} - الشرح الممتع علی زاد المستقنع، تالیف: الشیخ العلامة محمد بن صالح العثیمین رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۸۳.
^{۷۶} - شیخ عثیمین اعتراض را به این گونه مطرح کرده و پاسخ داده است: "فإن قيل: هذا حدٌ غير صحيح، لقولك: بغسل الأعضاء، والرأس لا يُغسل؟ فالجواب: أن هذا من باب التغليب." (الشرح الممتع علی زاد المستقنع، صفحه: ۱۸۳).

ابو عبدالله محمد بن صالح بن محمد بن عثیمین المقلب الوهیبی التمیمی در رمضان ۱۳۴۷ هـ به دنیا آمده و در شوال ۱۴۲۱ هـ در جده وفات کرد. استادان وی: شیخ ابن سلیمان آل دامغ، شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی، شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، شیخ محمد امین الشنقیطی، شیخ علی بن محمد الصالحی، شیخ محمد بن عبدالعزيز المطوع، شیخ عبدالرحمن بن علی بن عودان. برخی از آثارش: کتاب العلم (مجموعه حدیث)، شرح ریاض الصالحین، جامعه الحدیث (مجموعه حدیث)، عقیده اهل السنة و الجماعة، فتاوی لارکان الاسلام، مجموعه الفتاوی، شرح زاد المستقنی، عمدة الأحكام.

گرفته شده از سایت ندای اسلام (www.nedayesunnat.com)

لینک نوشته: (https://ahlesonnat.com/%D9%85%D8%AE%D8%...)

^{۷۷} - بحر الرائق، تالیف: امام ابن نجیم رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۲۳.

ابن نجیم رحمه الله: زین الدین بن ابراهیم بن محمد مشهور به ابن نجیم فقیه حنفی از جمله علماء مصری می باشد که دارای تالیفات گوناگونی است: الأشباه والنظائر (در اصول فقه)، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق (در فقه)، الرسائل الزینیه (در مسائل فقهی) و الفتاوی الزینیه.

امام ابن نجیم رحمه الله بالآخره در سال ۹۷۰ هـ وفات کرد. برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد دوم، صفحه: ۶۴.

انسان های مکلف هیچ تفاوتی ندارند، و برخی از ایشان طور هستند که بنابر عوامل گوناگون و زیادت عمر، جسما ضعیف شده و در انجام عبادات با سختی روبرو میباشند؛ ما در این جا به وضوء همین دسته از سالمندان میپردازیم:

وضوء سالمندان که در انجام آن با سختی مواجه می شوند:

سالمندی میدان عوارض گوناگونی است که سبب ضعف جسمی می گردد و این ضعف حتی به جایی می رسد که صاحبش توانایی نگهداری وضوء را نداشته و نمی تواند از بیرون شدن ادرار و باد خود جلوگیری کند! و تا زمانی که انسان عقلا سالم باشد، مکلف نیز می باشد.

حالا پرسش اساسی این است که پیرکهن سالی که از ضعف بدنی رنج می برد و از این ناحیه با بلاهای زیادی گرفتار می باشد، و از ناحیه عقلانی در لطف کامل الهی قرار دارد، وضوء برای وی چه حکم دارد؟

سالمندان در این مرحله به سه بخش تقسیم می شوند:

اول: سالمندان که استفاده از آب برای شان ضرر داشته و وضوء سبب زیادت مرض آن ها می گردد و یا هم شفایابی ایشان را به تاخیر می اندازد.

دوهم: سالمندان که استفاده از آب برای شان ضرر نداشته باشد ولی به سبب ضعف زیاد، توانائی آب گرفتن و وضوء کردن را نداشته باشند.

سوم: سالمندان که توانایی استفاده از آب را میداشته باشند، مگر بول و غائط خود را محکم گرفته نمی توانند.

در ذیل به هر یکی از آن ها به طور فشرده می پردازیم:

اول: سالمندان که استفاده از آب برای شان ضرر داشته و وضوء سبب زیادت مرض آن ها می گردد و یا هم شفایابی ایشان را به تاخیر می اندازد:

اگر استفاده از آب برای سالمندان مضر تمام شود، یعنی سبب هلاکت شان گردد و یا هم عضوی از اعضاء بدن ایشان را تلف سازد، احکام شریعت اسلامی خود را به سروقت شان میرساند و برای مانع شدن از ضرر پیشبینی شده، تیمم جای وضوء را می گیرد؛ و این به خاطر این است که احکام شریعت اسلامی بر یُسْر و آسانی بنا شده اند و یکی از مقاصد شریعت محمدی را حفاظت نفس و اعضاء بدن انسانی تشکیل می دهد.^{۷۸}

این قاعده فقهی (المشقه تجلب التیسیر)^{۷۹} یعنی: مشقت آسانی را ببار می آورد، بهترین دلیلی برای گفته ما می باشد، به خاطر این که وضوء سبب مشقت و سختی می گردد و این مشقت و سختی، آسانی را به دنبال خود می آورد که همانا تیمم کردن است تا بدین ترتیب از ضرر که متصور است، امان حاصل شود.

^{۷۸} - امام کاسانی رحمه الله در کتاب خود (بدائع الصنائع)، به این مصالح اشاره کرده است، می شود مطالعه کننده گرامی به خاطر معلومات مزید به آن سر بزنند. (بدائع الصنائع، جلد: اول، صفحه: ۲۷، عنوان موضوع: المصالح التي یعتبرها الشارع)

^{۷۹} - الاشباه و النظائر، تالیف: ابن نجیم رحمه الله، صفحه: ۶۴

و امام ابن نجیم رحمه الله در شرح قاعده مذکور می گوید: اسباب تخفیف در عبادات به هفت دسته تقسیم می گردد و بعدا آن ها را نام برده و شرح می نماید، که یکی از آن ها مرض بوده و دیگرش سختی و عام شدن بلوی نمی باشد که سالمند در این مرحله عمرش از آن ها رنج می برد.

و اگر استفاده از آب منجر به تاخیر افتید شفاء یابی سالمندان گردد و یاهم مرض شان را بیفزاید، در این حالت فقهاء در جواز تیمم برای چنین سالمندان، بین هم اختلاف کرده اند و اساس اختلاف آن ها، نگرش ایشان در مورد این آیت می باشد: {وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا} ^{۸۱}

ترجمه: « ترجمه: و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید. »

آنانی که به جواز تیمم فتوی داده اند جمهور فقهاء (احناف، مالکیه، یک قول از شوافع و ظاهر مذهب امام احمد بن حنبل رحمهم الله) ^{۸۲} بوده و در لفظ (مرضی) این جمله را مقدر میدانند: (لا تقدرن علی استعمال الماء)، یعنی: اگر مریض بودید و قدرت استفاده از آب را نداشتید، پس تیمم بزنید.

در (المبسوط) چنین آمده است: "أما إذا كان يخاف الهلاك باستعمال الماء فالتيمم جائز له بالاتفاق لقوله تعالى { و إن كنتم مرضى أو على سفر... }" ^{۸۳}

ترجمه: و اما هر آن کسی که به سبب استعمال آب، بیم هلاکت خویش را داشته باشد، پس در این صورت با اتفاق علماء تیمم کردن برایش جائز می باشد، به دلیل این گفته الله متعال که می فرماید: {و إن كنتم مرضى أو على سفر....}

^{۸۰} - الاشباه والنظائر، تالیف: ابن نجیم رحمه الله، صفحه: از ۶۴ الی ۷۰.

^{۸۱} - سوره مائده، آیت ۶

^{۸۲} - ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی الوائلی یکی از جمله امامان چهارگانه اهل سنت است که اصلش از مرو می باشد و پدرش والی سرخس تیر شده است.

امام احمد در سال ۱۶۴ هـ در بغداد پیدا شده و در سال ۲۴۱ هـ وفات کرده است.

سفرهایش به خاطر کسب علم: کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن، شام، المغرب، الجزایر، فارس و خراسان.

استادانش: هشیم بن بشیر سلمی، علی بن هاشم بن برید، قاضی ابویوسف، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینه، عبدالرزاق صنعانی، اسماعیل بن ابراهیم ابن علیہ.

شاگردانش: محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، ابراهیم بن اسحاق حربی، ابو مسعود احمد بن فرات رازی، احمد بن محمد بن حجاج مروزی، ابوبکر احمد بن محمد اثرم، بن مخلد اندلسی، ابوبکر ابن ابی الدنیا، ابوالقاسم عبدالله بن محمد بغوی و دو پسرش عبدالله و صالح....

تالیفات: المسند، الاشریه، السنه، الرساله السنیه فی الصلاه، الزهد، الرد علی الزنادقه و الجهمیہ، علل الحدیث، العلل و معرفه الرجال، فضائل الصحابه و الورع.

وفات: امام احمد در ۷۷ سالگی بیمار سختی شد که به اثر آن درگذشت و محمد بن عبدالله بن طاهر از رجال دربار عباسی و نواده والی مرو طاهر ذوالیمینین بر او نماز گزارد و پیکرش با گرد آمدن جمعیت بی نظیری تشییع شد.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد اول، صفحه: ۲۰۳

^{۸۳} - المبسوط، تالیف: امام سرخسی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۱۲

امام سرخسی رحمه الله: وی محمد بن أحمد بن ابی سهل ابوبکر شمس الانمه السرخسی از بزرگترین فقهای حنفی می باشد.

از جمله استادان مشهورش شمس الانمه عبدالعزیز الحلوانی می باشد.

شاگردانش: برهان الأمه عبدالعزیز بن عمر بن مازه، محمود بن عبدالعزیز الاوزجندی، رکن الدین مسعود بن الحسن، عثمان بن علی بن محمد البیکندی.

او به سبب اختلافی که با خاقان داشت دو سال به حبس محکوم شد و در زندان محبوس گردید و در همین ایام (در زندان) کتاب «المبسوط» را در فقه حنفی تالیف نمود و وی پس از آزادی به فرغانه رفت.

وی اهل اجتهاد بود و با وجود این اهل مناظره در اصول بود و در خراسان رشد نمود و در فرغانه زیست و طبق قول راجح به سال ۴۹۰ هـ در فرغانه وفات یافت.

گرفته شده از کتاب الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، تالیف: محمد بن الحی الکنوی الهندی، صفحه: ۱۵۸

کتاب (مواهب الجلیل) موضوع را به این گونه می نگارد: "و الحق أنه رخصة تنتهي في بعض الصور للوجوب، كمن لم يجد الماء أو خاف الهلاك باستعماله أو شديد الأذى."^{۸۴}
ترجمه: و در این مورد، حرف درست این است که برای (چنان شخصی) تیمم کردن جواز دارد، حتی این که در بعضی موارد تیمم کردن به حد وجوب می رسد، و آن هم برای کسی که به آب دسترسی نداشته باشد و یا هم این که زخمش چنان وخیم باشد که به سبب استعمال آب از هلاکت خویش خوف داشته باشد.

در (المغنی) موضوع را چنین شرح داده است: "أنه يباح له التيمم إذا خاف زيادة المرض، أو تباطؤ البرء، أو خاف شيئاً فاحشاً، أو أماً غير محتمل... لعموم قوله تعالى: {و إن كنتم مرضى أو على سفر}."^{۸۵}

ترجمه: این که تیمم کردن در برخی موارد جواز دارد، به خصوص هنگامی که انسان از استعمال آب خوف زیادت مرض را داشته باشد و یا هم شفایابی وی به تاخیر می افتد، و یا هم (در بدن خویش) از وقوع چیز بدی شدیداً خوف و هراس داشته باشد و یا هم به دردی مبتلا شده باشد که قابل تحمل نباشد، طوری که الله متعال در این زمینه، به طور عموم چنین میفرماید: {و إن كنتم مرضى أو على سفر}.
در (المهذب) موضوع را به این گونه بیان داشته است: "و أما الخائف من استعمال الماء: فهو أن يكون به مرض أو قُروح يخاف معها من استعمال الماء، أو في برد شديد يخاف من استعمال الماء، فينظر فيه فإن خاف التلف من استعمال الماء جاز له التيمم، لقوله تعالى: {و إن كنتم مرضى أو على سفر} إلى قوله: {فلم تجدوا ماء فتيمموا}."^{۸۶}

ترجمه: و اما کسی که از استفاده آب بترسد، مانند شخصی که مرض و یا هم (در بدن خود) زخم های داشته باشد و به همین سبب از استعمال آب بهراسد، و یا هم به علت سردی شدید هوا از استعمال آب خوف داشته باشد، در این صورت ها وضعیت وی دیده می شود، اگر حالتش چنین بود که با استفاده از آب تلف می گردد، برایش جواز دارد تا تیمم بزند، آن هم به دلیل این گفته الله متعال: {و إن كنتم مرضى أو على سفر} إلى قول أو تعالى: {فلم تجدوا ماء فتيمموا}.

^{۸۴} - مواهب الجلیل فی شرح مختصر الشیخ خلیل، تالیف: محمد بن محمد بن عبد الرحمن المالکی المغربي الحطاب أبو عبد الله، جلد: اول، صفحه: ۵۰۰

ابو عبدالله الحطاب رحمه الله: أبو عبد الله محمد بن محمد الحطاب در سال ۹۰۲ هـ در مکه چشم دنیا گشوده و در همان جا بزرگ شده است. او که در تقوی و ورع زبازد عام و خاص بود در علوم نقلی و عقلی نیز دست بالا داشت. استادانش: پدرش، محمد بن عبدالغفار، محمد بن عراق، محمد بن احمد سخاوی، محمد بن ناصر درعی.... وی اصلاً باشنده اندلس بوده است.

امام الحطاب رحمه الله بعد خدمات بزرگ و والا در میدان علوم و تدریس در سال ۹۵۴ هـ وفات کرد.

گرفته شده از کتاب: شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، نوشته: محمد بن محمد مخلوف، جلد: ۱، صفحه: ۳۸۹
^{۸۵} - المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۳۳۶.

ابن قدامه رحمه الله: ابو محمد موفق الدین عبدالله بن محمد بن قدامه الجماعلی المقدسی دمشقی الحنبلی از جمله فقهاء و بزرگان مذهب حنبلی می باشد که در سال ۵۴۱ هـ در قریه جماعیل از مربوطات نابلس فلسطین چشم به جهان گشوده و در سال ۶۲۰ هـ در دمشق فات کرده است. نوشته های زیاد دارد، از آن جمله: المغنی، روضة الناظر، المقنع، ذم التأویل، کتاب التوابع، الکافی....

برگرفته شده از کتاب: تاریخ الإسلام، نویسنده: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی، جلد: ۱۳، صفحه: ۶۰۱
^{۸۶} - المهذب، تالیف: ابو اسحاق شیرازی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۳۴.

ابو اسحاق شیرازی: وی ابراهیم بن علی بن یوسف الفیروزآبادی شیرازی ملقب به ابواسحاق می باشد که در شهر فیروز آباد شیراز در سال ۳۹۳ هـ متولد شد و در شیراز به درس آغاز کرد و بعد بخاطر فراگیری به بصره و بغداد رفت و به تدریس شروع کرد. در زهد و تقوا سرآمد روزگار خود بود و در سال ۴۷۶ هـ وفات کرد.

کتاب مشهورش: الإشارة إلى مذهب أهل الحق، المهذب في الفقه الشافعي، التنبيه في الفقه الشافعي، اللمع في أصول الفقه و طبقات الفقهاء. برگرفته شده از کتاب طبقات الشافعية الكبرى، نویسنده: تاج الدین السبکی، جلد: ۴، صفحه: ۲۱۵.

و آنانی که بر عدم جواز تیمم رفته اند، می گویند که لفظ (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً) مریضان و مسافران را شامل می شود و اگر به آب دسترسی پیدا کردند، باید ضوء کنند و تیمم به ایشان جواز ندارد، با آن که با ضرر ممکنه روبرو شوند، و این دیدگاه به امام ابویوسف^{۸۷} و امام زفر رحمهما الله^{۸۸} از احناف منسوب بوده و نزد شوافع، حنابله، امام حسن بصری^{۸۹} و حضرت عطاء^{۹۰} رحمهم الله نیز مرجوح می باشد.^{۹۱}

دیدگاه امام ابویوسف و امام زفر رحمهما الله را امام عینی رحمه الله در (عمدة القاری) آورده است، آن جا که می نویسد: "و قال أبو یوسف و زفر: لا یجوز التیمم فی الحضر لا لمرض و لا لخوف خروج الوقت."^{۹۲}

ترجمه: و امام ابویوسف و امام زفر رحمهما الله گفته اند: تیمم در حالت اقامت جائز نمی باشد، نه به علت بیماری و نه هم به سبب خوف از خروج وقت نماز (و قضاء شدن آن).

دیدگاه شوافع را از کتاب (نهاية المحتاج) میگیریم: "لا یتیمم لذلک لانتفاء التلّف، و علی الأول إنّما یتیمم إن أخبره بكونه یحصل منه ذلک و بكونه مخوفاً طیباً مقبول الروایة ولو عبداً أو امرأة أو عرف هو ذلک من نفسه، وإلا فلیس له التیمم كما جرّم به فی التّحقیق و نقله فی الروضة عن السنجی و أقره وهو المعتبر وإن جرّم البعوی بانه یتیمم."^{۹۳}

ترجمه: تیمم به این خاطر نکند که تلف می گردد، و اما بر شخص اولی اگر از تلف شدن خبر حاصل بکند لازم است که تیمم نماید، البته این هم بعد از آن که از طرف طبیب ماهر و ثقه این خبر را حاصل

^{۸۷} - امام ابویوسف رحمه الله: ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب الأنصاری الكوفي البغدادي، قاضی القضاة که در سال ۱۱۳ هـ در کوفه به دنیا آمده است و از یاران و برجسته ترین شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله می بود و از زمره نخستین کسانی است که کتب فقهی را براساس مذهب احناف تدوین نمود و علم و دانش و فقه و درایت استاد خویش را در اطراف و اکناف گیتی پخش و نشر کرد. کتبخ: الخراج، الآثار، النوادر، اختلاف الأمصار، أدب القاضي، الأمالي في الفقه، الرد على مالك بن أنس، الفرائض، الوصايا.... وی رحمه الله در سال ۱۸۲ هـ وفات کرد.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد ششم، صفحه: ۱۹۳
^{۸۸} - زفر بن هذیل بن قیس العنبری البصری، فقیه عراقی و از برجسته ترین شاگردان و یاران امام ابوحنیفه رحمه الله می باشد، که کنیه اش ابو الهذیل و ابو خالد بود و لقبش کوفی و بصری بود.

وی در ۱۱۰ هـ به دنیا آمد و در ۱۸۵ در بصره وفات کرد.
گرفته شده از کتاب: الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، تألیف: محمد بن الحی الکنوی الهندی، صفحه: ۷۵.

^{۸۹} - امام حسن بصری رحمه الله: ابو سعید الحسن بن یسار البصری تابعی بزرگوار و امام اهل بصره که در ۲۱ هـ در مدینه منوره چشم به دنیا گشوده و در سال ۱۱۰ هـ وفات کرده است.

امام حسن بصری رحمه الله که در بصره زندگی می کرد و از علماء مشهور و فقهاء ورزیده عصر خود بود و زبان فصیح داشت و در شجاعت و بیان حق نیز زبان زد خاص و عام بود و نزد اولیاء امور میرفت و به ایشان امر و نهی میکرد و نصیحت میفرمود.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد دوم، صفحه: ۲۲۶
^{۹۰} - عطاء بن أسلم بن سوان تابعی بزرگوار و فقیه برجسته که در سال ۲۷ هـ در یمن چشم به جهان گشود و در مکه مکرمه بزرگ شد و در همان جان علم فراگرفت و به تدریس علم حدیث و فتوا پرداخت و بالاخره در سال ۱۱۴ هـ در همانجا (مکه مکرمه) وفات کرد.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد چهارم، صفحه: ۲۳۵
^{۹۱} - شرح بداية المجتهد و نهاية المقتصد، تألیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۴۸.

^{۹۲} - عمدة القاری، تألیف: امام عینی رحمه الله، جلد: ۴، صفحه: ۱۰.

امام عینی رحمه الله: محمود بن احمد بن موسی بن احمد، ابو محمد، بدر الدین العینی الحنفی، مورخ، علامه و از جمله بزرگان محدثین می باشد که در سال ۷۶۲ هـ در عینتاب حلب به دنیا آمده و در سال ۸۵۵ هـ در قاهره وفات کرده است.

امام عینی رحمه الله در قاهره منصف قضاء را نیز به عهده داشت.

تالیفاتش: عمدة القاری فی شرح البخاری، مغانی الاخیار فی رجال، معانی الآثار العلم الهیب فی شرح الکلم الطیب، عقد الجمال فی تاریخ أهل الزمان، تاریخ البدر فی أوصاف أهل العصر، مبانی الأخبار فی شرح معانی الآثار، نخب الأفكار فی تنقیح مبانی الأخبار، البناية فی شرح الهدایة، رمز الحقائق فی شرح الكنز الدقائق....

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد ۷، صفحه: ۱۶۳.
^{۹۳} - نهاية المحتاج، تألیف: شمس الدین الرملی، جلد: اول، صفحه: ۲۸۲.

نماید (که اگر تیمم نکند هلاک می شود)، اگر چه هم آن طبیب غلام باشد و یا هم زن باشد و یا هم این که آن مریض این مسئله را خودش بداند (که اگر تیمم نکند تلف می گردد) و در غیر آن صورت، تیمم کردن برایش جواز ندارد، طوری که این مسئله را در کتاب های (التحقیق) و (الروضه) از امام سنجی نقل قول نموده و بر صحت آن اعتراف کرده اند و با آن که امام بغوی رحمه الله با همه تاکید گفته است که تیمم کند.

دیدگاه حنابله را از (المغنی) می آوریم: "فَرُؤِیْ عَنْ أَحْمَدَ: لَا یَبِیْحُهُ إِلَّا خَوْفُ التَّلْفِ"^{۹۴}
ترجمه: و از امام احمد رحمه الله روایت است که گفته است: تیمم برایش جواز ندارد مگر این که خوف تلف (عضو از اعضاء بدن) برود.

دیدگاه امام حسن بصری و عطاء رحمهما الله را نیز از (المغنی) میگیریم: "أَنَّ الْجَرِيحَ وَ الْمَرِيضَ إِذَا خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ، جَازِلَهُ التَّيْمُمَ، هَذَا قَوْلُ أَكْثَرِ أَهْلِ الْعِلْمِ، مِنْهُمْ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ مُجَاهِدٌ... وَ لَمْ يُرَخَّصْ لَهُ عَطَاءٌ فِي التَّيْمُمِ إِلَّا عِنْدَ عَدَمِ الْمَاءِ، لظَاهِرِ الْآيَةِ، وَ نَحْوِهِ عَنِ الْحَسَنِ فِي الْمَجْدُورِ الْجَنْبِ، قَالَ: لَا يَدَّ مِنَ الْغَسْلِ."^{۹۵}

ترجمه: اگر زخمی و مریض از استعمال آب به هلاکت خویش بیم داشته باشند، در این صورت برای آن ها تیمم کردن جواز دارد و این گفته اکثر اهل علم می باشد، مانند ابن عباس رضی الله عنهما و امام مجاهد رحمه الله، مگر عطاء رحمه الله تیمم را برای چنان اشخاص جواز نداده است مگر این که با نبود آب روبرو شوند، و این هم به خاطر این که ظاهر آیت به آن دلالت می کند و مانند این دیدگاه از امام حسن بصری رحمه الله در باره اشخاص بیمار و جنب وارد شده است و وی گفته است: چاره جز غسل کردن ندارند.

زمانی که دقیق می شویم، دیدگاه کسانی قوی به نظر می رسد که تیمم را برای چنین افرادی جواز داده اند، به خاطر که نظر ایشان را روح شریعت نیز مورد تأیید قرار می دهد و قواعد که در دسترس ما قرار دارند نیز می رسانند که باید به چنان افرادی اجازه داده شود تا تیمم کنند.

ترجیح:

دو آیت ذیل به طور واضح و آشکارا تأیید کننده دیدگاه جمهور است:

آیت اول: {مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ}^{۹۶}

ترجمه: ترجمه: «خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد.»

و ترس از تاخیر شفاء یابی و بیم زیادت مرض خود تنگایی است که انسان را آزرده خاطر میسازد و بر آینده خود بیم میداشته باشد.

آیت دوم: {يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ}^{۹۷}

ترجمه: «خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.»

^{۹۴} - المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۳۳۶

^{۹۵} - المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۳۳۵

^{۹۶} - سوره مائده، آیت: ۶

^{۹۷} - سوره بقره، آیت ۱۸۵

پس زمانی که خداوند متعال از روی لطف و مهربانی بی پایان که دارد، در تنگنا قرار گرفتن ما را نمی پسندد، باید آن عده افرادی تیمم کنند که بر خود ترس دارند که وضوء سبب تاخیر صحت شان شده و یا هم درد شان را میافزاید.

احادیث زیادی نیز وجود دارد که موقف جمهور را قوی می سازد، از آن میان دو حدیث را می آوریم:

حدیث اول: «بَسْرًا وَلَا تَعْسِرًا، وَبَشِيرًا وَلَا تُنْفِرًا.»^{۹۸} و چه رسد به این که فردی به خاطر صحت خود و یا هم به خاطر زیادت مرض، نماز را ترک کند و علت آن هم در سختی و شدت دیدگاه آن عده از فقهاء نهفته باشد که برایش تیمم را اجازه نمیدهند.

حدیث دوم: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ حَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنَّا حَجْرٌ فَشَجَّهُ فِي رَأْسِهِ ثُمَّ اخْتَلَمَ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ فَقَالَ هَلْ تَجِدُونَ لِي رُخْصَةً فِي التَّيْمُمِ فَقَالُوا مَا نَجِدُ لَكَ رُخْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَأَغْتَسَلَ فَمَاتَ فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُخْبِرَ بِذَلِكَ فَقَالَ: «فَقَتَلُوهُ قَتْلَهُمُ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَمَّمَ وَيَعْصِرَ أَوْ يَعِصِبَ.» شَكَّ مُوسَى عَلَى جُرْحِهِ خُرْقَةً ثُمَّ يَمْسَحُ عَلَيْهَا وَيَغْسِلُ سَائِرَ جَسَدِهِ.^{۹۹}

این قواعد فقهی نیز به سود دیدگاه جمهور می باشند:

قاعده اول: "المشقة تجلب التيسير" ۱۰۰

قاعده دوم: "الضرر يزال" ۱۰۱

قاعده سوم: "إذا ضاق الأمر اتسع" ۱۰۲

قاعده چهارم: "لا ضرر ولا ضرار" ۱۰۳

^{۹۸} - حدیث به این گونه است: عن سعيد بن ابي بردة، عن أبيه، عن جده قال: لما بعثه رسول الله صلى الله عليه وسلم و معاذ بن جبل قال لهما: «يسرا و لا تعسرا، و بشرا و لا تنفرا، و تطاوعا.» ترجمه: از سعيد بن ابي برده، از پدرش، از پدرکلا خود (ابو موسی اشعری رضی الله عنه) روایت است که گفت: آن گاه رسول الله صلى الله عليه وسلم او و معاذ بن جبل رضی الله عنه را (به یمن) فرستاد به آنان گفت: «بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و مردم را بشارت دهید و نگریزانید و از یکدیگر اطاعت کنید.» (بخاری، شماره حدیث: ۶۱۲۴)

^{۹۹} - ترجمه: از جابر رضی الله عنه روایت است که می گوید: به قصد سفری خارج شدیم، در راه سنگی به سر یکی از همراهان ما خورده و سرش را زخمی کرد، سپس آن مرد احتلام شد و از دوستانش پرسید: آیا به نظر شما با وضع و حالی که دارم، می توانم تیمم کنم؟ گفتند: درحالی که می توانی با آب غسل کنی (و آب نیز در دسترس است) رخصتی برای شما در تیمم و رها کردن آب نمی یابیم. پس آن مرد غسل کرد (و بر اثر جراحت سر و استفاده نمودن از آب، بیماری اش شدت یافت) و مرد. وقتی نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم رفتیم، ایشان را در جریان این مساله قرار دادند که رسول الله صلى الله عليه وسلم (با ناراحتی) فرمود: «(با فتوای غلط شان) او را کشتند، خدا آنها را بکشد. چرا وقتی نمی دانستند، سؤال نکردند؟ تنها شفای نادانی، پرسش است. کافی بود که تیمم کند و پارچه ای بر محل زخم خویش ببندد، سپس برآن مسح کند و سایر بدنش را بشوید.» (سنن ابو داوود، شماره حدیث: ۳۳۶ امام البانی رحمه الله گفته است که این حدیث حسن است جز این لفظ ان - إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ -.) امام ابو داوود: امام سلیمان بن اشعث بن استحاق بن بشیر الأزدي السجستاني، مشهور به ابو داوود که در زمان خود امام اهل حدیث بوده است در سال ۲۰۲ هـ در سیستان به دنیا آمده است و در سال ۲۷۵ در بصره وفات کرده است.

کتاب (سنن ابوداود) را که در بر دارنده ۴۸۰۰ حدیث باشد، از بین ۵۰۰۰۰۰ حدیث انتخاب کرده است که در حافظه خود داشت.

کتاب دیگر وی: المراسیل، کتاب الزهد، البعث، تسمیة الإخوة و اخبار ابي داود.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیر الدین الزرکلی، جلد سوم، صفحه: ۱۲۲

^{۱۰۰} - تخریج این قاعده قبلا ذکر گردیده است.

^{۱۰۱} - این قاعده را امام بن نجیم رحمه الله در کتابش (اشباه و النظائر)، در صفحه ۷۳ آورده است.

^{۱۰۲} - این قاعده را شیخ احمد زرقاء در کتاب خود (القواعد الفقهية) در صفحه ۱۶۳ آورده است.

^{۱۰۳} - این قاعده را نیز شیخ احمد زرقاء در کتاب خود (القواعد الفقهية) در صفحه ۱۶۵ آورده است.

دوهم: سالمندان که استفاده از آب برای شان ضرر نداشته باشد ولی به سبب ضعف زیاد، توانایی آب گرفتن و وضوء کردن را نداشته باشند:

و اگر استفاده از آب برای سالمندان مضر نباشد ولی این عدم توانایی به خاطر باشد که ایشان به سبب ضعف شدید که در جسم خود دارند، نتوانند از آب استفاده کنند و در عین وقت نه خادمی داشته باشند و نه هم مالی در اختیار شان باشد که کسی را به خدمت خود در بیاورند، در چنین حالتی تمام فقهاء رحمهم الله تیمم را برای چنان سالمندان اجازه داده اند که اقوال برخی از آن ها را می آوریم:

۱- امام کاسانی رحمه الله در این مورد نوشته است:

"و لو كان مريضاً لا يضره استعمال الماء، لكنه عاجز عن الاستعمال بنفسه، و ليس له خادم ولا مال يستأجر به أجيراً، فيعينه على الوضوء - أجزاء التيمم، سواء كان في المفازة أول في المصر، و هو ظاهر المذهب، لأن العجز متحقق، و القدرة موهومة، فوجد شرط الجواز."^{۱۰۴}

ترجمه: و اگر مریض در حالتی باشد که از استفاده آب متضرر نمی شود، ولی خودش از استعمال آن عاجز گردیده باشد (و نتواند که آب بگیرد) و همچنان خادمی نیز نداشته باشد که در این زمینه وی را کمک کند و نه هم پولی در دست داشته باشد که توسط آن فردی را به اجرت بگیرد تا وی را در وضوء گرفتن یاری نماید، در این صورت تیمم کردن برایش جواز دارد، برابر است که وی (شخص مریض) در بیابان خشک و بی علف باشد و یاهم در شهر زندگی کند و این ظاهر مذهب است، زیرا که ناتوانی آن مریض متحقق گردیده و قوت و توانایی اش به جز از وهم چیزی بیش نبوده، بناءً شرط جواز تیمم را کسب کرده است.

۲- کتاب (مواهب الجلیل) در زمینه چنین اشاره دارد:

"قال التادلي: و الحق عندي أنه عزيمة في حق العادم للماء، و رخصة في حق الواجد العاجز عن استعماله"^{۱۰۶}

ترجمه: تادلی گفته است: در نزد من حرف حق و درست این است که تیمم برای کسی که آب نیابد، عزیمت است و برای کسی که آب بیابد ولی از استفاده کردن آن عاجز باشد، رخصت است.

۳- صاحب کشف القناع در جمله شروط تیمم یکی هم این را آورده است که انسان توانایی استفاده از آب را نداشته باشد:

"العجز عن استعمال الماء"^{۱۰۷}

ترجمه: (یکی از شرائط جواز تیمم) عدم توانایی استفاده از آب است.

۴- أحمد نفاوي در کتاب خود (فواکه الدواني) چنین نوشته است:

"ولا يجد من يناوله إياه ولو بأجرة أولاً يجد آلة أو وجد آلة محرمة الاستعمال أو لا يقدر على أجرة المناول فإنه يجب عليه التيمم"^{۱۰۸}

^{۱۰۴} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۳۲۰

^{۱۰۵} - ابو محمد عبدالله بن محمد بن عیسی التادلی، در ۵۱۱ به دینا آمده و در ۵۹۷ وفات کرده است. وی از جمله فقهاء، ادیبان و مفیثان وقت خود بوده است و در شجاعت و مردانگی نام داشت و صاحب رسائل نیز می باشد. نسبت وی به (تادله) می شود که در کوه های بربر کشور المغرب موقعیت دارد.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد چهارم، صفحه: ۱۲۴

^{۱۰۶} - مواهب الجلیل، تالیف: محمد بن محمد بن عبد الرحمن المالکی المغربي الحطاب أبو عبد الله، جلد: اول، صفحه: ۵۰۰

^{۱۰۷} - کشف القناع، تالیف: منصور بن یونس بن ادريس البیهوتی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۶۲

ترجمه: و اگر (شخص مریض) کسی را نیابد که برایش آب وضوء تهیه کند، اگرچه این کار در مقابل پول هم باشد و یا هم وسیله را پیدا نکند که (توسط آن وضوء نماید) و یا هم این که آن وسیله (وضوء کردن) را دریافت نماید ولی شرعاً استعمال (آن وسیله) حرام باشد، و یا هم این که به شخص آب دهنده پول اجرت را فراهم کرده نتواند، در تمام این صورت ها بر همچو شخص (مریض) واجب است که تیمم نماید.

سوم: سالمندان که توانایی استفاده از آب را میداشته باشند، مگر بول و غائط خود را محکم گرفته نمی توانند:

عدم حاکمیت بر بول و غائط و عاجز آمدن از قبض باد، ضعف بس بزرگ و امتحان کلان الهی است که برخی سالمندان و حتی عده از مردم غیر سالمند نیز به آن مبتلا می شوند؛ فقهاء کرام رحمهم الله از این حالت به (سَلْسُ البُول) تعبیر کرده اند، چنان که در کتاب (التاریخ و الإکلیل) آمده است: " وَسُئِلَ الْإِبْنَانِيُّ عَمَّنْ تَأْخُذُهُ عِلَّةٌ لِكَبْرِ وَنَحْوِهِ لَا يَسْتَطِيعُ حَبْسَ الرِّيحِ فَقَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ سَلْسِ البُولِ وَالْمَذْيِ لِأَنَّهُ رُبَّمَا اسْتَرْخَتْ مَوَاسِكُهَا."^{۱۰۹}

ترجمه: از امام ابیانی رحمه الله در مورد شخصی پرسیده شد که به سبب بیماری و کهن سالی و نظیر آن ها نمی تواند باد اش را نگه دارد، (در پاسخ این پرسش) گفت: چنان شخص به مانند کسی است که به مرض سَلْسُ البُول و خروج مذی مبتلا شده باشد، و این به خاطر آن که مواسک آن شخص سست و ناتوان شده است.

و فقهاء کرام رحمهم الله حالت آن ها را با حالت زن مستحاضه قیاس نموده و حکم آن زن را بر ایشان تطبیق کرده اند، در ذیل دیدگاه چند تن از آن ها را مرور میکنیم:

اول: دیدگاه امام نسفی رحمه الله:

"و تتوضأ المستحاضة و من به سَلْسُ بول، او استطلاق بطن او انفلات ریح او رعاف دائم أو جروح لا يرقأ: لوقت كل فرض."^{۱۱۰}

ترجمه: و زن مستحاضه وضوء می گیرد و همچنان هر آن کسی که به مرض سلس البول مبتلا شده باشد و یا هم این که شکم درد باشد (و غائط خود را گرفته نتواند) و یا هم این که باد خود را حفظ کرده نتواند، و یا هم دچار بیماری خون بینی باشد و یا هم زخم های داشته باشد که خونش خشک نمی شود، (چنان اشخاصی) برای هر نماز فرضی (وضوء بگیرند).

^{۱۰۸} - الفواکه الدوانی علی رساله ابن ابی زید القیروانی، تالیف: احمد بن غنیم بن سالم النفرای، جلد: اول، صفحه: ۲۴۴
أبو العباس أحمد بن غنیم بن سالم النفرای، فقیه، عالم نامدار، محقق آگاه و مؤلف چیره دست است که در سال ۱۱۲۵ هـ، در حالی که ۸۲ سال عمر داشت، وفات کرد.

استادانش: شیخ عبد الباقي الزرقانی، شیخ الخرشی، یحیی الشاوی، شیخ عبد المعطی البصیر و عبد السلام اللقانی....
شاگرد مشهورش: أبو العباس أحمد بن مصطفی الصباغ و دیگران...
تالیفاتش: شرح علی الرساله، شرح علی النوریه، شرح علی الأجرومیة....

^{۱۰۹} - التاج و الإکلیل لمختصر خلیل، تالیف: محمد بن یوسف بن ابی القاسم بن یوسف العبدری الغرناطی، أبو عبد الله المواق المالکی، صفحه: ۷۳.
محمد بن یوسف العبدری الغرناطی المواق، فقیه مالکی، که به امام و عالم غرناطه نیز مشهور بوده از صالحان و قتش میباشند، در سال ۸۹۷ هـ وفات یافته است و اثر دیگرش (سنن المهتدین فی مقامات الدین) نام دارد.

^{۱۱۰} - کنز الدائق، تالیف: ابو البرکات عبدالله بن احمد النسفی رحمه الله، صفحه: ۱۵۰.
گرفته شده است کتاب: نبیل الایتهاج بتطریز الدیاج، تالیف: الحاج أحمد بن عمر بن محمد التکروری التنبکتی، صفحه: ۳۲۴.

دوم: دیدگاه امام نووی رحمه الله:

"حکم سلس البول و سلس المذی حکم المستحاضة... أما من استطلق سبيله فدام خروج البول و الغائط و الريح منه، فحکمه حکم المستحاضة"^{۱۱۱}

ترجمه: کسی که سلس البول و سلس المذی باشد، حکم زن مستحاضه را به خود می گیرد... اما کسی که شکم درد باشد و همیشه (بیماری) خروج بول، غائط و باد داشته باشد، پس حکم چنان شخصی، حکم زن مستحاضه می باشد.

سوم: دیدگاه امام ابن قدامه رحمه الله:

"و المبتلى بسلس البول و كثرة المذی، فلا ينقطع، كالمستحاضة..."^{۱۱۲}

ترجمه: و کسی که به مرض سلس البول و خروج مذی به کثرت مبتلا باشد و این بیماری اش دوامدار و غیر منقطع باشد، چنان شخصی حکم زن مستحاضه را از خود می کند.

دیده می شود که بنا بر وجود علت مشترک که بین زن مستحاضه و افراد مصاب به مرض سلس البول (عاجز ماندن از تحکیم بول و غائط و باد) وجود دارد، آن ها برهمدیگر قیاس گردیده اند، و علت مشترک آن ها، همانا عدم دوری کردن از بی وضوئی می باشد، و همین مساوات سبب شده است که حکم زن مستحاضه بر آن ها نیز تطبیق گردد؛ و در باره وضوء این افراد، فقهاء به سه دسته تقسیم شده اند:

دیدگاه فقهاء دسته اول:

کسانی که به همچو امراض مبتلاء باشند، بر ایشان لازم است که برای هر نماز وضو بگیرند و قبل از وضو محل حدث و گندگی را خوب بشویند و تا حد توان از آمدن دوباره آن جلوگیری کنند؛ و با این وضو، در پهلوی نماز فرض همان وقت و قضایی فرائض اوقات دیگر، به هر اندازه نفل و عبادات دیگری را انجام داده میتواند که ضوء برای آن ها لازم می باشد، و همین که وقت به پایان رسید، وضوء نیز باطل می گردد، این قول و نظر احناف و حنابله رحمهم الله می باشد.

کتاب هدایة به این مورد چنین اشاره میکند: "والمستحاضة و من به سلس البول و الرعاف الدائم و الجرح الذي لا يرقأ يتوضئون لوقت كل صلاة فيصلون بذلك الوضوء في الوقت ما شاءوا من الفرائض و النوافل."^{۱۱۳}

^{۱۱۱} - کتاب المجموع شرح المذهب للشيرازی، تالیف: الإمام ابي زكريا محي الدين بن شرف النووي، جلد: ۲، صفحه: ۵۵۹ - ۵۶۰
شیخ امام علامه محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف بن مری بن حسن بن حسین بن حزام بن محمد بن جمعه النووي الحزامی الحورانی النووي الشافعی صاحب تالیفات پر بار و یکی از دانشمندان کم نظیر است که در سال ۶۳۱ هجری، در قریه نوا (در کشور سوریه) متولد شد و در سال ۶۷۶ هجری در همانجا وفات یافت.

در دمشق زندگی کرد و در همان جا به آموختن پرداخت.
استادان مشهورش: اسحاق بن احمد مغربی، عبدالرحمان بن نوح مقدسی مفتی دمشق، عمر بن اسعد اربیلی، سالار بن حسن اربیلی ملقب به امام مذهب شافعی، ابن قدامه مقدسی، عمادالدین ابوالفضائل قاضی القضاة دمشق
برخی از آثارش: اربعین النوویة، ریاض الصالحین، شرح صحیح مسلم، المجموع شرح مذهب، منهاج الطالبین، الدقائق، الايضاح، الترخیص، الروضة الطالبین و الاذکار

برگرفته شده از کتاب طبقات الشافعية الكبرى، نوشته تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی السبکی، جلد ۸، صفحه: ۳۹۵

^{۱۱۲} - المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، صفحه: ۴۲۱.

^{۱۱۳} - الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، تالیف: أبو الحسن برهان الدین علی بن ابي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغینانی، جلد: اول، صفحه: ۳۴
أبو الحسن برهان الدین، علی بن ابي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغینانی از جمله فقهاء بزرگ حنفی است که سلسله نسبش به مرغینان از نواحی فرغانه میرسد.

در ۵۳۰ به دنیا آمده در ۵۹۳ هـ فوت کرده است.

ترجمه: و زن مستحاضه و هر آن کسی که به مرض سلس البول و یا هم مرض خون بینی گرفتار باشد و یا هم چنان زخمی داشته باشد که خشک نمی گردد، همچو افراد برای هر نماز وضوء تازه می گیرند و با آن وضوء هر اندازه که بخواهند نمازهای فرضی و نوافل را اداء می نمایند.

و ابن قدامه رحمه الله در کتاب (شرح الكبير) به این مورد چنین پرداخته است: " إذا توضأت في وقت الصلاة صلت بها الفريضة ثم قضت الفوائت و تطوعت حتى يخرج الوقت نص عالي هذا أحمد و على قياس ذلك لها الجمع بين الصلاتين بوضوء واحد."^{۱۱۴}

ترجمه: اگر زن (مستحاضه) در وقت نماز وضوء بگیرد، نماز فرضی خویش را بر آن وضوء اداء می نماید، بعد از آن نمازهای فوت شده خود را بجا آورده و نفل بخواند، تا این که وقت (آن نماز) به پایان برسد؛ امام احمد رحمه الله این نص را بیان نموده است، بناءً بر اساس این قیاس برای آن زن (مستحاضه) جائز است که بر یک وضوء جمع بین دو نماز بکند.

دیدگاه فقهاء دسته دوم:

کسانی که به مرض سلس البول و امثال آن گرفتار می باشند، بر ایشان لازم نیست که برای هر نماز وضوء بگیرند، و این کار (وضوء گرفتن برای هر نماز) برای آن ها مستحب می باشد و این قول و نظر مالکی ها رحمهم الله می باشد.

در کتاب (تاج و الإكليل) چنین آمده است: " سَلَسُ الْبُولِ وَالْإِسْتِحَاضَةُ اللَّذَانِ لَا يَنْقَطِعُ ذَلِكَ عَنْهُمَا عَلَى حَالٍ لَا وُضُوءَ عَلَيْهِمَا"^{۱۱۵}

ترجمه: هر آن کسی که به بیماری سلس البول مبتلا بوده و همچنان هر آن زن که مستحاضه باشد و این بیماری شان مداوم بوده و منقطع نمی گردد، بر هر دوی آن ها لازم نیست که برای هر نماز وضوء بگیرند، (بلکه به همان وضوء قدیمی میتوانند که نماز خویش را اداء کنند).

دیدگاه فقهاء دسته سوم:

کسانی که در همچو امراض به سر می برند، بر ایشان لازم است که برای هر نماز وضوء بگیرند، و با آن وضوء در پهلوی نماز فرض همان وقت، به هر اندازه که خواسته باشند می توانند که از نوافل نیز اداء کنند، ولی برای شان جواز ندارد که با یک وضوء دو نماز فرضی را اداء سازند، و این قول و نظر شوافع و ظاهریه بوده و یک دیدگاه از حنابله نیز به همین قسم می باشد.

در (المحرر) چنین آمده است: "الاستحاضة حدثٌ دائمٌ كسلس البول لا يمنع الصوم و الصلاة و لكن المستحاضة تغسل فرجها و تعصبه بخرقة، و تتوضأ للصلاة وقتها و تبادر اليها"^{۱۱۶}

ترجمه: بیماری استحاضه مرض دوامدار بوده و مشابهت به کسی دارد که بیماری سلس البول داشته باشد، این بیماری ها مانع روزه و نماز نمی گردند، مگر زن مستحاضه فرج خود را شسته و بعد از آن با پارچه از تکه آن را ببندد و برای هر نماز که وقتش فرا برسد، وضوء بگیرد و در اداء کردن آن مبادرت بورزد.

تالیفاتش: بداية المبتدي و شرح آن الهداية في شرح البداية، منتقى الفروع، الفرائض، مناسك الحج و مختارات النوازل....
گرفته شده از کتاب: الاعلام للزرکلي، نویسنده: خير الدين الزرکلي، جلد: ۴، صفحه: ۲۶۶

^{۱۱۴} - المغني و بليغ الشرح الكبير، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۳۷۵.

^{۱۱۵} - التاج و الإكليل لمختصر خليل، تالیف: محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدي الغرناطي، أبو عبد الله المواق المالكي، صفحه: ۷۳

^{۱۱۶} - المحرر، تالیف: امام قزوینی رحمه الله، صفحه: ۲۲.

امام نووی رحمه الله در (کتاب المجموع) چنین نگاشته است: "حکم سلس البول و سلس المذی حکم المستحاضة في وجوب غسل النجاسة و حشو رأس الذكر و الشد بخرقه و الوضوء لكل فريضة و المبادرة بالفريضة بعد الوضوء."^{۱۱۷}

ترجمه: حکم بیمار متبلاً به سلس البول و سلس المذی، حکم زن مستحاضه می باشد و آن این که (هنگام وضو) جای نجاست و دگر خود را بشوید و (زن مستحاضه) پاره از تکه را (بر عورت خود) ببندد و برای هر نماز فرضی وضوء نموده و بعد از وضوء گرفتن به انجام فريضة نماز مبادرت بورزد.

در کتاب (المحلی بالاثار) آمده است: "و ظهور دم الاستحاضة، أو العرق السائل من الفرج إذا كان بعد انقطاع الحيض فانه يوجب الوضوء و لا بد لكل صلاة تلى ظهور ذلك الدم، سواء تميز دمها أو لم يميز دمها، عرفت أيامها أو لم تعرف"^{۱۱۸}

ترجمه: با مجرد بیرون شدن خون استحاضه و یا هم با ترشح عرق از فرج که بعد از انقطاع خون حیض باشد، در این صورت وضوء گرفتن فرض می باشد که برای هر نماز هنگامی که این خون به چشم می خورد، وضوء گرفته شود، برابر است که این عرق با خون تفاوت داشته باشد یا خیر، و همچنان روزهای مشخص داشته باشد یا خیر؟

در (المغنی) به موضوع مورد بحث چنین اشاره شده است: "أن المستحاضة، و من به سلس البول أو المذی، أو الجریح الذی لا یرقاً دمه، و أشباههم ممن یستمر منه الحدث و لا یمكنه حفظ طهارته، علیه الوضوء لكل صلاة بعد غسل محل الحدث، و شدّه و التحرز من خروج الحدث بما یمكنه."^{۱۱۹}

ترجمه: زن مستحاضه و هر آن کسی که به بیماری سلس البول و بیرون شدن دوامدار مذی مصاب شده باشد و یا هم زخمی که خونش متوقف نمی شود، و یا هم شبیه این (مردم بیمار) که وضوء آن ها باطل می شود و توانایی حفظ وضوء خود را نداشته باشند، بر (همه) آن ها لازم است که حین هر نماز، نخست محل گندگی را بشویند و بعد وضوء نموده و کوشش کنند که از بیرون شدن ناپاکی (تا حد ممکن) جلوگیری نمایند.

بعد از ذکر دیدگاه فقهاء و واضح شدن موفق ایشان، حالا مرور کوتاه می داشته باشیم به دلایل هر یک از آن سه دسته:

دلایل فقهاء دسته اول:

^{۱۱۷} - کتاب المجموع، تألیف: امام نووی رحمه الله، جلد: دوم، صفحه: ۵۵۶ - ۵۶۰
^{۱۱۸} - المحلی بالاثار في شرح المجلی بالاختصار، تألیف: أبی محمد علی بن احمد بن سعید ابن حزم الاندلسی، جلد: دوم، صفحه: ۷۷۹.
امام ابن حزم: ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الظاهری در سال ۴۸۴ هـ در شهر قرطبه به دنیا آمده است و از جمله علماء بزرگ وقت خود بوده و در اندلس بسیار مردم خود پیرو وی میدانستند.

پدرش از جمله بزرگان قرطبه و یک تن وزراء آن دولت بود و به همین علت در ناز و نعمت بزرگ شد و دارای هوشیاری و ذهن تیز بود. او ابتدا بر اساس فقه شافعی عمل می نمود و سپس اجتهادش او را به این اندیشه رسانید که بطور کامل قیاس را؛ چه آشکار و چه پنهان، نفی کند و تنها ظاهر نص و عموم کتاب و حدیث را قبول داشته باشد.

کتاب مشهورش: الإیصال إلی فهم کتاب الخصال، الخصال الحافظ لجمال شرائع الإسلام، المجلی، المحلی فی شرح المجلی بالحجج والأثار وی در سال ۴۵۶ هـ درگذشت.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد چهارم، صفحه: ۲۵۴.

^{۱۱۹} - المغنی، تألیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۴۲۱.

دلیل اول: دلیل نخست آن ها حدیثی است که آن را امام ابوداود رحمه الله در کتاب خود از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است و به این گونه می باشد: «اغتسلي ثم توضئي لكل صلاة و صلي.»^{۱۲۰}

شیوه استدلال به حدیث فوق به این گونه می باشد: حرف (لام) مذکور در لفظ (لکل) برای اوقات نماز فرض بوده و معنی حدیث به این گونه می شود که مستحاضه برای هر نماز در وقتش وضوء بگیرد.^{۱۲۱}

دلیل دوم: این هم حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد که آن را امام ترمذی رحمه الله آورده است: عن عدي بن ثابت، عن أبيه، عن جده، عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال في المستحاضة: «تدع الصلاة أيام أقرائها التي كانت تحيض فيها، ثم تغتسل و تتوضأ عند كل صلاة و تصوم و تصلي.»^{۱۲۲}

ترجمه: عدی بن ثابت از پدرش و وی از پدرکلانش روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد مستحاضه فرمودند: «زن در روزهای بیماری حیض نماز خود را ترک کند و بعد از آن (بعد از مرض) غسل نموده و برای هر نماز وضوء نماید و روزه بگیرد و نماز بخواند.»

دلیل سوم: این دلیل از قیاس گرفته شده است، یعنی احوال مستحاضه و افراد مبتلا به سلس البول به کسانی قیاس گردیده است که بنا بر عذری تیمم می زنند و یا هم بر موزه های شان مسح می کنند؛ و قسمی که در تیمم لازم است که برای هر نماز فرض صورت بگیرد، در این جا نیز به همانگونه می باشد و علت مشترک بین تیمم و وضوء را در این دو حالت، ضرورت تشکیل میدهد.^{۱۲۳}

دلایل فقهاء دسته دوم:

دلیل اول: دلیل نخست این دسته نیز حدیثی است که آن را امام مالک رحمه الله در الموطاء ذکر کرده است: «عن هشام بن عروة عن أبيه، أن المسور بن مخرمة أخبره، أنه دخل على عمر بن الخطاب من الليلة التي طعن فيها، فأيقظ عمر لصلاة الصبح، فقال عمر: نعم. ولا حظ في الإسلام لمن ترك الصلاة، فصلى عمر، وجرحه يتعب دماً.»^{۱۲۴}

ترجمه: «از حضرت هشام بن عروه و وی از پدر خود روایت کرده است که مسور بن مخرمه وی را خبر ساخت که در شب همان روزی به عیادت امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه رفت که

^{۱۲۰} - حدیث: به این گونه است: عن عائشة رضي الله عنها قالت: جاءت فاطمة بنت أبي حبيش إلى النبي صلى الله عليه وسلم فذكر خبرها و قال: «ثم اغتسلي ثم توضئي لكل صلاة و صلي.» ترجمه: از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که فاطمه بنت ابی حبیث نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و از مشکل خود برای آن حضرت آگاهی داد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: بعد از آن غسل نموده و برای هر نماز وضوء نما و آن را انجام ده. (این حدیث را ابوداود روایت کرده است و شماره حدیث ۲۹۸ می باشد و امام البانی رحمه الله آن را صحیح گفته است.)

^{۱۲۱} - برای معلومات بیشتر به کتاب بحر الرائق، تالیف امام نسفی رحمه الله، جلد: اول، صفحه ۳۷۳ مراجعه شود.

^{۱۲۲} - سنن ترمذی، شماره حدیث: ۱۲۶ و امام البانی رحمه الله آن را صحیح گفته است.
امام ترمذی: محمد بن عیسی بن سوره بن موسی السلمی البوغي الترمذی که از علماء و حفاظ حدیث می باشد در سال ۲۰۹ هـ در ترمذ چشم به جهان گشود و در ۲۷۹ هـ در همان جا وفات کرده است.

وی که از جمله شاگردان امام بخاری رحمه الله می باشد برای کسب علم به خراسان، عراق و حجاز سفر کرده است و در پایان عمر بینایی خود را نیز از دست داده بود.

تألیفاتش: صحیح الترمذی، الشمائل النبویة، التاريخ و العلل

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد ششم، صفحه: ۳۲۲.

^{۱۲۳} - شرح معانی الآثار، تالیف: امام طحاوی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۰۷ و المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۴۲۳.

^{۱۲۴} - الموطاء، تالیف: امام مالک رحمه الله، صفحه: ۳۹، امام البانی رحمه الله این حدیث را صحیح گفته است.

در آن روز توسط خنجر زخمی شده بود، وی رضی الله عنه از بسترش برخاست تا نماز صبح خویش را اداء نماید و چنین فرمود: بلی! کسی که نماز را ترک نماید بهره از اسلام ندارد، پس از این گفته در حالی نماز خود را اداء نمود که از زخمش خون می ریخت.»

دلیل دوم: این دلیل نیز در الموطاء امام مالک رحمه الله آمده است:

«عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ أَنَّهُ سَمِعَهُ وَرَجُلٌ يَسْأَلُهُ فَقَالَ: إِنِّي لَأَجِدُ اللَّيْلَ وَ أَنَا أَصْلِي فَأَنْصَرِفُ؟ فَقَالَ لَهُ سَعِيدٌ: لَوْ سَأَلَ عَلِيٌّ فَخَذَى مَا أَنْصَرَفْتُ حَتَّى أَقْضِيَ صَلَاتِي.»^{۱۲۵}

ترجمه: «از یحیی بن سعید و وی از سعید بن مسیب رحمه الله روایت می کند که شخصی از وی (سعید بن مسیب) پرسید و گفت: در هنگام نماز احساس مرطوب شدن (تنبان خود را) میکنم، آیا به سبب این احساس، از اداء نماز منصرف شوم؟ حضرت سعید رحمه الله در پاسخ گفت: (اگر من با چنین حالتی مواجه شوم و حتی) رانم نیز مرطوب شود، نماز خود را تا زمانی ترک نمی کنم که به پایان نرسیده باشد.»

شیوه استدلال: از این واقعه که حکایت گردید چنین نتیجه گرفته می شود که برای کسانی که وضوء ایشان همیشه میشکند همچو افراد مبتلا به سلس البول، ضرور نیست که برای هر نماز وضوء بگیرند، آن هم قیاس بر روایاتی که از عده از صحابه کرام و تابعین گرامی در وضوء نگرفتن به ما رسیده است، به خصوص از زخمی که خونس متوقف نمی گردد و یا هم به سلس المذی گرفتار شده باشد.

دلایل فقهاء دسته سوم:

دلیل اول: دلیل نخست این دسته نیز حدیث می باشد که امام نسایی رحمه الله آن را آورده است: عن فاطمة بنت أبي حبيش أنها كانت تستحاض فقال لها النبي صلى الله عليه وسلم: «إذا كان دم الحيض فإنه دم أسود يعرف فإذا كان ذلك فأمسكي عن الصلاة فإذا كان الآخر فتوضئي و صلي.»^{۱۲۶}

ترجمه: از حضرت فاطمه بنت ابی حبیث رضی الله عنها روایت است که وی به مرض استحاضه گرفتار شده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش چنین گفت: «اگر این خون از حیض باشد پس (رنگ آن) سیاه می باشد که علامه شناختن آن است، پس اگر همین (حیض) بود، در این صورت نماز را مخوان و اگر چنین نبود، در آن صورت وضوء نموده و نمازت را اداء نمای.»

دلیل دوم: حدیث که در دلیل شماره دوم فقهاء دسته اول ذکر گردید.

شیوه استدلال: دیده می شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم مستحاضه را به شستن و نماز اداء کردن امر کرد است، و معلوم است که وضوء در هنگام نمازهای فرض می باشد.

دلیل سوم: دلیل سوم این دسته فقهاء عقل است و آن به این گونه می باشد: وضوء نیاز و ضرورت است، پس برای مستحاضه جواز ندارد که در یک وقت توسط یک وضوء، فرض دو وقت را یکجا

^{۱۲۵} - الموطاء، تالیف: امام مالک رحمه الله، صفحه: ۴۱.

^{۱۲۶} - سنن نسایی، شماره حدیث: ۳۶۱، امام البانی رحمه الله آن را صحیح دانسته است.

امام نسایی رحمه الله: احمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر بن دینار، ابو عبدالرحمن النسائی صاحب سنن نسائی که در سال ۲۱۵ هـ در نسا از توابع خراسان متولد گردید و در ۳۰۳ هـ بیت المقدس وفات کرد و همچنان گفته شده است که به قصد حج وارد مکه شده بود و در آن جا وفات یافت.

وی اصلش از خراسان می باشد، به خاطر کسب علم به مصر رفت و در میدان علم جایگاهی یافت که تحملش بر استادانش دشوار تمام گردید و به همین علت مصر را به قصد فلسطین ترک گرفت.

تألیفاتش: السنن الکبری، المجتبی، الضعفاء و المتروکون، خصائص علی، مسند علی و مسند مالک...

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد اول، صفحه: ۱۷۱

بخواند (و جمع بین دو فرض صورت بگیرد) پس هر نماز در وقت خودش فرض می باشد و باید برای آن ضوء صورت بگیرد.

ترجیح:

اگر دیدگاه هر دسته نیک دیده شود و دلایل آن ها تحت غور و دقت قرار بگیرد، به این نتیجه خواهیم رسید که موقف فقهاء دسته اول در وسط دو دیدگاه دیگر قرار دارد و خالی از سختی است که فقهاء دسته سوم بر آن تاکید کرده اند و همچنان خالی از آسانی بی حد و مرز است که فقهاء دسته دوم بر آن تاکید دارند؛ بناً فکر می کنم که دیدگاه علماء دسته اول به حق نزدیکتر است. (والله اعلم)

دلایل ترجیح:

۱- وضوء را الله جل جلاله برای ادای هر نماز فرض گردانیده است، چنان که می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ}.^{۱۲۷}

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و بر سر خود مسح کنید و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] بشویید.»
۲- این نیز ثابت است که با یک وضوء، نماز چند وقت اداء گردد،^۸ مگر این برای کسانی است که بر احداث دائمی گرفتار نباشند، کسانی که به مرض سلس البول و امثال آن مبتلاء هستند، باید برای هر نماز وضوء بگیرند، این که امام مالک و پیروانش به صاحبان چنان امراض وضوء را مستحب دانسته اند و گفته اند که اگر بر وضوء قبلی خود یقینی بودند، لازم و ضروری نیست که وضوء خویش را جدید کنند، درست به نظر نمی آید.

شاید گفته شود: آن در صورت است که چیزی از سبیلین بیرون نشده باشد، بلی! این درست است، ولی آنانی که در همچو امراض به سر می برند، ممکن نیست که از بیرون شدن گندگی جلو گیری کنند و حتی چنین افراد به مرض اضطراب و تشویش گرفتار می باشند، پس چه زیباست که بر تشویش ایشان یک مورد دیگر را نیز اضافه نسازیم و بسیار آسان بگویم که باید برای هر نماز وضوء بگیرند، و این امر شارع بوده و تصمیم جمهور نیز است (احناف، حنابله، شوافع، ظاهریه).

۳- در یک وضوء صرف برای یک نماز فرض اجازه دادن، این سختی است، و سختی در دین جا ندارد؛ و این دو قاعده بر گفته ما مهر صحه می گذراند:

قاعده اول: (الخرج مرفوع) یعنی: از دین خرج برداشته شده است.

قاعده دوم: (إذا ضاق الأمر اتسع) یعنی: هرگاه کار به دشتواری کشید، آسانی را بیار می آورد.

بحث فوق را چنین خلاص میکنیم:

^{۱۲۷} - سوره مائده، آیت: ۶.
^{۱۲۸} - این حدیث دلالت دارد که با یک وضوء چند وقت نماز خوانده شود: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الصَّلَاةَ يَوْمَ الْقَنْحِ بِوَضُوءٍ وَاحِدٍ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ صَنَعْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ، قَالَ: «عَمْدًا صَنَعْتُهُ يَا عُمَرُ.» ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روز فتح، تمام نماز های پنجگانه یک روز را با یک وضوء خواند - یعنی برای نمازهای دیگر تجدید وضوء نکرد - و بر موزه هایش مسح کشید، عمر رضی الله عنه به ایشان گفت: امر و کاری انجام دادید که هرگز نکرده بودید. فرمود: «ای عمر! این کار را از روی عمد انجام دادم.» (به روایت مسلم، شماره حدیث: ۲۷۷).

^{۱۲۹} - الوجیز در اصول فقه، تالیف: دکتر عبدالکریم زیدان، ترجمه: دکتر فرزاد پارسا، صفحه: ۳۲۶.

^{۱۳۰} - شرح القواعد الفقهية، تالیف: شیخ احمد زرقاء، صفحه: ۱۶۳.

- ۱- سالمندان که توانایی استفاده از آب را داشته باشند ولی بول، غائط و باد خود را کنترل کرده نتوانند، مانند مستحاضه بوده و باید برای هر نماز خود وضو بگیرند.
- ۲- با آن وضوء در پهلوی فرض همان وقت، قضایی فرائض اوقات دیگر را نیز به جا آورده میتوانند.
- ۳- با آن وضوء به هر اندازه نماز نفل و عبادات را اندام داده میتوانند که برای آن ها وضوء لازم باشند.
- ۴- و همین که وقت به پایان رسید، وقت صحت وضوء نیز به پایان میرسد و باید برای وقت دیگر، وضوء تازه بگیرند.

گفتار دوم: نماز سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند:

قبل از این که داخل اصل بحث شویم، خوب است که نماز را تعریف نماییم و بعد پیرامون موضوع محوری خویش بپردازیم که همانا نماز سالمندان می باشد:

تعریف لغوی نماز:

نماز که در زبان عربی به آن (صلاة) می گویند، معنی لغوی آن در کتاب (لسان العرب) چنین آمده است:

"الصلاة: الدعاء و الاستغفار."^{۱۳۱}

ترجمه: نماز در لغت دعاء و طلب آمرزش را گویند.

تعریف اصطلاحی نماز:

تعریف اول:

این تعریف را از کتاب (المبسوط) می آوریم: "و في الشريعة عبارة عن أركان مخصوصة كان فيها الدعاء أو لم يكن."^{۱۳۲}

ترجمه: و نماز در اصطلاح شریعت عبارت از ارکان مخصوص است که شامل دعا باشد یا خیر.

تعریف دوم:

این تعریف را کتاب (مواهب الجلیل) نگاشته است: "هي أقوال و أفعال مفتوحة بالتكبير، مختمة بالتسليم مع النية، بشرائط مخصوصة."^{۱۳۳}

ترجمه: نماز عبارت از گفتار و کردار است که با تکبیر آغاز شده و با سلام به پایان رسیده و دارای نیت بوده و شرائط خاص خود را دارد.

تعریف سوم:

این تعریف را از کتاب (مغني المحتاج) می گیریم: "و شرعاً أقوال و أفعال مفتوحة بالتكبير، مختمة بالتسليم، بشرائط مخصوصة."^{۱۳۴}

^{۱۳۱} - لسان العرب، تالیف: ابن منظور، جلد: چهارم، صفحه: ۲۴۹۰.

^{۱۳۲} - المبسوط، تالیف: امام سرخسی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۴

^{۱۳۳} - مواهب الجلیل، تالیف: ابو عبدالله محمد بن محمد الحطاب، جلد: دوم، صفحه: ۱

^{۱۳۴} - مغني المحتاج، تالیف: خطیب شریینی، جلد: اول، صفحه: ۲۹۷.

ترجمه: و در اصطلاح شرع نماز عبارت است از گفتار و کردار که با تکبیر شروع گردیده و با سلام به پایان رسیده و دارای شرائط خاص خود می باشد.

تعریف چهارم:

این تعریف است که (کشاف الفناع) آن را آورده است: "و شرعاً أقوال و أفعال مخصوصة، مفتوحة بالتكبير و مختمة بالتسليم"^{۱۳۰}

ترجمه: و در اصطلاح شرع نماز عبارت از گفتار و کردار مخصوص است که با تکبیر آغاز شده و با سلام به پایان میرسد.

سه تعریف اخیر از هم تفاوت زیاد ندارند، بلکه مانند هم هستند و فرق آن تنها در این است که تعریف دوم، نماز را مجموعه از گفتار، کردار، دانسته است که دارای تکبیر، تسلیم، نیت و شرائط خاص می باشد، تعریف سوم عین تعریف را کرده است، ولی نیت در آن دیده نمی شود و در تعریف چهارم در پهلوی نیت، شرائط خاص نیز به نظر نمی خورد.

تعریف اول که همچو تعاریف بعدی، نماز را مجموعه از افعال (ارکان) و گفتار (دعاء) میدانند، در آن نیز از نیت چیزی نیامده است و همچنان همه تعاریف فوق، در باره وقت چیزی نگفته اند. چنان فکر می کنم که اگر با الهام از تعاریف و کاستی های که به آن ها اشاره صورت گرفت، تعریف ذیل تقدیم گردد، بهتر بوده و در عین وقت حق موضوع را بهتر بجاء خواهد کرد:

تعریف مختار:

نماز عبارت از عبادت الله متعال است که دارای گفتار و کردار خاص خود بوده و در اوقات معین به نیت عبادت اداء می گردد، با الله اکبر آغاز می شود و با سلام به پایان می رسد. حالا به اصل مطلب میپردازیم:

نماز سالمندان که در انجام آن با سختی مواجه می شوند:

نماز یکی از ارکان دین بوده^{۱۳۱} از جایگاه بس رفیع برخوردار می باشد و به خاطر اهمیت بس بزرگش است که فرق بین اسلام و کفر انسان خوانده شد است.^{۱۳۲} در این جا در باره نماز کسانی بحث می کنیم که سالمند گردیده و در عین وقت در ادای این فریضه بزرگ (نماز)، به خاطر ضعف که در اعضای بدن خویش دارد، با سختی و دشواری روبرو شده است؛ باید یاد آور شویم که این سختی و دشواری گونه های مختلف دارد که به آن ها می پردازیم:

^{۱۳۰} - کشاف الفناع، تالیف: شیخ بهوتی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۲۲۱.
^{۱۳۱} - عن ابن عمر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، الْحَجَّ». ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: ایمان به یگانگی خداوند، بر پا داشتن نمازهای پنج گانه، پرداختن زکات، گرفتن روزه ی ماه رمضان و انجام دادن حج.» به روایت مسلم، شماره حدیث: ۱۶.
^{۱۳۲} - عن جابر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ تَرْكُ الصَّلَاةِ». ترجمه: از جابر رضی الله عنه روایت که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «(فاصله‌ی) بین کفر و ایمان ترک نماز است.» به روایت ابو داوود، شماره حدیث: ۴۶۷۸، امام البانی رحمه الله این حدیث را صحیح گفته است.

نماز سالمندی که در قیام با سختی روبرو باشد:

فقهاء کرام رحمهم الله در فرضیت قیام هیچ اختلاف ندارند^{۱۳۸} و نماز عبادت است که در هیچ حالتی از انسان مکلف ساقط نمی گردد؛ در پهلوی آن، اسلام دینی است که از حالات ضعف و ناتوانی های که انسان را دربر می گیرد ناآگاه نبوده و در همچو حالات آسانی ها و رخصت های ویژه شامل حال انسان می گردد، در این جا به برخی از رخصت های اشاره خواهیم کرد که در عرصه اداء کردن فریضه نماز، آن انسانان سالمند را دربر می گیرد که در وقت نماز خواندن با مشکل روبرو می شوند، و از قیام آغاز می کنیم که دو حالت را شامل میگردد:

حالت اول: سالمندان که اصلاً نمیتوانند قیام را به جا بیاورد

سالمندی عرصه امراض گوناگون است که سبب سستی و درد مفاصل می گردد، و این سستی و درد مفاصل قیام را بر صاحب خود سخت می گرداند و به حدی میرسد که صاحبش از قیام کردن عاجز میماند، جمهور فقهاء کرام رحمهم الله به این نظر شده اند که در همچو حالات (که سالمندان از قیام در نماز عاجز شوند) بر ایشان قیام لازم نمی باشد:

کمال بن همام رحمه الله در فتح القدير چنین می گوید: "إذا عجز المريض عن القيام صلی قاعداً، یرکع و یسجد"^{۱۳۹}

ترجمه: هرگاه مریضی به سبب مرض خویش از قیام در نماز عاجز گردد، نشستۀ نماز بخواند و رکوع کند و سجده نماید.

در کتاب تاج و الإکلیل چنین آمده است: "لَوْ قَدَرَ عَلَى الْقِيَامِ لَكِنْ بِلُحُوقِ مَشَقَّةٍ فَادِحَةٍ تَلْحَقُهُ بِحُكْمِ الْعَاجِزِينَ سَقَطَ عَنْهُ"^{۱۴۰}

ترجمه: و اگر شخص نماز گزار توانایی نماز خواندن را در حالت قیام داشته باشد، مگر بر اساس سختی و مرض که با آن روبرو شده است، حکم افراد ناتوان را به خود گرفته (و به صورت ایستاده نماز خواندن) از وی ساقط می گردد.

امام نووی رحمه الله در این مسئله چنین گفته است: "فأجمعت الأمة على أن من عجز عن القيام في الفريضة صلاها قاعداً و لا إعادة عليه، قال أصحابنا: و لا ينقص ثوابه عن ثوابه في حال القيام، لأنه معذور."^{۱۴۱}

ترجمه: علماء در این مورد اجماع کرده اند که هر گاه فردی از قیام در نماز فرضی عاجز شود، پس نماز خود را نشستۀ بخواند و در این صورت بروی اعاده (آن نماز) نمی باشد، علماء مذهب ما گفته اند: در این صورت از ثواب نماز وی چیز کاسته نمی شود، چون معذور می باشد و گویا نماز خود را در حالت قیام اداء کرده است.

^{۱۳۸} - در باره فرضیت قیام به این کتب فقه مراجعه کنید: ۱- صنائع البدائع امام کاسانی، جلد اول، صفحه ۵۰۱، ۲- مواهب الجلیل ابو عبدالله محمد بن محمد الحطاب جلد دوم، صفحه ۲۱۱، ۳- المجموع امام نووی، جلد سوم، صفحه ۲۳۵، ۴- شرح منتهی الإرادات اما بهوتی، جلد اول، صفحه ۴۴۲.

^{۱۳۹} - فتح القدير، تالیف: کمال بن همام رحمه الله، جلد: دوم، صفحه: ۳.

^{۱۴۰} - التاج و الإکلیل، تالیف: ابو عبدالله الموافق المالکی، صفحه: ۲۰۰.

^{۱۴۱} - کتاب المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: چهارم، صفحه: ۲۰۱.

شیخ بهوتی رحمه الله در کتاب خود، در باره قیام مریض چنین گفته است: "و سوی مریض یکنه قیام، لکن لا تمکن مداواته قائماً، فیسقط عنه القیام"^{۱۴۲}

ترجمه: و اگر بیمار که میتواند در حالت قیام نماز خویش را اداء نماید، ولی به این حالت (ایستاد شدن) خود ادامه داده نمیتواند، در این صورت قیام از گردن وی ساقط می گردد.

باید گفت که این اظهار نظر فقهاء کرام رحمهم الله در آیات قرآنی و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم ریشه دارد و سرچشمه گفته ایشان در آن دو مصدر شریعت اسلامی قرار دارد، که به گونه مثال به دو دلیل اشاره میکنیم:

دلیل اول: الله جل جلاله میفرماید: {وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ} ^{۱۴۳}

ترجمه: «و در دین بر شما سختی قرار نداده است.»

دلیل دوم: عن انس بن مالک رضی الله عنه قال: «سقط رسول الله صلی الله علیه وسلم من فرس، فحُدش، او فَجُحش شِفهُ الأيمن، فدخلنا علیه نعوذُه، فحضرت الصلاة، فصلی قاعدا فصلینا قعوداً.» ^{۱۴۴}

ترجمه: از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از اسب فرو افتاد و پهلوی راست وی خراشیده شد، ما نزد وی رفتیم تا عیادتش کنیم، وقت نماز فرا رسید، آن حضرت صلی الله علیه وسلم نشسته نماز گزارد و ما هم نشسته نماز گزاردیم.

در روشنی آنچه گفته شد، چنین مینگاریم:

اگر سالمندان به سبب ضعف و درد که آن ها را دنبال می کند، در حین نماز، در قیام با مشکل و سختی مواجه باشند، می توانند با استفاده از قواعد آسانگیری شریعت اسلامی و توضیح فقهاء کرام رحمهم الله، قیام را ترک کنند و در یکی از این حالات نماز خویش را اداء کنند:

اول: نشسته نماز بخوانند:

در بالا واضح گردید بر سالمندان که در قیام با مشکل و سختی مواجه می شوند، قیام نیست و نماز ایشان بدون وجود قیام صحت دارد، و یکی از آن حالات نشستن می باشد و در این جا، کیفیت و صفت نشستن ایشان را تحت بررسی می گیریم:

نشستن و کیفیت و صفت آن:

فقهاء کرام رحمهم الله در این باره اتفاق نظر دارند که نشستن برای سالمندان عاجز از قیام شکل و هیئت خاص ندارد، بلکی اختیار دارند که به دو زانو می نشینند (مانند نشستن معروف در قعده)، یا چهار زانو می نشینند و یاهم پاهای خویش را بر روی زمین دراز می کشند و نماز می خوانند، در این باره دید گاه فقهاء کرام رحمهم الله را مرور می کنیم:

دیدگاه اول:

امام کاسانی رحمه الله در کتاب خود، در این باره چنین آورده است: "روی عن أبي حنيفة: أنه يقعد كيف شاء من غير كراهة، إن شاء محبتياً، و إن شاء متربعاً و إن شاء على ركبتيه، كما في التشهد." ^{۱۴۵}

^{۱۴۲} - شرح منتهی الإرادات، تالیف: شیخ بهوتی رحمه الله، جلد: اول، صفحه ۴۴۲.

^{۱۴۳} - سوره حج، آیت ۷۸.

^{۱۴۴} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۱۱۴.

ترجمه: از امام ابوحنیفه رحمه الله^{۱۴۵} روایت شده است: (انسان که از قیام در نماز عاجز شده باشد) می تواند چنان که خواسته باشد بنشیند و بدون کدام کراهت (و با اطمینان تمام نماز خویش را بجا آورد)، اگر خواست می تواند که بر سترین هایش طوری بنشیند که ران هایش به شکم و سینه اش بچسبد و پاهایش در زمین باشد، و اگر دلش شد می تواند چهارزانو بکند و اگر خواست می تواند که بر دو زانو بنشیند، طوری که در تشهد می نشیند.

دیدگاه دوم:

این دیدگاه را از کتاب (مواهب الجلیل) می آوریم: "لو عجز عن القيام و قعد فلا يتعين في القعود هيئة للصحة و لكن الإقعاء مكروه."^{۱۴۷}

ترجمه: اگر (شخصی) از قیام در نماز عاجز گردد و بنشیند، پس (هیئت) مقبول و درستتری این نشستن تعیین نشده است، مگر نشستن همچو سگ مکروه می باشد.

دیدگاه سوم:

این دیدگاه را از امام نووی رحمه الله می گیریم: "و إذا صلى قاعداً لعجزه في الفريضة أو مع القدرة في النافلة لم تتعين له هيئة مشترطة بل كيف قعد أجزاءه لكن يكره الإقعاء."^{۱۴۸}

ترجمه: هنگامی که (انسان) بنا بر عجزی که (شامل حالش گردیده است) نماز فرض خود را و یا هم با وجود توانایی نماز نفل خود را نشستسته بخواند، و برای نشستن خویش شکل و هیئت خاص تعیین نکرده باشد، بلکه هر شیوه که خواسته باشد، می تواند بنشیند، مگر نشستن همچو سگ مکروه است.

حالا پرسش وارد می گردد که در بین این همه احوال، کدام یک بهتر است تا به آن عمل کرد؟ علماء در این باره بین هم اختلاف کرده اند و هر کدام حالتی را برگزیده است، برخی از فقهاء رحمهم الله (امام ابویوسف، مالکی ها، یک قول از امام شافعی و مذهب حنابله) چهارزانو را بهتر دانسته اند؛^{۱۴۹} گروه دیگر از فقهاء رحمهم الله (امام زفر و شوافع) همچو قعد نشستن را بهتر گفته اند که پای چپ فرش کرده شده و بر آن نشستسته شود و پای راست ایستاده کرده شود^{۱۵۰} دسته دیگری از فقهاء رحمهم الله (امام ابوحنیفه و امام احمد رحمهما الله) به این نظر هستند که به هر شیوه که خواسته باشد، می تواند بنشیند.^{۱۵۱}

و اگر نیک بنگریم، نظر آن دسته از فقهاء راجح و به حق نزدیک است که برای سالمندان معذور اجازه داده اند که به هر شیوه که خواسته باشند، بنشینند و نماز خویش را اداء کنند، به خاطر این که حکمت جواز ترک کردن قیام جهت رفع مشقت بوده است و این رفع مشقت زمانی به طریق شایسته آن

^{۱۴۵} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۵۰۶.
^{۱۴۶} - امام ابوحنیفه رحمه الله: النعمان بن ثابت الكوفي أبو حنيفة از جمله امامان چهارگانه اهل سنت است که در سال ۸۰ هـ در کوفه پیدا شده است.

امام رحمه الله در میدان استدلال دست بالا داشت و از منطق عالی برخوردار بود و در جود نام داشت و مرد کریمی بود.
شاگردان مشهور: امام ابویوسف، امام محمد، امام زفر.

امام ابوحنیفه در سال ۱۵۰ هـ در بغداد وفات کرد.

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیر الدین الزرکلی، جلد ۶، صفحه: ۳۶.

^{۱۴۷} - مواهب الجلیل، تالیف: ابو عبدالله محمد بن محمد المغربي، جلد: دوم، صفحه: ۲۶۸

^{۱۴۸} - المجموع، تالیف امام نووی رحمه الله، جلد: ۴، صفحه: ۲۰۲

^{۱۴۹} - بدائع الصنائع، جلد: اول، صفحه: ۵۰۶، المجموع، تالیف امام نووی، جلد: ۴ صفحه ۲۰۲.

^{۱۵۰} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد اول، صفحه ۵۰۶ و المجموع، تالیف امام نووی، جلد: ۴، صفحه ۲۰۲.

^{۱۵۱} - بدائع الصنائع، تالیف اما کاسانی رحمه الله، جلد اول، صفحه: ۵۰۶.

به نهایت میرسد که به صاحب عذر اجازه داده شود که به طور دلخواه و به آن گونه که برایش آسان باشد، بنشیند و نماز بخواند.

در باره رکوع و سجده چنین سالمندان که از قیام عاجز هستند، باید بگوییم که کمترین اندازه خم شدن برای انجام دادن رکوع ایشان این است که سر از شانه ها پایان شود و کاملترین اندازه آن این است سر به زمین نزدیک شود، و سجده آن ها با سجده انسان های سالم هیچ فرقی ندارد.^{۱۵۲}

و اگر این دسته از سالمندان توانایی سجده را از دست داده باشند، می توانند که به قدر توان یک مرتبه برای رکوع و بار دیگر برای سجده سر خویش را پائین کنند،^{۱۵۳} ولی امام احمد رحمه الله دیدگاه متفاوتی دارد، وی میگوید که برای رکوع، خود را خم کند و برای سجده اشاره نماید و اگر استطاعت خم شدنش زیاد بود، دو مرتبه از کمر خم شود، بار اول که کمتر باشد برای رکوع و بار دوم که بیشتر باشد و برای سجده صورت بگیرد.^{۱۵۴}

اگر دقیق شویم، ممکن است که بین آراء ذکر شده در این زمینه، جمع صورت بگیرد، و آن هم به این گونه:

- اگر توان انجام دادن رکوع و سجده را داشت، هر دوی آن را انجام بدهد.
- و اگر توان سجده را نداشت، برای انجام رکوع کمتر و برای انجام سجده بیشتر خود را پائین کند.

- و اگر توانش از آن هم کمتر بود، برایش جواز داد که برای انجام رکوع و سجده، بدون کدام تفاوت سر خود را پائین کند.

و این بخاطری که اسلام دین آسانی است و حرج در آن جایی ندارد، الله جل جلاله می فرماید: {وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}^{۱۵۵}
ترجمه: و در دین بر شما سختی قرار نداده است.

و این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز می رساند که در دین سختی جایی ندارد: «وما أمرتکم به فأتوا منه ما استطعتم»^{۱۵۶}

ترجمه: پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم، به تناسب توان خود آن را انجام دهید.
و اگر این سالمندان برای فروکش کردن عطش سجده، چیزی بلندی مانند تکیه و شیبه آن را در برابر خود قرار بدهند و برای اداء کردن سجده، روی خویش را بر آن بنهند، این کاری است که احناف، مالکی ها و حنابله آن را جواز نمیدهند^{۱۵۷} و قول دیگر امام احمد بن حنبل رحمه الله بر جواز این کار است.^{۱۵۸}

در این جا قول جمهور صواب به نظر می رسد، به خاطری که با روح شریعت سازگار بوده و در آن از سختی دوری شده است، پس بر سالمندان نیز لازم است که شک و ریب را از درون خویش دور

^{۱۵۲} - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۴، صفحه: ۲۰۲.

^{۱۵۳} - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۴، صفحه: ۲۰۳.

^{۱۵۴} - کتاب (المغنی)، تالیف: ابن قدامه، لینک: <http://www.marqoom.org/kotob/view/elmoghney/557>

^{۱۵۵} - سوره حج، آیت ۷۸.

^{۱۵۶} - به روایت صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۳۳۷.

^{۱۵۷} - اول: بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: اول، صفحه: ۵۱۰، دوم: المدونه الکبری، تالیف: امام مالک، جلد: اول، صفحه: ۷۸، سوم:

المغنی، تالیف: ابن قدامه، لینک: <http://www.marqoom.org/kotob/view/elmoghney/557>

^{۱۵۸} - المغنی و همان آدرس قبلی.

کرده و با اطمینان کامل چنان که در سطور بالا ذکر گردید، سجده خویش را با پائین کردن سر خویش
اداء کنند.

اگر سالمندان، از به جاء آوردن هر دوی آن (رکوع و سجده) عاجز شده باشند، میتوانند که با اشاره آن
دو را انجام بدهند، و این موردی است که فقهاء در باره آن اتفاق دارند.^{۱۵۹}

دوم: نماز خواندن در حالت پهلو زدن و خود را دراز کشیدن و یا هم در حالت که پشت بر زمین باشد:

در حالت پهلو زدن و خود را دراز کشیدن و نیز در حالت پشت به زمین نماز خواندن از جمله
رحمت های بیکران الهی بر صاحبان اعذار و علی الخصوص بر سالمندان می باشد که از قیام عاجز
گردیده و از نشستن نیز بازمانده باشند.

در سطور ذیل در باره کیفیت و وصف پهلو زدن و خود را دراز کشیدن بحث میکنیم:
اگر سالمندی از قیام و قعد در نماز ناتوان گردد، بر وی لازم است که بر خود سختی گیری نکند و
این فریضه الهی را در حالتی انجام بدهد که خود را به یک پهلو در زمین دراز کشیده باشد، در این
باره فقهاء کرام رحمهم الله با هم اتفاق نظر دارند:
امام کاسانی رحمه الله در این باره آورده است: "أنه يصلي قائماً إن استطاع، و إلا فقاعداً، و إلا
فمضطجعاً".^{۱۶۰}

ترجمه: حکم این است که در صورت توانایی نماز را ایستاده اداء کند، و اگر توان ایستادن نبود،
نشسته بخواند، و اگر توان نشستن را نیز نداشت، پهلو بزند (و نماز را بخواند).
در کتاب (المدونة الكبرى) به نقل از امام مالک رحمه الله چنین آمده است: "إذا صلى المضطجع الذي
لا يقدر على القيام فليوم برأسه".^{۱۶۱}

ترجمه: اگر شخصی در حالت نماز می خواند که پهلو زده است و بر قیام توانایی ندارد، پس توسط
سر خویش اشاره کند (و توسط آن اشاره رکوع و سجده خویش را انجام بدهد).
ابن قدامه رحمه الله در (المغني) چنین آورده است: "(فإن لم يُطِقْ جَالِسًا فَنَائِمًا) يَعْنِي مُضْطَجِعًا، سَمَاءُ
نَائِمًا لِأَنَّهُ فِي هَيْئَةِ النَّائِمِ".^{۱۶۲}

ترجمه: (و اگر توانایی نشستن در نماز را نداشته باشد، پس هیئت خواب را بگیرد) یعنی پهلو بزند، و
این نماز را به خاطر در هیئت خواب گفته شده است که نماز گزار آن را به سان کسی می خواند که
خواب باشد.

کتاب المحرر در باره موضوع چنین گفته است: «و إن عجز عن القعود صلى مضطجعاً على جنبه
الأيمن»^{۱۶۳}

^{۱۵۹} - بدائع الصنائع، جلد: اول، صفحه: ۵۱۰ و ۵۱۱، مدونة الكبرى، جلد: اول، صفحه: ۷۷، المجموع، جلد: ۴، صفحه: ۲۰۲، المغني، همان لینک که
در بالا ذکر است.

^{۱۶۰} - بدائع الصنائع، جلد اول: صفحه ۵۰۴.

^{۱۶۱} - المدونة الكبرى، جلد: اول، صفحه: ۷۷.

^{۱۶۲} - المغني، لینک صفحه: <http://www.marqoom.org/kotob/view/elmoghney/555>

^{۱۶۳} - المحرر، تالیف: امام قزوینی، صفحه: ۳۲.

ترجمه: و اگر (شخص معذور) از نشستن (در نماز) عاجز شد، به پهلوئی راست خود را دراز بکشد (و نماز خود را بخواند).

فقهاء کرام رحمهم الله در این موقف خویش بر این گفته رسول الله صلی الله علیه وسلم استناد کرده اند: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ»^{۱۶۴}

ترجمه: «ایستاده نماز بگزار، اگر نتوانی نشسته نماز بگزار و اگر نتوانی به پهلو افتاده نماز بگزار.»

احناف در بین این دو حالت، پشت به زمین خوابیدن را بهتر دانسته اند و امام کاسانی رحمه الله در کتاب خود این مورد را چنین وضاحت داده است: "فإن عجز عن القعود يستلقي و يومئ إيماء... و إذا صَلَّى على الجنب يقع منحرفاً عنها، ولا يجوز الانحراف عن القبلة من غير ضرورة."^{۱۶۵}

ترجمه: و اگر (صاحب عذر) از نشستن (یا قعوده در نماز) عاجز گردد، پشت به زمین بخوابد (و نماز خود را اداء سازد) و (توسط سر به خاطر رکوع و سجده) اشاره نماید... و هنگامی که نماز را به پهلو اداء کند از قبله منحرف می گردد و بیدون ضرورت از قبله منحرف شدن جواز ندارد. و کیفیت آن چنین می باشد:

فرد سالمند طوری خود را به زمین دراز بکشد که پاهایش به طرف قبله شود و به خاطر بلند شدن سر و برابر شدن طرف قبله، چیزی را زیر سر خود بگذارد، و به خاطر ادای رکوع و سجده، توسط سر خویش اشاره نماید.

و مالکی ها، شوافع و حنابله به پهلود دراز کشیدن را بهتر دانسته و به آن عمل کرده اند: امام مالک رحمه الله در (المدونة الكبرى) چنین گفته است: "إذا صلى المضطجع الذي لا يقدر على القيام فليوم برأسه."^{۱۶۶}

ترجمه: شخصی که در حالت نماز می خواند که پهلو زده است و بر قیام توانایی ندارد، پس توسط سر خویش اشاره کند (و توسط آن اشاره رکوع و سجده خویش را انجام بدهد). ابو اسحاق شیرازی رحمه الله در این باره گفته است: "و إن عجز عن القيام و القعود صلى على جنبه، و يستقبل القبلة بوجهه"^{۱۶۷}

ترجمه: و اگر (صاحب عذر) از ایستادن و نشستن در نماز باز ماند، بر پهلوئی خود نماز بخواند و روی خود را به طرف قبله نماید.

ابن قدامه رحمه الله در المغنی دیدگاه مذهب خود را چنین می آورد: "وَلَنَا قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ». وَلَمْ يَقُلْ: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَمُسْتَلْقِيًا."^{۱۶۸}

ترجمه: و دلیل ما (برای دیدگاه ما) این گفته رسول الله صلی الله علیه وسلم است: «و اگر (صاحب عذر در حالت نشسته نیز نتواند نماز بخواند) پس (برایش جواز دارد که) به پهلو بخواند» (در این حدیث) به این طور گفته نشده است: اگر (صاحب عذر در حالت نشسته نیز نتواند نماز بخواند) پس (برایش جواز دارد که در حالت) پشت به زمین نماز بخواند.

^{۱۶۴} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۱۱۷

^{۱۶۵} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: اول، صفحه: ۵۰۴ - ۵۰۵.

^{۱۶۶} - المدونه الكبرى، تالیف: امام مالک رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۷۷.

^{۱۶۷} - المهذب، تالیف: ابو اسحاق شیرازی، جلد: اول، صفحه: ۳۳۳.

^{۱۶۸} - المغنی، تالیف: ابن قدامه، لینک کتاب: (<http://www.marqoom.org/kotob/view/elmoghney/556>) (کتاب آنلاین)

و کیفیت آن چنین می باشد:

شخص سالمند در حالی که رویش به طرف قبله باشد، به پهلو راست، خود را دراز میکشد و نماز خود را آغاز می نماید و به خاطر ادای رکوع و سجده، از اشاره سر استفاده می کند. بعد از دقت در نظر هردو طبقه، نظر احناف را ترجیح می دهیم، به خاطر این: حالت را که آن ها گفته اند راحت تر و دور از سختی و مشقت است و در حالتی که دیگران اختیار کرده اند، مشقت می باشد، حال آن که در شریعت ما برای مشقت جایی وجود ندارد.^{۱۶۹} و همچنین اشاره توسط سر که همه فقهاء آن را شرط گذاشته اند، در حالتی آسان می باشد که احناف آن را اختیار کرده اند.

سوم: نماز خواندن سالمندی که پهلو زده و خود را دراز کشیده است و یا هم در حالت پشت بر زمین است ولی توانایی اشاره سر را نیز ندارد:

در دو حالت اول دیده شد که فقهاء کرام برای سالمندان اشاره کردن توسط سر را جهت اداء کردن رکوع و سجده، لازم گردانیده بوند، پرسش این جاست: اگر سالمندان پهلو زده و یا هم پشت بر زمین دراز کشیده باشند، ولی توانایی اشاره کردن توسط سر را نداشته باشند، تکلیف شان چه میشود؟ احناف بر چنین سالمندان، نماز را لازم ندانسته بلکی فرضیت آن را از ایشان ساقط میکنند و میگویند که برچنان سالمندان نماز نیست، دیدگاه احناف را از امام کاسانی رحمه الله می گیریم: "و لو عجز عن الإمام - و هو تحریک الرأس - فلا شيء عليه عندنا"^{۱۷۰}

ترجمه: و اگر (صاحب عذر) از اشاره کردن عاجز شود که همانا از تحریک و جنباندن سر عبارت می باشد، نزد ما در چنین حالتی بر (صاحب چنین عذر) چیزی نیست. جمهور در چنین حالتی نیز نماز را ساقط ندانسته و می گویند که باید توسط آبرو های خود برای انجام دادن رکوع و سجده اشاره کند:

دیدگاه مذهب مالکی را از کتاب (الکافی) می گیریم: "فإن لم يقدر على الإمام فهو مغمى عليه، إلا أنه لا تسقط الصلاة عنه و معه شيء من عقله."^{۱۷۱}

ترجمه: و اگر (صاحب عذر) بر اشاره (توسط سر) نیز قادر نبود، پس در این صورت بیهوشی بر وی طاری گشته است، مگر به خاطر بودن بخش از عقل، نماز از وی ساقط نمی گردد.

دیدگاه مذهب شافعی را از کتاب (روضه الطالبین) ذکر می کنیم: "فإن عجز عن تحریک الأُجفان، أجرى أفعال الصلاة على قلبه... و ما دام عاقلاً، لا تسقط عنه الصلاة"^{۱۷۲}

ترجمه: و اگر از جنباندن آبروهای خویش عاجز گردد، افعال نماز را در قلب خود اجرا نماید... و تا زمانی که عاقل باشد، نماز از ذمه اش ساقط نمی گردد.

دیدگاه مذهب حنبلی را از کتاب (المغنی) می آوریم: "وَلَمَّا مَا ذَكَرْنَا مِنْ حَدِيثِ عِمْرَانَ، وَأَنَّهُ مُسَلِّمٌ بِالْعِ عَاقِلٌ، فَلَزِمَتْهُ الصَّلَاةُ، كَالْقَادِرِ عَلَى الْإِيمَاءِ بِرَأْسِهِ، وَلِأَنَّهُ قَادِرٌ عَلَى الْإِيمَاءِ، أَشْبَهَ الْأَصْلَ."^{۱۷۳}

^{۱۶۹} - (الخرج مرفوع) یعنی: در دین حرج برداشته شده است.

^{۱۷۰} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۵۰۸.

^{۱۷۱} - الکافی، تالیف: ابو عمر القرطبی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۲۳۷.

^{۱۷۲} - روضة الطالبین، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۲۳۷.

^{۱۷۳} - المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، لینک صفحه کتاب: (<http://www.marqoom.org/kotob/view/elmoghney/558>) (کتاب سافت میباید)

ترجمه: و دلیل ما (که برخلاف احناف نماز را از چنان شخصی ساقط نمی دانیم) حدیث عمران است که قبلاً ذکر گردید، و به خاطر نماز از چنان شخصی ساقط نمی گردد که او مسلمان، بالغ و عاقل است، و به همین خاطر نماز بر وی لازم گردیده است و مانند فردی که بر اشاره کردن توسط سر خود قادر باشد، و این (فرد معذور) بر اشاره (توسط آبروی) قادر است، پس این مانند اصل می شود.

از جمله احناف، امام زفر و امام حسن بن زیاد^{۱۷۴} زحمتها الله نیز با جمهور شده اند، و دیدگاه ایشان را از کتاب (بدائع الصنائع) می گیریم: "و قال زفر: یومی بالحاجبین أولاً، فإن عجز فبالعینین، فإن عجز فبقلمه، و قال الحسن بن زیاد: یومی بعینیه و بحاجبیه، و لایومی بقلبه"^{۱۷۵}.

ترجمه: و امام زفر رحمه الله گفته است: در قدم اول توسط آبروی های خود اشاره کند، و اگر از اشاره کردن توسط آبروهای خویش عاجز گردید، توسط چشمانش اشاره کند، و اگر از اشاره کردن توسط چشمانش نیز عاجز شد، توسط قلب خود اشاره کند، و امام حسن بن زیاد رحمه الله گفته است: توسط آبروی ها و چشم هایش اشاره کند ولی با قلب اشاره نکند (یعنی دیگر بر وی نماز نیست).

اگر بین دیدگاه جمهور و احناف کمی دقت نماییم، به این نتیجه خواهیم رسید که دیدگاه احناف مطابق این آیت شریف می باشد: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} یعنی: «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند».

یک فردی که در حد از ضعف به سر می برد که تمام وجودش از حرکت بازمانده است و تمام اعضاء فامیل و دوستانش برای مرگش لحظه شماری می کنند، عقل نیز تقاضای می دارد که بر چنان شخصی نماز نباشد.

این قاعده فقهی نیز میرساند که همچو افراد که از همه فعالیت های زندگی بازمانده است، نماز نیز بر وی نباشد: "إذا ضاق الأمر اتسع"^{۱۷۶}.

حالت دوم: سالمندان که میتواند قیام را به جا بیاورد:

سالمندان که قیام را با مشکل اداء می کنند، مختلف اند، عدهء شاید به سبب زیادت عمر به جلود خم شده باشند، برخی هم ممکن در حالت قیام بر چیز تکیه کنند، تعدادی هم شاید طوری قیام خویش را به انجام برسانند که گاهی بر یک پا تمام وزن بدن را باندازند تا پای دیگر شان راحت گردد و بعد بر پای راحت یافته وزن بدن خویش را باندازند به خاطر راحت شدن پای خسته شده.

اگر سالمندی به حدی از پیری رسیده باشد که از کمر خم شده باشد و در وقت نماز، فرق قیام و رکوع کردنش زیاد واضح نباشد، فقهاء کرام در قیام همچو افراد مشکل نمی بینند و صرف شرط گذاشته اند که باید برای رکوع کمی خم گردد تا فرق بین قیام و رکوع به میان آید.

^{۱۷۴} - ابو علی حسن بن زیاد اللؤلؤی الکوفی، قاضی و فقیه بوده از آن جمله شاگردان امام ابو حنیفه رحمه الله میباشد که علمش را از شخص خود امام رحمه الله نشیبه و فراگرفته است.

و در سال ۱۹۴ منصب قضاء را به عهده گرفت ولی زود از آن استعفاء داد.
کتبش: أدب القاضي، معانی الايمان، النفقات، الخراج، الفرائض، الوصايا و الأمالی
وی در سال ۲۰۴ هـ وفات کرد هاست.

گرفته شده از کتاب: الاعلام، نوشته: خیر الدین زرکلی، جلد: ۲، صفحه: ۱۹۱

^{۱۷۵} - بدائع الصنائع، تألیف: امام کاسانی، جلد: اول، صفحه: ۵۰۸ /

^{۱۷۶} - سوره بقره، آیت: ۲۸۶.

^{۱۷۷} - این قاعده را شیخ احمد زرقاء در کتاب خود (القواعد الفقهية) در صفحه ۱۶۳ آورده است.

امام نووی در این باره چنین نص گذاشته است: "أما إذا عجز عن القيام منتصباً كمن تقوس ظهره لزمانته أو كبر أو غيرهما و صار كراكع فيلزمه القيام على حسب مكانه، فإذا أراد الركوع زاد في الإحناء إن قدر."^{۱۷۸}

ترجمه: اگر نمازگزار، از راست ایستادن در نماز ناتوان شده باشد و به سبب زیادت عمر و کهن سالی و یا هم به علت دیگر پشتش منحنی شده باشد، پس در این صورت نیز تا حد امکان، قیام بر وی لازم می باشد و هر گاه بخواهد به رکوع برود، در انحناء خویش به قدر توانایی خود افزونی بیاورد. ولی امام حرمین و امام غزالی^۹ لهما الله گفته اند که در چنین حالت قعدۀ لازم می گردد و دیدگاه این را دورا نیز از امام نووی رحمه الله می گیریم: "يلزمه أن يصلي قاعدا"^{۱۸۰}

ترجمه: (چنان کسی که کمرش خم گردیده باشد و مانند رکوع کننده شده باشد) بالایش لازم است تا نشسته نماز بخواند.

نظر جمهور به سلامت و درستی نزدیک است، به خاطری که چنین حالتی عذر نیست و نه هم صاحبش در حین نماز از حالت خود احساس ملالت می کند، پس خوب است که نماز خویش را در حالت قیام اداء کند و فرق بین قیام و رکوع وی همین کفایت می کند که به خاطر اداء رکوع از حالت قیام اندکی بیشتر خود را خم کند.

اگر سالمندی در وقت قیام بر چیزی مانند دیوار، عصا و یا هم انسان تکیه کند، این کار را احناف و مالکیه جواز داده اند و از شوافع و حنابله نیز قولی بر صحت این گونه قیام آمده است:

عمدة القاری در این باره چنین نوشته است: "قال أصحابنا: إن الضعيف أو الشيخ الكبير إذا كان قادراً على القيام متكئاً على شيء يصلي قائماً متكئاً ولا يقعد."^{۱۸۱}

ترجمه: علماء مذهب ما چنین می گویند: هر آئینه انسان ضعیف و یا هم بزرگ کهن سال، که توانایی قیام را به شرط تکیه کردن بر چیزی داشته باشد، بر ایشان لازم است که نماز خویش را در حالت قیام و تکیه بر چیزی اداء کند و از نشستن (در ناز) پرهیز کند.

التاج و الإکلیل در این باره چنین آورده است: "العاجزُ عَنِ الْقِيَامِ يَسْتَنْدُ فِيهَا إِلَّا لِحَائِضٍ أَوْ جُنُبٍ"^{۱۸۲}

ترجمه: (نمازگذار که) از قیام عاجز گردیده باشد، می تواند بر چیزی تکیه بکند، مگر این حکم برای زن حائضه و انسان جنب نمی باشد.

روضة الطالبین در این مورد چنین نوشته است: "يشترط، ولا يصح مع الإسناد عند القدرة بحال."^{۱۸۳}

^{۱۷۸} - المجموع، تالیف: امام نووی، جلد: ۴، صفحه: ۲۰۴.

^{۱۷۹} - محمد بن محمد بن احمد طوسی ابو حامد الغزالی رحمه الله در ۴۵۰ هـ در طوس به دنیا آمده است، پدرش در طوس دوکان داشت و در آن پیشم میریشید و به فروش میرساند، امام غزالی کودکی بیش نبود که پدر فوت نمود و وی یتیم گشت. امام غزالی رحمه الله دارای ذکاوت فوق العاده، ژرف نگر، تیز هوش و حافظه قوی بود. استادانش: علی احمد بن محمد الرزکانی، ابو نصر الإسماعیلی، امام الحرمین... امام غزالی رحمه الله بعد از متقبل شدن زحمات زیادی در راه تعلیم و تعلم و تالیف کتب، در سال ۵۰۵ هجری و در عمر ۵۵ سالگی در شهر طوس وفات کرد.

برگفته شده از کتاب: طبقات الشافعية الكبرى، نوشته: تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی السبکی، جلد: ۶، صفحه: ۱۹۱.

^{۱۸۰} - مرجع بالا

^{۱۸۱} - عمدة القاری، تالیف: امام بدرالدین عینی، جلد: ۷، صفحه: ۲۶۶

^{۱۸۲} - التاج و الإکلیل، تالیف: ابو عبدالله الموافق المالکی، صفحه: ۲۰۱

^{۱۸۳} - روضة الطالبین، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۲۳۲.

ترجمه: (قیام در نماز) شرط است و با وجود داشتن قدرت و توانایی (بر قیام) در حالت استناد و تکیه بر چیزی (نماز) صحیح نمی‌شود. (و اگر بنا بر کدام علتی، انسان توانایی قیام را از دست داده باشد، می‌تواند که تکیه کند و نماز بخواند.)

ولی برخی از شوافع رحمهم الله بر این شده‌اند که انسان سالمند که توانایی قیام را ندارند، عوض تکیه کردن بر چیزی، باید بنشینند و نماز بگذارند و این دیدگاه را نیز امام نووی رحمه الله در روضة الطالبین نقل کرده است: «لا يلزمه القيام في هذا الحال، بل له الصلاة قاعداً»^{۱۸۴}

ترجمه: (سالمند که به طور مستقل و بدون تکیه بر چیزی قیام کرده نتواند) در چنین حالتی بر وی قیام لازم نمی‌باشد، بلکه باید نشسته نمازش را بخواند.

ولی نظر جمهور به حقیقت و درستی نزدیک است و به آن را ترجیح می‌دهیم و آن چیزی است که قوتش را از حدیث رسول الله و فتوای صحابه کرام رضی الله عنهم گرفته است:

در حدیث شریف چنین آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَسَنَّ وَحَمَلَ اللَّحْمَ اتَّخَذَ عَمودًا فِي مصلَاةٍ يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ.»^{۱۸۵}

ترجمه: «زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم سالمند گردید و وزن مبارکش بیشتر شد، در وقت نماز خواندن از چوبی استفاده می‌کرد و بر آن تکیه می‌نمود.»

در مصنف ابن ابی شیبیه رحمه الله فتوی حضرت ابوذر غفاری و ابوسعید خدری رضی الله عنهما به این الفاظ ذکر گردیده است: "روي عن أبي ذر و أبي سعيد الخدري، أنهما أجازا الاعتماد على العصي و نحوها"^{۱۸۶}

ترجمه: از ابوذر و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت است که ایشان (در حین نماز خواندن) تکیه بر عصا و امثال آن را اجازه دادند.

و اگر سالمند این استطاعت را نداشته باشد که در عین وقت به طور متوازن بر هر دو پا بایستد و گاهی بر یک پا تمام وزن بدن خود را بیاندازد تا پای دیگرش راحت گردد و بعد بر پای راحتی یافته خویش وزن بدن را بیاندازد تا پای خسته شده اش راحت گردد، این کار صحیح می‌باشد، در این مورد گفته امام نووی رحمه الله را می‌آوریم که در کتابش (المجموع) نوشته است: "لو قام على إحدى رجليه صحت صلاته و مع الكراهة، فإن كان معذورا فلا كراهة و يكره أن يلصق القدمين، بل يستحب التفريق بينهما."^{۱۸۷}

^{۱۸۴} - مرجع بالا.

^{۱۸۵} - سنن ابوداود، شماره حدیث: ۹۴۸ و امام البانی رحمه الله آن را صحیح دانسته است.

^{۱۸۶} - مصنف ابن ابی شیبیه، شماره اثر: ۳۴۰۵.

^{۱۸۷} ابن ابی شیبیه: ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان عیسی کوفی ملقب به ابن ابی شیبیه در سال ۱۵۹ هـ به دنیا آمده و در سال ۲۳۵ هـ وفات کرده است.

از وی در زمینه‌های حدیث، تاریخ و تفسیر آثاری گزارش شده است.

ابن ابی شیبیه رحمه الله زاده کوفه بوده و پس از تکمیل مقدمات در آن جا به بصره عزیمت کرد و علم آموخت، سپس به بغداد رفت فقه و حدیث را در سطح عالی فراگرفت و سپس در بغداد کرسی درسی مهیا نمود.

شاگردان مطرح وی، عبارتند از: بخاری، مسلم، ابن ماجه و احمد بن حنبل.

از مشهورترین اثرش کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار می‌باشد که به المصنف یا مصنف ابن ابی شیبیه نیز مشهور می‌باشد.

برگرفته شده از سایت ویکی پدیا

لینک: (<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8...>)

^{۱۸۷} - المجموع، تالیف: امام نووی، جلد: سوم، صفحه: ۲۳۸.

ترجمه: و اگر (نماز گزار) بر یک پا بایستد، نمازش درست است ولی همراه با کراهیت، و اگر (این کار را) بنابر عذر کرد، کراهیت نیز ندارد، ولی (در حین اداء کردن نماز) چسپانیدن هر دو پا مکروه بوده و فاصله ایجاد کردن بین آن ها کار مستحب می باشد.

و اگر سالمندی توانایی قیام را نداشته باشد، ولی از رکوع کردن و سجده نمودن عاجز گردیده باشد، احناف بر همچو شخص بزرگسال، قیام را لازمی ندانسته و گفته اند که باید در حالت نشسته نماز بخواند و برای اداء کردن رکوع و سجده اشاره کند:

در فتح القدیر چنین آمده است: "و إن قدر علی القيام و لم یقدر علی الركوع و السجود لم یلزمه القيام و یصلي قاعداً یومئ إیماء" ^{۱۸۸}

ترجمه: و اگر بر قیام قادر باشد ولی توانایی رکوع کردن و سجده نمودن را نداشته باشد، قیام بر وی لازم نیست، بلکه (برای اداء کردن نماز) بنشیند (و برای اداء کردن رکوع و سجده، توسط سر خود) اشاره کند.

ولی جمهور، برخلاف احناف گفته اند، یعنی ایشان می گویند که شخص سالمند باید ایستاده نماز بخواند و به قدر توانایی برای رکوع و سجده اشاره کند:

در (المدونة الكبرى) آمده است: "إذا قدر علی القيام و الركوع و الجلوس قام فقراً ثم رکع و جلس و أوماً للسجود جالساً علی قدر ما یطیق و إن کان لا یقدر علی الركوع، قام فقراً و رکع قائماً، یومئ للركوع ثم یجلس و یسجد ایماء" ^{۱۸۹}

ترجمه: اگر توانمندی قیام، رکوع و جلسه را داشت (و توانایی سجده کردن را نداشت، در چنین حالتی) بایستد و قرائت کند، رکوع نماید و بنشیند و در حالت قعدہ برای اداء کردن سجده، بقدر توان خویش اشاره کند، و اگر توان رکوع کردن را نیز نداشت، بایستد، قرائت کند، در حالت قیام، برای اداء کردن رکوع اشاره نماید و بعد از آن بنشیند و (در حالت قعدہ) برای اداء کردن سجده، (توسط سر خویش) اشاره کند.

امام نووی رحمه الله در روضة الطالبین، موضوع را چنین واضح ساخته است: "و لو عجز عن الركوع و السجود دون القيام، لعلة بظهره تمنع الإنحناء، لزمة القيام، و یأتی بالركوع و السجود بحسب الطاقة، فینحنی صلبه قدر الإمكان، فإن لم یطق، حنی رقبته و رأسه، فإن احتاج فیه إلی شیء یعتمد علیه، أو إلی أن یمیل إلی جنبه، لزمه ذلك، فإن لم یطق الإنحناء أصلاً، أوماً الیهما" ^{۱۹۰}

ترجمه: و اگر بنابر علتی که در پشت (کمر) خود دارد و این علت مانع انحناء وی می گردد و از رکوع کردن و سجده نمودن عاجز شده باشد ولی استطاعت قیام را داشته باشد، (در چنین حالتی) بر وی لازم است که قیام کند و رکوع و سجده خود را به اندازه توان خویش اداء کند و پشت خود را به قدر توان خم نماید، و اگر توان خم کردن پشت و کمر خود را نداشت، سر و گردن خود را پایین کند، و اگر به خاطر (اداء رکوع و سجده) به چیزی نیاز داشت که بر آن اعتماد کند (و در اداء کردن رکوع و سجده از آن کمک بگیرد) و یاهم به خاطر خم شدن به یک طرف (به آن شی نیاز داشت) برایش لازم

^{۱۸۸} - فتح القدیر، تالیف: امام کمال بن هماد رحمه الله، جلد: دوم، صفحه: ۶.

^{۱۸۹} المدونة الكبرى، تالیف: امام مالک رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۷۶.

^{۱۹۰} - روضة الطالبین، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۲۳۳.

است که آن چیز را بگیرد، و اگر اصلاً توان انحناء و مائل شدن را نداشت، (پس برای اداء کردن رکوع و سجده) اشاره کند.

امام ابن قدامه رحمه الله در کتابش (المغنی) این موضوع را چنین اشاره کرده است: " وَمَنْ قَدَرَ عَلَى الْقِيَامِ، وَعَجَزَ عَنِ الرُّكُوعِ أَوْ السُّجُودِ، لَمْ يَسْفُطْ عَنْهُ الْقِيَامُ، وَيُصَلِّي قَائِمًا، فَيُؤْمِي بِالرُّكُوعِ، ثُمَّ يَجْلِسُ فَيُؤْمِي بِالسُّجُودِ. " ۱۹۱

ترجمه: و کسی که توانایی قیام را داشته باشد ولی از رکوع کردن و سجده نمودن عاجز گردیده باشد، قیام از وی ساقط نمی شود و باید که در حالت ایستادن نماز بخواند، و برای اداء رکوع اشاره کند، بعد بنشیند و برای اداء کردن سجده اشاره کند.

دلایل جمهور به طور ذیل می باشد:

الله جل جلاله نیز امر کرده است: {وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ} ۱۹۲

ترجمه: «و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.»

رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز بر قیام تاکید دارد: عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرٌ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ.» ۱۹۳

ترجمه: از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت: من مرض بواسیر داشتم و از پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره نماز سوال کردم، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «ایستاده نماز بگذار، اگر نتوانی نشسته نماز بگذار و اگر نتوانی به پهلو افتاده نماز بگذار.»

درست است که دیدگاه جمهور قوی به نظر می خورد، ولی زمانی که به حکمت موقف احناف فکر شود، انسان به این نظر میرسد که دیدگاه ایشان از قوت عقلی کامل بهرمنند بوده و گفته شان به حقیقت نزدیک است؛ این گفته الله متعال {وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ} در صورت توانایی می باشد و کسی که توانایی رکوع و سجده را ندارد، حتمی از درد کمر و پاها رنج میبرد و هر کسی که از آن دردها برنجد از قیام خویش نیز لذت نمی برد و این سختی سبب می شود که فرد مذکور بنشیند و نماز بخواند.

یعنی علت توانایی نداشتن رکوع و سجده در درد کمر می باشد و هر آن کسی که به آن درد مبتلا باشد از ایستادن نیز متضرر میگیرد، پس چگونه بایستد؟

و به همین گونه به سبب درد عینک های زانو استطاعت سجده کردن از انسان گرفته می شود، و کسی که به آن مرض گرفتار باشد، به راحتی قیام کرده می تواند ولی زمانی که برای اداء کردن سجده بنشیند، زانو هایش به درد آغاز می کنند، پس معلوم دار است که این انتقال از قیام به سوی سجده که سبب درد زانو می شود و درد زانو سبب حرج و تکلیف میگردید، و حرج و تکلیف در شریعت جای ندارد، پس زمانی که در دین حرج و تکلیف جایی ندارد باید قیام ترک شود.

۱۹۱ - المغنی، تالیف: امام ابن قدامه رحمه الله، صفحه: ۵۵۵، لینک صفحه: (<http://www.marqoom.org/kotob/view/elmoghney/555>)

۱۹۲ - سوره بقره، آیت ۲۳۸.

۱۹۳ - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۱۱۷.

این که برای عمران بن حصین رضی الله عنه جواز نشستن داده نشده است به خاطر توانایی و نبودن آن درد است که قیام را سخت می سازد؛ و اگر بواسیر درد می بود که به سبب آن قیام دشوار می شد، حتمی برایش می گفت که نشسته نماز بخواند.

بعد از تفصیل فوق، چنین می نگاریم: در این زمینه دیدگاه احناف به حقیقت و درستی نزدیک است و هر آن فردی که توانایی قیام را داشته باشد ولی رکوع و سجده کرده نتواند، باید بنشیند و برای اداء کردن رکوع و سجده اشاره کند و به این ترتیب نماز خود را اداء نماید.

و اگر سالمندی به حدی از پیری رسیده باشد که توانایی رفتن به مسجد و حضور نماز جماعت را نداشته باشد، تمام فقهاء کرام رحمهم الله اتفاق دارند، که در چنین حالتی، بر چنین سالمندی جماعت وجود ندارد:

امام کاسانی رحمه الله می نگارد: "فلا تجب علی النساء و الصبیان و المجانین و العبید ... و الشیخ الکبیر الذی لا یقدر علی المشی".^{۱۹۴}

ترجمه: و نماز جماعت بر زنان، دیوانه گان، غلامان ... پیرکهن سال که توانایی رفتن را ندارد، واجب نیست.

امام نووی رحمه الله در (المجموع) چنین آورده است: "و من الأعذار فی ترک الجماعة أن یکون به مرض یشق معه القصد و ان کان یمکن لأن علیه ضررا فی ذلک و حرجا و قد قال الله تعالی: {وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}^{۱۹۵}"

ترجمه: و از جمله اعذار که نماز جماعت به سبب آن ترک می گردد، این است که (شخص نمازگزار) مرض داشته باشد که رفتن به سوی مسجد برایش دشوار باشد و اگر این کار (رفتن به مسجد) منتج به ضرر شود و یا هم سختی را ببار آورد، در این صورت می تواند نماز جماعت را ترک نماید، طوری که الله متعال می فرماید: {وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}^{۱۹۶}

ترجمه: و در دین بر شما سختی قرار نداده است.

گفتار سوم: روزه سالمندان که آن را به سختی انجام می دهند:

برای آن که روند تحقیق را مراعات کرده باشیم، نخست روزه را تعریف می کنیم و بعد به روزه سالمندان می پردازیم:

تعریف لغوی:

روزه که در زبان عربی به آن صوم می گویند، معنی لغوی آن را فرهنگ (مختار الصحاح) چنین آورده است: "الصوم قیامٌ بلاَ عَمَلٍ و الصَّوْمُ أَيْضاً الإِمْسَاكُ عَنِ الطَّعْمِ".^{۱۹۷}

ترجمه: روزه یعنی ایستادن بدون کار و همچنان روزه یعنی خودداری و امساک از خوردن.

^{۱۹۴} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۶۶۳.
^{۱۹۵} - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: چهارم، صفحه: ۱۰۰.
^{۱۹۶} - سوره حج، آیت ۷۸.
^{۱۹۷} - مختار الصحاح، تالیف: محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی، صفحه: ۱۷۵.

تعريف اصطلاحی:

تعريف اول:

این تعریف را از (المبسوط) می گیریم: "و في الشريعة عبارة عن امساک مخصوص و هو الکف عن قضاء الشهوتين شهوة البطن و شهوة الفرج من شخص مخصوص و هو أن يكون مسلماً طاهراً من الحيض و النفاس في وقت مخصوص و هو مابعد طوع الفجر الى وقت غروب الشمس بصفة مخصوص و هو أن يكون على قصد التقرب."^{۱۹۸}

ترجمه: و روزه در شریعت عبارت است از امساک و خودداری مخصوص که به خاطر دست برداشتن از برآورده شدن دو شهوت، شهوت شکم و فرج از جانب فرد مشخص که همانا مسلمان پاک از حیض و نفاس بوده و در وقت مشخص که بعد از دمیدن صبح الی زمان غروب آفتاب و به صفت خاص که همانا قصد و اراده تقرب به الله جل جلاله می باشد. این تعریف اندکی طویل و بوده و این درازی از زیبایی آن کاسته است.

تعريف دوم:

این تعریف را از (الذخيرة) می آوریم: "و هو في الشرع الإمساك عن شهوتي الفم و الفرج أو ما يقوم مقامهما مخالفة للهوى في طاعة المولى في جميع أجزاء النهار بنية قبل الفجر أو معه (إن أمكن) فيما عدا زمن الحيض و النفاس و أيام الأعياد."^{۱۹۹}

ترجمه: و روزه در شریعت عبارت است از امساک و خودداری کردن از برآورده ساختن خواهشات دو شهوت دهن و فرج و یا هم هر آن کاری که جایی آن دو (شهوت دهن و فرج) را بگیرد، و مخالفت با خواهشات نفس به خاطر اطاعت الله تعالی در جریان روز، قبل از دمیدن صبح و یا هم همزمان با آن، همراه با نیت در غیر از ایام حیض و نفاس و روزهای عید. این تعریف نیز مانند قبلی آن، دراز بوده و این درازی سبب شده است که از جمالش کاسته شود و فهمش را نیز کمی سخت بگرداند.

تعريف سوم:

این تعریف را از (کتاب المجموع) می آوریم: "و في الشرع امساک مخصوص عن شيء مخصوص في زمن مخصوص من شخص مخصوص."^{۲۰۰}

ترجمه: و روزه از نگاه شریعت عبارت است از خودداری مخصوص، از چیز مخصوص در وقت مخصوص از جانب شخص مخصوص. این تعریف بسیار زیبا و کوتاه است ولی نیت روزه گرفتن در آن ذکر نمی باشد.

تعريف چهارم:

این تعریف را از کتاب (الإنصاف) می نگاریم: "و هو في الشرع: عبارة عن إمساك مخصوص في وقت مخصوص على وجه مخصوص."^{۲۰۱}

۱۹۸ - المبسوط، تالیف: امام سرخسی رحمه الله، جلد: هشتم، صفحه: ۵۴.

۱۹۹ - الذخيرة، تالیف: قرافی، جلد: سوم، صفحه: ۴۸۵.

۲۰۰ - کتاب المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۶، صفحه: ۲۴۸.

۲۰۱ - الأنصاف، تالیف: علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرادوی، جلد: سوم، صفحه ۲۶۹.

ترجمه: و روزه در اصطلاح شریعت عبارت است از خودداری کردن مخصوص، در وقت مخصوص و به و شیوه مخصوص.

این تعریف نیز بسیار کوتاه است، ولی در آن گفته نشده است که از چه چیز خودداری گردد؟ و همچنان در باره نیت در آن چیزی گفته نشده است.

اگر کاستی های تعریف سوم پوره گردد، از آن تعریف زیبایی ساخته میشود:

روزه از نگاه شریعت عبارت است از خودداری کردن مخصوص، از چیز مخصوص در وقت مخصوص از جانب شخص مخصوص به نیت تقرب به درگاه الهی.

در سطور ذیل در باره روزه سالمندان صحبت می کنیم:

روزه از جمله عبادات می باشد که الله متعال آن را به خاطر هدف بزرگ (تقوی) بر امت های پیشین و همچنان بر امت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرض گردانیده است، تا با گرفتن آن خوشتن را از تمام صفات رذیله پاک سازد و صفت والای (تقوی) را شایسته گردد.

روزه از جمله ارکان پنجگانه اسلام می باشد که در صورت نبودن آن کاخ اسلام شخص ناقص بوده و از دایره دین خارج محسوب می گردد؛ و اگر کسی بدون عذر از پابندی بر آن دست بکشد، در زمره گناهکاران داخل می شود؛ با در نظر گرفتن جایگاه بس والای آن، مکلفیت آن عده از سالمندان را واضح می سازیم که چرخش فلک آن ها را با مصائب گوناگون مبتلا کرده است.

سالمندان در رابطه به روزه گرفتن و یا هم عدم آن به سه نوع تقسیم می گردند:

الف: آنهایی که در گرفتن روزه با سائر انسان های مکلف هیچ فرقی نمی کنند

ب: آنهایی که عدم توانایی شان به فصل از فصل ها برمی گردد

ج: آنهایی که از گرفتن روزه عاجز گردیده اند

بحث را از اول نوع اول آغاز میکنیم:

الف: آن هایی که در گرفتن روزه با سائر انسان های مکلف هیچ فرقی نمی کنند:

اگر شخص سالمند گردیده باشد و باوجود بزرگسالی از صحت کامل بهرمنند باشد، فقهاء کرام رحمهم الله اتفاق دارند که همچو سالمند در گرفتن روزه با سائر انسان های مکلف هیچ فرقی ندارد و باید ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد.

ب: آن هایی که عدم توانایی شان به فصل از فصل ها برمی گردد:

و اگر سالمندی به حدی از پیری رسیده باشد که در فصل از فصل های سال از گرفتن روزه عاجز گردیده باشد ولی در فصل دیگری قادر به گرفتن آن باشد، و ماه مبارک رمضان در فصل بیاید که در

مرداوی رحمه الله: علی بن سلیمان بن أحمد المرادوی دمشقی، فقیه حنبلی مذهب است که در سال ۸۱۷ هـ در منطقه مردا (در نزدیک نابلس) به دنیا آمده و سپس به دمشق رفته است و در همانجا در سال ۸۸۵ هـ چشم از جهان بسته است.

از جمله کتاب هایش: الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، التتقیح المشبع فی تحریر أحكام المقنع، التحبیر فی شرح التحریر..... برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد چهارم، صفحه: ۲۹۲.

۲۰۲ - الله جل جلاله در باره میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ } ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پر هیزگاری کنید.» (سوره بقره:

آن قادر به روزه گرفتن نیست، جواز دارد که آن را افطار کند و در فصل که توانایی روزه گرفتن را دارد، قضایی اش را به جا بیاورد:

(ردالمحتار) در این باره چنین نص گذاشته است: "أما لو لم يقدر عليه لشدة الحر كان له أن يفطر و يقضيه في الشتاء."^{۲۰۳}

ترجمه: و اگر (سالمند و یا هم مریضی) توانایی روزه گرفتن را به سبب شدت گرمی نداشت، پس او باید افطار نماید و قضاء آن را در زمستان به جا بیاورد.

و کتاب (التاج و الإكليل) موضوع را چنین بیان کرده است: "إِنْ كَانَ مَعَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ مِنَ الْقُوَّةِ مَا لَا يَشْتَقُّ مَعَهُ الصَّوْمُ أَوْ كَانَ فِي زَمَنِ لَمْ يَشْتَقُّ ذَلِكَ عَلَيْهِ فِيهِ لَزِمَهُ أَنْ يَصُومَ، وَإِنْ كَانَ فِي شِدَّةِ حَرٍّ وَلَوْ كَانَ فِي غَيْرِهِ لَقَوِيَ عَلَى الصَّوْمِ أَفْطَرَ وَقَضَى إِذَا صَارَ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ الْوَقْتِ."^{۲۰۴}

ترجمه: و اگر پیر کهن سال توانایی داشت و روزه گرفتن بر وی سختی نمی کرد و یا هم (ماه مبارک رمضان) در زمانی بود که روزه بر وی سخت تمام نمی شد، پس بالایش لازم است که روزه بگیرد، و اگر (ماه مبارک رمضان) در گرمای شدید آمد که روزه بر وی (پیر کهن سال) سخت تمام می شد، افطار کند و قضاء آن (روزه) را در وقت دیگری به جا بیاورد (که گرما تیر شده باشد و سالمند قدرت گرفتن روزه را نیز داشته باشد).

و این دیدگاه درست و بجا می باشد و شریعت اسلامی نیز با قواعد خود آن را مهر صحه می گذارد: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}^{۲۰۵}

ترجمه: خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند.

{وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}^{۲۰۶}

ترجمه: و در دین بر شما سختی قرار نداده است.

نوع سوم سالمندان را در بحث های بعدی و تحت عنوان (روزه سالمندان که از گرفتن آن عاجز هستند) بررسی می نمایم.

گفتار چهارم: حج سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند:

قبل از این که وارد بحث شویم و حج سالمندان را تحت بررسی قرار بدهیم، خوب است که نخست معنی لغوی و اصطلاحی آن را بدانیم:

^{۲۰۳} - ردالمحتار علی الدر المختار، تالیف: ابن عابدین رحمه الله، جلد: سوم، صفحه: ۴۱۰.
ولی کثیرا من مناصب القضاء . وسافر إلى الأستانة ، فكان من أعضاء لجنة وضع (المجلة) وولي القضاء بطرابلس الشام سنة ۱۲۹۲ - ۱۲۹۵ هـ وعین رئیساً ثانياً لمجلس المعارف بدمشق ، وتوفي فيها .
ابن عابدین: محمد علاء الدین بن محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین حسینی دمشقی در سال ۱۲۴۴ هـ.ق در دمشق به دنیا آمده و در سال ۱۳۰۶ هـ.ق در همان جا وفات کرده است.
او فقیه دیار شام و امام مذهب حنفی در زمان خویش بود، کتاب مشهور وی (رد المختار علی الدر المختار) می باشد که به "حاشیه ابن عابدین" نیز شهرت دارد.

همچنین آثار دیگر وی عبارتند از: قره عیون الأخبار، معراج النجاح شرح نور الايضاح، الهدية العلانية، زلة القارئ، گرفته شده از: الاعلام للزرکلي، نویسنده: خیر الدین الزرکلي، جلد: ۶، صفحه: ۲۷۰

^{۲۰۴} - التاج و الإكليل، تالیف: ابو عبدالله الموافق المالکی، صفحه: ۵۵۵.

^{۲۰۵} - سوره بقره، آیت: ۲۸۶.

^{۲۰۶} - سوره حج، آیت: ۷۸.

تعريف لغوی:

مختار الصحاح گفته است: "(الحج) في الأصل القصد و في العرف قصد مكة للنسك."^{۲۰۷}
ترجمه: حج در اصل به معنی قصد و اراده است ولی در عرف به معنی قصد و اراده (رفتن) به مکه مکرمه به خاطر عبادت می باشد.

تعريف اصطلاحی:

تعريف اول:

این تعریف را از فتح القدير می آوریم: "و في الشريعة زيارة البيت على وجه التعظيم"^{۲۰۸}
ترجمه: و حج در شریعت به معنی زیارت بیت الله می باشد که به قصد تعظیم اداء می گردد.

تعريف دوم:

این تعریف را کتاب (الذخيرة) نوشته شده است: "في الشرع الى قصد مخصوص."^{۲۰۹}
ترجمه: و در شریعت مراد از حج قصد و اراده مخصوص می باشد.

تعريف سوم:

این تعریف در (مغني المحتاج) آمده است: "و شرعا: قصد الكعبة للناسك"^{۲۱۰}
ترجمه: و حج در اصطلاح شریعت عبارت است از قصد و اراده (رفتن) شخص عبادت کننده به کعبه شریفه.

تعريف چهارم:

این تعریف را از کتاب (شرح منتهی الإرادات) می گیریم: "قصد مكة لعمل مخصوص في زمن مخصوص"^{۲۱۱}

ترجمه: حج عبارت است از قصد و اراده (رفتن به) مکه مکرمه به خاطر اعمال مخصوص و در زمان مخصوص.

در تعریف اول زیارت مطلق کعبه شریفه حج خوانده شده است، حال آن که حج برای خود وقت مخصوص دارد، و در غیر از آن وقت، زیارت کعبه، عمره خوانده شده است؛ تعریف دوم بسیار کوتاه بوده و این فشردگی سبب گنگ شدن آن نیز گردیده است، تعریف سوم نیز مطلق زیارت کعبه را حج خوانده است، حال آن که به طور مطلق ذکر کردن آن، مثلی که گفته شد، درست و صحیح نمی باشد، تعریف چهارم نیز از کاستی خالی نیست، درست است که در آن، آن زیارت کعبه حج خوانده شده است

^{۲۰۷}- مختار الصحاح، تالیف: محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازي، صفحه: ۵۲.

^{۲۰۸}- فتح القدير، تالیف: کمال بن همام رحمه الله، جلد: سوم، صفحه: ۴۱۱.

^{۲۰۹} الذخيرة، تالیف: قرافي، جلد: سوم، صفحه: ۱۷۳

قرافي رحمه الله: وی شهاب الدين أبو العباس أحمد بن إدريس القرافي الصحناني المصري از علماء و بزرگان مذهب مالکی می باشد که تاریخ تولدن معلوم نبوده و در سال ۶۸۴ هـ وفات کرده است.

امام قرافي باشنده اصلی المغرب بوده و در مصر به دنیا آمده و در همانجا کسب علم کرده و در همان جان وفات یافته است.

استادان مشهورش: جمال الدين بن الحاجب، العز بن عبد السلام، شرف الدين الفاكهاني و أبي عبد الله البقوري.

تالیفات زیادی دارد که (الذخيرة) نیز از جمله آن ها می باشد.

برگرفته شده از کتاب شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، نویسنده: محمد بن محمد مخلوف، جلد: ۱، صفحه: ۲۷۰.

^{۲۱۰}- مغني المحتاج، تالیف: خطیب شربینی، جلد: سوم، صفحه: ۲۰۵.

^{۲۱۱}- شرح منتهی الإرادات، تالیف: شیخ بهوتی، جلد: دوم، صفحه: ۴۱۲.

که در وقت خاص اداء گردد، ولی این که در آن نیت کدام نقش دارد یا خیر؟ هیچ چیزی گفته نشده است.

اگر تمام خوبی های تعاریف گذشته را باهم یکجا کنیم، شاید که این تعریف به دست بیاید:
حج عبارت است از زیارت بیت الله شریف در ماه خاص خودش و به شیوه ویژه آن و با اعمال مخصوص وی که به قصد و نیت عبادت انجام می گیرد.

حج از جمله عبادات است که هرگاه شرائط آن محیا گردد، فرض می شود و باید که انجام گردد، در باره فرضیت آن به اقوال فقهاء کرام رحمهم الله توجه کنید:
امام کاسانی رحمه الله نگاشته است: "فالحج فريضة ثبتت فرضيته بالكتاب و السنة و إجماع الأمة و المعقول"^{۲۱۲}

ترجمه: حج فريضة الهی است که فرضیت آن با قرآن، سنت، اجماع امت و عقل (قیاس) ثابت شده است.

ابن عبدالبر رحمه الله نوشته است: "يجب الحج على كل من استطاع اليه سبيلا من الرجال و النساء..."^{۲۱۳}

ترجمه: حج بر هر آن کسی واجب است که توانایی رفتن به آن را داشته باشد، برابر است که (آن شخص توانمند) مرد باشد یا زن...

امام نووی رحمه الله آورده است: "الحج ركن من أركان الإسلام و فرض من فروضه"^{۲۱۴}
ترجمه: حج از جمله ارکان اسلام بوده و فرض از جمله فرائض آن می باشد.

شیخ بهوتی رحمه الله گفته است: "و هو أحد أركان الإسلام"^{۲۱۵}
ترجمه: و حج یک رکن از جمله ارکان اسلام است.

احناف رحمهم الله برای اداء کردن حج چیزهای را شرط گذاشته اند که در صورت موجود شدن آن ها، اداء کردن حج فرض می گردد، آن شرایط عبارت اند از:

اسلام، عقل، حریت، بلوغ، توانایی (استطاعت) و وجود محرم برای زنان.^{۲۱۶}

و استطاعت را به این گونه معرفی کرده اند: "أن الاستطاعة المذكورة في قوله تعالى: ﴿و الله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً﴾، هي الزاد و الرحلة و صحة البدن و بالنسبة للمرأة وجود المحرم و أن لا تكون معتدة."^{۲۱۷}

ترجمه: و مراد از استطاعت که در این آیت کریمه مذکور می باشد ﴿و الله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً﴾ شامل این موارد می گردد: توشه سفر، توانمندی سفر، صحتمندی، و در باره خانم ها بر علاوه موارد ذکر شده، این شروط نیز اضافه می شود: موجودیت محرم (در سفر) و این که وی در عدت نباشد.

بعد از این مقدمه کوتاه، داخل اصل موضوع می شویم و پیرامون حج سالمندان صحبت میکنیم:

^{۲۱۲} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: سوم، صفحه: ۳۹.

^{۲۱۳} - الكافي، تالیف: ابن عبدالبر، جلد: اول، صفحه: ۳۵۶.

^{۲۱۴} - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: هفتم، صفحه: ۸.

^{۲۱۵} - کشاف القناع، تالیف: شیخ بهوتی رحمه الله، جلد: دوم، صفحه: ۳۷۵.

^{۲۱۶} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: سوم، صفحه: ۴۴.

^{۲۱۷} - مرجع بالا.

در باره حج و اداء این فریضه الهی، شریعت اسلامی از در آسانی وسیع داخل وضعیت سالمندان گردیده و هر آن بزرگسالی که از ضعف بدنی رنج ببرند و به خاطر اداء کردن حج از استطاعت کامل بدنی بهرمنند نباشد، به او اجازه داده شده است که به حج نرود، با آن که از مال زیاد برخوردار باشد و وضعیت اقتصادی اش نیز در حد عالی باشد، ولی در این رابطه که این عدم توانایی جسمی سبب زایل شدن فریضه الهی می‌گردد یاخیر؟ فقهاء کرام رحمهم الله بین هم اختلاف کرده اند و اقوال ایشان قرار ذیل می باشد:

احناف و مالکی ها رحمهم الله در جواب پرسش فوق گفته اند که ضعف جسمی سبب دور شدن فرضیت حج می گردد، بناء سالمند که در عجز بدنی زندگی می کند، فرضیت حج از وی ساقط می گردد و لازم نیست که کسی را به نیابت از خود به حج بفرستد:

دیدگاه احناف:

"و منها: صحة البدن فلا حج على المريض، و الزمن، و المقعد، و المفلوج، و الشيخ الكبير الذي لا يثبت على راحلة بنفسه، و المحبوس، و الممنوع من قبل السلطان الجائر عن الخروج الى الحج." ۲۱۸
ترجمه: و از جمله (شرائط فرضیت حج) صحت و سلامتی بدن می باشد، پس بر بیمار مزمن، زمینگر، فلج، پیر کهن سال که نتواند خود را بر راحله خود حفظ و ثابت نگهدارد، زندانی و کسی که از جانب سلطان ظالم برای اداء حج ممنوع الخروج گردیده باشد، حج فرض نیست.

دیدگاه مالکی ها:

"قال مالك: إذا كان معضوباً سقط عنه فرض الحج أصلاً، سواء كان قادراً على من يحج عنه بالمال أو بغير المال، لا يلزمه فرض الحج" ۲۱۹
ترجمه: امام مالک رحمه الله گفته است: اگر شخص از اداء فریضه حج ناتوان باشد، در این صورت حج اصلاً بر ذمه وی نبوده و فرضیت آن از دوشش ساقط می گیرد، برابر است که توانمندی مالی داشته باشد و کسی دیگری در مقابل پول و یا هم بلاعوض از وی حج نماید (و یا هم نکند) ولی حج فرضی بر وی لازم نمی باشد.

احناف و مالکی ها رحمهم الله برای موقف خویش این آیت را دلیل می آورند: {وَيَلِّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا} ۲۲۰
ترجمه: «و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.»

و آن را به این گونه تفسیر می کنند:

"... قوله تعالى: (مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) فإنما أوجب الله تعالى الحج على من يستطيع الوصول إلى بيت الله تعالى و الزمن لا يستطيع الوصول إلى بيت الله تعالى فلا يتناوله هذا الخطاب" ۲۲۱
ترجمه: و معنی این گفته الله جل جلاله: {مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا} این است که الله جل جلاله حج را بر هر آن فردی لازم گردانیده است که توانایی رفتن و رسیدن به بیت الله را داشته باشد، و هر آن کسی که

۲۱۸ - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: سوم، صفحه: ۴۷.

۲۱۹ - الجامع لأحكام القرآن، تالیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۲۲۷.

۲۲۰ - سوره آل عمران، آیت: ۹۷.

۲۲۱ - الميسوط، امام سرخسی رحمه الله، جلد: چهارم، صفحه: ۱۵۳.

به مرض مزمن گرفتار باشد، توانایی رفتن و رسیدن به بیت الله را نمی داشته باشد و این خطاب الهی نیز وی را شامل نمی گردد.

دلیل دیگر ایشان این است: "أن من أناب عنه في الحج فإنه يخالف ظاهر الآية في أنه ليس للإنسان إلا ما سعى"^{۲۲۲}

ترجمه: هر آن کسی که در اداء فریضه حج از وی (سالمند) نیابت کرد، (پس بداند که این نیابت وی) مخالفت با ظاهر این آیت دارد {وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى} یعنی: برای انسان نیست مگر چیزی که سعی آن را کرده است.

و دلیل دیگر ایشان از قیاس می باشد: "لأنها عبادة لا تدخلها النيابة مع العجز عنها كالصلاة"^{۲۲۴}
ترجمه: و (حج بر سالمند ضعیف و عاجز فرض نیست) به خاطر که حج عبادت بوده و در صورت عاجز شدن از اداء کردن آن، مانند نماز نیابت کسی در آن داخل نمی شود.

ولی شوافع و حنابله به این نظر هستند که بر همچو سالمند فرضیت حج باقی می ماند و به خاطر ساقط شدن آن باید کسی را بفرستد تا به نیابت از وی حج نماید و همین نظر شخص امام ابوحنیفه رحمه الله نیز می باشد:

دیدگاه شوافع:

"و إن وجد مالا، و وجد من يستأجره بأجرة المثل لزمه الحج، فإن استأجره و حج الأجير عنه و إلا فقد استقر الحج في ذمته لوجود الإستطاعة بالمال."^{۲۲۵}

ترجمه: و اگر (سالمندی که توانایی جسمی ندارد و) صاحب مال شود، و همچنان کسی را دریابد که در بدل اجوره بالمثل او را اجاره بگیرد (و پول برایش بدهد تا به نیابت از وی حج کند، در این صورت) حج بر ذمه اش لازم می گردد، در غیر این صورت (که کسی را در بدل خود به حج نفرستد)، به خاطر وجود استطاعت مالی، حج در ذمه اش باقی می ماند.

دیدگاه حنابله:

"و إن عجز عن السعي إليه لكبر أو مرض لا يبرجي بُروؤه لزمه أن يقيم عنه من يحج عنه."^{۲۲۶}
ترجمه: و اگر کسی به سبب بزرگسالی و یا هم مرض که امید درمان آن نباشد از رفتن به حج عاجز گردد، پس بر وی لازم است تا کسی را موظف سازد تا از وی حج کند.

دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله:

"و على قول الشافعي رحمه الله تعالى يجب و هو رواية الحسن عن أبي حنيفة رحمه الله تعالى."^{۲۲۷}
ترجمه: و بنا بر گفته امام شافعی رحمه الله (بر سالمند که جسم ضعیف باشد و مال نیز داشته باشد، بر وی حج) واجب می گردد (که کسی را به نیابت از خود به حج بفرستد) و این (دیدگاهی) است که حسن رحمه الله آن را از امام ابوحنیفه رحمه الله نیز وایت کرده است.

مشهور ترین و قوی ترین دلایل این دسته فقهاء قرار ذیل می باشد:

۲۲۲ - الجامع لأحكام القرآن، تالیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۲۲۷

۲۲۳ - سوره نجم، آیت ۳۹.

۲۲۴ - الجامع لأحكام القرآن، تالیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۲۲۸

۲۲۵ - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۷، صفحه: ۷۶.

۲۲۶ - الانصاف، تالیف: علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرادوی، جلد: سوم، صفحه: ۴۰۵.

۲۲۷ - المبسوط، تالیف: امام سرخسی رحمه الله، جلد: چهارم، صفحه: ۱۵۳.

حدیث اول: عن عبدالله بن عباس رضی الله عنهما أنه قال: «كان الفضل رديف رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاءت امرأة من خشعم، فجعل اللفظ ينظر اليها و تنتظر اليه، و جعل النبي صلى الله عليه وسلم يصرف وجه الفضل إلى الشق الآخر، فقالت: يا رسول الله! إن فريضة الله على عباده في الحج أدركت أبي شيخا كبيرا، لا يثبت على الراحله، أفأحج عنه؟ قال: نعم و ذلك في حجة الوداع»^{۲۲۸}

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «فضل (برادر من) بر پشت سر رسول الله صلى الله عليه وسلم بر مرکبی سوار بود، زنی از قبیله خشعم نزد آن حضرت صلى الله عليه وسلم آمد، فضل به سوی وی نگریست و او به سوی فضل می نگریست، پیامبر صلى الله عليه وسلم روی فضل را به جانب دیگر گردانید، آن زن گفت: یا رسول الله! حج، این فريضة خداوند پدرم را که مردی کهنسال است، دریافته و او نمی تواند خودش را بر مرکب نگهدارد، آیا من از جانب او حج بگذارم؟

آن حضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: بلی! و این واقعه در حجة الوداع بود.

حدیث دوم: عن أبي رزين أنه قال يا رسول الله! إن أبي شيخ كبير لا يستطيع الحج و لا العمرة و لا الظعن، قال: «احجج عن أبيك و اعتمر.»^{۲۲۹}

ترجمه: از حضرت ابی زرین روایت است که وی گفت: ای رسول خدا! هر آینه پدرم کهن سال گردیده و توانایی انجام دادن حج و عمره و سفر کردن را ندارد، (پیامبر صلى الله عليه وسلم برایم) گفت: «به نیابت از پدرت حج و عمره را بجا بیاور.»

زمانی که به دلایل هر دو دسته فقهاء رحمهم الله نگاه شود، دیده میشود که نظر فقهاء دسته اول قوی و به صواب نزدیک است و ما نیز آن را ترجیح می دهیم، به خاطری که:

- الله جل جلاله میفرماید: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}^{۲۳۰}

ترجمه: «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند.»

- پس زمانی که خالق انسان، بنده خود را بیشتر از توانش مکلف نمی گرداند، معلوم می گردد که در صورت عجز جسمی حج نیز بالایش لازم و فرض نمی باشد.

قواعد فقهی نیز وجود دارند که جانب جمهور را قوی میسازد:

- "المشقة تجلب التيسير" ترجمه: مشقت باعث در پیش گرفتن آسانگیری می شود.

- "الحرج مرفوع" ترجمه: (در دین)، حرج برداشته شده است.

- اگر گفته شود که حج در رفتن است و در این صورت دیگران هم آن فرض را ندانسته اند، ولی آیت شریف که در جمله دلایل فقهاء دسته اول ذکر شد، به صراحت می رساند که در صورت نبودن استطاعت، حج لازم نمی گردد و استطاعت مجموعه از قوت مالی و بدنی می باشد و زمانی که یکی نبود دیگرش نیز معدوم می گردد، یعنی زمانی که فردی توان بدنی داشت ولی از غربت رنج می برد، در روشنی آیت ذکر شده بر وی حج نیست، چرا که استطاعت مالی

^{۲۲۸} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۵۱۳.

^{۲۲۹} - سنن ابو داوود، شماره حدیث: ۱۸۱۰ و سنن ترمذی، شماره حدیث: ۹۳۰، امام البانی روایت ابو داوود را صحیح گفته است و امام ترمذی در کتاب خود آن را حسن صحیح حکم کرده است.

^{۲۳۰} - سوره بقره، آیت: ۲۸۶.

^{۲۳۱} - الوجیز در اصول فقه، تالیف: دکتر عبدالکریم زیدان، ترجمه: دکتر فرزاد پارسا، صفحه: ۴۴۱.

^{۲۳۲} - مرجع بالا.

ندارد و همچنان اگر پول داشت ولی در ضعف به سر می برد، در روشنی همان آیت باز هم بر وی حج نیست، چرا که استطاعت بدنی ندارد.

هرگاه سالمندی که صاحب نصاب بوده و حج بروی فرض باشد، ولی به سبب ضعف جسمی به خاطر اداء حج عازم بیت الله شریف نشده باشد و بمیرد، آیا حج از وی ساقط می گردد یا خیر؟ احناف و مالکی ها چنان که قبلا ذکر شد، فرضیت حج را از ذمه همچو سالمندی در زندگی اش ساقط می دانند، و زمانی که بمیرد، به طریق اولی ذمه وی را از آن فریضه بری می دانند. ولی فقهاء دو مذهب دیگر (شافعی و حنبلی) که فرضیت حج را از سالمند عاجز ساقط نمی دانند، می گویند که در صورت مرگ نیز فرضیت ساقط نگردیده و بعد از وفاتش باید کسی به نیابت از وی حج اداء کند:

در کتاب (المجموع) مسئله را چنین واضح ساخته است: "و اتفق أصحابنا علی جواز الحج علی المیت، و یجب عند استقراره علیه سواء أوصی به أم لا."^{۲۳۳}

ترجمه: و اصحاب ما اتفاق دارند که از میت حج جواز دارد (که به نامش حج کرده شود و ثوابش به وی بخشیده شود) و بر ورثه میت در صورتی حج واجب می گردد (که از وی حج نمایند) که وی (میت) در حالی بمیرد که توانایی حج را داشته باشد، و در این راستا اگر وصیت کرده باشد و یا نکرده باشد (به نیابت از وی حج لازمی می باشد).

و کتاب (شرح الکبیر) به مسئله چنین پرداخته است: "و من وجب علیه الحج فتوفی قبله، أخرج عنه من جمیع ماله حجة و عمرة."^{۲۳۴}

ترجمه: و بر هر آن کسی که حج فرض گردد و قبل از اداء کردن آن بمیرد، از تمام مال وی به اندازه مصرف حج و عمره بیرون کرده شود (و به آن پول بیرون کرده شده کسی دیگر به نیابت از متوفی به حج فرستاده می شود).

دیدگاه بنده همان دیدگاه احناف و مالکی ها رحمهم الله بوده که در فوق ذکر گردید و نظر شوافع و حنابله را در این جا به خاطر اداء کردن امانت علمی آورده ام و بس.

گفتار پنجم: عمره سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند:

قبل از این که در باره عمره سالمندان بحث را آغاز کنیم، خوب است که نخست عمره را بشناسیم و بعدا مذهب فقهاء کرام رحمهم الله را در این باره جستجو نمایم و سپس حکم آن را برای سالمندان معلوم کنیم:

تعریف لغوی:

معنی لغوی (عمره) را از معجم الوسیط می آوریم: " (العمره): نسک کالحج، لیس له وقت معین ولا وقوف بعرفة."^{۲۳۵}

^{۲۳۳} - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۷، صفحه: ۸۲

^{۲۳۴} - شرح الکبیر، تالیف: ابن قدامه، جلد: سوم، صفحه: ۱۸۸

^{۲۳۵} - معجم الوسیط، صفحه: ۶۲۷.

ترجمه: عمره مانند حج (بوده و) به معنی عبادت می باشد که وقت معین ندارد و در آن وقوف در عرفات نیز نیست.

تعریف اصطلاحی:

در این جا تعریف را ذکر می کنیم که ابن عثیمین رحمه الله آن را در کتاب خود (الشرح الممتع علی زاد المستقنع) آورده است: "و في الشرع التعبد لله بالطواف بالبيت، و بالصفة و المروة و الحلق أو التقصير."^{۲۳۶}

ترجمه: عمره در اصطلاح شرع عبارت است از عبادت و بندگی الله تعالی با طواف کردن بیت الله، سعی بین صفا و مروه و با تراشیدن و یا هم کم کردن موهای سر.

حکم انجام دادن عمره:

در باره حکم عمره بین فقهاء کرام رحمهم الله اختلاف است که آیا عمره همچو حج بر انسان مکلف و دارای شرائط فرض است یا خیر؟ و در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

اول: این دیدگاه احناف و مالکی ها رحمهم الله بوده و بنابر این نظر، عمره سنت می باشد:

دیدگاه احناف:

نظر این مذهب را از (رد المحتار) می آوریم: "و العمرة في العمر مرة سنة مؤكدة"^{۲۳۷}
ترجمه: و در طول عمر یک مرتبه اداء کردن عمره (بر کسی که توانایی آن را دارد) سنت مؤکد می باشد.

دیدگاه مالکی ها:

نظر این مذهب را از کتاب (قوانین الفقهية) می آوریم: "و هي سنة مؤكدة مرة في العمر"^{۲۳۸}
ترجمه: و این (عمره) یک بار در طول عمر سنت مؤکد می باشد.

مشهور ترین دلایل این فقهاء:

دلیل اول: و عن جابر رضى الله عنه أن رجلا قال: يا رسول الله! العمرة أهي واجبة؟ قال: «لا، و إن تعتمر خير لك».^{۲۳۹}

ترجمه: از حضرت جابر رضى الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول خدا! آیا اداء کردن عمره واجب است؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نه خیر! و اگر عمره نمایی برایت بهتر است.»

^{۲۳۶} - الشرح الممتع علی زاد المستقنع، تالیف: ابن عثیمین، جلد: ۷، صفحه: ۶

^{۲۳۷} - ردالمحتار علی الدر المختار، تالیف: ابن عابدین رحمه الله، جلد: ۳، صفحه: ۴۷۵

^{۲۳۸} - قوانین الفقهية، تالیف: ابن جزی، صفحه: ۹۵

ابن جزی: أبو القاسم محمد بن أحمد بن جزي الكلبی الغرناطی که در سال ۶۹۳هـ در غرناطه به دنیا آمده و در سال ۷۴۱هـ چشم از جهان پوشیده است.

ابن جزی رحمه الله از جمله بزرگان مذهب مالکی می باشد و تالیفاتش عبارت اند از: قوانین الفقهية في تلخیص مذهب المالكية، تقریب الوصول إلى علم الأصول، الفوائد العامة في لحن العامة، التسهيل لعلوم التنزيل، الأنوار السنية في الألفاظ السنية، أصول القراء الستة غير نافع و البارع في قراءة نافع.

استادنش: ابن الزبير، ابن رشيد، أبا المجد بن أبي الأحوط، القاضي ابن برطال و أبا القاسم بن الشاط.

گرفته شده از کتاب: شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، نویسنده: محمد بن محمد مخلوف، جلد: ۱، صفحه: ۳۰۶

^{۲۳۹} - بدائع الصنائع، جلد: سوم، صفحه: ۳۰۳، امام ذهبي رحمه الله این را در کتاب (میزان الاعتدال في نقد الرجال) غریب عجب حکم کرده است ولی امام ابن کثیر رحمه الله در کتاب (إرشاد الفقيه إلى معرفة أدلة التنبيه) گفته است: اسناده علی شرط مسلم.

دلیل دوم: {وَبَلَّغْ عَلَى النَّاسِ حُجَّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا} ۲۴۰

ترجمه: «و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد). و دیده میشود که در این آیت صرف حج ذکر شده و از عمره یادی نگردیده است.»
دوم: این دیدگاه شوافع و حنابله رحمهم الله است و بنابر این نظر، عمره بر کسانی که توانی انجام دادن آن را دارد، واجب می باشد:

دیدگاه شوافع:

نظر این مذهب را از کتاب (مغنی المحتاج) می گیریم: «(و كذا العمرة) فرض (في الأظهر) لقوله تعالى: وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۲۴۴»
ترجمه: (و همچنان اداء کردن عمره) فرض است (و این حکم بسیار واضح می باشد) و دلیل آن این گفته الله متعال است: {وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ}.

دیدگاه حنابله:

نظر این مذهب را از کتاب (المغنی) می آوریم: «و تجب العمرة على من يجب عليه الحج. ۲۴۳»
ترجمه: و عمره بر هر آن کسی واجب می گردد که حج بر وی واجب گردیده باشد.
مشهورترین دلایل این فقهاء رحمهم الله به این ترتیب می باشد:
دلیل اول: {وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ} ۲۴۴ ترجمه: (و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید) و امر برای وجوب می باشد.

دلیل دوم: عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: أوصيني، قال: «تقيم الصلاة و تؤتي الزكاة و تحج و تعتمر.» ۲۴۵
ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود: شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: مرا نصیحت بکن، رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «نماز را برپا کن، زکات را بپرداز، حج و عمره بکن» و این جا نیز امر شده است و امر برای وجوب می باشد.
بعد از واضح شدن دیدگاه فقهاء کرام رحمهم الله و دلایل ایشان، چه خوب است که بین هر دو نظر جمع صورت بگیرد و به این ترتیب انسان مکلف، مکلفیت خود را متوجه شود:
۱- اداء کردن عمره بر هر آن کسی واجب است که جهت اداء فریضه حج روانه مکه مکرمه گردیده باشد.
۲- و اداء کردن عمره بر هر آن کسی سنت است که استطاعت حج را داشته باشد ولی تا حال به خاطر اداء کردن آن نرفته باشد و شوق زیات خانه کعبه در دلش موج بوده و یکی از آرمان هایش دیدار بیت الله باشد.

۲۴۰ - سوره آل عمران، آیت: ۹۷.

۲۴۱ - سوره بقره، آیت: ۱۹۶ (ترجمه: و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید)

۲۴۲ - مغنی المحتاج، تالیف: خطیب شربینی، جلد: ۳، صفحه: ۲۰۶

۲۴۳ - المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۱۳.

۲۴۴ - سوره بقره، آیت ۱۹۶،

۲۴۵ - المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد پنجم، صفحه: ۱۴، ابن الملتن در (تحفة المحتاج) حدیث را آورده است که بر علاوه الفاظ این حدیث، احکام دیگری را نیز در بر دارد و متن آن به این گونه است: (عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قال: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أوصني فقال تعبد الله لا تشرك به شيئاً و تقيم الصلاة و تؤتي الزكاة و تصوم رمضان و تحج و تعتمر و تسمع و تطيع) و بر آن حدیث چنین حکم کرده است: (صحيح أو حسن).

فایده جمع بین دو دیدگاه این خواهد بود که هر آن کسی که حج بر وی فرض گردیده باشد ولی بنا بر هر عذری که نزدش باشد، از اداء آن فریضه بزرگ غافل شده و بمیرد، در این صورت بر وی یک گناه لازم می‌گردد که همانا ترک فریضه حج می‌باشد و اگر عمره و حج هردو را فرض بدانیم، در این صورت دو گناه بر دوش متوفی می‌باشد (اداء نکردن حج و عمره).
و دیگر این که کشور های اسلامی با همکاری عربستان سعودی این قدر زمینه را برای اتباع خود آماده ساخته اند که برای اداء فریضه حج عازم آن کشور گردیده و قبل از اداء فریضه حج و یا هم بعد از آن، فرصت اداء کردن عمره را نیز داشته باشند.

بعد از این همه و اوضاحت که داده شد، برمی‌گردیم و در باره عمره سالمندان چنین می‌گوییم: عمره برای سالمندان همانند حج بوده و آن عده از فقهاء که حج را بر سالمندان ضعیف فرض نمی‌دانند، در عمره نیز بر عدم فرضیت آن رفته اند و آن عده از فقهاء که حج را بر سالمندان ضعیف لازم دانسته و گفته اند که باید به نیابت خویش، فردی را به حج بفرستند، در اینجا نیز همانطور گفته اند.

ب: سالمندان که از ادای عبادات عاجز هستند:

در بحث بالا در باره عبادات سالمندان صحبت صورت گفت که در حین انجام آن با مشکل روبرو می‌باشند، و در بحث حاضر عبادات سالمندان را تحت بررسی قرار می‌دهیم که از انجام آن عاجز گردیده باشند.

گفتار اول: وضوء سالمندان که از انجام دادن آن عاجز هستند:

سالمندان در احوال گوناگونی به سر می‌برند که یکی از آن‌ها حالات ضعف جسمی و عقلی است و این دو ضعف سبب می‌شود که آن‌ها از استفاده آب و وضو کردن توسط آن، عاجز شوند.
زمانی که فردی به این مرحله از عمرش برسد که جسماً ضعیف گردیده و عقلاً تفکر را از دست بدهد، نیک را از بد فرق نتواند و از احوال اطراف خود بی‌خبر باشد، حقا که این فرد به نقطه از عمر خود رسیده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن پنا خواسته است: «اللهم إني أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكِسْلِ وَالْهَرَمِ وَ سَوْءِ الْكِبَرِ.»^{۲۴۶}

ترجمه: «پروردگار! از سستی، سالمندی زیاد و بزرگی که در آن حالم به بدی بگراید، به تو پناه می‌برم.»

زمانی که انسان چنین مرحله را تجربه کند، بر او چیزی از عبادت باقی نمی‌ماند؛ و بر خانواده چنین سالمندی لازم است که در نظافت او مراقبت جدی مصرف کنند و اگر خود شان رسیدگی کرده نمی‌توانند، باید کسی دیگری را موظف نمایند تا به سر و صورت آن‌ها برسد و نظافت شان را درست کند، و البته شرط است که فرد موظف شده امین باشد و از توجه به عورت آن‌ها خودداری کند.
و باید تصریح کرد، شخصی که در چنین حالتی در خدمت همچو اشخاص به سر می‌برد، حیثیت طبیب معالج را از خود می‌کند که علماء چنین کاری را از روی ضرورت جواز داده اند و در این مورد اقوال چند فردی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

^{۲۴۶} - ترجمه فارسی صحیح مسلم، تالیف: امام مسلم، ترجمه: خالد ایوبی نیا، جلد: چهارم، صفحه: ۴۳۴

۱- امام عینی رحمه الله در شرح این حدیث شریف «كُنْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَسَقِي وَ نُدَاوِي الْجَرْحَى، وَ نَرُدُّ الْقَتْلَى»^{۲۴۷} چنین مینگارد: " قوله: «نَسَقِي»، أي: أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم. قوله: «و نداوي الجرحى»، فيه مباشرة المرأة غير ذي محرم منها في مداواة و ما شاكلها من أُلطاف المرضى، و نقل الموتى. فإن قلت: كيف ساع ذلك؟ قلت: جاز ذلك للمتجاللات منهن، لأن موضع الجرح لا يَلْتَدُ بمسه، بل تَقَشَعِرُ منه الجلود و تهابه الأَنفُسُ و لمسه عذاب للامس و الملموس.^{۲۴۸}

ترجمه: مراد از «نَسَقِي» این است که یاران پیامبر صلى الله عليه وسلم را آب می نوشانیديم، و مراد از کلمه «و نداوي الجرحى» این است که زخمیان را معالجه می کردیم و در همچو ظروف حساس جنگی، ما مردها با زنان بیگانه خلط می شدیم، بدون این که محرم شرعی داشته باشند، و آن ها و شبیه آن ها را مداوا می کردیم، و این همه تلاش ها به خاطرى دلسوزى به وضعیت بیماران بوده و مرده ها را از یک جا به جایی دیگری انتقال می دادیم؛ حال اگر پیرسی که از کجا می دانیم که این کارها جواز دارد؟ در پاسخ باید میگویم: این همه کار برای آن زنان مجاهد بود که مهاجر می بودند (و از فامیل شان کسی وجود نمی داشت) و مسئله دیگر این که در حالت زخمی بودن (امکان) تلذذ وجود ندارد، بلکه فطرت سلیم انسانی از آن حالت رنج می برد و نفس های بشری از آن بیم می داشته باشد و همچنان برای لمس کننده و لمس شونده نوع از عذاب و رنج محسوب می گردد.

۲- صاحب (کتاب الورع) باب را به این عنوان ذکر می کند و در آن به تفصیل جواز این کار را بیان می نماید: "المرأة المريضة يعالجها الرجل والخادم ينظر الى شعر مولاته"^{۲۴۹}
ترجمه: و مرد (بیگانه) می تواند زن بیمار را معالجه نماید، و خادم می تواند که به موی خانم آقای خود بنگرد.

۳- و کتاب المبدع در رابطه چنین می نویسد: "من يلي خدمة مريض و مريضة في استنجاء و وضوء و غيرها كطبيب نص عليه."^{۲۵۰}

ترجمه: هر آن کسی که در خدمت مرد و زن مریض قرار بگیرد و به آن ها استنجاء و وضوء بدهد و یا هم شبیه این اعمال را برای شان انجام بدهد، حیثیت آن طبیب را به خود می گیرد که در نص ذکر گردیده است.

۴- در (التمهید) به این موضوع چنین اشاره شده است: "و قد رخصوا أن يداوي الرجال عند الاضطرار النساء على سبيل السترة و الاحتياط"^{۲۵۱}

^{۲۴۷} - (ترجمه: ما زنان، همراه پیامبر صلى الله عليه وسلم بودیم و مردم را آب می دادیم و زخمی ها را درمان می کردیم و کشتگان را (به مدینه) می آوردیم.) به روایت صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۸۸۲.

^{۲۴۸} - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، تأليف: الإمام العلامة بدر الدين أبي محمد محمود بن احمد العيني رحمه الله، جلد: ۱۴، صفحه: ۲۳۷

^{۲۴۹} - کتاب الورع، تأليف: امام ابوبکر احمد بن محمد بن حجاج المروزی، صفحه: ۱۲۳
امام ابوبکر مروزی رحمه الله: احمد بن محمد بن الحجاج بن عبدالعزيز ابوبکر المروزی عالم ورزیده که مادرش از مردود و پدرش از خوارزم بوده است و از جمله یاران نزدیک امام احمد بن حنبل رحمه الله می باشد و همیشه در خدمت وی قرار داشت و از وی رحمه الله مسائل زیادی را نیز روایت کرده است و زمانی که امام رحمه الله وفات کرد، وی را غسل هم داد.
امام مروزی رحمه الله در سال ۲۷۵ هـ در بغداد وفات کرده است.

برگرفته شده از کتاب طبقات الحنابلة، نوشته قاضی ابوالحسین محمد بن ابو یعلی، جلد اول، صفحه: ۵۶

^{۲۵۰} - المبدع شرح المقنع، تأليف: ابن مفلح رحمه الله، جلد: ۷، صفحه: ۹
ابن مفلح: برهان الدین ابی اسحاق ابراهیم بن محمد که در سال ۸۱۶ هـ به دنیا آمده و در سال ۸۸۴ هـ وفات کرده است.

برگرفته شده از کتاب المبدع شرح المقنع.

^{۲۵۱} - التمهيد لما في الموطاء من المعاني و الاسانيد، تأليف: الامام الحافظ ابي عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر الاندلسي، جلد: ۵، صفحه:

ترجمه: و تداوی زنان توسط مردان بیگانه را جواز قرار داده اند و آن هم به خاطری عفت و احتیاط. و اگر سالمندی عقلا سالم باشد ولی از ضعف جسمی رنج ببرد و امراض گوناگونی همچون درد مفاصل، شکر، فشار بلند ... بر او مستولی گردد، در چنین حالتی، وضوء بکند و یا هم وضوء را ترک کرده و عوض آن تیمم نماید؟ پاسخ این پرسش به طور تفصیلی در بحث های قبلی و تحت عنوان (وضوء سالمندان که در انجام آن با سختی مواجه می شوند) گذشته است و در صورت ضرورت به آن جا مراجعه کنید.

گفتار دوم: نماز سالمندان که از اداء کردن آن عاجز هستند:

قبلا در باره نماز آن عده از سالمندان بحث صورت گرفت که در اداء کردن آن با مشکل روبرو بودند، در این جا از نماز سالمندان صحبت خواهیم کرد اصلاء از اداء کردن آن عاجز هستند!

اگر سالمندی فکرش به جا باشد و هوشیاری وی معلوم گردد، ولی در عین وقت به سرحدی از ضعف و ناتوانایی رسیده باشد که حتی استطاعت جنباندن سر را هم نداشته باشد، این حالتی است که از نظر فقها حنفی رحمهم الله بر چنان سالمندی نماز نمی باشد^{۲۰۲}

ولی جمهور فقهاء که امام زفر و امام حسن بن زیاد نیز در جمله آن می باشند، در چنین حالتی نیز نماز را ساقط ندانسته و می گویند که باید توسط آبروها برای انجام دادن رکوع و سجده اشاره شود.^{۲۰۳} حالا پرسش این جا است، اگر سالمندی در همین حالت ضعف باشد و چند وقت نماز بر وی بگذرد، بعدا بمیرد نماز های قضاء شده وی چیطور می شود؟ و یا هم خداوند لطف کند و عجزش به قوت مبدل گردد، آیا نماز های قضاء شده خود را به جا بیاورد و یا خیر؟

احناف در این رابطه می گویند: اگر سالمند در همین حالت عجز و ناتوانی مرد، بر وی چیزی نیست، به خاطری که برای به جا آوردن قضاء نماز های فوت شده خود فرصت پیدا نکرده است، و اگر این حالت عجز یک شبانه روز طول کشید و بعدش استطاعت نماز خواند را یافت، بر وی لازم است که قضاء این پنج وقت را بیاورد، و اگر عجز از یک شبانه روز وقت بیشتر گرفت، قضاء وجود ندارد؛ دیدگاه احناف رحمهم الله را از امام کاسانی رحمه الله می گیریم:

"إذا سقطت عنه الصلاة بحكم العجز فإن مات من ذلك المرض لقي الله تعالى ولا شيء عليه ... و علی هذا إذا أغمي عليه يوماً و ليلة أو أقل ثم أفاق قضی ما فاتته، و إن كان أكثر من يوم و ليلة لا قضاء عليه عندنا استحساناً"^{۲۰۴}

ترجمه: زمانی که به سبب عجز نماز از دوش وی ساقط گردید و در همین مرض فوت نموده و به الله متعال ملاقی گردید، بر وی چیزی نیست... و اگر بر کسی به اندازه یک شب و روز و یا هم کمتر از آن بیهوشی طاری گردیده باشد و بعد به هوش بیاید، بر وی لازم است که قضایی نماز های فوت شده را بیاورد، و اگر این بیهوشی اضافه از یک شب و روز طول کشید، در نزد ما استحساناً بر وی قضایی نماز ها نمی باشد.

^{۲۰۲} - برای تفصیل بیشتر به عنوان (نماز خواندن سالمندی که پهلو زده و خود را دراز کشیده است و یا هم در حالت پشت بر زمین است ولی توانایی اشاره سر را نیز ندارد) در صفحه: ۵۳ مراجعه صورت بگیرد.

^{۲۰۳} - برای خواندن تفصیل به مرجع بالا بروید.

^{۲۰۴} - بدائع و الصنائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۵۰۸.

و جمهور به این نظر هستند که در صورت بیهوشی اصلاً قضایی وجود ندارد، برابر است که کوتاه مدت باشد و یا هم طول بکشد:

در کتاب (الکافی) چنین آمده است: "و لا يقضي المغمی علیه شیئا من الصلوات لأنه ذاهب العقل، و من ذهب عقله فلیس مخاطب."^{۲۰۰}

ترجمه: و کسی که بیهوشی بر وی طاری شده باشد، هیچ نمازی را قضاء نیاورد به خاطری که عقلش زایل گریده بود و هر کی عقلش زائل گردد مخاطب (شرع الهی) قرار نمی گیرد.

و کتاب (مغنی المحتاج) مسئله را چنین بیان داشته است: "و لا قضاء علی شخص (ذی حیض) ... (أو) ذی (جنون أو إغماء) إذا أفاق... و سواء قل زمن ذلك أو طال"^{۲۰۶}

ترجمه: و قضاء نماز بر هر آن زن نیست که در حیض باشد... و همچنان بر دیوانه و کسی که بیهوشی بر وی طاری گشته باشد و زمانی که عقل شان بر سر شان بیاید، قضایی بر ایشان لازم نیست، و برابر است که این دیوانگی و بیهوشی زمان کم را بگیرد و یا هم به طول بانجامد.

و معمولاً سالمندان طوری هستند که به سبب زیادت عمر، استطاعت از دست رفته خویش را به دست نمی آورند و حالت از هم رفتگی شان تا زمان مرگ ادامه پیدا می کند؛ و زمانی که بمیرند، به اتفاق فقهاء رحمهم الله گناه بر ایشان نیست.

و فرضاً اگر لطف الهی شامل حال شان گردد عقل و هوش از دست رفته خویش را دوباره به دست بیاورند و توان نماز خواندن را دریابند، در چنین حالتی خوب است که به قول جمهور عمل شود، به خاطر که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه: أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْوَلَ.»^{۲۰۷}

ترجمه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از سه دسته رفع تکلیف شده است: از کسی که در خواب است تا این که بیدار گردد، و از بچه و نوجوان تا وقتی که بالغ گردد، و از دیوانه تا وقتی که عقل خود را باز یابد.»

و دیگر این که آخر و پایان سختگیری و تشدد، سستی و تنبلی و فرار از دین است، چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال النبي -صلى الله عليه وسلم-: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يَشَادَّ الدِّينُ إِلَّا غَلْبَةً.»^{۲۰۸}

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دین آسان است؛ و هرکس آن را بر خود سخت بگیرد، سرانجام خسته و درمانده می شود.» و عقل نیز همین را می طلبد که باید بر چنان شخصی چیزی از قضایی نباشد؛ و اگر کسی در باره دین اسلام بپرسد و برایش گفته شود که این دین است که در حالت بیهوشی نیز عبادات را از انسان

^{۲۰۰} - الکافی، تالیف: ابن عبدالبر، صفحه: ۲۳۷.

^{۲۰۶} - مغنی المحتاج، تالیف: خطیب شربینی، جلد: اول، صفحه: ۳۱۴.

^{۲۰۷} - به روایت ترمذی، شماره حدیث: ۱۴۲۳ و ابو داوود، شماره حدیث: ۴۴۰۳ و امام البانی رحمه الله روایت ابو داوود را صحیح گفته است.

^{۲۰۸} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۹.

ساقط نمی گرداند و اگر کسی بیهوش شود، بعد از این که به هوش آید، باید تمام نماز های خود را اداء کند، چقدر تعجب خواهد کرد!

گفتار سوم: روزه سالمندان که از گرفتن آن عاجز هستند:

اگر سالمندان به این حدی از ضعف برسند که از گرفتن روزه عاجز شوند و یا هم با گرفتن آن ضعف شان بیشتر شود و بیم هلاکت شان برود، در این صورت فقهاء کرام رحمهم الله اتفاق نظر دارند که بر چنان سالمندان روزه نبوده و به خاطر جلوگیری از ضرر که متوجه آن ها و صحت ایشان می باشد، واجب است که افطار کنند:

امام سرخسی رحمه الله می نگارد: "و أما الشيخ الكبير الذي لا يطيق الصوم فانه يفطر"^{۲۵۹} ترجمه: و اما پیر کهن سال که توانایی روزه را ندارد، افطار نماید.

در کتاب (التاج و الإكليل) چنین آمده است: "وَإِنْ بَلَغَ بِهِ الْكِبَرُ إِلَى الْعَجْزِ جُمْلَةً أَفْطَرَ"^{۲۶۰} ترجمه: اگر شخصی کهن سال به آخرین مرحله ناتوانی برسد در این صورت روزه خود را باید افطار نماید.

امام نووی رحمه الله در (المجموع) به مسئله چنین پرداخته است: "الشيخ الكبير الذي يجهد الصوم أي يلحقه به مشقة شديدة، و المريض الذي لا يرجي برؤه لا صوم عليهما بلا خلاف."^{۲۶۱} ترجمه: پیر کهن سالی که به سبب گرفتن روزه با مشقت شدید مواجه می شود و یا هم مریض که امید صحتمندی وی نمی رود، در این صورت بر هر دو آن ها روزه نمی باشد و فقهاء در این باره اتفاق نظر دارند.

کتاب (الإنصاف) به مسئله چنین اشاره کرده است: "و من عجز عن الصوم لكِبَرٍ أو مرضٍ لا يرجي بُرؤُهُ، أفطر."^{۲۶۲}

ترجمه: و هر کسی که از گرفتن روزه ماه مبارک رمضان به سبب زیادت عمر و یا هم مرض که امید صحت یابی از آن نباشد، عاجز گردد، پس افطار نماید.

فقهاء کرام رحمهم الله در گفته ها و مواقف فوق، بر این ادله استناد کرده اند:

- {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}^{۲۶۳}

ترجمه: «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند.»

- {وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}^{۲۶۴}

ترجمه: «و در دین بر شما سختی قرار نداده است.»

- {يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ}^{۲۶۵}

ترجمه: «خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.»

۲۵۹ - الميسوط، تالیف: امام سرخسی رحمه الله، جلد: سوم، صفحه: ۱۰۰

۲۶۰ - التاج و الإكليل، تالیف: ابو عبدالله الموافق المالکی، صفحه: ۵۵۵.

۲۶۱ - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۶، صفحه: ۲۶۱.

۲۶۲ - الإنصاف، تالیف: علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرادوی، جلد: سوم، صفحه: ۲۸۴.

۲۶۳ - سوره بقره، آیت: ۲۸۶.

۲۶۴ - سوره حج، آیت: ۷۸.

۲۶۵ - سوره بقره، آیت: ۱۸۵.

زمانی که پروردگار عالمیان بندگان خود را بیشتر از توان شان مکلف نساخته است، و در دین برای سختی و دشواری مکان وجود ندارد و همچنان الله متعال خواهان آسانی بر بندگان خود می باشد، پس سالمندان که توان ندارند باید از روزه و سختی آن مورد عفو قرار بگیرند.

اگر سالمندان بنا بر عجز و عدم توانایی خویش، روزه را افطار کنند، بر عهده شان چه لازم می گردد؟ قضای روزه یا پرداختن فدیة؟

و اگر سالمندی که روزه ماه مبارک رمضان را افطار کرده است، ضعف و ناتوانایی وی به فصل خاص گره نخورده باشد و عجز و عدم قدرت بر روزه در تمام فصول باوی همراه باشد، در چنین حالتی قضاء بالایش نبوده و باید در بدل ایام افطار شده، فدیة بپردازد و این دیدگاه جمهور (احناف، شوافع و حنابله) است:

کمال بن همام رحمه الله در فتح القدیر، در این مورد چنین نص گذاشته است: "و الشيخ الفاني الذي لا يقدر على الصيام يفطر و يطعم لكل يوم مسكيناً كما يطعم في الكفارات."^{۲۶۶}

ترجمه: و شیخ فانی که توانایی روزه را ندارد، افطار کند و در بدل هر روز مسکین را به اندازه نان بدهد که در کفارات داده می شود.

امام نووی در (المجموع) این طور نگاشته است: "و هذا الذي ذكرناه من صحيح وجوب الفدية متفق عليه عند أصحابنا"^{۲۶۷}

ترجمه: و چیزی را که ذکر کردیم (یعنی فدیة هر روز، یک مد از طعام است)، شکل صحیح و درست وجوب فدیة بوده و اصحاب (مذهب) ما بر آن اتفاق کرده اند.

کتاب (الإنصاف) در این باره چنین نوشته است: "و من عجز عن الصوم لكبير أو مرض لا يرجى برؤه، أفطر، و أطمع عن كل يوم مسكيناً."^{۲۶۸}

ترجمه: و هر کسی که از گرفتن روزه ماه مبارک رمضان به سبب زیادت عمر و یا هم مرض که امید صحت یابی از آن نباشد، عاجز گردد، پس افطار نماید و در بدل هر روز مسکین را طعام بدهد.

ولی مالکی ها رحمهم الله فدیة را واجب ندانسته اند، بلکه آن را مستحب گفته اند:

در موطاء امام مالک رحمه الله چنین آمده است: "ولا أرى ذلك واجباً، و أحبُّ إلى أن يفعله إذا كان قويا عليه، فمن فإنما يُطعم مكان كلِّ يومٍ مَدًّا بمد النبي صلى الله عليه وسلم"^{۲۶۹}

ترجمه: و فدیة را واجب نمی بینم و گرامیتر برایم این است، هر آن کسی که توانایی آن را دارا باشد، انجامش بدهد، و هر کسی که فدیة می دهد، باید در بدل هر روز یک مد، به مد رسول الله صلی الله علیه وسلم بدهد.

مالکی ها رحمهم الله برای گفته خویش دلایل ذیل را آورده اند:

دلیل اول: "أن المسن مفطر لعذر موجود فيه و هو الشيخوخة و الكبير فلم يلزمه إطعام كالمسافر و المريض"^{۲۷۰}

۲۶۶ - فتح القدیر، کمال بن همام رحمه الله، جلد: دوم، صفحه: ۳۶۲.

۲۶۷ - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۶، صفحه: ۶۶۱.

۲۶۸ - الإنصاف، تالیف: علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرادوی، جلد: سوم، صفحه: ۲۸۴.

۲۶۹ - الموطاء، تالیف: امام مالک، صفحه: ۳۰۷.

۲۷۰ - الجامع لأحكام القرآن، تالیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد: ۳، صفحه: ۱۴۸.

ترجمه: انسان سالمند به سبب عذر که در وی موجود است، افطار کرده است که همانا پیری و بزرگسالی می باشد، پس بر وی مانند مسافر و مریض، فدیة لازم نمی گردد.

چنان که در مذهب ایشان بر مریض و مسافر فدیة وجود ندارد، حالت سالمند نیز بر آن دو قیاس گردیده است، ولی زمانی که دلایل جمهور را از نظر گذرانیم، خواهیم دانست که این قیاس درست نمیباشد.

دلیل دوم: بر آن فرد سالمند فدیة نیست که به سبب بزرگسالی از گرفتن روزه عاجز گردیده باشد، به خاطری خطاب الهی متوجه وی نمی باشد تا از آن چه بر وی است، فدیة بدهد.^{۲۷۱}

و دلیل جمهور به شرح ذیل می باشد:

این آیت سوره بقره: {وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ} ^{۲۷۲}

ترجمه: «بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوایی است.» و ابن عباس رضی الله عنهما در باره آیت فوق می گوید: "لَيْسَتْ بِمَنْسُوحَةٍ، هُوَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ، وَ الْمَرَأَةُ الْكَبِيرَةُ، لَا يَسْتَطِيعَانِ أَنْ يَصُومَا، فَيُطْعِمَانِ مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مَسْكِينًا".^{۲۷۳}

ترجمه: این آیت منسوخ نیست، بلکه در مورد مرد کهنسال و زن کهنسال است که توان روزه گرفتن ندارند و باید عوض هر روز مسکین را طعام دهند.

و در تایید دیدگاه جمهور، آثار صحابه کرام نیز وجود دارد، از جمله این دو اثر:
"عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: إذا عجز الشيخ الكبير عن الصيام أطعم عن كل يوم مداً مداً".^{۲۷۴}

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت که گفت: هنگامی که بزرگ کهن سال از گرفتن روزه عاجز گردید، در بدل هر روز یک یک مد طعام بدهد.

"عن عطاء بن أبي رباح رحمه الله، أنه سمع أبا هريرة رضي الله عنه يقول: من أدركه الكبر فلم يستطع صيام شهر رمضان فعليه لكل يوم مد من قمح".^{۲۷۵}

ترجمه: از حضرت عطاء بن ابی رباح رحمه الله، روایت است که او از حضرت ابوهریره رضی الله عنه شنیده است که می گفت: هر آن کسی که بزرگسال گردد و توانایی روزه گرفتن ماه رمضان را نداشته باشد، پس بالایش لازم است که در بدل هر روز یک مد گندم بپردازد.

از دور پیداست که دیدگاه جمهور قوی می باشد و ما نیز بر آن می باشیم؛ پس هرگاه فردی از شدت سالمندی نتواند روزه بگیرد، باید در بدل هر روز آن فدیة بپردازد، و اگر از پرداختن آن عاجز آمد، قبل از مرگش به خانواده خود در باره آن وصیت نماید تا ایشان فدیة روزه وی را بپردازند.^{۲۷۶}

^{۲۷۱} - القيس في شرح موطأ مالك بن أنس، تالیف: أبو بكر بن العربي المالكي، صفحه: ۵۲۵.

^{۲۷۲} - سوره بقره، آیت: ۱۸۵.

^{۲۷۳} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۵۰۵.

^{۲۷۴} - سنن کبری بیهقی، شماره اثر: ۸۳۱۸.

امام بیهقی رحمه الله: احمد بن حسین بن علی، ابوبکر مشهور به امام بیهقی از جمله ائمه حدیث می باشد که در سال ۳۸۴ هـ در قریه بیهق نیشاپور به دنیا آمده است و در ۴۵۸ رحلت کرده است.

سفر به خاطر علم: کوفه، مکه، بغداد،

وی پیرو مذهب شافعی است.

برخی استادانش: ابو الفتح ناصر بن حسین عمری، ابوالقاسم فورانی، أبو عبدالرحمان سلمی، سهل بن محمد صعلوکی و بن فورک انصاری اصفهانی.

برخی آثارش: السنن الكبرى، معرفة السنن والآثار، المبسوط، شعب الإيمان، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة....

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد اول، صفحه: ۱۱۶

^{۲۷۵} - سنن کبری بیهقی، شماره اثر: ۸۳۱۹.

گفتار چهارم: حج سالمندان که از اداء کردن آن عاجز هستند:

در رابطه به اداء حج، سالمند ناتوان و عاجز با بزرگسالی که توانایی حج را دارد ولی در اداء آن با مشکل مواجه می شود، از هم هیچ فرقی ندارند، یعنی بر هر دو نوع سالمند (چه سالمند عاجز و چه سالمند که توان دارد ولی با مشکلات جسمی روبروست) لازم نیست که خود ایشان در مراسم حج حاضر گردند و آن فریضه را اداء کنند، ولی عده گفته اند که در صورت عجز، فرضیت حج نیز ساقط می گردد و عده دیگر گفته اند که نه! فریضه الهی ساقط نمی گردد و سالمندان مذکور باید به عوض خود کسی دیگری را به حج بفرستند تا به نیابت از ایشان حج کند و حتی اگر بمیرند و کسی را به نیابت از خویش نفرستاده باشند، بر ورثه ایشان لازم است که از وی حج کنند.^{۲۷۷}

گفتار پنجم: عمره سالمندان که از اداء کردن آن عاجز هستند:

در باره اداء کردن عمره دو دیدگاه وجود دارد:

اول: عمره سنت مؤکد است

دوم: عمره فرض است^{۲۷۸}

بنا بر دیدگاه آن عده فقهاء که عمره را سنت مؤکد می دانند، بر سالمند ناتوان و عاجز اصلاً مکلفیت شرعی وجود ندارد و در صورت توانایی مالی و عجز جسمی هیچ گناهی بر ایشان نیست، به خاطر که سنت عبارت از هر آن اموری است که شارع انجام آن را به صورت غیر الزامی طلب کرده است، به نحوی که فاعل آن کار، مورد مدح قرار گرفته و ثواب می برد، اما تارک آن مورد ذم و عقاب قرار نمی گیرد.^{۲۷۹}

و آنانی که عمره را مانند حج فریضه الهی می دانند، از نظر آن ها عمره بر سالمندان نیز فرض می باشد که توانایی مالی دارند ولی از ضعف جسمی رنج می برند، پس بر همچو سالمندان لازم است که به نیابت از خویش کسی را به زیارت بیت الله شریف بفرستند تا به عوض ایشان عمره اداء کنند، و اگر بمیرند، بر ورثه آن ها لازم است که بعد از مرگ شان، کسی را در بدل پول جهت اداء کردن عمره روانه بیت الله کنند تا فرض الهی از گردن متوفی ساقط گردد.^{۲۸۰}

مطلب سوم: احکام متفرق:

چنان که از عنوان پیداست، در این جا از احکام متفرقه سالمندان بحث می کنیم:

الف: قضاء سالمندان:

آیا سالمندان می توانند در مسند قضاء نشسته و بین دو خصم فیصله کنند؟ این پرسش است که به عون الهی در این جا به آن جواب می دهیم، ولی قبل از آن خوب است که قضاء را بشناسیم:

^{۲۷۶} - در این باره کتاب المبسوط، جلد: سوم، صفحه: ۸۹ دیده شود.

^{۲۷۷} - در این باره در مباحث قبلی تفصیلی پرداخته شده است.

^{۲۷۸} - دیدگاه فقهاء رحمهم الله در باره سنت بودن و فرض بودن عمره، قبلا و تحت عنوان: (حکم انجام دادن عمره) گذشته است و آوردن آن اینجا تکرار بود.

^{۲۷۹} - الإحکام فی اصول الأحکام، تالیف: امام ابن حزم اندلسی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۴۳.

^{۲۸۰} - تفصیل این بخش نیز قبلا تحت عنوان (عمره سالمندان که آن را به سختی انجام میدهند) گذشته است و در آن جا به این موضوع نیز پرداخته شده است که دیدگاه کدام دسته از فقهاء راجح می باشد.

تعریف لغوی قضاء:

فرهنگ معین واژه قضاء را به این گونه معنی کرده است: "بجا آوردن، ادا کردن ... دادرسی کردن و قضاوت."^{۲۸۱}

تعریف اصطلاحی قضاء:

تعریف اول:

این تعریف را از امام کاسانی رحمه الله می گیریم: "و القضاء هو الحكم بين الناس بالحق و الحكم بما أنزل الله عز و جل."^{۲۸۲}

ترجمه: قضاء عبارت است از فیصله نمودن در بین مردم مطابق حق و آن چه الله جل جلاله نازل کرده است.

تعریف دوم:

این تعریف را خطیب شربینی نوشته است: "و شرعاً الخصومة بين خصمين فأكثر بحكم الله تعالى."^{۲۸۳}

ترجمه: و قضاء در اصطلاح شرعی عبارت است از فیصله کردن مطابق حکم الله متعال بین دو و یا هم چند تن از متخاصمین.

تعریف سوم:

این تعریف است که آن را علی بن سلیمان المرادوی نگاشته است: "و المراد به في الشرع: الإلزام"^{۲۸۴} ترجمه: و در شریعت هدف از قضاء لازم گردانیدن و واجب ساختن می باشد.

دو تعریف اول، قضاء را فیصله می دانند که مطابق حکم الهی باشد، ولی این را نگفته اند که نیاز به این کار چه است؟ و تعریف سوم بسیار کوتاه بوده و صرف به یک بخش مختصر تعریف اشاره شده است که همانا الزامیت می باشد و جهت های متخاصم مخالفت آن را کرده نمی توانند. قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان قضاء را به این گونه تعریف کرده است:

"حکمی است که توسط قاضی به الفاظ و کلمات مخصوص به صورت قطع و جزم صادر می شود."^{۲۸۵} اگر بخواهیم که با استفاده از تعاریف ذکر شده و آن چه از قضاء و حکمت های آن می دانیم، تعریف جدید بسازیم، شاید که این گونه باشد:

قضاء عبارت است از حکم کردن مطابق احکام شریعت اسلامی، بین جهت های متخاصم، به خاطر به دست آوردن رضاء الهی، تامین عدالت اجتماعی و برچیدن ظلم و آوردن زندگی آرام برای افراد جامعه.

شرایط قاضی:

قبل از دانستن شرایط قاضی، خوب است که تعریف از آن داشته باشیم:

۲۸۱ - فرهنگ معین، تالیف: کتور معین، جلد: دوم، صفحه: ۱۴۶.

۲۸۲ - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: ۹، صفحه: ۸۳.

۲۸۳ - مغنی محتاج، تالیف: خطیب شربینی، جلد: ششم، صفحه: ۲۵۷.

۲۸۴ - الإنصاف، تالیف: علی بن سلیمان المرادوی رحمه الله، جلد: ۱۱، صفحه: ۱۵۴.

۲۸۵ - ماده چهارم اصول محاکمات مدنی.

قانون اصول محکامات مدنی افغانستان در باره قاضی می گوید: "شخصی است که حکم می کند."^{۲۸۶} برای دانستن این که آیا سالمندان میتوانند متولی منصب قضاء شوند؟ و در بین مردم قضاوت نمایند؟ باید نخست شرائط را بدانیم که وجود آن ها برای قضات لازمی می باشند.

امام کاسانی رحمه الله مواصفات قاضی را چنین برشمرده است: "و أما بیان من يصلح للقضاء فنقول: الصلاحية للقضاء لها شرائط، منها: العقل، و منها: البلوغ، و منها: الإسلام، و منها: الحرية، و منها: البصر، و منها: النطق، و منها السلامة عن حد القذف."^{۲۸۷}

ترجمه: و در باره این که چه کسی برای مسند قضاء مناسب می باشد؟ چنین می گوئیم: منصب قضاء از خود شرائط دارد که عقل، بلوغ، اسلام، آزادی، بینایی (کور نبودن)، صحبت کردن (و گنگ نبودن) و پاک بودن از حد قذف از جمله آن ها است.

قرافی در رابطه به شرائط لازمه قاضی این چنین اشاره می کند: "أن يكون ذكراً... و أن يكون حراً... و عاقلاً... مسلماً... عدلاً... و من أهل الاجتهاد و النظر..."^{۲۸۸}

ترجمه: و از جمله شرائط قاضی این است که مرد باشد... آزاد باشد... عاقل باشد... مسلمان باشد... عادل باشد... و از اهل اجتهاد و نظر باشد.

امام نووی رحمه الله ویژگی های ضروری قضات را به این گونه معرفی می کند: "و له ثمانية شروط أحدها: الحرية، والثاني: الذكورة، و الثالث: الاجتهاد، و الرابع: البصر، و الخامس: التكليف، السادس: العدالة، السابع: ان يكون ناطقاً سميعاً، الثامن: الكفاية، فلا يصح قضاء مغفل اختل رأيه و نظره بكبر و مرض و نحوهما."^{۲۸۹}

ترجمه: و برای قاضی هشت شرط می باشد: اول: حریت، دوم: مرد بودن، سوم: اجتهاد، چهارم: بینایی (و کور نبودن) پنجم: تکلیف (عاقل و بالغ بودن)، ششم: عدالت، هفتم: گویا بودن و شنوا بودن و هشتم: کفایت، پس در این صورت قضاوت انسان قابل پذیرش نیست که بی پروا بوده و در نظر و دیدگاه وی به سبب بزرگسالی، مرض و یا هم به کدام علت دیگری اختلال به میان آمده باشد.

و در کتاب (المقنع) به مواصفات قاضی این گونه اشاره شده است: "و لا يولى قاض، حتى يكون بالغاً، مسلماً، حراً، عاقلاً، علماً، فقيهاً، ورعاً، عادلاً"^{۲۹۰}

ترجمه: و مسند قضاء سپرده نمی شود مگر مگر به کسی که بالغ، مسلمان، آزاد، عاقل، عالم، فقیه، با تقوی و عادل باشد.

دیده می شود که فقهاء چهار مذهب اهل سنت رحمهم الله بر این اتفاق دارند که قاضی باید از صفت عقل بهر مند باشد، تا نیک را از بد فرق کند و با استفاده از این قوت خدا دادش، صاحب حق را شناسایی نماید و آن را به حق دار بسپارد، و هر آن زمانی که این صفت (عاقل بودن) زایل شود و یاهم متضرر گردد، به سبب آن نهاد قضایی نیز متضرر می شود، پس لازم است که در صورت متضرر شدن این صفت، قاضی از منصب قضاء دور کرده شود.

۲۸۶ - ماده سوم اصول محاکمات مدنی

۲۸۷ - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: ۹، صفحه: ۸۵.

۲۸۸ - الذخيرة، تالیف: قرافی، جلد: ۱۰، صفحه: ۱۶.

۲۸۹ - روضة الطالبین، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۱۱، صفحه: ۹۴ و ۹۵.

۲۹۰ - کتاب المقنع فی شرح مختصر الخرقی، تالیف: الامام الحافظ أبي علي الحسن بن أحمد بن عبدالله بن البنا، جلد: چهارم، صفحه: ۱۲۸۸.

از بحث های نخست فهمیده شد که سالمندی مراحل مختلف دارد که از سپیدی ریش و احساس ضعف در اندام ها شروع شده و بالأخره حرف به جایی می رسد که انسان زار و ضعیف شده و نیک را از بد نمیداند.

پس قضات سالمند با مجرد داخل شدن در این مرحله زندگی از منصب قضاء بیرون کرده نمی شوند، و شاید از این آغاز تا پایان دادن به منصب قضاء سالها راه باقی مانده باشد و چه بسا که این شروع (سالمندی) مرحله باشد که از برکت تجارب آن و در نتیجه برخوردن با قضایایی گوناگون، قاضی به پختگی مسلکی نیز آغاز کرده باشد! و به این ترتیب، روزانه منافع را به جامعه خویش تقدیم نماید که قبلاً آن را در یک هفته هم، انجام داده نمی توانست.

و هر زمانی که سالمند به مرحله برسد که عقلش کاسته شود و از فصاحت کلامی مرحوم شده و حرف هایش بی ربط گردد، این مرحله است که دیگر نمی تواند در خدمت قضاء قرار داشته باشد و منازعات مردم را حل و فصل نماید.

ب: شهادت سالمندان:

شهادت در محاکم از جایگاه ویژه و فوق العاده بهرمنند است و بر صداقت گفته ما این گواه است که برخی اوقات شهادت است که محاکم را به بی راهه می کشاند و حق را از صاحبش گرفته و به کسی دیگری می سپارد؛ شهادت نادرست زنگ خطری است برای براندازی ستون های استوار جامعه انسانی و به همین خاطر است که رسول مقبول اسلام صلی الله علیه وسلم آن را در جمله گناهان بزرگ حساب کرده است، آن جا که می فرماید:

عن الجريري، عن عبدالرحمن بن أبي بكرة، عن أبيه رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَلَا أُتْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُنْكَرًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ» فَمَا زَالَ يَقُولُهَا، حَتَّى قُلْتُ: لَا يَسْكُتُ. ٢٩١

ترجمه: از جریری، از عبدالرحمن بن ابوبکره از پدرش رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان آگاه نگردانم؟» گفتیم: آری یا رسول الله! فرمود: «شُرک آوردن به خدا و آزریدن پدر و مادر – آن حضرت صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بود، نشست و گفت – برحذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ، برحذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ.» آن حضرت صلی الله علیه وسلم پیوسته آن را تکرار می کرد تا آن که گفتیم: خاموش نمی شود.

شهادت نادرست اثرات بزرگی را در قبال دارد و به همین خاطر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را از جمله گناهان بزرگ معرفی کرده است و اگر به مفهوم مخالف برویم و از آن استفاده کنیم پس گفته می توانیم که اگر شهادت درست اداء گردد سبب پاداش عظیم می گردد.

٢٩١ - صحیح بخاری، شماره حدیث: ٥٩٧٦.

معنی لغوی شهادت:

تعریف لغوی را از فرهنگ (مختار الصحاح) می گیریم: " (الشهادة): خبرٌ قاطعٌ. " ۲۹۲
ترجمه: شهادت یعنی سخن قاطع و محکم.
و شهادت را نیز به خاطری شهادت می گویند که توسط آن محکمه به جهت خاصی حرکت می کند و
قضات در روشنی آن حکم صادر می کنند که این خود یک قاطعیت است.

معنی اصطلاحی شهادت:

امام نسفی رحمه الله در (بحر الرائق) این تعریف را برای شهادت آورده است: "هي إخبار عن
مشاهدة و عيان لا عن تخمين و حسابان" ۲۹۳
ترجمه: شهادت عبارت است از خبر دادن آن چه دیده و عیان و ظاهر بوده باشد، نه اخبار از تخمین
و گمان.
و امام نووی رحمه الله این تعریف را در کتابش (المجموع) نوشته است: " و هي عرفا إخبار عدل
حاکما بما علم و لو بأمر عام لیحکم بمقتصاه. " ۲۹۴
ترجمه: شهادت در عرف مردم، عبارت است از اطلاع دهی فرد عادل به حاکم، آن چه را که دیده
است، اگر چه بطور عام باشد تا به مقتضای آن حکم صادر نماید.
این دو تعریف حق موضوع را اداء نکرده است و از نظر بنده خالی از نواقص نمی باشند؛ تعریف
اول شهادت را صرف در بیان کردن حقیقت مختصر ساخته است که انسان در باره آن یقین داشته
باشد، نه ظن و گمان، و تعریف دوم صادر کردن حکم را در آن اضافه کرده است و بس، حال آن که
از جمله حکمت های بزرگ شهادت، واضح ساختن حقائق و تامین عدالت می باشد.
شهادت را قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان به این گونه معرفی کرده است: " شهادت شهود
عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ اُشهد. " ۲۹۵
اگر بخواهیم که تعریف جامع تری بیاوریم، شاید که این باشد:
شهادت عبارت است از مطلع ساختن محکمه بر هر آن چیزی که فرد آن را دیده است تا در روشنی آن
حکم صادر شود و عدالت تامین گردد.

شرایط شهادت:

فقهاء کرام مانند سائر مجالات، به این عرصه هم توجه جدی داشته و در پهلوی تعریف و شناسایی
موضوع، به شرایط آن نیز پراخته و آن را برای مردم واضح ساخته اند، امام کاسانی رحمه الله شرایط
شهادت را به دو دسته تقسیم می کند:

اول: شرایط تحمل شهادت

دوم: شرایط اداء شهادت

۲۹۲ - مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی، صفحه: ۱۴۷.

۲۹۳ - بحر الرائق، تالیف: امام نسفی رحمه الله، جلد: ۷، صفحه: ۹۴.

۲۹۴ - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۲۳، صفحه: ۳.

۲۹۵ - قانون اصول محاکمات، ماده: ۳۲۱، بند: ۱.

و هر کدام را به طور واضح بیان می کند و زمانی که به شرایط اداء شهادت می پردازد، در بخش از آن چنین می نویسد: "منها: العقل، لأن من لا يعقل لا يعرف الشهادة"^{۲۹۶} ترجمه: و از جمله شرایط اداء شهادت عقل می باشد، زیرا کسی که عقلش کار نکند شهادت را نمی شناسد.

قرافی رحمه الله نیز در کتاب خود (الذخيرة) به شرایط شهادت پرداخته است، آن جا که می نویسد: "العقل و البلوغ و الذكورة و الحرية و الإسلام و العدالة و ضبط..."^{۲۹۷} ترجمه: (شرایط شهادت عبارتند از) عقل، بلوغ، مرد بودن، آزادی، اسلام، عدالت و داشتن حافظه قوی.

نکته که ما در شرایط شهادت دنبال آن می باشیم، تا با استفاده از آن حکم شهادت سالمندان را واضح سازیم، همانا (عقل) است، و این چیزی می باشد که قوت آن در تمام مرحله کهنسالی یک برابر نبوده و هر قدر که عمر به عروج رفته می رود، عقل سیر تنازلی خود را می پیماید و زمانی که مرحله (ارذل العمر) فرامی رسد، انسان به سان طفل می گردد که از تعقل مقدار کمی در آن باقی مانده می باشد و بس.

پس در پایان این مطلب چنین می نویسیم:

شهادت سالمندان معتبر بوده و از ایشان پذیرفته می شود، تان که به مرحله برسد که از کهنسالی زیاد عقل شان پختگی خود را از دست بدهد و قدرت تعقل آن ها زایل گردد، و زمانی که به این مرحله برسند، دیگر شهادت ایشان معتبر نبوده و از آن ها قبول نمی گردد.

قانون در باره چه میگوید؟

از آن جا که شهادت را شرایط نیاز است، قانون اصول محاکمات و قانون اجراءات جزایی که قوانین شکلی است در قسمت ادله اثبات دعوا به شرایط شهادت نپرداخته، بلکه مطابق ماده ۱۳۰ قانون اساسی آن را به فقه حنفی ارجاع داده است، این هم نص قانون:

"محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می کنند. هرگاه برای قضیه‌یی از قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید."^{۲۹۸}

ج: حدود و تعزیرات:

نخست در باره حدود بحث می کنیم و بعد وارد تعزیرات گردیده و در باره آن معلومات حاصل می نماییم:

^{۲۹۶} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد: ۹، صفحه: ۱۲.

^{۲۹۷} - الذخيرة، تالیف: قرافی رحمه الله، جلد: ۱۰، صفحه: ۱۵۱.

^{۲۹۸} - جریده رسمی، قانون اساسی، ماده ۱۳۰.

تعریف لغوی حدود:

حدود جمع حد بوده و معنی لغوی آن را از (قاموس المحيط) می آوریم: "الحد: الحاجز بین شیئین و منتهی الشیء"^{۲۹۹}

ترجمه: حد مانع بین دو چیز بوده و نهایت هر شی را گویند. و حد را به خاطری به این نام مسمی کرده اند که توسط آن انسان بین خود و گناه، مانع ایجاد می کند و از معاصی خویشتن را حفظ می نماید.

تعریف اصطلاحی حدود:

این تعریف را از کتاب امام کاسانی میگیریم و با ذکر آن اکتفاء میکنیم: "الحد عقوبة مقدرة واجبة حقاً لله تعالی"^{۳۰۰}

ترجمه: حد عبارت از عقوبت و جزایی است که معین و واجب بوده و حق او تعالی می باشد.

شرایط عملی ساختن حدود:

کتاب فقه در مورد سالمندان به طور صریح چیزی نگفته اند که آیا حدود بر آن ها تطبیق می گردد و یاخیر؟ ولی زمانی که به شرایط تطبیق آن دقیق می شویم، تکلیف سالمندان روشن می گردد، سالمندان (چنان که در بحث الفاظ مترادف) تیر شد، در مراحل مختلف سالمندی، در وضعیت گوناگونی جسمی به سر می برند، که در آغاز تندرست بوده بعد به ضعف رو می آورند و زمانی هم فرامیرسد که عقل شان توان کاری خود را از دست می دهد و انسان های بزرگسال حکم اطفال را به خود می گیرند! و این زمانی است که از تطبیق حدود عفو می شوند، و این به خاطری آن است که فقهاء کرام عقل و بلوغ را از شرایط تطبیق حدود می دانند؛ در بدائع الصنائع چنین نص گذاشته شده است: "و أما شرایط و جوها، فمنها: العقل و منها البلوغ."^{۳۰۱}

ترجمه: و اما شرایط تطبیق حدود این ها اند: عقل و بلوغ.

امام نووی رحمه الله در کتاب خود اندکی توضیح زیادتیر داده است: اگر مرد زانی کسی باشد که خانمش مرده باشد و یا هم زن زانیه بیوه باشد، در حالت صحتمندی، قوت بدنی و هوای معتدل، حد بر ایشان تطبیق می گردد، و اگر مریض باشند و یا هم هوا بسیار سرد و یا هم گرم باشد، در این وقت، دو دیدگاه وجود دارد:

اول: رجم به تاخیر افتیده و انتظار صحت یابی ایشان می شود.

دوم: و اگر حد به سبب اقرار ایشان ثابت گردیده باشد، در این صورت نیز دو دیدگاه وجود دارد:

^{۲۹۹} - قاموس المحيط، تالیف: فیروز آبادی، صفحه: ۲۷۶.

فیروز آبادی: ابوطاهر محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن ابوبکر بن احمد بن محمود بن ادریس بن فضل الله فیروزآبادی که در ۷۲۹هـ به دنیا آمده و در سال ۸۱۷هـ وفات یافته است. وی عالم لغوی، فقیه، محدث، مفسر، سیره نویس و مؤلف قاموس المحيط می باشد و پیرو مذهب شافعی بوده است.

برای کسب علم به عراق، ترکیه، شام، فلسطین، مصر و هند سفر کرده است. آثارش: الاحادیث الضعیفه، الاسعاد بالاصعاد الی درجه الاجتهاد، الاشارات الی ما فی کتب الفقه من الاسماء والاماکن و اللغات، اسماء السراح فی اسماء النکاح، انواء الغیث فی اسماء اللیث.

گرفته شده از ویکی فقه، لینک: (<http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF...>)

^{۳۰۰} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: ۹، صفحه: ۱۷۷.

^{۳۰۱} - مرجع بالا، صفحه: ۲۱۳.

یک: این که الی صحت یابی ایشان رجم به تاخیر می افتد و یا هم انتظار هوای معتدل کشیده می شود، به خاطر این که تطبیق حد در مرض و یاهم در هوای نامناسب شاید سبب هلاکت ایشان گردد. دو: حد رجم تطبیق می گردد زیرا زنا ثابت شده و در هنگام ثبوت آن رجم نیز لازم می گردد، پس نباید به تعویق بافتد.^{۳۰۲}

این دیدگاه در باره مرد و زن است که همسران ایشان مرده است، و معلوم دار است که مرگ اکثرا در سالمندی زوجین را از هم جدا می سازد؛ و دیگر این که از مرض در آن یاد شده است و اگر حد به خاطر آن معطل گردد، این کار الی صحت یابی آن ها طول می کشد، و اگر در این مرض بمیرند، حد تطبیق خود را از دست می دهد، و معمولا فصل سالمندی، فصلی است که مرض در آن طول می کشد و بعضی اوقات سبب از بین رفتن می شود، ولی نادرا واقع میشود که جوانی مریض شود و بمیرد. خلاصه این بحث:

در دیدگاه امام کاسانی رحمه الله روشنی بیشتر بوده و طوری مفهوم می شود که برای سالمندان که در فصل (ارذل العمر) قرار دارند، حدی وجود ندارد؛ و دیدگاه امام نووی نیز این اشاره را به انسان می رساند که آن عده از سالمندان که در آخرین مرحله کهنسالی زیست دارند، از تطبیق حدود عفو می باشند. (والله أعلم)

معنی لغوی تعزیرات:

تعزیرات جمع تعزیر بوده و در لغت به معنی نکوهش کردن، ملامت کردن، سرزنش کردن، ادب کردن و چوب زدن می آید.^{۳۰۳}

معنی اصطلاحی تعزیرات:

رد المحتار تعریف اصطلاحی تعزیرات را به این گونه نوشته است: " و شرعا تأدیب دون الحد اکثره تسعة و ثلاثون سوطاً"^{۳۰۴} ترجمه: تعزیر تأدیب کردن و سرنش نمودن است که داخل حد نمی شود و بیشترین اندازه آن سی و نه تازیانه می باشد.

آیا تعزیرات بر سالمندان تطبیق می گردد یا خیر؟

هرگاه بحث تعزیرات را در کتاب (بدائع الصنائع) دنبال کنیم، در باره سالمندان به عین نتیجه خواهیم رسید که در بحث حدود به آن دست یافتیم، پس از تفصیل بیشتر می گذریم و به طور فشرده می گویم که حکم تعزیرات برای سالمندان همانند حکم حدود در حق ایشان می باشد.

مبحث چهارم: حکم بیماری ماهوار برای زنان سالمند:

مرض ماهوار زنان را در زبان عربی (حیض) می گویند و در کتب فقه نیز به همین نام یاد شده است، و این مرض خاصه زنان است که سالمند نگردیده و توانایی مادر شدن را خداوند متعال از آنان

^{۳۰۲} - المجموع، تالیف: امام نووی، جلد: ۲۲، صفحه: ۸۸.
^{۳۰۳} - فرهنگ عمید، تالیف: استاد حسن عمید، صفحه: ۳۵۰.
^{۳۰۴} - رد المحتار، تالیف: ابن عابدین رحمه الله، جلد: ۶، صفحه: ۱۰۳.

نگرفته باشد، مگر زنان که مرحله جوانی را سپری کرده باشند و پا در جهان پرحوادث پیری گذاشته باشند، از این مرض به دور بوده و آن را تجربه نمی کنند؛ و اگر چنان زن سالمندی دیده شد که با وجود کهن سالی، این بیماری بر وی طاری گشت، تکلیفش چه می شود؟
در این جا به همین پرسش پاسخ می دهیم، مگر قبل از آن چه خوب است که مرض ماهوار (حیض) را از دیدگاه اهل لغت و متخصصین عرصه فقه (فقهاء) بشناسیم.

تعریف حیض:

الف: تعریف لغوی:

جرجانی آن را چنین معنی کرده است: "الحیض فی اللغة: السَّیْلان" ۳۰۵
ترجمه: حیض در لغت به معنی جاری شدن می باشد.
فیروزآبادی نیز آن را به همین معنی گرفته است: "حاضت المرأة تحيض حیضاً و محيضاً و محاضاً، فهی حائضٌ و حائضَةٌ من حوائضٍ و حِيضٍ: سالَ دَمُها." ۳۰۶
ترجمه: اگر در زبان عربی گفته شود که (حاضة المرأة) به این معنی که خونش جاری شد، زن که به این بیماری مبتلا شده باشد، آن را حائض یا حائضه می گویند که به (حوائض) و (حِيض) جمع می گردد.
و فرهنگ عمید آن را به این گونه معرفی کرد است: "حیض: بی نماز شدن زن، خارج شدن خون از رحم زن ماه یک مرتبه به مدت چند روز که آن را عادت و قاعده و قاعدگی و بی نمازی هم می گویند." ۳۰۷

ب: تعریف اصطلاحی:

تعریف اصطلاحی را از علماء چهار مذاهب اهل سنت می گیریم:
اول: تعریف احناف رحمهم الله:
امام نسفی رحمه الله آن را در بحر الرائق چنین معرفی کرده است: "وهو دم ينقضه رحم امرأة سليمة عن داء و صغر و أقله ثلاثة أيام و أكثره عشرة." ۳۰۸
ترجمه: حیض عبارت از آن خونی است که از رحم زن بیرون می شود که وی صحتمند بوده و خورده سال نباشد و کمترین مدت آن سه روز و بیشترین مدت آن ده روز می باشد.
دوم: تعریف مالکی ها رحمهم الله:

۳۰۵ - معجم التعريفات، تالیف: جرجانی، صفحه: ۸۳
علی بن محمد بن علی الشریف الحسنی الجرجانی و مشهور به سید میر شریف که در علوم فلکی، فقه، موسیقی، فلسفه و لغت دست بالا داشت در سال ۷۴۰ هـ در جرجان به دنیا آمد و در ۸۱۶ شیراز وفات کرد.
استادان مشهورش: نورالدین طاوسی، مخلص الدین ابوالخیر علی و پسر قطب الدین شیرازی.
آثارش: کتاب التعريفات، رسالة في تقسيم العلوم، خطب العلوم، شرح كتاب الجعيني في علم الهيئة، شرح الملخص في الهيئة للجعيني، شرح التذكرة النصيرية وهي رسالة نصير الدين الطوسي، تحقيق الكلبيات و متن مختصر مضبوط في علم النحو اسمه (نحو مير) گرفته شده از ویکی پدیا، لینک نوشته: (<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%84...>)
۳۰۶ - القاموس المحيط، تالیف: فیروز آبادی، صفحه: ۶۴۱
۳۰۷ - فرهنگ فارسی عمید، تالیف: استاد حسن عمید، صفحه: ۴۶۶
۳۰۸ - بحر الرائق، تالیف: امام نسفی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۳۲۹

کتاب مذهب مالکی در این باره به تفصیل صحبت کرده اند، ولی بنده تا حد توان کوشش کردم تا تعریف از آن ها نیز داشته باشیم، که چیزی یافت نکردم و دستاوردی نداشتم.

سوم: تعریف شوافع رحمهم الله:

اما شریبنی رحمه الله در (مغنی المحتاج) چنین گفته است: "و شرعاً دم جبلة السلیمة یخرج من أقصى رحم المرأة بعد بلوغها علی سبیل الصحة من غیر سبب فی اوقات معلومة."^{۳۰۹}
ترجمه: و حیض در اصطلاح شریعت عبارت از آن خون طبیعی است که از حسه بلند رحم زن بعد از مرحله بلوغ و در حالت صحتمندی، بدون کدام سبب و در اوقات معلوم خارج می شود.

چهارم: تعریف حنابله رحمهم الله:

" الحیض: دمٌ یرخیه الرحم إذا بلغت المرأة، ثم یعتادها فی اوقات معلومة، لحکمة تربية الولد."^{۳۱۰}
ترجمه: حیض عبارت از خون است که رحم زن در هنگام بلوغ آن را بیرون می سازد و بعد از آن به شکل همیشه و در اوقات معلوم (رحم آن را) جاری می نماید و حکمت آن تربیت اولاد می باشد.

تعریف راجح:

اگر در تعریفات که در بالا ذکر گردید، دقیق شویم و مزایا و نواقص آن ها را تحت بررسی بگیریم، دیده خواهد شد که هر تعریف در ذات خود خوب است، ولی از نواقص خالی نمی باشد؛ مثلاً: نقص تعریف امام نسفی رحمها لله در این جاست که مشخص نشده است که این خون با وقت ذکر شده آن، ماه یک مرتبه است؟ سال یک مرتبه است؟ و یاهم در طول جوانی؟

تعریف امام شریبنی رحمه الله نیز از نقص خالی نیست و در آن ذکر نشده است که مدت این خون چقدر می باشد؟ تا صاحب آن مطمئن شود که این همان خون است یا مرض دیگری؟
ابن قدامه رحمه الله در تعریف خود نگفته است که این خون، کدام خون است؟ تا فرقی با خون استحاضه و نفاس واضح گردد و فرد مبتلا به آن مطمئن گردد که این همان خون حیض است، نه چیزی دیگری؛ همچنان از مدتش نیز چیزی نگفته است که چند روز را دربرمی گیرد؟
از مجموع تعریفات فوق می توان تعریف ذیل را ایجاد کرد:
حیض عبارت از خون است که ماه یک مرتبه از رحم زن بالغ و صحتمند بیرون می شود و کمترین مدت آن سه روز و بیشتر مدت آن ده روز می باشد.

در عمر چند سالگی این خون برای همیشه قطع می‌گردد؟

فقهاء مذاهب در این مورد، اقوال مختلف دارند که در ذیل آن ها را می آوریم:

اول: دیدگاه احناف رحمهم الله:

نزد این دسته از فقهاء عمر که با رسیدن آن، خانم ها دیگر از مرض ماهوار خلاصی حاصل می کنند، پنجاه و پنج سالگی می باشد: "و إن کانت کبيرة، أي آیسة و هي أن تكون فی خمس و خمسين سنة علی ما هو المختار."^{۳۱۱}

^{۳۰۹} - مغنی المحتاج، تالیف: الشریبنی، جلد: اول، صفحه: ۲۷۷

^{۳۱۰} - المغنی، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۳۸۶.

^{۳۱۱} - فتح القدیر، کمال بن همام رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۶۷.

ترجمه: و اگر زن سالمند باشد، یعنی از دیدن مرض ماهوار مأیوس شده باشد که عمر انتخاب شده و مختار آن پنجاه و پنج سالگی می باشد.

دوم: دیدگاه مالکیه رحمهم الله:

نزد این گروه از فقهاء عمر که در آن زمان قاعدگی برای همیشه به پایان می رسید، همانا هفتاد سالگی می باشد: " فمن بلغت السبعين دمها غير حيض قطعاً، ومن لم تبلغ الخمسين دمها حيض قطعاً فلا يسأل النساء فيهما."^{۳۱۲}

ترجمه: پس هر زن که به عمر هفتاد سالگی برسد، خون وی از مرض ماهوار نمی باشد و هر آن زن که به پنجاه سالگی نرسیده باشد، بدون شک خون وی از مرض ماهوار بوده و آن ها (زنان) در این دو مسئله از کسی چیزی نپرسند (به خاطر که مسئله بسیار واضح است).

سوم: دیدگاه شوافع رحمهم الله:

این دسته از فقهاء می گویند تا زن زنده است، مرض ماهوار با وی است، ولی باز هم عمر ۶۲ سالگی را برای خشکیدن آن نزدیک می دانند: "وقال الشافعية: لا آخر لسن اليأس، فما دامت حية فالحيض ممكن في حقها، لكن غالبه اثنان وستون سنة."^{۳۱۳}

ترجمه: و امام شافعی رحمه الله گفته است: قاعدگی آخر ندارد، پس تا زمانی که یک زن زنده باشد، حیض برای وی ممکن است، لکن غالباً در عمر ۶۲ سالگی مرحله قاعدگی به پایان می رسد.

چهارم: دیدگاه حنابله رحمهم الله:

حنابله عمر شصت سالگی را مرحله پایان مرض ماهوار معرفی می کنند و می گویند که بعد از این عمر مرض ماهوار وجود ندارد: "لا تيأس من الحيض يقينا إلى ستين سنة و ما تراه فيما بين الخمسين و الستين مشكوك فيه، لا تترك له الصلاة و لا الصوم، لأنَّ وجوبهما متيقن فلا يسقط بالشك"^{۳۱۴}

ترجمه: (زن) از حیض مأیوس نمی گردد مگر در عمر شصت سالگی و آن چه از مرض (خون) را در بین پنجاه سالگی و شصت سالگی می بیند، خون مشکوک است که به خاطر آن نه نماز ترک کرده می شود و نه هم روزه افطار کرده می شود، به خاطر که فرضیت نماز و روزه یقینی بوده و آن (خون) چیزی مشکوک می باشد (بناباً با امور مشکوک، امور فرضی و لازمی ترک کرده نمی شود).

اگر به حالات و وضعیت آب و هوای مناطق مختلف دقیق شویم و بعد تأثیرات آن را بر رشد انسان ها بررسی نماییم، به این نتیجه خواهیم رسید که زنان جغرافیه های مختلف، در مراحل مختلف سنی خویش با مرض ماهوار و قاعدگی بدرود می گویند و حتی در یک جغرافیه نیز دو زن که از نظر جسامت و تغذیه روزانه، باهم تفاوت دارند، در رابطه پایان عمر قاعدگی باهم فرق می داشته باشند.

با استفاده از گفته های فقهاء کرام، در زمینه چنین می گوئیم:

زنان در رابطه به پایان رسیدن مرحله قاعدگی باهم متفاوت اند، ولی کمترین عمری که در آن زنان دیگر از مرض ماهوار مأیوس می گردند، سن ۵۰ سالگی بوده و بلندترین آن عمر ۷۰ سالگی می باشد و هیچ زن نیست مگر این که در بین این سنین، برای همیشه با مرض قاعدگی خداحافظی می کند.

^{۳۱۲} - منح الجليل (کتاب سافت) تالیف: شیخ علیش، و این هم لینک کتاب: (<http://islampost.com/d/2/mlk/1/22/874.html>)

^{۳۱۳} - کتاب آنلاین (انترنتی) الفقه الإسلامي وأدلته، تالیف: وهبة الزحيلي، لینک:

(http://www.islamilimleri.com/Kulliyat/Fkh/4Hanbeli/pg_081_0021.htm)

^{۳۱۴} - المغني، تالیف: ابن قدامة، جلد: اول، صفحه: ۴۴۵.

بعد از این تفصیل، پرسش اساسی خویش را بار دیگر تکرار میکنیم: اگر زن سالمندی دیده شود که با وجود عمر زیاد، این مرض بر وی طاری گردد، تکلیفش چه می شود؟

هر آینه عادت هر زن معلوم بوده و از آوان جوانی می داند که این مرض را در کدام ایام ماه می گذرانند؟ و همچنان ویژگی های که این مرض دارد، برای هر خانم هویدا می باشد، حتی رنگ خونی که از بدن شان بیرون می شود نیز مشخص می باشد، پس اگر زن پا به عمر پنجاه سالگی بنهد ولی در عادتش تغییر نیاید و مرض که هر ماه آن تجربه می کرد، با تمام همان مشخصاتش، باز هم به دنبالش بیاید، پس بفهمد که این همان مرض ماهوار بوده و ایام قاعدگی اش فرارسیده است.

و اگر زن بعد از فرارسیدن پنجاه سالگی، خون را دید که در مشخصاتش با آن چه تغییر داشت که قبلا می دید، پس بداند که این خون چیزی جدید است و مرض ماهوار نمی باشد و یقین کند که دیگر با مرض ماهوار فاصله گرفته است.

و هرگاه این مرض، مرض ماهوار نیست، صاحبش نمازهای پنج وقت را اداء کند و روزه خویش را بگیرد و تمام عبادات خود را به طور عادی انجام بدهد.

مبحث پنجم: حکم عدت زنان سالمند:

اگر زن بنابر فوت همسرش و یا هم به سبب طلاق که واقع شده است، از شوهر خود جدا شود و بعد از این تفریق، خواهان نکاح با فردی دیگری باشد، شریعت اسلامی بر چنان زن لازم گردانیده است که بعد از جریانی که صورت گرفته است، باید عدت را سپری کند که برایش در نظر گرفته شده است، عدت چه اندازه زمانی را دربر می گیرد؟ آیا هر زنی که از شوهر خود جدا می شود، آن را سپری کند؟ و یا در باره سالمندان آسانی در نظر است؟ ولی قبل از پاسخ ارایه کردن به این پرسشها، باید عدت را بشناسیم:

تعریف لغوی عدت:

واژه (عدت) را معجم الوسیط چنین معرفی کرده است: "العدة: مدة حدّها الشرع..."^{۳۱۵}
ترجمه: عدت مدت زمانی است که شریعت آن را تعیین کرده است.

تعریف اصطلاحی عدت:

اول: تعریف احناف:

این تعریف را از کتاب (تبیین الحقائق) می گیریم: "العدة عبارة عن التریص الذي يلزم المرأة عند زوال النکاح أو شبهته."^{۳۱۶}

ترجمه: عدت عبارت از انتظاری است که زن در وقت زوال نکاح و یا هم در صورت شبهه وارد شدن در نکاح، آن را سپری می کند.

دوم: تعریف مالکی:

^{۳۱۵} - معجم الوسیط، صفحه: ۵۸۷.

^{۳۱۶} - تبیین الحقائق، تألیف: امام زبلی رحمة الله، جلد: سوم، صفحه: ۲۶.

تعریف این دسته از فقهاء را از کتاب (الفقه على مذاهب الأربعة) می آوریم: "العدة هي مدة يمتنع فيها الزواج بسبب طلاق المرأة أو موت الزوج أو فسخ النكاح."^{۳۱۷}
ترجمه: عدت عبارت از مدت زمانی است که زن در آن به خاطری طلاق که واقع گردیده و یا هم به سبب مرگ شوهرش و یا هم به علت فسخ نکاح، از ازدواج منع کرده می شود.

سوم: تعریف شوافع:

این تعریف است که معنی المحتاج آن را آورده است: "و هي في الشرع: اسم لمدة تتربص فيها المرأة لمعرفة براءة رحمها أو للتعبد أو لتفجعها على زوجها."^{۳۱۸}
ترجمه: و عدت در اصطلاح شریعت اسم مدت زمانی است که زن در آن به خاطری پاکی رحم خود و یا هم به هدف عبادت و بندگی و یا هم به سبب درد فراق که به خاطر شوهرش دیده است، انتظار می کشد.

چهارم: تعریف حنابله:

این تعریف در کتاب کشف القناع ذکر گردیده است: "مدة معلومة تتربص فيها المرأة لتعرف براءة رحمها."^{۳۱۹}

ترجمه: عدت عبارت از مدت زمانی معلوم است که زن به خاطر دانستن پاکی رحم خود در آن انتظار می کشد.

اگر خوبی های تعاریف فوق را با هم جمع کنیم، به تعریف ذیل دسترسی پیدا می کنیم:
عدت عبارت از انتظاری است که زن در وقت زوال نکاح و یا هم در صورت شبهه وارد شدن در آن، به خاطر دانستن پاکی رحم، اطاعت از امر الهی و یا هم به خاطر کم شدن درد فقدان شوهر، آن را سپری می کند.

از تعاریف که فقهاء کرام رحمهم الله ذکر کرده اند، معلوم می شود که هر آن زن که بنا بر هر علتی از شوهرش جدا می گردد، باید عدت خود را سپری کند، و مدت آن را نیز فقهاء کرام ذکر کرده اند که همانا وضع حمل، سپری کردن سه حیض و یا هم گذراندن سه ماه می باشد.

^{۳۱۷} - الفقه على مذاهب الأربعة، تالیف: وهبة الزحيلي، كتاب آنلاین، لینک کتاب:

(http://www.islamilimlari.com/Kulliyat/Fkh/4Hanbeli/pg_083_0113.htm)

دكتور وهبة الزحيلي رحمه الله: وهبة الزحيلي در سال ۱۹۳۲م در "دير عطيه" در نزديكي دمشق ديده به جهان گشود و در سال ۲۰۱۵م درگذشت. برخی استادانش: شيخ محمد هاشم خطيب الرفاعي، شيخ عبد الرزاق الحمصي، شيخ محمود ياسين، شيخ حسن الشطي، شيخ حسن حبنك الميداني، شيخ صادق حبنك، شيخ صالح فرفور، شيخ محمد أبو زهره، شيخ محمود شلتوت، شيخ دكتور عبد الرحمن التاج، شيخ عيسى متون و شيخ محمد علي خفيف.

در دانشگاه دمشق پيشه استادی را به عهده داشت و بعدا رياست دانشكده شريعت را عهده دار شد. وی سند دكتورای خود را از دانشگاه قاهره به دست آورده بود.

و تالیفات بسیار زیاد دارد به برخی از آن ها اشاره می کنیم: آثار الحرب في الفقه الإسلامي، الفقه الإسلامي وأدلته، نظرية الضرورة الشرعية؛ دراسة مقارنة، التفسير المنير في العقيدة والتشريع والمنهج، التفسير الوجيز، التفسير الوسيط، الفقه الإسلامي في أسلوبه الجديد، أصول الفقه الإسلامي، الذرائع في السياسة الشرعية، والفقه الإسلامي والعلاقات الدولية في الإسلام مقارنة بالقانون الدولي الحديث.

(گرفته شده از وبسایت: أهل سنت و جماعت (وبسایت تخصصی اهل سنت و جماعت)

آدرس: www.ahlesonnat.com.

لینک نوشته: (<https://www.nedayesunnat.com/%D8%AF%DA%A9%D8%...>)

^{۳۱۸} - معنی المحتاج، تالیف: خطیب شریینی، جلد: ۵، صفحه: ۷۸.

^{۳۱۹} - کشف القناع، تالیف: بهوتی، جلد: ۵، صفحه: ۴۱۱.

پرسش اساسی اینجاست: زنان سالمند که از دیدن مرض ماهوار محروم نباشند، مکلفیت ایشان معلوم است که همانا سه حیض می باشد، ولی آن عده از زنان سالمندان که از دیدن مرض ماهوار عاجز گردیده اند، چه کنند؟

فقهاء کرام رحمهم الله اتفاق نظر دارند که عدت آنان سه ماه می باشد، در این مورد به گفته هایشان توجه کنید:

اول: دیدگاه احناف:

"عدة الحرة إن لم تكن من ذوات الحيض لصغر أو كبر ثلاثة أشهر." ۳۲۰
ترجمه: مدت عدت زنان آزاده که به سبب صغر و یا هم به سبب بزرگسالی، حیض نمی بینند، سه ماه می باشد.

دوم: دیدگاه مالکی ها:

"فإن كانت الحرة المطلقة ممن لا تحيض لصغر أو ممن يئست من المحيض فعدتها ثلاثة أشهر." ۳۲۱
ترجمه: اگر زن آزاده طلاق شده از جمله زنان باشد که به سبب صغر از مرض ماهوار محروم باشد و یا هم از جمله زنان باشد که (به سبب بزرگسالی) از مرض قاعدگی محروم گردیده باشد، پس عدت سه ماه می باشد.

سوم: دیدگاه شوافع:

این تعریف را از کتاب (القوانين الفقهية) می گیریم: "ثلاثة أشهر لليائس و الصغيرة." ۳۲۲
ترجمه: و عدت زن سالمند که از دیدن مرض ماهوار مأیوس گردیده است و دختر صغیره سه ماه می باشد.

چهارم: دیدگاه حنابله:

"عدة (حرة لم تحض) أصلاً لصغر أو غيره، أو يئست بثلاثة أشهر." ۳۲۳
ترجمه: زن که آزاد باشد و به سبب صغر، بزرگسالی و یا هم کدام علت دیگری از سه ماه بدین سو حائضه نشده است، عدت وی سه ماه می باشد.

و همه فقهاء بر این آیت استناد کرده اند: {وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.} ۳۲۴

ترجمه: «و آن زنان شما که از خون دیدن [ماهانه] نومیدند اگر شک دارید [که خون میبینند یا نه] عده آنان سه ماه است و [دخترانی] که [هنوز] خون ندیده اند [نیز] عده شان سه ماه است] و زنان آبستن مدت شان این است که وضع حمل کنند و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.»

۳۲۰ - تبیین الحقائق، تالیف: امام زبلی رحمہ اللہ، جلد: ۳، صفحه: ۲۷.

۳۲۱ - الکافی، تالیف: قرطبی، جلد: دوم، صفحه: ۶۱۹.

۳۲۲ - القوانين الفقهية، تالیف: ابن جُزَي، صفحه: ۱۵۶.

۳۲۳ - کشف الفناع، تالیف: بهوتی، جلد: ۵، صفحه: ۸۱ و ۸۲.

۳۲۴ - سوره طلاق، آیت ۴.

مبحث ششم: ساقط نمودن جزیه از ذمی سالمند:

یقیناً که شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم سراپا برای بشریت رحمت است و در اوقات ضرورت دست انسان ها را گفته و فرزندان آدم را از امواج حیرت و ناتوانی به ساحل وسعت و رحمت نجات داده است؛ و این رحمت و آسانی تنها برای پیروانش نبوده بلکه بر تمام عالم سایه می افکند که یکی از بهترین مثالهای آن عفو کردن جزیه برای سالمندان غیر مسلمان می باشد.

تعریف لغوی جزیه:

این تعریف را از معجم الوسیط می آوریم: "الجزیة: خراج الأرض و ما یؤخذ من أهل الذمة."^{۳۲۰} ترجمه: جزیه عبارت از چیزی که زمین (از داخل خود) بیرون می کشد و (همچنان) هر آن چیزی که از اهل ذمه گرفته می شود.

تعریف اصطلاحی جزیه:

می شود که جزیه را چنین تعریف کردن: جزیه مالیه است که سال یکبار از آن عده افراد غیر مسلمان خاطر حفاظت از جان، مال و ناموس شان گرفته می شود که در سایه دولت اسلامی زندگی می کنند و به اهل ذمه معروف اند.

پس سالمند که مسلمان نیست و در جغرافیه حکومت اسلامی زندگی می کند و از تمام برکات آن سرزمین مستفید می گردد و در عین زمان قوت بدنی خود را نیز از دست داده است تا کار کند و در بدل خدمات که برایش عرضه می گردد، جزیه بپردازد، مکلفیت وی چه می باشد؟

بیانید که جواب این پرسش را از عملکرد مسلمانان بخوانیم:

یک: "مر عمر بن الخطاب رضی الله عنه بباب قوم و علیه سائل یسأل: شیخ کبیر ضریر البصر، فضرِب عضده من خلفه و قال: من أی أهل الکتاب أنت؟ فقال: یهودی، قال: فما أَلْجَأَ الی ما أری؟ قال: أسأل الجزیة و الحاجة و السن، قال: فأخذ عمر بیده و ذهب به الی منزله فرضخ له بشئ من المنزل، ثم أرسل الی خازن بیت المال فقال: أنظر هذا و ضرباه فوالله ما أنصفناه أن أکلنا شیبیته ثم نخذله عند الهرم {إنما الصدقات للفقراء و المساکین} و الفقراء هم المسلمون و هذا من المساکین من أهل الکتاب و وضع عنه الجزیة و عن ضربائه."^{۳۲۷}

ترجمه: روزی عمر بن الخطاب رضی الله عنه بر دروازه قومی می گذشت که سائل در کنار آن ایستاده و گدایی می کرد و می گفت: شخص سالمند و نابینا هستم!

در این وقت حضرت عمر رضی الله عنه (آمد و) از پشتش وی را در بازویش زد و پرسید: از کدام قبیله اهل کتاب هستی؟

گفت: یهودی هستم.

عمر رضی الله عنه باز پرسید: چه چیزی تو را به این وضعیت رسانیده است؟

^{۳۲۰} - معجم الوسیط، صفحه: ۱۲۲.

^{۳۲۶} - سوره توبه، آیت: ۶۰.

^{۳۲۷} - کتاب الخراج، تألیف: امام ابویوسف، صفحه: ۱۲۶.

یهودی پاسخ داد: (گدایی می کنم و به این طریق پول) جزیه را می خواهم و برای امرار معیشت خود به پول نیاز دارم و سالمند نیز شده ام (که به سبب آن کار کرده نمی توانم)

عمر رضی الله عنه در حالی که وی را از دستش گرفته و به خانه خود برد، مقدار چیزی برایش داد، بعد از آن به خزانه دار بیت المال مسلمانان کسی را فرستاد تا وضعیت آن یهودی را دیده و به وی و امثالش همکاری کند، و برای خازن بیت المال مسلمانان همچنان گفت: قسم به ذات الهی که ما در حق ایشان (جزیه دهندگان سالمند) انصاف نکرده ایم، در صورتی که در جوانی از آنان بهر مند شویم و در حالت کهن سالی آنان را توهین و رسوا گردانیم، الله متعال می فرماید: {إنما الصدقات للفقراء و المساکین} و هدف از فقراء همانا مسلمانان بوده و این شخص نیز از جمله مساکین اهل کتاب می باشد. بعد از آن حضرت عمر رضی الله عنه از گرفتن جزیه از آن یهودی سالمند و از امثال وی منصرف گردید.

دو: "أیما شیخ ضعف عن العمل أو أصابته آفة من الآفات أو كان غنياً فافتقر و صار أهل دینه يتصدقون علیه طرحت جزیه و عیل من بیت مال المسلمین..."^{۳۲۸}

ترجمه: هر آن شخصی که از انجام دادن کار ضعیف شده باشد و یا هم مشکل از مشکلات زندگی بر وی طاری شده باشد، و یا هم این که در گذشته مالدار بوده و حالا چنان فقیر گشته باشد که هم کیشانش به وی صدقه بدهند، در این صورت (دولت اسلامی) از گرفتن جزیه منصرف می شود و از بیت المال مسلمانان برایش کمک می گیرد.

امام ابویوسف در روشنی این داستان های سرنوشت ساز و تاریخی، تصریح می کند که از پیر و بزرگسالان اهل ذمه، جزیه گرفته نمی شود:

"ولا تؤخذ الجزیه من الشیخ الکبیر الذی لا یستطیع العمل ولا شیء له، و كذلك المغلوب علی عقله لا یؤخذ منه شیء."^{۳۲۹}

ترجمه: و جزیه از شخص سالمندی گرفته نمی شود که از انجام دادن کار ناتوان گردیده باشد و همچنان مال و دارایی نیز نداشته باشد (که از آن جزیه بپردازد) و همچنان جزیه از کسی گرفته نمی شود که عقلش ضعیف شده باشد.

سه: "حدثنا حمید قال: قال ابو عبید: أنا محمد بن کثیر عن ابی رجاء الخراسانی عن جسر أبی جعفر قال: (شهدت) کتاب عمر بن عبدالعزیز الی عدی بن ارطاة، قرئ علینا بالبصرة: أما بعد، فإن الله سبحانه و إنما أمر أن تؤخذ الجزیه من رغب عن الاسلام و اختار الکفر عتوا و خسرا مبینا، فضع الجزیه علی من اطاق حملها و خل بینهم و بین عمارة الارض، فان فی ذلك صلاحاً لمعاش المسلمین، و قوة علی عدوهم و انظر من قبلک من اهل الذمه، قد کبرت سنه و ضعف قوته و ولت عنه المكاسب، فأجر علیه من بیت مال المسلمین ما یصلحه."^{۳۳۰}

۳۲۸ - همان مرجع بالا، صفحه: ۱۴۴.

۳۲۹ - همان مرجع بالا، صفحه: ۱۲۳.

۳۳۰ - کتاب الأموال، تألیف: حمید بن زنجویه، جلد: اول، صفحه: ۱۶۹ و ۱۷۰.

حُمَیْدُ بْنُ زَنْجَوِیِّهِ، ابوالحمد ازدی نسایی در سال ۱۸۰ ق در نسا به دنیا آمد و دروس اولیه را در همان دیار نزد کسانی چون علی بن حسین بن واقد آموخت و پس از اندک زمانی برای کسب دانش از مشایخ دیگر سرزمینها، خراسان را ترک کرد و در دوره جوانی به عراق رفت و در بصره و کوفه و بغداد به آموختن علم پرداخت؛ و بعد از آن به شامات و مصر رفت. آثارش: الاموال، الترغیب و الترہیب، فضائل الاعمال و الاداب النبویة. وی در سال ۲۵۱ هـ در گذشته است.

ترجمه: حمید روایت کرده است که گفت: ابو عبید چنین گفت: من محمد بن کثیر می باشم، و از اَبی رجاء الخراسانی و وی از جسر اَبی جعفر این روایت را بیان داشته است که گفت: من آن نوشته عمر بن عبدالعزیز رحمه الله را دیدم که آن را به عدی بن اِسطوخ نوشته کرده بود و آن را در شهر بصره برای ما قرائت نمود، و در آن نوشته چنین آمده بود: بدون شک الله متعال برای ما دستور داده است تا جزیه را از هر آن کسی بگیریم که از اسلام رو گردان شده و کفر، سرپیچی از حق و راه زیان کاران را به طور آشکارا اختیار نموده است، پس جزیه از کسی باید گرفته شود که توان پرداختن آن را داشته باشد و سپس آن ذمی رها گذاشته می شود تا برای آبادی زمین کار بکند؛ در این گرفتن جزیه برای زندگی مسلمانان مصالحی نهفته است و دلیل قوت آن ها بر دشمنان ایشان می باشد، برای مشروعیت این کار باید تاریخ مسلمانان پیشین دیده شود که از اهل ذمه جزیه می گرفتند و هنگامی که سالمند می شدند و از توان شان کاسته می شد و قدرت کسب و کار را از دست می دادند، در این وقت جزیه ایشان از بیت المال مسلمین و آن هم به قدر مناسبش پرداخته می شد.

ابن قیم جوزی رحمه الله نیز به صراحت می گوید که در صورت عجز ایشان، جزیه گفته نمی شود و به عمل حضرت عمر رضی الله عنه استناد کرده است: "و لو عجز أحدهم عن دينار لحطه من ذلك حتى قد روي عنه أنه أجرى على شيخ منهم من بيت المال و ذلك أنه مر به و هو يسأل على الأبواب، و فعله عمر بن عبدالعزيز."^{۳۳۱}

ترجمه: اگر یکی از آن ها (جزیه دهندگان) از پرداختن دینار ناتوان گردد، در این صورت گرفتن جزیه از ایشان دور کرده می شود، تا آن که از وی (عمر رضی الله عنه) در روایتی چنین آمده است که وی جزیه را بر شخص سالمند نیز مقرر داشته بود ولی آن را از بیت المال می پرداخت، به دلیل این که روزی از روز ها وی (حضرت عمر رضی الله عنه) بر آن شخص سالمند گذشت و دید که دروازه های مسلمانان را کوفته و (به خاطر پرداختن جزیه) پول گدایی می کند و چنین کاری را حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله نیز انجام داده است.

بعد از این همه مقال در مورد جزیه سالمندان اهل ذمه، به صراحت گفته می توانیم که بر ایشان جزیه نمی باشد.

مبحث هفتم: خلوت کردن با زن سالمند و پیچه سپید:

قبل از این که وارد بحث شویم و دیدگاه فقهاء را در این رابطه بیان کنیم، خلوت را می شناسیم:

تعریف لغوی خلوت:

فرهنگ معین آن را چنین معرفی میکند: "تنهایی گزیدن، تنها نشستن، تنهایی و انزوا"^{۳۳۲}

تعریف اصطلاحی خلوت:

کتاب (الخلوة و احكامها في الفقه الإسلامي) خلوت را به این گونه تعریف کرده است: "الخلوة مكان الانفراد بالنفس أو بغيرها."^{۳۳۳}

برگفته شده از کتاب دائرة المعارف بزرگ اسلامی، نویسنده: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد: ۹، صفحه: ۷۵۷

^{۳۳۱} - احكام اهل الذمة، تالیف: ابن قیم جوزی رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۳۷.

^{۳۳۲} - فرهنگ معین، تالیف: دکتور معین، جلد: اول، صفحه: ۶۳۶.

ترجمه: خلوت عبارت است از تنها شدن با خود و یا هم با کسی دیگر. چون که ما در این جا در مورد خلوت زنان سالمند با دیگران بحث می کنیم نه در باره خلوت با شخص خود، پس خوب است که تعریف فوق را اندکی تغییر بدهیم و آن را به این گونه بیاوریم: خلوت عبارت است از تنها نشستن با نامحرم در گوشه و دور از انظار مردم.

دیدگاه فقهاء کرام رحمهم الله در این مورد:

فقهاء چهار مذهب در این باره اتفاق نظر دارند و بر عدم جواز خلوت زنان با مردان نص گذاشته اند و در این راستا بین جوان و کهن سال فرقی نگذاشته اند:

اول: دیدگاه مالکی ها رحمهم الله:

دیدگاه این مذهب را از ابن بطلال رحمه الله می گیریم، او رحمه الله در کتاب خود، باب را تحت این عنوان آورده است: "باب لا یخلون رجلاً بامرأة إلا ذو محرم والدخول علی المغیبة"^{۳۳۴} ترجمه: این باب است در باره عدم جواز خلوت مردان با زنان، مگر این که محرم آن ها همراه شان باشند و (این باب همچنان در باره) عدم جواز داخل شدن بر زن است که شوهرش مسافر باشد.

دوم: دیدگاه شوافع رحمهم الله:

دیدگاه این مذهب را از روضة الطالبین می آوریم: "و أما العجوز، فألحقها الغزالي بالشابة، لأن الشهوة لا تنضبط و هي محل الوطء."^{۳۳۵} ترجمه: و اما در باره زنان سالمند باید گفت که امام غزالی رحمه الله آن ها را در زمره زنان جوان آورده است، به خاطر که شهوت اداره نمی شود و آنان (زنان سالمند) محل وطئ می باشند.

سوم: دیدگاه حنابله رحمهم الله:

نظر این مذهب را از کتاب شرح الممتع می آوری: "فالصواب في هذه المسألة أنه لا تجوز إعارة أمة لرجل غیر محرم مطلقاً، حتی ولو كانت عجوزاً لشیخ کبیر."^{۳۳۶} ترجمه: و حرف درست و به جا در مسأله خلوت با کنیزان این است که به عاریت دادن ایشان به مرد نامحرم مطلقاً جواز ندارد، حتی اگر (این عاریت) کنیز سالمند برای مرد بزرگسال نیز باشد.

چهارم: دیدگاه احناف رحمهم الله:

دیدگاه این مذهب را از ابن عابدین رحمه الله می گیریم که در ردالمحتار علی در المختار آن را آورده است: "و أجمعوا أن العجوز لا تسافر بغير محرم، فلا تخلو برجل شاباً أو شیخاً."^{۳۳۷}

^{۳۳۳} - الخلوۃ و احكامها في الفقه الإسلامی، تالیف: دكتور عبدالله بن عبدالمحسن الطریقی، صفحه: ۷
^{۳۳۴} - شرح صحیح البخاری، تالیف: ابن بطلال رحمه الله، جلد: ۷، صفحه: ۳۵۷.
ابن بطلال: أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملك بن بطلال القرطبي، امام، حافظ و فقیه مالکی است که در سال ۴۴۴ هـ و یا هم ۴۴۹ هـ وفات کرده است.

استادانش: ابن أبي صفره، القنازعي، قاضي، يونس بن عبد الله و غيره.
برگرفته شده از کتاب: شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، نویسنده: محمد بن محمد مخلوف، جلد: ۱، صفحه: ۱۷۱
^{۳۳۵} - روضة الطالبین، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۷، صفحه: ۲۴.
^{۳۳۶} - الشرح الممتع علی زاد المستقنع، تالیف: ابن عثیمین، جلد: ۱۰، صفحه: ۱۱۳.
^{۳۳۷} - رد المحتار علی در المختار، تالیف: ابن عابدین رحمه الله، جلد: ۹، صفحه: ۵۲۹

ترجمه: و در این باره اجماع صورت گرفته است که زن سالمند در نبودن محرم خویش مسافرت کرده نمی تواند و همچنان (در صورت نبودن محرم) با هیچ مردی خلوت کرده نمی تواند، برابر است که جوان باشد یا پیر.

باید گفت که این نظر و موقف فقهاء کرام رحمهم الله از این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم سرچشمه گرفته است:

عَنْ أَبِي مَعْبِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُطُبُ يَقُولُ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ امْرَأَتِي حَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي أَكْتَنِبُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ.»^{۳۳۸}

ترجمه: از ابو معبد روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشیندم که سخنرانی می کرد و می فرمود: «نباید هیچ مردی با زن (نامحرم) خلوت کند، مگر این که محرم از محارم زن حضور داشته باشد و زن نباید بدون همراه محرم به سفر برود، مردی برخاست و گفت: یا رسول! الله صلی الله علیه وسلم من در غزوه ای این و آن ثبت نام کرده ام و زنم به قصد حج رفته است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برو و همراه همسرت حج کن.»

پس زمانی که مذهب چهارگانه در زمینه اتفاق نظر دارد، جایی برای دیدگاه باقی نمی ماند و خوب است که در روشنی آن عمل صورت بگیرد.

ولی احناف در دیدگاه خویش این قدر آسانی آورده اند که برای زنان سالمند اجازه داده اند که با مردان سالمند مصافحه بکنند و توسط دست دادن احوال پرسی نمایند: "و لها أن تصافح الشيوخ... العجوز الشوهاء و الشيخ الذي لا يجامع مثله بمنزلة المحارم."^{۳۳۹}

ترجمه: و برای زنان سالمند جواز دارد که با مردان سالمند دست بدهند... و زن سالمند که شهوت برانگیز است (و تا حال چهره اش ککش دارد) و مرد سالمند که (او و سالمندان) همانندش تمایل برای مجامعت جنسی ندارند، باهمدیگر محرم اند.

و از جمله اخیر احناف این هم فهمیده می شود که اگر زن سالمندی با مرد سالمندی که دیگر به جنس مخالف خویش تمایل نداشته باشند، و بنابر ضرورتی باهم خلوت کنند، باکی ندارد. (والله اعلم)

مبحث هشتم: نیکی با والدین غیر مسلمان:

یکی از ویژگی های مهم شریعت اسلامی این است که به حقوق پدر و مادر توجه جدی داشته و بر فرزندان لازم گردانیده است تا به والدین خویش رسیدگی کنند، حتی اگر والدین ایشان مسلمان هم نباشند، و آن عده از انسان های که به پدر و مادر خویش رسیدگی نمی کنند، با عذاب و ناخوشنودی الهی توبیخ شده اند، آن جا که الله متعال مهربانی می کند:

{وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.} ^{۳۴۰}

^{۳۳۸} - به روایت صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۳۴۱.

^{۳۳۹} - رد المحتار علی در المختار، تالیف: ابن عابدین رحمه الله، همان جلد و صفحه بالا.

^{۳۴۰} - سوره اسراء، آیت ۲۳

ترجمه: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.»

و رسول الله صلی الله علیه و سلم در باره پدر و مادر می فرماید:

عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَمَ يَصِلِ عَلَيَّ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ رَمَضَانٌ ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُعْفَرَ لَهُ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ عِنْدَهُ أَبُوَاهُ الْكَبِيرَ فَلَمْ يُدْخِلْهُ الْجَنَّةَ.»^{۳۴۱}

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بینی شخصی به خاک مالیده باد که من نزدش یاد شوم و بر من درود نفرستد، بینی شخصی به خاک مالیده باد که ماه رمضان بر وی تیر شود ولی برایش آموزش نگردد و بینی شخصی به خاک مالیده باد که مادر و پدر سالمند خود را بیابد و ایشان وی را به بهشت داخل نکنند. (یعنی به خدمت پدر و مادر خود نرسد و رضاء ایشان را حاصل ننماید و به این ترتیب از نعمت خوشنوی آن ها محروم گردد و الله متعال به سبب نارضایتی والدین از وی ناراضی شده و به دوزخ داخلش گرداند.)»

الله متعال امر می فرماید که از پدر و مادر مشرک نیز باید اطاعت شود و به ایشان رسیدگی صورت بگیرد، صرف امور گناه از اطاعت مستثناء بوده و در غیر آن فرمانبرداری لازم می باشد:

{وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.} ^{۳۴۲}

ترجمه: «و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من باز می‌گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید شما را با خبر خواهم کرد.»

این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز بر این صراحت دارد که باید با پدر و مادر غیر مسلمان نیز نیکی صورت بگیرد و فرزندان باید از در احسان بر ایشان داخل گردند:

عن هشام بن عبيد، عن أسماء بنت أبي بكر رضي الله عنهما، قالت: قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْتُ: وَهِيَ رَاعِيَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ صِلِي أُمَّكِ.» ^{۳۴۳}

ترجمه: از هشام بن عبيد از پدر وی روایت است که اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما گفت: مادرم به دیدن آمد و او مشرکه بود و این واقعه در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم فتوا خواستم و گفتم: مادرم متمایل به کمک من است، آیا با وی صلّه رحم کنم؟ فرمود: «آری! با مادر خود صلّه رحم کن.»

بنا بر همین فرموده های شریعت اسلامی و عملی کردن آن توسط فرزندان مسلمان در جامعه اسلامی است که این محیط انسانی را با جامعه غربی فرق عظمی داده و مسلمانان برای مادران و پدران سالمند

^{۳۴۱} - به روایت ترمذی، شماره حدیث: ۳۵۴۵ و امام البانی رحمه الله آن را صحیح گفته است.

^{۳۴۲} - سوره لقمان، آیت: ۱۵.

^{۳۴۳} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۶۲۰.

خویش رسیدگی می کنند که در جامعه غربی اصلاً نظیرش دیده نمی شود، نه تنها که نظیرش دیده نمی شود، بلکه در آن دیار (غرب) والدین، بعد از بالغ شدن فرزندان شان، از آن ها محروم شده دیگر رخ شان را نمی بینند، مگر این که در کوچه و بازار تقدیراً با هم مواجه شوند و از احوال همدیگر آگاهی حاصل نمایند.

در جامعه غربی، آغاز کهنسالی سرآهنگ سختی ها بوده و با مرور زمان این دشواری ها افزوده می شود و خواری و ذلت بیشتر دامن گیر سالمندان می گردد، ایشان در گوشه تنهایی زندگی می کنند و در آتش بی کسی می سوزند، و به خاطر نجات از محیط پردرد تنهایی است که بزرگسان آن دیار دست به نگهداری حیوانات میزنند و کسی در خانه خود گربه نگهمیدارد و کسی هم انس سگی را جستجو می کند.^{۳۴۴}

مبحث هشتم: ختنه کردن سالمندان که جدیداً مسلمان می شوند:

ختنه چیست؟ و حکم آن در حق سالمندان چگونه می باشد؟ این جا به آن می پردازیم:

معنی لغوی ختنه:

معنی لغوی واژه (ختنه) را از کتاب مختار الصحاح می گیریم: "موضع القطع من الذكر"^{۳۴۵} ترجمه: ختنه عبارت از جایی است که از ذکر قطع می گردد.

معنی اصطلاحی ختنه:

تعریف اول: (البنایة) آن را چنین معرفی کرده است: "القطع وما دون دورة الحشفة"^{۳۴۶} ترجمه: ختنه عبارت است از قطع کردن آن (پوست) اضافی که در دورادور حشفه قرار دارد.
تعریف دوم: (فواکه الدواني) در معرفی آن نوشته است: "إزالة الجلد السائرة لرأس الذكر"^{۳۴۷} ترجمه: ختنه عبارت است از دور کردن آن جلد که سر ذکر را پوشانیده است.
تعریف سوم: (المجموع) آن را چنان معرفی می کند: "هو الموضع الذي يقطع منه في حال الختان ما دون حزة الحشفة"^{۳۴۸}

ترجمه: و ختنه عبارت از جای (و پوست اضافی) که در وقت سنت کردن دور کرده می شود و آن برخی از حشفه نمی باشد.

تعریف چهارم: (المبدع في شرح المقنع) ختنه را به این گونه معرفی کرده است: "وهي الجلد التي تُفطع في الختان"^{۳۴۹}

ترجمه: و ختنه عبارت از جلد اضافی است که در وقت ختنه کردن قطع می گردد.
اگر دقیق شویم، تعاریف فوق برای شناسایی و معرفی کردن موضوع مناسب بوده به آن ها اکتفا می کنیم و از ایجاد تعریف جدید می پرهیزیم.

^{۳۴۴} - حقوق الشيوخ و الشيوخة في ضوء الشريعة الإسلامية، تالیف: دكتور قرضاوی، صفحه: ۲۱

^{۳۴۵} - مختار الصحاح، تالیف: محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازي، صفحه: ۷۲.

^{۳۴۶} - البنایة شرح الهدایة، تالیف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغنئی بدر الدین العینی، جلد: اول، صفحه: ۳۳۳.

^{۳۴۷} - فواکه الدواني، تالیف: أحمد بن غانم (أو غنیم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدین النفراوی الأزهری المالکی، جلد: دوم، صفحه: ۳۰۶

^{۳۴۸} - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: دوم، صفحه: ۱۴۸.

^{۳۴۹} - المبدع في شرح المقنع، تالیف: ابن مفلح، جلد: ۱، صفحه: ۱۳۸.

حکم ختنه در نزد فقهاء:

فقهاء احناف آن را سنت گفته اند: "و تجوز صلاته و إمامته إلا إذا تركه على وجه الرغبة عن السنة لا خوفاً من الهلاك... عندنا هو سنة."^{۳۰۰}

ترجمه: و نماز و امامت آن فردی جواز دارد که ختنه نشده باشد، و اگر آن را به خاطر سرپیچی از سنت ترک کرده باشد نه به خاطر هلاکت که بیم آن می رود، در این صورت نماز و امامت وی جواز ندارد، (و این جواز نماز و امامت و صحت آن دو به خاطر) نزد ما درست است که ختنه کردن در مذهب ما سنت می باشد.

و برخی از مالکی ها نیز بر سنت بود آن نص گذاشته اند: "الْخِتَانُ مِنْ مُؤَكِّدَاتِ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَمِنْ فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ الَّتِي لَا يَسَعُ تَرْكُهَا فِي الرَّجَالِ"^{۳۰۱}

ترجمه: ختنه از جمله سنت های موکد پیامبران علیهم السلام بوده و از جمله (عادات و خواص) فطری اسلام می باشد که ترک آن برای مردان جواز ندارد.

و این دسته فقهاء به این حدیث شریف استدلال کرده اند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَتَنْفُؤُ الْإِبْطِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ»^{۳۰۲}

ترجمه: از بوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن، ستردن موی زیر ناف، کندن موی زیر بغل، ناخن گرفتن و کوتاه کردن سبیل.»

فقهاء شافعی رحمهم الله آن را برای مردان و زنان واجب دانسته اند: "الختان واجب على الرجال والنساء عندنا."^{۳۰۳}

ترجمه: در نزد ما، ختنه بر مرد و زن واجب است.

دلیل این دسته فقهاء، این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اخْتَنَّ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ ثَمَانِينَ سَنَةً، وَاخْتَنَّ بِالْقُدُومِ»^{۳۰۴}

ترجمه: از بوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ابراهیم علیه السلام پس از هشتاد سالگی ختنه کرد، او در موضع قدوم ختنه کرد.

فقهاء حنبلی رحمهم الله آن را برای مردان واجب گفته و برای زنان مستحب دانسته اند: "فَأَمَّا الْخِتَانُ فَوَاجِبٌ عَلَى الرَّجَالِ، وَمَكْرُمَةٌ فِي حَقِّ النِّسَاءِ"^{۳۰۵}

ترجمه: و اما (در باره حکم ختنه باید گفت که) آن برای مردان واجب و برای زنان سبب گرامی داشت است.

و دلیل حنبله این حدیث می باشد: «الختان للرجال سنة و للنساء مكرمة»^{۳۰۶}

^{۳۰۰} - فتح القدير، تالیف: کمال بن همام رحمه الله، جلد: ۷، صفحه: ۳۹۴.

^{۳۰۱} - التمهيد، تالیف: ابن عبدالبر، جلد: ۲۱، صفحه: ۵۹.

^{۳۰۲} - صحيح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۷ و

^{۳۰۳} - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۳.

^{۳۰۴} - صحيح بخاری، شماره حدیث: ۶۲۹۸.

^{۳۰۵} - المعني، تالیف: ابن قدامه رحمه الله، جلد: اول، صفحه: ۱۱۵ و امام البانی رحمه الله این حدیث را در جمله احادیث ضعیف آورده است.

ترجمه: «ختنه برای مردان سنت و برای زنان گرامی داشت است.»
حالا که دیدگاه مذاهب در باره حیثیت شرعی ختنه معلوم گردید، حکم آن را در حق سالمندان بررسی می کنیم:

معلوم دار است آنانی که در مذهب ایشان حکم ختنه کردن سنت است، نزد ایشان ختنه کردن سالمندان نیز سنت می باشد و چنین استنباط می گردد که در نزد آنان سالمند ختنه نمی گردند به خاطر آنکه حکم ستر عورت بالاتر از آن است و آنانی که ختنه را واجب می دانند، در نزد آنان بر هر فرد مسلمان لازم است که ختنه شده باشد، پس اگر کسی در سالمندی مسلمان می شود، نیز باید ختنه شود.
بنده نیز بنا بر تاکید های که در شریعت اسلامی صورت گرفته است و همچنان فواید که علم طب به آن پرداخته است، دیدگاه دوم را ترجیح می دهم و هر آن کسی که ختنه کردن هیچ ضرری را متوجه وی نگرداند و بدون هیچ دلیلی ختنه نشده باشد و یا هم در عمر بزرگسالی به دین اسلام گرویده باشد، پس بر وی لازم است که خویشتن را تسلیم شریعت کرده و از فواید طبی که ختنه در قبال دارد، بهر مند شود.

زمانی که از ضرر صحبت می شود، باید این را نیز بدانیم، اگر سالمندی به مرحله از عمر خود رسیده باشد که طبیب حاذق مسلمان ختنه را برایش مضر می داند، پس لازم نیست که به خاطر آن چه گفته شد، وی را در معرض هلاکت قرار بدهیم و یا هم با ضرر روبرویش کنیم. (والله أعلم)

مبحث نهم: معاملات سالمندان:

در این مبحث از معاملات بحث نمی کنیم که در آن ها سالمندان و دیگر افراد جامعه با هم یکسان بوده و فرقی ندارند، بلکه در این جا به معاملات می پردازیم که حکم آن در حق سالمندان دیگرگون باشد.

مطلب اول: عقود سالمندان:

تحت این عنوان، عقود ذیل به بررسی گرفته می شود:

- نکاح سالمندان
- ضمانت سالمندان
- وقف و صدقات سالمندان
- هبات سالمندان
- وصایای سالمندان

الف: نکاح سالمندان:

خوب است که در آغاز این بحث به معنی لغوی و اصطلاحی نکاح بپردازیم و بعد از آن، به موارد مرتبط دیگر آن اشاره نماییم:

^{۳۵۶} - ضعیف الجامع الصغیر و زیادته، تالیف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین البانی، شماره حدیث: شماره حدیث: ۲۹۳۸. (البانی این حدیث را ضعیف گفته است.)

معنی لغوی نکاح:

قاموس المحيط آن را چنین معنی کرده است: "النكاح: الوطء و العقد له"^{۳۰۷}
ترجمه: نکاح یعنی وطئ و برای آن عقد بستن را گوید.

معنی اصطلاحی نکاح:

تعریف اول:

امام زیلعی رحمه الله آن را در (تبيين الحقائق) چنین تعریف کرده است: "هو عقد یرد علی تملك المتعة قصداً"^{۳۰۸}
ترجمه: نکاح عبارت از عقد است که به قصد مالک شدن استمتاع (و بهره وری از زن) صورت می گیرد.

تعریف دوم:

این تعریف را از کتاب (توضیح الاحکام) می گیریم: "النكاح عقد علی مجرد متعة التلذذ بنادمية غیر موجب قيمتها ببينة قبله غیر عالم عاقدها حرمتها."^{۳۰۹}
ترجمه: نکاح عبارت از عقدی است که محض برای تلذذ با آدمی بوده که این تلذذ بدون تعیین نمودن قیمت (زن) باشد، البته با پرداخت مهریه که قبلاً پرداخته شده باشد و عاقد آن نداند که آن زن از جمله محرمانش است یا خیر.

تعریف سوم:

این تعریف را امام غزالی رحمه الله در کتابش (الوسيط) آورده است: "عقدٌ موضوع لملك المتعة"^{۳۱۰}
ترجمه: نکاح عقدی است که برای مالک شدن کامجویی به میان آمده است.

تعریف چهارم:

این تعریف در کتاب (كشاف القناع) آمده است: "و شرعاً عقد التزويج"^{۳۱۱}
ترجمه: و نکاح در اصطلاح شریعت عقد به ازدواج در آوردن را گوید.
اگر به تعاریف فوق نیک ببینیم و در آن ها دقیق شویم، به این نتیجه خواهیم رسید که تعریف اولی موضوع را به طور شایسته آن معرفی کرده است، پس همان را برمی گزینیم و از ایجاد تعریف جدید خودداری می کنیم.

حکم نکاح:

فشرده اقوال فقهاء کرام رحمهم الله در این مورد به طور ذیل می باشد:
حالت اول: در حالت توقان و بیم داشتن از افتیدن در حرام، نکاح فرض می باشد.

^{۳۰۷} - قاموس المحيط، فیروز آبادی، صفحه: ۲۴۶.

^{۳۰۸} - تبیین الحقائق، تالیف: امام زیلعی رحمه الله، جلد: دوم، صفحه: ۹۴.

^{۳۰۹} - توضیح الاحکام علی تحفة الحکام، تالیف: شیخ عثمان بن المکی التوزری الزبیدی، جلد: دوم، صفحه: ۴
شیخ الزبیدی رحمه الله: عثمان بن عبد القاسم بن المکی التوزری الزبیدی المالکی که در سال ۱۳۳۸ هـ وفات کرده است، عالم فقیه بود که در دانشگاه الزیتونیه تونس عهده استادی را به دوش داشت و در فقه مالکی دو کتاب بارزشی نوشته است که عبارتند از: توضیح الاحکام علی تحفة الحکام و الهدایة لأهل البیان.

برگرفته شده از کتاب: ملتقى أهل الحديث، نویسنده: ملتقى أهل الحديث، جلد: ۵۳، صفحه: ۱۷۶

^{۳۱۰} - الوسيط في المذهب، تالیف: امام عزالی رحمه الله جلد: ۵، صفحه: ۳

^{۳۱۱} - كشاف القناع، تالیف: الشيخ العلامة البيهوتي رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۵

حالت دوم: در حالت عادی و نبودن ترس سقوط در گناه و داشتن توانایی مالی، نکاح سنت موکد می باشد.

حالت سوم: در صورتی که نکاح منتج به جور و ظلم بر زن گردد، مکروه می باشد و برخی فقهاء در این حالت نکاح را حرام گفته اند.^{۳۶۲}

مشروعیت نکاح:

مشروعیت نکاح با آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم ثابت شده است، الله جل جلاله می فرماید: {فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ} ^{۳۶۳}

ترجمه: «هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به يك [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اكتفا کنید].»

رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره چنین مهربانی کرده است: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ» ^{۳۶۴}

ترجمه: «با زنان دوست داشتنی و زایا ازدواج کنید که من به کثرت شما مباحات می کنم.» (فانكحوا) لفظی است که تمام مردان را شامل می گردد، برابر است که جوان باشند یا پیر سالمند و همچنان (النساء) واژه است که تمام زنان را دربر می گیرد، برابر است که زنان جوان باشند یا زنان پیر و سالمند؛ و از ظاهر آیت پیدا است که مردان با آن که سالمند باشند، می توانند با زنان خوردهسال از خود شان نکاح کنند، ولی آیا چنان نکاح (که مرد پیر با زن جوان و یا هم زن که از آن مرد کهن سال جوانتر باشد) درست است یا خیر؟ خوب است که قبل از پاسخ دادن به این پرسش، برخی از حکمت های نکاح را نام ببریم:

- تداوم نسل بشری

- عفت و پاکدامنی

- محبت بین خانم و شوهر

کتاب فقه در باره پرسش فوق چیزی نگفته اند و یا حداقل بنده به پیدا کردن جواب از متون فقه عاجز گردیدم ولی در روشنی تفصیل که تا این جا آمدیم، نکاح سالمندان را به طور ذیل تشریح می کنیم: چونکه سالمندی از مراحل گوناگون می گذرد، بناء نکاح آنان نیز یکسان نبوده و در مراحل مختلف حکم مختلف را برای خود می گیرد:

۱- سالمندی که تازه به آستانه کهن سالی قدم گذاشته باشد و از قوت لازم جسمی بهرمنند باشد و در پهلوی آن توان مالی نیز داشته باشد، برای چنان سالمندی جواز دارد که با زن (یا دختری) نکاح کند که در زمان عاجز شدنش از مقاربت جنسی، خانمش نیز به حدی رسیده باشد که دیگر احساس کمی نکرده و خود را در گناه واقع نسازد.

^{۳۶۲} - برای تفصیل بیشتر به البنیایه شرح الهدایه، جلد: ۵، صفحه: ۵ و ۶ و ۷ - منح الجلیل، جلد: ۳، صفحه: ۳۵۳ و ۳۵۴ و - المجموع، جلد: ۱۷، صفحه: ۲۰۲ و - الإنصاف، جلد: ۸، صفحه: ۶ مراجعه شود.

^{۳۶۳} - سوره نساء، آیت ۳.

^{۳۶۴} - به روایت ابوداود، شماره حدیث: ۲۰۵۰، امام البانی رحمه الله در حکم این حدیث چنین گفته است: حسن صحیح.

به خاطری که در چنان نکاح تقریباً همه حکمت های آن برآورده می شود؛ و اگر نکاح با دختر جوانی باشد که در زمان عاجز شدن شوهر از مقاربت جنسی، در اوج تشنگی جنسی به سر ببرد و سبب شود که خانم به بیراهه برود و مرتکب گناه شود، چنان نکاح جواز ندارد.

۲- سالمندی که بخشی از این مرحله عمر وی سپری شده باشد، توان جسمی وی نیز روز به روز به ضعف بگراید، می تواند با زن ازدواج کند که به سبب آن عفت خود را حفظ کند و محبت را نیز به دست بیاورد؛ و نکاح وی با دختر جوان و کم عمری جواز ندارد که در قدم اول سبب کدورت شود، بعداً ترس طغیان و افتیدن در پرتگاه گناه موجود باشد و در اخیر هم، اگر بمیرد و صاحب اولاد شده باشد، کسی وجود نداشته باشد که بر سر اولاد هایش دست شفقت بکشد و امور آن ها را سرپرستی کند.

۳- نکاح سالمندی که قوت جسمی وی به باد فنا رفته باشد و صرف به خاطر این دنبال نکاح است که به خدمت گزاری نیاز دارد و در پهلوی آن می خواهد که با استفاده از نکاح خود را از آن تنهایی نجاب بدهد که در آن واقع گردیده است؛ چنین نکاح جواز ندارد به خاطر که هیچ مصلحت و حکمت نکاح در آن دیده نمی شود و این گونه نکاح سبب جور و ظلم می گردد؛ و فرزندان چنان سالمندی می توانند که خود شان آستین همت بلند کنند و در خدمت پدر خویش قرار بگیرند و یا هم در بدل پول خدمتکاری را در خدمت وی قرار بدهند.^{۳۶۵} (وَاللّٰهُ اَعْلَمُ)

ب: ضمانت سالمندان:

ضمانت که فقهاء حنفی رحمهم الله در کتب خویش از آن به (الكفالة) تعبیر کرده اند، خوب است که در قدم اول معنی لغوی و اصطلاحی آن را بفهمیم و بعد حکم آن را در حق سالمندان جستجو کنیم:

معنی لغوی ضمانت:

مختار الصحاح چنین نوشته است: "(ضَمِنَ) الشَّيْءَ بِالْكَسْرِ (ضَمَانًا) كَفَلَ بِهِ فَهُوَ (ضَامِنٌ) وَ (ضَمِينٌ)"^{۳۶۶}

ترجمه: واژه (ضمن الشيء) که به کسره میم باشد، معنای به عهده گرفتن را می دهد که مصدر آن ضماناً بوده و فاعل آن ضامن و یا هم ضمین می آید.

معنی اصطلاحی ضمانت:

تعریف اول:

این تعریف در بحر الرائق آمده است: "هي ضم ذمة إلى ذمة في المطالبة."^{۳۶۷}
ترجمه: کفالت عبارت است از پیوست کردن ذمه شخصی به ذمه شخصی دیگر در خواستن.

تعریف دوم:

این تعریف در منح الجلیل مذکور است: "الضمان شغل ذمة أخرى بالحق"^{۳۶۸}

^{۳۶۵} - در باره خدمت سالمندان، در ۷۱ و تحت عنوان (گفتار اول: وضوء سالمندان که از انجام دادن آن عاجز هستند) تفصیلی صحبت شده است.

^{۳۶۶} - مختار الصحاح، تألیف: محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی، صفحه: ۱۶۱.

^{۳۶۷} - بحر الرائق، تألیف: امام نسفی رحمه الله، جلد: ۶، صفحه: ۳۴۱.

^{۳۶۸} - منح الجلیل، تألیف: محمد علیش، جلد: ۶، صفحه: ۱۹۸.

ترجمه: ضمانت عبارت است از مشغول ساختن ذمه شخص دیگری در طلب حق.

ضمانت چه کسی درست می باشد؟

امام کاسانی رحمه الله در این باره چنین گفته است: "و أما الذی یرجع إلی الکفیل فأنواع، منها العقل و منها البلوغ"^{۳۶۹}

ترجمه: و اما شرائط که به کفیل برمی گردد، به چند دسته تقسیم می شود که عقل و بلوغ از آن جمله می باشد.

در این باره کتاب منحل الجلیل چنین آورده است: "و صح الضمان و لزوم من أهل التبرع بالمضمون فیه و هو المكلف الذی لا حجر علیه فیما ضمن."^{۳۷۰}

ترجمه: و ضمانت هر آن کسی صحیح است و در جنس ضمانت شده (ضمانت وی هنگام) لازم می گردد که از اهل تبرع باشد و آن (شخص ضمانت کننده) عبارت از فرد مکلفی است که در جنس ضمانت کرده، بر وی حجر نباشد.

و کتاب (المجموع) آن را چنین بیان کرده است: "فإذا کان فاقداً لأهلیة لصغر سن او جنون او حجر لسه أو غیره، فإن أولئک لا یصح توکیلهم."^{۳۷۱}

ترجمه: و اگر (کفیل) به خاطر صغر سن، دیوانگی، حجر که به سبب سبک عقلی باشد و یا هم به کدام علت دیگری فاقد اهلیت باشد، در این صورت کفالت آن ها نیز پذیرفته نمی شود.

دیده می شود که امام کاسانی رحمه الله برای صحت ضمانت (کفالت) عقل و بلوغ را شرط گذاشته است و شیخ محمد علیش رحمه الله تکلیف را برای صحت آن شرط کرده است و همه می دانیم که یک فردی زمانی مکلف می شود که عقل داشته باشد و بالغ شده باشد، و امام نووی رحمه الله شرط گذاشته است که ضامن (کفیل) باید نابالغ نبوده و سبک عقل نیز نباشد، و معلوم است که انسان مکلف کسی است که بالغ بوده (و مرحله صغر سن را سپری کرده) و همچنان عاقل باشد (و سبک عقل نباشد).

در روشنی گفته های فقهاء کرام رحمهم الله چنین می گویم:

هر آن سالمندی که از صحتمندی عقلی برخوردار باشد، گفته های خویش را درک کند و به مرحله ارذل العمر نرسیده باشد، ضمانت وی درست و صحیح می باشد، و هر آن سالمندی که به آن مرحله عمر خویش رسیده باشد که زیادت عمر عقلش را متضرر ساخته باشد و گفته های خود را درک نکند، ضمانت وی نیز درست و صحیح نمی باشد.

محمد علیش رحمه الله: محمد بن احمد بن محمد علیش، ابو عبدالله، فقیه و از بزرگان مذهب مالکی است که در سال ۱۲۱۷ هـ چشم به جهان گشوده و در سال ۱۲۹۹ هـ دنیا را ترک گفته است.

وی که اصلش از المغرب می باشد، فامیلش در طرابلس زندگی اختیار کرده بودند ولی خودش در قاهره تولد شده و در الأزهر علم آموخته در همان جا دستار بزرگی مذهب مالکی را بر سر بسته است.

آثارش: فتح العلی المالک فی الفتوی علی مذهب الامام مالک، منح الجلیل علی مختصر خلیل.

برگرفته شده از کتاب شجرة النور الزکیة فی طبقات المالکیة، نویسنده: مخلوف، محمد بن محمد، جلد: ۱، صفحه: ۵۵۱

^{۳۶۹} - بدائع الصنائع، تألیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد: ۷، صفحه: ۳۹۵.

^{۳۷۰} - منحل الجلیل، تألیف: الشیخ محمد علیش، جلد: ۶، صفحه: ۱۹۹.

^{۳۷۱} - المجموع، تألیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۱۴، صفحه: ۱۹۴.

ج: وقف و صدقات سالمندان:

هر انسان برای زیاد ساختن توشه آخرت خویش به انجام نیکی ها نیاز دارد، و از جمله خوبی های که پله اعمال نیک انسان را ثقیل می سازند، وقف و صدقات می باشند، ولی پرسش اساسی این جاست که آیا وقف و صدقات سالمندان قابل تایید است یا خیر؟
قبل از پرداختن به این پرسش، باید وقف و صدقات را تعریف کنیم:

معنی لغوی وقف:

معجم التعریفات آن را چنین معنی کرده است: "الوقف في اللغة: الحبس"^{۳۷۲}
ترجمه: وقف در لغت به معنی حبس و بند کردن می باشد.

معنی اصطلاحی وقف:

تعریف اول:

این تعریف را از کتاب (بحر الرائق) می گیریم: "حبس العين على ملك الواقف و التصدق بالمنفعة"^{۳۷۳}
ترجمه: وقف عبارت است از حبس کردن عین در حالی که ملکیت آن در نزد واقف ثابت بوده و منفعتش را صدقه نماید.

تعریف دوم:

این تعریف را کتاب (منحل الجلیل) ذکر کرده است: "و شرعاً حبس عين لمن يستوفي منافعتها أبدأ"^{۳۷۴}
ترجمه: و در اصطلاح شرع، وقف عبارت است از به دست داشتن (ملکیت) عین برای کسی که منفعت آن را برای همیشه و به طور کامل به دست آورده باشد.

تعریف سوم:

این تعریف است که در کتاب (المجموع) آورده شده است: "عطية مؤبدة بشروط معروفة"^{۳۷۵}
ترجمه: وقف در اصطلاح عبارت از بخشش است که موبد بوده و دارای شروط معروف می باشد.

تعریف چهارم:

این تعریف را کتاب (الإنصاف) نوشته است: "و هو تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة"^{۳۷۶}
ترجمه: وقف عبارت است از به دست داشتن اصل (ملکیت) و در راه الله بخشیدن منفعت آن.
تعاریف فوق تقریباً گنگ بوده و مفهوم را به طور واضح نمی رسانند، پس خوب است تعریف واضحتر و آسانتر بیاوریم:

۳۷۲ - معجم التعریفات، تالیف: جرجانی، صفحه: ۲۱۲

۳۷۳ - بحر الرائق، تالیف: امام نسفی رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۳۱۳.

۳۷۴ - منح الجلیل، محمد علیش، جلد: ۸، صفحه: ۱۰۹.

۳۷۵ - المجموع، تالیف: امام نووی رحمه الله، جلد: ۱۶، صفحه: ۲۴۳.

۳۷۶ - الإنصاف، علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرادوی، جلد: ۷، صفحه: ۳

وقف عبارت از این است که شخصی ملکیت خویش را به خاطر منفعت عامه مردم به الله جل جلاله ببخشد و هدفش از این کار اجر اخروی باشد.

معنی لغوی صدقات:

(المنجد في اللغة) آن را به این گونه معنی کرده است: "الصدقة ج صدقات: عطية يراد بها المثوبة لا المكرمة"^{۳۷۷}
ترجمه: واژه صدقه که با صدقات جمع می گردد به معنی بخشش است که از آن ثواب مراد کرده شود نه مکانت و نام و نشان.

معنی اصطلاحی صدقات:

این تعریف را از معجم التعريفات می گیریم: "الصدقة هي العطية تبتغي بها المثوبة من الله تعالى"^{۳۷۸}
ترجمه: صدقه عبارت است از بخشیدن چیز به خاطر به دست آوردن پاداش نیکو از جانب الله متعال.

وقف و صدقه چه کسی صحیح است؟

امام کاسانی رحمه الله در رابطه چنین می نگارد: "أما الذي يرجع إلى الواقف فأنواع: منها العقل و منها البلوغ، فلا يصح الوقف من الصبي و المجنون"^{۳۷۹}
ترجمه: اما شروط که به واقف برمی گیردد انواع دارد و از آن جمله: عقل و بلوغ می باشد، پس وقف طفل و دیوانه صحت ندارد.

باید گفت که امام کاسانی رحمه الله در کتاب گران سنگش چنین عنوان می گذارد: (کتاب الوقف و الصدقة) و بعد در شرح وقف، شرائط بالا را ذکر می کند و در صدقه آن را نیز لازم می داند، یعنی شرائط ذکر شده برای هر دوی آن ها (وقف و صدقه) می باشد.

قرافی رحمه الله در (الذخیره) موضوع را چنین واضح ساخته است: "الركن الاول: الواقف و شرطه أهلية التصرف في المال"^{۳۸۰}

ترجمه: رکن اول وقف، وقف کننده است و در وی شرط است که دارای اهلیت تصرف در مال را داشته باشد.

و قرافی رحمه الله نیز عین شرط (اهلیت) را برای وقف ضروری دانسته است که در غیر آن وقف درست نمی باشد؛^{۳۸۱} و چنان که قبلاً تذکر رفته است، اهلیت عبارت از عقل و بلوغ می باشد.

امام غزالی رحمه الله در (الوسیط في المذهب) چنین می آورد: " فيشترط أن يكون أهلاً للملك"^{۳۸۲}
ترجمه: پس شرط است وقف کننده اهلیت ملکیت را داشته باشد.

۳۷۷ - المنجد في اللغة، تالیف: لویس معلوف، صفحه: ۴۲۰.

لویس معلوف: وی لویس فرزند نقولا ضاهر المعلوف الیسوعی صاحب کتاب المنجد في اللغة است که در زحله لبنان به دنیا آمده و پدرش وی را ضاهر نام گذاشت ولی بعداً به لویس بن نقولا معلوف تغییر نام کرد و به همین نام شهرت یافت.

گرفته شده: الأعلام، نویسنده: خیر الدین الزرکلی، جلد: ۵، صفحه: ۲۴۷

۳۷۸ - معجم التعريفات، تالیف: جرجانی، صفحه: ۱۱۳.

۳۷۹ - بدائع الصنائع، امام کاسانی رحمه الله، جلد: ۸، صفحه: ۳۹۵.

۳۸۰ - الذخیره، امام قرافی رحمه الله، جلد: ۶، صفحه: ۳۰۱

۳۸۱ - مرجع بالا، صفحه: ۲۲۳ دیده شود.

۳۸۲ - الوسيط في المذهب، امام غزالی رحمه الله، جلد: ۴، صفحه: ۲۴۲.

کتاب (الإنصاف) در زمینه چنین آورده است: "الإسلام و التكليف و الكفاية في التصرف و الخبرة به و القوة عليه."^{۳۸۳}

ترجمه: این امور در وقف کننده شرط است: مسلمان بودن، مکلف بودن، داشتن صلاحیت در تصرف، تجربه و در اختیار داشتن چیزی که وقف می گردد.

در تمام دیدگاه ها مشاهده می شود که وقف کننده باید مکلف بوده و از نعمت عقل و بلوغ بهرمند باشد، پس هرگاه سالمند هوشش بر جای باشد، وقف و صدقه وی صحیح می باشد و زمانی که هوشش متضرر شود، اهلیتیش متضرر می گردد، و زمانی که اهلیتیش متضرر شد، صلاحیت وقف و صدقه نیز از وی گرفته می شود.

د: هبات سالمندان:

برای دانستن درست این بحث، خوب است که مانند گذشته اول معنی عنوان فهمیده شود و بعد بررسی فقهی صورت بگیرد.

معنی لغوی هبات:

هبات که مفرد آن (هبة) می باشد، معنی لغوی آن را از کتاب (معجم التعريفات) می گیریم: "الهبة في اللغة: التبرع"^{۳۸۴}
ترجمه: هبه در لغت به معنی بخشیدن است.

معنی اصطلاحی هبات:

تعریف اصطلاحی هبه را از کتاب امام نسفی رحمه الله می آوریم: "هي تمليك العين بلا عوض"^{۳۸۵}
ترجمه: هبه عبارت از این است که شخصی بدون پرداختن عوض مالک عین شود.

هبه چی کسی صحیح است؟

امام کاسانی رحمه الله می گوید: "و أما ما يرجع إلى الواهب فهو أن يكون ممن يملك التبرع... فلا تجوز هبة الصبي و المجنون."^{۳۸۶}

ترجمه: و اما شرط که به هبه کننده برمی گردد این است که وی از جمله افرادی باشند که مالک تبرع هستند ... پس هبه صغیر و دیوانه جواز ندارد.

دیوانه و صغیر افرادی هستند که خیر خود و دیگران را تشخیص کرده نمی توانند، پس به همین علت است که هبه ایشان نیز جواز ندارد، و هر آن فردی که به حدی از بزرگسالی برسد که عقلش متضرر شود و خیر خود و دیگران را به نیکی تشخیص کرده نتواند، هبه اش نیز صحیح نمی باشد.

^{۳۸۳} - الإنصاف، علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرادوی، جلد: ۷، صفحه: ۶۶.

^{۳۸۴} - معجم التعريفات، تالیف: جرجانی، صفحه: ۲۱۴.

^{۳۸۵} - بحر الرائق، جلد: ۷، صفحه: ۴۸۳. - امام نووی رحمه الله نیز آن به عین الفاظ تعریف کرده است (المجموع، جلد: ۱۶، صفحه: ۳۴۰)

^{۳۸۶} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی رحمه الله، جلد: ۸، صفحه: ۹۴.

ه: وصایا سالمندان:

معنی لغوی وصایا:

وصایا که مفرد آن وصیة می باشد، معنی لغوی آن را معجم المقاییس چنین آورده است: "أصلٌ يدل على وَصَلَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ"^{۳۸۷}
ترجمه: اصل است که وصل شدن چیزی را به چیز دیگر بیان می دارد.
و وصیت را به خاطری وصیب نامیده اند که فرد می گوید بعد از مرگم فلان شی به فلان فرد داده شود و بعد وفاتم آن شی و آن فرد با هم وصل شوند (و دست شان به همدیگر بخورد)

معنی اصطلاحی وصایا:

امام زیلعی رحمه الله تعریف اصطلاحی آن را به این گونه نوشته است: "الوصیة تملیک مضاف إلى ما بعد الموت."^{۳۸۸}
ترجمه: وصیت عبارت است از مالک ساختن شخص دیگر که (این مالک شدن مال) به بعد از مرگ نسبت داده شده باشد.
چون که وصیت در تمام موارد، مانند هبه می باشد و حکم آن نیز همان حکم هبه است، بناءً بر تفصیل که در آن جا داده شد، اکتفا می کنیم.

مبحث دهم: تصرفات مالی سالمندان:

در کل تصرفات مالی سالمندان به سه گونه می باشند:

- تصرفات نافذ
- تصرفات غیر نافذ
- تصرفات متوقف بر اذن ولی

ولی قبل از این که حکم این دو نوع تصرفات را در حق سالمندان بررسی کنیم، خوب است یادآور شویم که در متون کتب های فقه، فقهاء کرام رحمهم الله در این باره چیزی نگفته اند، ولی از تشریحات که در باره حجر صورت گرفته است، قیاس صورت گرفته می تواند که احوال سالمندان را مشخص نماید.

فقهاء کرام رحمهم الله سفاهت، جنون و کودکی را از اسباب حجر می دانند^{۳۸۹} و برای صحت تصرفات هر صنف از اصناف مذکور، شروط را ذکر می کنند و ما از شروط مذکور بهره برده و احوال سالمندان را بر آن اصناف (سفیه، مجنون و کودک) قیاس می کنیم.
با استفاده از بحث حجر، سالمندان را به دو دسته تقسیم می کنیم:

^{۳۸۷} - معجم المقاییس اللغة، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، جلد: ۶، صفحه: ۱۱۶.
^{۳۸۸} - تبیین الحقائق، امام زیلعی رحمه الله، جلد: ۶، صفحه: ۱۸۲.
^{۳۸۹} - البنایه شرح الهدایة، جلد: ۱۱، صفحه: ۸۸ و ۸۹ - و - منح الجلیل، جلد: ۶، صفحه: ۸۳ - و - شرح بدایة المجتهد، جلد: ۴، صفحه: ۱۹۲۱ - ۱۹۲۳ - و - شرح منتهی الإرادات، جلد: ۳، صفحه: ۴۷۴

الف: سالمندان که از قوت عقلی بهرمنند بوده و نیک را از بد می شناسند و نفع و ضرر خویش را خوب درک می کنند؛ این دسته از سالمندان با آن که ضعیف شده اند ولی در تصرفات مالی خویش با سایر انسان های رشید فرقی نمی کنند.

باء: سالمندان که زیادت عمر بر عقل ایشان لطمه وارد کرده و در برخورد و پیش آمد خویش هیئت کودکان را از خود نموده اند و یاهم در قالب افراد سبک مغز درآمده و سود و زیان خویش را به گونه شاید و باید آن درک کرده نمی توانند؛ بر تصرفات چنین سالمندان قیود وضع می گردد و در امور مالی خویش همانند نابالغان و سفیهان می گردند و تصرفات شان به سه دسته ذیل تقسیم میگردد:

مطلب اول: تصرفات نافذ:

آن عده از تصرفات که منفعت محض بوده، برای سالمندان صحیح می باشد و در راستای پذیرفتن آن ها به اذن ولی و سرپرست امور وی هیچ نیازی نیست، مانند: هبه، صدقه و وصیت.

مطلب دوم: تصرفات غیر نافذ:

آن عده از تصرفات که ضرر محض بوده و برای سالمندان جز زیان چیزی دیگری در قبال ندارد، صحیح نبوده و قابل تطبیق نمی باشد، مانند: هبه دادن، وقف کردن و وصیت نمود.
و در این زمینه اذن ولی نیز نقش ندارد، چونکه زیان واقعی می باشند.

مطلب سوم: تصرفات متوقف بر اذن ولی:

آن عده از تصرفات مالی که دو بُعد (سود و زیان) دارند، در این زمینه اذن ولی شرط می باشد، در صورت اجازه وی عقد منعقد می گردد و در صورت نبودن اذن ولی، عقد منعقد نمی گردد، مانند: خرید و فروش.^{۳۹۰}

باید گفت: اگر سالمندی به حدی پیر و ناتوان شده باشد که شبیه دیوانه ها شود، در این صورت قسم سوم تصرفات برایش وجود ندارد.

مبحث نهم: اصول و قواعدی که احکام سالمندان بر آن ها استوار اند:

هرگاه کتب فقه به دقت مطالعه شود، دیده خواهد شد که آن ها احکام زیادی را حمل می کنند که پیرامون سالمندان می چرخند، آن احکام بر قواعد و ضوابط استوار می باشند که در ذیل از آن ها نام می بریم:

قاعده اول: احکام شریعت اسلامی بر آسانی و رفع حرج بنا شده اند:^{۳۹۱}

چنان که هویدا است، احکام شریعت اسلامی بر یُسْر و عدم حرج بنا گردیده است، پس هرگاه حرج و سختی متوجه انسان گردد که تحمل آن از توان وی بالا باشد، پس آن سختی سبب آسانی می گردد و تمام حرج و دشواری های که سالمندان از تحمل آن ها و عمل کردن به آن ها عاجز باشند، از عهده شان ساقط می گردند.

^{۳۹۰} - این تفصیل در باره اطفال نابالغ میباشد و چونکه حالت سالمندان بر ایشان قیاس گردیده است، به همین خاطر در این جا آورده شده است و بنده این تفصیل را مشخصاً از کتاب (الوجیز در اصول فقه) دکتر زیدان رحمه الله، ترجمه: دکتر فرزاد پارسا، صفحه: ۱۰۶ و ۱۰۷ گرفته ام.

^{۳۹۱} - مجلة كلية التربية الإسلامية، عنوان مقاله: رعاية المسنين في التشريع الإسلامي، نوشته: د. هيفاء محمد الزبيدي، صفحه: ۱۷۴.

قاعده دوم: اطاعت به اندازه توان: ۳۹۲

زمانی که شریعت اسلامی بطور عام و برای همه انسان های مکلف این سهولت را در نظر گرفته است که در اطاعت و بندگی خویش، استطاعت خود را فراموش نکنند و در صورت عدم توانایی از رخصت های شرعی استفاده کنند، پس برای سالمندان به طریق اولی جواز دارد که در صورت عاجز شدن از اداء عبادات، به سهولت ها چنگ بزنند و بدین ترتیب از مشقت ها خویشتن را رهایی بدهند. رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث امت خود را بر اعمال تشویق می کند که توان آن را دارد و از سخت گرفتن بر خود منع شان کرده است، آن جا که می فرماید:

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ، قَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» قَالَتْ: «فُلَانَةٌ، تَذُكُّرُ مِنْ صَلَاتِهَا، قَالَ: «مَهْ، عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيفُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبَّ إِلَيْنِ إِلَيْهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ.»^{۳۹۳}

ترجمه: عایشه رضی الله عنها گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر وی وارد شد، در حالی که زن نزد وی حاضر بود، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «این زن کیست؟» عایشه رضی الله عنها گفت: فلانی است و یادآور شد که وی بسیار نماز می گزارد، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «(مدح او را) بس کن، عملی را لازم گیرید که توان آن را داشته باشید، با خدا سوگند که الله جل جلاله (از دادن ثواب) ملول نمی شود (و خودداری نمی ورزد) تا آن که شما (از انجام عمل) ملول شوید.»

قاعده سوم: چیزی که همه آن به دست نمی آید به طور کلی ترک نمی گردد: ۳۹۴

در صورت عجز، عبادات دو گونه میشوند:

۱- عبادات که تجزیه ناپذیر است و در صورت عاجز شدن از اداء برخی آن، همه اش ساقط می گردد، مانند روزه که اجزاء هر روز آن از هم جدا ناپذیر بوده اگر کسی توانایی چند ساعت آن را نداشته باشد، مجبور است که همه آن روز را افطار نماید.

۲- عبادات که تجزیه پذیر بوده و یا هم شکل آن تغییر می خورد و انسان عاجز می تواند که شکل سخت آن را ترک کرده و به آسانترش عمل نماید، مانند نماز که اگر شخصی از ایستاد شدن عاجز شود، نشسته آن را اداء می کند و اگر از رکوع کردن و سجده نمودن عاجز شود، می تواند که اشاره نماید و رکوع و سجده بجا بیاورد، و هدف از قاعده مذکور هم، همین نوع عباداتی است که تجزیه پذیر بوده و یا در صورت عجز، شکلش تغییر میخورد.

پس سالمندی که با مرور زمان قوت و توان عبادات را از دست داده برود، به همان ترتیب سهولت ها نیز شامل حالش می گردد و می تواند که از آن ها بهره ببرد.

۳۹۲ - مرجع بالا، صفحه: ۱۷۵.

۳۹۳ - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۳.

۳۹۴ - مجلة كلية التربية الإسلامية، عنوان مقاله: رعاية المسنين في التشريع الإسلامي، نوشته: د. هيفاء محمد الزبيدي، صفحه: ۱۷۵.

یاددهانی:

چون که این تحقیق احکام سالمندان را در روشنی شریعت اسلامی و قوانین حاکمه کشور به بررسی گرفته است، بنده نیز کوشیده ام که هر مسئله را در روشنی شریعت اسلامی و قوانین حاکمه کشور تحت پژوهش قرار بدهم، تا جایی که قوانین صراحت داشته، بیان شده است و در مواردی که مواد قانونی پیدا نشده است، در آن جا از قانون یادی نشده است، ولی با وجود این وضاحت کوتاه باید بگویم که قانون اساسی کشور و همچنان کود جزا صراحت دارند، در مواردی که قوانین به آن حکم نداشته باشد، به آن موارد در روشنی فقه رسیدگی صورت میگیرد.

ماده ۱۳۰ قانون اساسی:

"محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هرگاه برای قضیه‌یی از قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید."^{۳۹۵}

این ماده قانون اساسی برای آن عده افرادی است که اهل سنت بوده و در دایره آن زندگی میکنند، ولی آنهای که اهل تشیع می‌باشند، به دعاوی شان در روشنی فقه جعفری رسیدگی می‌شود:

ماده ۱۳۱ قانون اساسی:

"محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق احکام قانون تطبیق می‌نمایند.

در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند."^{۳۹۶}

کود جزا:

به اساس احکام کود جزای افغانستان اگر سالمندان جرایم حدود را انجام بدهند مطابق به فقه حنفی مورد مجازات قرار می‌گیرند. در این مورد کود جزا در ماده دوم خود چنین صراحت دارد:

"مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد."^{۳۹۷}

بناء هرگاه سالمندی مرتکب یکی از حدود هفت‌گانه در فقه حنفی گردد، مطابق احکام فقه مورد مجازات قرار می‌گیرد ولی اگر شرایط حدود تکمیل نگردد و یا هم به اثر شبهات ساقط گردد مرتکب به اساس قانون تعزیری مجازات می‌گردد.

در این مورد کود جزای افغانستان که یک قانون تعزیری مربوط به جرایم و مجازات است چنین بیان می‌دارد:

"احوال مخففه مسؤولیت جزایی عبارت از حالات و اوضاعی می‌باشد که موجودیت یک یا چند مورد آن باعث تخفیف جزای مرتکب می‌گردد.

احوال مخففه مسؤولیت جزایی قرار ذیل می‌باشد:

^{۳۹۵} - جریده رسمی، قانون اساسی، ماده ۱۳۰.

^{۳۹۶} - همان، ماده ۱۳۱.

^{۳۹۷} - جریده رسمی، کود جزا، ماده ۲، فقره ۲.

۱۱- کبر سن برای مرد اکمال سن هفتاد و برای زن اکمال سن شصت و پنج^{۳۹۸}
این حالت نیز با توجه به جنسیت مرتکب متفاوت می‌باشد؛ بدین صورت که برای مرد اکمال سن ۷۰ سال و برای زن اکمال سن ۶۵ سال شرط گذاشته شده است.
یعنی اگر سالمندی مرتکب تعزیر گردد و جرم جنایت باشد، مجازات آن یک‌درجه پایین‌تر از حد اقل می‌کند، طوری که کود جزا صراحت دارد:
"هرگاه یک یا چند حالت از احوال مخففه مسؤولیت جزایی در جرم جنایت موجود گردد، جزای آن به‌شکل ذیل تخفیف می‌یابد:

۱- در صورتی که جزای جرم ارتكابی اعدام باشد. به حبس دوام درجه ۱.
۲- در صورتی که جزای جرم ارتكابی دوام درجه ۱ باشد. به حبس دوام درجه ۲.
۳- در صورتی که جزای جرم ارتكابی حبس دوام درجه ۲ باشد. به حبس طویل.
۴- در صورتی که جزای جرم ارتكابی حبس طویل باشد. به حبس متوسط.^{۳۹۹}
و اگر سالمندی مرتکب جرم جنحه گردد، مجازات بگونه خاصی کاهش پیدا می‌کند، که کود جزا قرار ذیل بیان می‌دارد:
"هرگاه یک یا چند حالت از احوال مخففه مسؤولیت جزایی در جرم جنحه موجود گردد، محکمه به تخفیف جزا به ترتیب ذیل حکم می‌نماید:

۱- در صورتی که جزای پیش‌بینی شده حبس متوسط بوده و حداقل داشته باشد، به کمتر از حداقل.
۲- در صورتی که جزای پیش‌بینی شده حداکثر حبس قصیر باشد، به حبس ۳ ماه.
۳- در صورتی که جزای پیش‌بینی شده شامل حبس و جزای نقدی باشد، به یکی از آن.
۴- در صورتی که جزای پیش‌بینی شده در قانون حبس یا جزای نقدی باشد، به جزای نقدی.^{۴۰۰}
بنابراین سالمند بودن در جرایم تعزیر یکی از احوال مخففه است.

۳۹۸ - همان، ماده ۲۱۳، فقره‌های ۱ و ۲ و بند ۱۱.

۳۹۹ - همان، ماده ۲۱۴.

۴۰۰ - همان، ماده ۲۱۵.

فصل دوم

حقوق سالمندان

فصل دوم: حقوق سالمندان

سالمندان سرمایه یک جامعه بوده و افراد خردمند آن از این منابع تجارب استفاده اعظمی کرده و در روشنی گفته های ایشان آینده پربار خویش را بنا می کنند؛ این را نیز باید بدانیم که سالمندان تنها برای این نیست که جوانان برای آینده درخشان خود گرد آن ها حلقه بزنند و مشکلات روزگار خویش را به آنان عرضه کنند و برای آن ها پاسخ دریافت نمایند و بعد متوجه جهت شوند که از آن آمده بوند و بس! باشنده گان جوامع خردمند و علی الخصوص مسلمانان نه تنها این که از داشته های سرشار سالمندان استفاده می کنند، بلکه تخم محبت آن ها را در عمق قلب خویش می کارند و در روشنی ارشادات الهی و رهنمایی های رسول مقبول اسلام صلی الله علیه وسلم تمام آن حقوق را متوجه می باشند و در هر قدم آن را مراعات می کنند که توسط آن حال و آینده سالمندان یک جامعه حفظ گردیده و آراسته می شود.

به راستی هم زمانی که به منابع شریعت اسلامی سر بزنیم و ارشادات مروارید گونه آن را متوجه شویم که زیب و زینت زندگی سالمندان شده اند، به این یقین دست خواهیم یافت که این شریعت توجه را به کهنسالان مبذول داشته است که نه در قدیم سراغش معلوم می شود و نه در حال نظیرش دیده می شود و نه هم در آینده دور و نزدیک مثالش پیدا خواهد شد و به خاطر همین توجه راستین است که این فصل را به آن حقوق متخصص ساخته ایم و خواستیم که بدین وسیله آن ها را به هموطنان خویش برسانیم.

مبحث اول: حق احترام، بزرگداشت و توقیر سالمندان:

از جمله حقوق سالمندان که در قدم نخست از آن یادآوری می کنیم و در باره آن معلومات بدست می آوریم، همانا حق احترام، بزرگداشت و توقیر ایشان می باشد، البته این احترام، بزرگداشت و توقیر را در خانواده، بین دوستان، همسایگان، اجتماع و دولت اسلامی مطالعه می کنیم و خواهیم دانست که سالمندان در عرصه های نامبرده حقدار چگونه احترام، بزرگداشت و توقیر میباشند؟

مطلب اول: حق احترام و بزرگداشت سالمندان در خانواده:

سالمند که در یک خانواده زندگی می کند، برای اعضای آن حیثیت گونانی دارد، برای کسی پدر است و برای کسی پدرکلان ... و این هم از جمله الطاف بی پایان الهی بر جامعه اسلامی است، که هر قدر عمر طولانی می شود، همزمان بر قدر و منزلت انسان نیز افزوده می شود و یک سلسله حقوق متوجه فامیل مسلمان می شود که باید به آن ها توجه جدی کنند و آن ها را در حق سالمندان خانواده خویش پیاده بسازند.

آن حقوق را نخست در روشنی قرآن کریم مطالعه می کنیم و بعد به چمن زار پر زیب و زینت نبوی صلی الله علیه وسلم شده و در روشنی احادیث گهربار رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را می خوانیم.

حق احترام و بزرگداشت سالمندان خانواده در روشنی قرآن کریم کریم:

آیت اول:

الله متعال بد اخلاقی و رفتار زشت را در مقابل بزرگان و سالمندان خانواده که همانا پدر و مادر می باشند، حرام قرار داده و از اندکترین لفظ که بوی بد رفتاری را می دهد، منع کرده است، الله جل جلاله می فرماید: {فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفًّا} ۴۰۱

ترجمه: «به آنها [حتی] اوف مگو!»

تفسیر (از هر البیان) در باره آیت فوق می نگارد: "یعنی کوچکترین اذیتی را به آنان مکن." ۴۰۲
و (اف) کلمه بسیار کوچک بوده و اولین قدم است که برای آزار پدر و مادر برداشته می شود، پس الله متعال ما را متوجه می سازد که در وقت صحبت با والدین متوجه گفتار خود باشیم و با الفاظ بازی نکنیم که سبب اذیت و آزار پدر و مادر می گردد، ولو اگر کلمه بسیار خورد مانند (اف) گفتن هم باشد.

آیت دوم:

الله متعال از فرزندان خانواده مسلمان می خواهد که در پهلوی ترک گفتن الفاظ آزار دهنده همچو (اف)، در برابر والدین خویش از خاموشی نیز کار نگیرد، به خاطری که خاموشی بی حد و صحبت نکردن با پدر و مادر نیز سبب آزار آن دو هستی بزرگ می گردد، بلکه با آن ها صحبت صورت بگیرد که هر کلمه که از دهن بیرون می شود، سرشار از نرمی باشد و هر جمله که تلفظ می گردد نمایانگر رحمت باشد، الله جل جلال می فرماید: {وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا} ۴۰۳

ترجمه: «و با آنها سخن شایسته بگوی.»

ابراهیم علیه السلام با پدر مشرک خود از در نرمی داخل می شد و زمانی که همرايش صحبت می کرد از نیکویی کار می گرفت، الله جل جلاله می فرماید:

{إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا} ۴۰۴

ترجمه: «چون به پدرش گفت پدر جان چرا چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و از تو چیزی را دور نمی کند می پرستی ای پدر به راستی مرا از دانش [وحی حقیقی به دست] آمده که تو را نیامده است پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است پدر جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی.»

آیت سوم:

الله متعال در پهلوی آن که ما را متوجه می سازد که حین صحبت کرده با والدین خود به گفتار خویش توجه جدی داشته باشیم و چیزی از دهن بیرون نیاوریم که سبب آزردن آن ها شود، این را نیز از فرزندان یک خانواده می طلبد که باید توجه کامل به کردار خویش نیز داشته باشند، نشود که در این ناحیه کاری بکنند که بوی کم مهری بدهد، الله جل جلال می فرماید:

{وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ} ۴۰۵

۴۰۱ - سوره اسراء، آیت ۲۳.

۴۰۲ - تفسیر از هر البیان، محمد اکرام الدین بدخشانی رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۲۱۴

۴۰۳ - همان مرجع بالا.

۴۰۴ - سوره مریم، آیت: (۴۲ - ۴۵)

ترجمه: «و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر.»

تفسیر (ازهر البیان) آیت فوق را چنین توضیح می دهد: "مقصود از این کلام، مبالغه در تواضع است: {مِنَ الرَّحْمَةِ} اشاره به آن است که باید این تواضع از روی ننگ و عار و یا خوف و رجا و یا کدام مقصد دنیوی دیگر نباشد، بلکه ناشی از شفقت و مهربانی و دلسوزی باشد." ۴۰۶

آیت چهارم:

امر دیگر که متوجه فرزندان است همانا دعا کردن می باشد و او تعالی از ایشان می طلبد که برای والدین خویش دعا بکنند و خیر دو جهان را برای این دو پربهاترین سرمایه زندگی خویش استدعا نمایند؛ و دعا کردن برای والدین در زندگی ایشان چنان لازم و ضروری می باشد، مثلی که بعد از وفات برای شان دعا لازم و ضروری می باشد.

الله جل جلاله میفرماید: {وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا} ۴۰۷

ترجمه: «و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.»

در توضیح این آیت، تفسیر (ازهر البیان) چنین آورده است: "این دعا در حق والدین در دوران حیات و بعد از وفات ایشان یکی از حقوق والدین است که باید فرزندان آن را به جا آوردند و از این آیت دانسته می شود که دعا در حق والدین از جمله واجبات است." ۴۰۸

آیت پنجم:

پروردگار عالمیان در کتاب مقدس خود، به این نکته نیز تاکید می ورزد که در بین والدین، توجه بیشتر به مادر صورت بگیرد، به خاطر که زحمتش بیشتر بوده و حقتش بزرگتر می باشد، الله جل جلاله می فرماید:

{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} ۴۰۹

ترجمه: «و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است، و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرك ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من باز می‌گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید شما را با خبر خواهم کرد.»

آیت ششم:

۴۰۵ - سوره اسراء، آیت: ۲۴.

۴۰۶ - تفسیر ازهر البیان، محمد اکرام الدین بدخشانی رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۲۱۴

۴۰۷ - سوره اسراء، آیت: ۲۴.

۴۰۸ - تفسیر ازهر البیان، محمد اکرام الدین بدخشانی رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۲۱۶

۴۰۹ - سوره لقمان، آیات: ۱۴ - ۱۵

قرآن کریم منزلت پدر و مادر را به حدی والا معرفی می کند که حتی اگر غیر مسلمان هم باشند، باید از ایشان مراقبت صورت بگیرد، خدمت کرده شوند و فرمانبرداری گردند، و صرف در امر به گناه و شرک است که مطابعت شان حرام می باشد و بس!

الله جل جلاله میفرماید:

{وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا} ^{۴۰}

ترجمه: «و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن.»

حق احترام و بزرگداشت سالمندان خانواده در روشنی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم:

در ارشادات نبوی صلی الله علیه وسلم اهتمام زیادی به والدین صورت گرفته است و احادیث زیادی در زمینه حقوق ایشان وارد گردیده است که برخی از آن ها را می آوریم:

حدیث اول:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ أَبُوَيْهِ عِنْدَ الْكَبَرِ، أَحَدَهُمَا، أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ.» ^{۴۱}

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد.» گفتند: چه کسی؟ ای رسول خدا! فرمود: «هر کس پدر و مادرش یا یکی از آن دو یا هر دو را به وقت پیری درک کند } و به دلیل عدم توجه و کوتاهی در امر خدمت آنان} به بهشت نرود.»

حدیث شریف می رساند که کوتاهی در خدمت والدین سبب هلاکت انسان می گردد، آن هم زمانی که والدین در بزرگسالی به سر ببرند و نیاز اشد به خدمت داشته باشند و همانا خدمت عبارت است از رسیدگی مادی و معنوی و برآورده ساختن مایحتاج آن ها.

حدیث دوم:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أْبْرَّ الْبِرِّ صَلَٰةُ الْمَرْءِ أَهْلًا وَوَدَّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُولِيَ» ^{۴۲}

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «از بهترین نیکی ها این است که شخص رابطه اش را با دوستان پدرش حفظ نماید.» دیده می شود که این حدیث شریف فرزندان را بر این تشویق می کند اگر والدین سالمند تان این دنیا را ترک گفتند و شما اراده نیکی با ایشان را داشته باشید، پس یکی از راه های نیکی، دلجویی و خبرگیری احوال دوستان ایشان می باشد.

حدیث سوم:

^{۴۰} - سوره اسراء، آیت ۱۵.

^{۴۱} - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۵۱.

^{۴۲} - سنن ابو داوود، شماره حدیث: ۵۱۴۳ و این حدیث را امام البانی رحمه الله صحیح حکم کرده است.

عَنْ الْجُرَيْرِي، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُتْبِكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ» فَمَا زَالَ يَقُولُهَا، حَتَّى قُلْتُ: لَا يَسْكُتُ.^{٤١٣}

ترجمه: از جریری، از عبدالرحمن بن ابوبکره از پدرش رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان آگاه نگردانم؟» گفتیم: آری یا رسول الله! فرمود: «شُرک آوردن به خدا و آزریدن پدر و مادر» – آن حضرت صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بود، نشست و گفت – «برحذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ، برحذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ.» آن حضرت صلی الله علیه وسلم پیوسته آن را تکرار می کرد تا آن که گفتیم: خاموش نمی شود.

این حدیث شریف به طور واضح به فرزندان هوشدار می دهد و می گوید که باید همیشه مراقب والدین خویش باشند، خصوصاً زمانی که آن ها سالمند می شوند و به خدمت کردن نیاز بیشتر پیدا می کنند؛ پس نشود که به سبب کم خدمتی خویش آن ها را ناراحت بسازند و این ناراحتی ایشان سبب عاق شدن شود!

حدیث چهارم:

عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ، فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ: إِنَّ أُمَّي قَدِمَتْ وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَقْصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ صِلِي أُمَّكِ»^{٤١٤}

ترجمه: از هشام از پدر وی روایت است که اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما گفت: مادرم به دیدنم آمد و او مشرکه بود و این واقعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود، من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم فتوا خواستم و گفتم: مادر من متمایل به کمک من است، آیا با وی صلّه رحم کنم؟ فرمود: «آری! با مادر خود صلّه رحم کن.»

این حدیث نیکویی با والدین را لازم می گرداند که از دایره دین اسلام خارج بوده و کافر و مشرک باشند؛ پس در صورتی که برآورده ساختن ضروریات و نیاز های والدین غیر مسلمان لازمی و ضروری باشد، در باره پدر و مادر مسلمان چه نظر دارید؟

مطلب دوم: حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب دوستان:

سالمندان و بزرگسالان تنها سرمایه فامیل خود نمی باشند، بلکه از تجارب روزهای سرد و گرم زندگی شان همه افراد جامعه مستفید می گردند، خصوصاً اقارب ایشان، پس حقوق سالمندان در دایره خانواده باقی نمی ماند، بلکه دوستان و اقرباء ایشان نیز مکلف می باشند تا احترام آن ها را بجا کنند؛ البته این حقوق ایشان خود بافته و خود ساخته نبوده و شریعت اسلامی اقارب دور و نزدیک سالمندان را مورد خطاب قرار می دهد و از ایشان می طلبد تا حقوق آن ها را بجا کنند؛ این حقوق را در قدم

^{٤١٣} - صحیح البخاری، شماره حدیث: ٥٩٧٦.

^{٤١٤} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ٢٦٢٠.

اول در ارشادات الهی جستجو می کنیم و بعد وارد گلستان ارشادات نبوی صلی الله علیه وسلم می شویم و از گل های معطر آن در این راستا گلسته های درست می کنیم.

حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب دوستان در روشنی قرآن کریم:

آیت اول:

پروردگار بلند مرتبه می فرماید: {ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ} ^{۴۱۵} ترجمه: «علاوه بر این از زمره کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند.»

امام قرطبی رحمه الله در تفسیر (وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ) می گوید: " آی: بالرحمة علی الخلق، فإنهم إذا فعلوا ذلك رَجَمُوا الْيَتِيمَ وَالْمَسْكِينِ. " ^{۴۱۶}

ترجمه: یعنی: این آیت بر رحمت و شفقت بر مخلوق الله متعال توصیه می کند و هنگامی که این کار را کردند (و بر خلق الهی شفقت نمودند)، این عمل شان سبب می شود که بر یتیمان و مساکین از در رحمت و مهربانی داخل شوند.

دیده می شود که الله متعال در آیت فوق از مسلمانان می طلبد که در بین هم مهربان باشند و بر همدیگر مهربانی کنند؛ پس مسلمان واقعی کسی است که نیکی می کند و دیگران را به نیکوکاری و مهربان بودن دعوت می نماید و معلوم دار است که در قدم اول، مستحقتر به این نیکی و مهربانی افراد هستند که در دایره دوستی خویش به ما قریبتر باشند و هویدا است که در رأس آن ها سالمندان قرار دارند، و دایره این نیکی و مهربانی، آهسته آهسته وسعت پیدا می کند تا آن که همه عالم را در آغوش پر مهر خود می کشد.

و به راستی هم چنین است، کسانی که بر اقرباء خویش رحم نکنند و حق سالمندان خانواده بزرگ خویش را به جا ننمایند، پس چطور امید برود که دست کسانی را بگیرند که هیچ رابطه خونی با ایشان ندارند؟

و این نبودن قرابت بین آن ها و یتیمان و مساکین، چگونه عواطف ایشان را به حرکت دربیآورد که در حق دوستان و خویشاوندان خود نیز بی تفاوت بوده و هیچ گاهی به دیدن سالمندان نمی روند که خون آن ها در بدنشان جریان دارد و احترام شان را بجا نمی آورند؟

آیت دوم:

آیت که در ذیل ذکر می گردد، دیده می شود که الله متعال جل جلاله در آن تاکید می نماید که خویشاوندی و رفت و آمد به خاطر آن باید در طول عمر مراعات شود: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.} ^{۴۱۷}

^{۴۱۵} - سوره بلد، آیت: ۱۷

^{۴۱۶} - جامع الأحكام القرآن، تالیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد: ۲۲، صفحه: ۳۰۶

^{۴۱۷} - سوره نساء، آیت: ۱

ترجمه: «ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نهبان است.»
امام جصاص رحمه الله در تفسیر (الأرحام) چنین گفته است: "ففيه تعظيم لحق الرحم و تأكيد للنهي عن قطعها"^{۴۱۸}

ترجمه: (لفظ ارحام که در آیت ذکر شده است) به خاطر تعظیم و بزرگداشت پیوند دوستی بوده و بر عدم قطع آن تاکید دارد.

و سالمندان به خاطر در محراق این صله رحم قرار دارند که عمر زیاد توانایی و قدرت رفتن به خانه های اقارب را ازیشان گفته و یا هم در شرف از دست دادن آن قوت هستند، بناءً بر دیگران لازم می گردد که به ایشان وقت بدهند و به زیات آن ها بروند؛ و همین یادکردن و رفتن به دیدن ایشان احترام بس بزرگی می باشد.

آیت سوم:

الله تبارک و تعالی می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ} ^{۴۱۹}

ترجمه: «در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.»
امام رازی رحمه الله در تفسیر {وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ} چنین می آورد: "و قوله {وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ} یريد صلة الرحم بالمال فإن لم یکن فیالدعاء." ^{۴۲۰}

ترجمه: و مقصد و مراد این گفته الله متعال {وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ} وصل خویشاوندی توسط پرداختن مال و دارایی بوده و در صورت نبودن آن، وصل کردن آن پیوند با دعا کردن به ایشان می باشد.
پس در بین اقرباء و خویشاوندان، چه کسی به نیکی کردن و دعاء نمود مستحقتر از سالمندان است؟
و نکته دیگری که به آن دست می یابیم این است که رسیدن به خویشاوندان و دستگیری ایشان، از جمله حقوق است که الله متعال آن را لازم گردانیده است و هر آن شخص که از نعمت مال و دارایی بهر مند باشد، با دستگیری خویشاوندان نه تنها این که فخر فروشی نمی کند، بلکه شکرانگی الله متعال را به جا می آورد که آن حق را اداء کرده است که الله متعال بردوش وی لازم گردانیده بود.

حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب دوستان در روشنی احادیث نبوی صلی الله

علیه وسلم:

حدیث اول:

^{۴۱۸} - احکام القرآن، تالیف: امام جصاص، جلد: ۲، صفحه: ۳۳۶.
امام جصاص رحمه الله: ابوبکر احمد بن علی رازی، فقیه، محدث و مفسر بزرگ حنفی قرن چهارم؛ وی در ۳۰۵ در شهر ری به دنیا آمد و تا ۲۰ سالگی در زادگاه خود درس خواند و بعد به بغداد رفت و شاگرد ابوالحسن کروی شد.
استادانش: ابوالحسن کروی، عبدالباقی بن قانع، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ابوالعباس اصم نیشابوری، دعلج بن احمد، ابوسهل زجاجی و ابوعلی فارسی فراگرفت.
شاگردان مشهور: ابوجعفر نسفی، محمد بن موسی خوارزمی، محمد بن یحیی جرجانی، محمد بن احمد زعفرانی و احمد بن محمد معروف به ابن مسلمه.
وفات: امام جصاص در ۳۷۰ هـ درگذشت.
^{۴۱۹} الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، تالیف: محمد بن الحی الکنوی الهندی، صفحه: ۲۷ و ۲۸.
- سوره نحل، آیت: ۹۰.
^{۴۲۰} - تفسیر الکبیر، تالیف: امام رازی رحمه الله، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۳.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ! مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قَالَ: «أُمَّكَ، ثُمَّ أُمَّكَ، ثُمَّ أُمَّكَ، ثُمَّ أَبُوكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ.»^{٤٢١}

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه رایت است که گفت: مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! سزاوارترین مردم به خوش رفتاری من با وی کیست؟ فرمود: «مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت، سپس پدرت و به همین ترتیب کسانی که از لحاظ نسب در اولویت اند.»

و کسانی که در اولویت قرار دارند، همچو کاکا، ماما، عمه، خاله... باید در محراق توجه انسان قرار داشته باشند و این به خاطر که آن ها در زمان جوانی انسان، معمولاً کهن سال گردیده و در سالمندی به سر می برند.

حدیث دوم:

«من أحب أن يبسط له في رزقه وأن ينسأ له في أثره فليصل رحمه»^{٤٢٢}

ترجمه: «هر کی دوست دارد که رزق وی وسیع گردد و عمرش طویل شود، پس پیوند خویشاوندی خویش را نگهدارد (و با دوستان و اقرباء خویش رفت و آمد بکند و از احوال شان جویا گردد).»
این حدیث نیز بر محکم نگهداشتن رشته های دوستی و قرابت تاکید می رود و محکم نگهداری آن با رفت و آمد، احوال گیری آن ها، رسیدن به بیماری و دستگیری آن ها در روز های سختی سخت می باشد؛ و زمانی که انسان به نهایت سالمندی برسد، توانایی رفتن به خانه دوستان و بدین طریق از جویا شدن احوال ایشان محروم می شود، بلکه حق وی بر دیگران می گردد که به دیدنش بیایند و از احوالش خویشتن را آگاه بسازند.

مطلب سوم: حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب همسایگان:

بعد از دوستان و خویشاوندان، بر کسانی که در همسایگی با سالمندان زندگی می کنند لازم است تا از حال آن ها با خبر بوده و به غم و درد ایشان رسیدگی کنند؛ در این راستا مسئولیت آنان بیشتر است که در همسایگی خود نزدیکتر باشند.

حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب همسایگان در روشنی قرآن کریم:

الله جل جلاله در سوره نساء می فرماید: {وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ}.^{٤٢٣}

ترجمه: «و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راهمانده و بردگان خود [نیکی کنید].»

امام جصاص رحمه الله در شرح و تفسیر {وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ} گفته است:

^{٤٢١} - صحیح مسلم، شماره حدیث: (۲-۲۵۴۸)
^{٤٢٢} - صحیح الجامع الصغیر وزیادته، تالیف: البانی رحمه الله، جلد: دوم، شماره حدیث: ۵۹۵۶ و امام البانی رحمه الله این حدیث را صحیح دانسته است و به همین خاطر آن را در کتاب صحیح الجامع خویش نقل کرده است.
^{٤٢٣} - سوره نساء، آیت: ۳۶.

"ثم ذكر الجار ذا القربى و هو قریبک المؤمن الذی له حق القربا و أوجب له الدین المولاة و النصره ثم ذکر الجار الجنب و هو البعید منک نسباً إذا کان مؤمناً فیجتمع حق الجار و ما أوجب له الدین بعصمة الملة و نمة عقد النحلة." ۴۲۴

ترجمه: (الله متعال بعد از ذکر حقوق والدین) لفظ (جار ذا القربی) را آورده است و هدف از آن همسایه می باشد که در پهلوی همسایگی پیوند خویشاوندی نیز داشته باشد و شریعت اسلامی کمک و یاری رسانیدن به او را واجب دانسته است و بعد از آن لفظ (جار الجنب) را ذکر کرده است و مراد از آن همسایه مسلمان است که از نگاه نسب و دوستی، دور بوده و برای وی حق همسایگی و هر آن چیزی لازم است که شریعت اسلامی آن را به سبب نگهداری (رابطه اخوت) ایمانی و اداء کردن مسئولیت دینی لازم گردانیده است.

حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب همسایگان در روشنی احادیث: حدیث اول:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَئِفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
فَلْيُقِلْ حَبْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ» ۴۲۵

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نمی دهد و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی بدارد و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت بماند.»

این حدیث سه صفت اخلاقی را در خود جمع کرده است و خویشستن را آراستن به هر یکی از آن ها، ضروری و لازمی می باشد، و مورد بحث ما صفت اولی آن می باشد که همانا دست برداری از اذیت رساندن به همسایگان می باشد، و این اذیت رسانی زمانی به نهایت بدی و قباحت خود می رسد که متوجه سالمندان باشد و راز این نهایت زشتی را بزرگی عمر آن ها و ضعف شان تشکیل می دهد.

حدیث دوم:

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ.» ۴۲۶

۴۲۴ - احکام القرآن، تالیف: امام جصاص رحمه الله، جلد: سوم، صفحه: ۱۵۷.
۴۲۵ - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۵ - (۴۷).
۴۲۶ - شرح مشکل الآثار، تالیف: ابو جعفر الطحاوی، جلد: ۷، شماره حدیث: ۲۷۸۵ و شیخ شعیب الأرنؤوط گفته است که سند این حدیث بر شرایط شیخین است.
ابوجعفر الطحاوی: او امام ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامت بن مسلمة بن عبدالمک بن مسلمة بن سلیمان الأزدی الطحاوی است و (طحاء) قریه از قریه های منطقه صعید مصر می باشد.
وی در سال ۲۲۹ و یا در سال ۲۳۹ هـ به دنیا آمده در سال ۳۲۱ هـ وفات کرده است.
وی شاگرد مامایش امام مزنی بود.
امام طحاوی در اول شافعی مذهب بوده ولی بعدا و آن هم در عمر ۲۰ سالگی تغییر مذهب کرده و به احناف پیوست.
مشهورترین تالیف وی عقیده طحاویه می باشد که از جانب علماء مختلف به شرح گرفته شده است.
گفته شده از کتاب: الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیه، تالیف: محمد بن الحی الکنوی الهندی، صفحه: ۳۱، ۳۲ و ۳۳

ترجمه: از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که وی گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «جبریل علیه السلام آن قدر به من در ارتباط با همسایگان سفارش می‌کرد که گمان کردم که همسایه از همسایه ارث خواهد برد.»

درست است که حدیث به طور مطلق آمده و شامل همه افرادی می‌شود که در همسایگی ما زندگی دارند، برابر است که آن‌ها مسلمان باشند و یا هم غیر مسلمان، از خویشاوندان ما باشند و یا هم بیگانه! ولی با توجه جایگاه که سالمندان در شریعت اسلامی دارند، به جرئت کامل گفته می‌توانیم که با استفاده از این حدیث شریف، بر هر مسلمان لازم است که در بین همسایه های خویش، توجه ویژه به سالمندان داشته باشند.

مطلب چهارم: حق احترام و بزرگداشت سالمندان در اجتماع:

بعد از همسایه ها، نوبت به افراد جامعه می‌رسد تا به سالمندان موجود در گوشه و کنار محیط زندگی خویش توجه نمایند و به ایشان دست مهربانی و عطف دراز کنند و نیازهای مادی و معنوی آن‌ها را برآورده سازند و این همه ممکن نیست مگر این که باشندگان آن جامعه در این راستا آگاه شوند و جو نصیحت در آن حاکم باشد و همه افراد آن دل‌باخته احسان و نیکی باشند.

به راستی که کهنسالی حالتی است که از اهمیت و منزلت بلندی برخوردار است و انسان کهنسال باید مورد احترام قرار بگیرد و جایگاه خاص در اجتماع داشته باشد؛ پس جامعه اسلامی به وجود سالمندان در اجتماع و مراقبت به وضعیت ایشان را مشکل اجتماعی محسوب نمی‌کند؛ آن‌ها غرب و جامعه غربی است که زندگی اجتماعی در آن فرسوده شده و وجود سالمندان را پدیده مشکل ساز فکر کرده و از پرستاری و توجه به آن‌ها فرار می‌کنند و ایشان را همراه با ضروریات شان به حکومت تسلیم می‌نمایند! و در میان این همه فضاء خفقان آور برای بزرگان و سالمندان آن دیار، کهنسال بر خود می‌بالد که دست تقدیر اولادش را در جایی هم‌ریش روبرو بسازد و یا هم سال یک مرتبه فرزندانش به دیدنش بیایند!^{۴۲۷}

آیات قرآنی که در این راستا مشعل فرا راه مسلمان قرار گرفته است:

آیت اول:

الله والا مرتبه در سوره آل عمران مهربانی می‌کند: {إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ} ^{۴۲۸}

ترجمه: «اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.»

امام قرطبی رحمه الله در تفسیر {نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ} گفته است: "نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ} من فرح و غم، و صحّة و سقم، و غنی و فقر، و الدّولة: الكرّة"^{۴۲۹}

^{۴۲۷} - دکتر یوسف قرضای درباره زندگی رقت بار سالمندان غربی، در کتاب خود (حقوق الشيوخ و المسنين في ضوء الشريعة الإسلامية) تماس های داشته است، به خاطر معلومات بیشتر آن جا مراجعه شود.

^{۴۲۸} - سوره آل عمران، آیت: ۱۴۰.

ترجمه: و مراد از این قول الهی {تُدَاوِلْهَا بَيْنَ النَّاسِ} خوشی و غم، صحت و مرض مزمن و مالداري و ناداري است و معنی (الدَّوْلَةُ) یک مرتبه می باشد.
 و همچنان در تفسیر {وَلْيَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا} نگاشته است: " {وَلْيَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا} لِيَعْلَمَ صَبْرَ الْمُؤْمِنِينَ، الْعِلْمُ الَّذِي يَقَعُ عَلَيْهِ الْجَزَاءُ كَمَا عَلِمَهُ غَيْبًا قَبْلَ أَنْ كَلَّفَهُمْ."^{۴۳۰}
 ترجمه: و مراد از این گفته الهی {وَلْيَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا} این است تا الله متعال (توسط امتحانات و آزمون های زندگی) صبر مومنان را بداند و به واسطه علم خویش برای شان پاداش بدهد، طوری که (الله متعال) قبل از این که آن ها را ملکف بگرداند، صاحب علم غیب بوده است (و بر احوال بندگان خود آگاهی کامل داشته است).

یعنی ایام در گذر هست و چرخش روزگار حالات مردم را عوض می کند و احوال انسان ها دیگرگون می شود، کسی را شادی در آغوش می کشد و کسی در دایره غم محسور می گردد، فردی مال دار می شود و فردی در کام غربت سقوط می کند، شخصی از بستر مریضی قامت بلند می کند و دیگری از نعمت صحتمندی محروم می شود، طفل جوان می گردد و جوان جایی سالمند را تسخیر می کند و قوی ضعیف شده و ضعیف قوی می گردد و الله متعال از احوال بندگان خویش باخبر است که بر کی، چه می آید؟ و کی چه می کند؟

پس زمانی که جوان به این یقین رسیده باشد که فردای زندگی، اسیر سالمندی می گردد و تمام عوارض آن مرحله دامنگیرش می گردد؛ و این دنیا سرای امتحان است و فردا چیزی را درو خواهد کرد که امروز کاشته است، اگر احترام نثار سالمندان کرد، فردا احترام می شود و اگر در جهت مخالف آن قدم نهاد، بدی در انتظارش می باشد، پس چنین جوان نه تنها که هیچ گاهی سالمندان جامعه خویش را به دیده کم نگاه نمی کند، بلکه از دل و جان در خدمت ایشان قرار می گیرد، از حوال شان می پرسد، دست شان را می گیرد و چنان می کند که فردا چشم آن را دارد.

آیت دوم:

پرووردگار مهربان می فرماید: {مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ} ^{۴۳۱}
 ترجمه: «محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.»

صاحب تفسیر (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان) در شرح (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) به این طور می نگارد: "متحابون متراحمون متعاطفون کالجسد الواحد یحب أحدهم لأخیه ما یحب لنفسه، هذه معاملتهم مع الخلق." ^{۴۳۲}

^{۴۲۹} - الجامع لأحكام القرآن، تالیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد: ۵، صفحه: ۳۳۵.

^{۴۳۰} - مرجع بالا.

^{۴۳۱} - سوره فتح، آیت: ۲۹.

^{۴۳۲} - تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر آل سعدي، صفحه: ۹۳۹.

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر آل سعدي رحمه الله: ایشان شیخ ابو عبدالله عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله بن ناصر آل سعدي از قبیله بنی تمیم می باشد که در ۱۲ محرم سال ۱۳۰۷ هـ به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۶ هـ وفات کرد.

علامه عبدالرحمن بن ناصر پدر و مادر خود را در کودکی از دست و یتیم بزرگ شد.

برخی استادانش: شیخ ابراهیم بن حمد بن جاسر، شیخ محمد بن عبد الکریم شبل، شیخ صالح بن عثمان، شیخ عبدالله بن عایض، شیخ محمد بن شیخ عبد العزیز، شیخ محمد شنقیطی.

برخی آثارش: تیسیر الکریم المنان، إرشاد أولی البصائر والألباب لمعرفة الفقه بأقرب الطرق وأیسر الأسباب، الدرّة المختصرة فی محاسن الإسلام، القواعد الحسان لتفسیر القرآن....

ترجمه: معنی {رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ} این است که مومنان در بین خویش با همدیگر محبت کنندگان و ترحم کنندگان بوده و بر یکدیگر دلسوزی دارند همچو جسد واحدی که برای برادر خود چیز را دوست می دارد که برای خود آن را می پسندد، و این شیوه برخورد ایشان با سایر مردم است.

امام غزالی رحمه الله {رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ} را چنین توضیح داده است: "و قد قال تعالى {رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ} إشارة إلى الشفقة و الإكرام و من تمام الشفقة أن لا ينفرد بطعام لذيقه، أو بحضور في مسرة دونه بل يتنصص لفراقه، و يستوحش بانفراده عن أخيه."^{۴۳۳}

ترجمه: در این گفته الله متعال {رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ} اشاره است برای این که مومنان بین خویش باید احساس شفقت داشته (و یک دیگر را) گرمی بدارند و مثال خوب برای شفقت این است که غذا دلخواه خود را به تنهایی نخورد و اگر در مجلس خوشی حاضر گردد و برادرش نباشد احساس ناپسندی برایش رخ بدهد و در دوری از برادرش احساس تنهایی بکند.

درست است که این آیت در وصف صحابه کرام رضی الله عنهم آمده است، ولی از هر مسلمان می طلبد که صفات و ویژگی های آن رادمردان را در خود متبلور سازد؛ افراد جامعه اسلامی باید در بین هم محبت داشته باشند، بر همدیگر رحم کنند، از در شفقت و مهربانی وارد شوند و تا حدی در بین هم از نیکویی کار بگیرند تا آن که حیثیت دیوار محکم را به خود اختیار کنند و هر آن چه را که برای خود می پسندند، آن را از صمیم قلب برای برادر خود نیز بپسندند.

احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم که در این رابطه هدایتگر ما می باشند:

حدیث: اول:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَكْرَمَ شَابًّا شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَيْضَ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ»^{۴۳۴}

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «هیچ جوانی، پیری را به خاطر سنّ و سالش مورد احترام قرار نداده است مگر این که در زمان پیری، الله متعال کسی را مقدر می کند که او را گرمی بدارد.»

این حدیث افراد جامعه را به صورت آشکارا مورد خطاب قرار می دهد و از ایشان می طلبد تا متوجه سالمندان و محاسن سپیدان محیط خویش باشند و با گفتار و کردار خویش در خدمت آن ها قرار بگیرند.

امام قرضاوی حفظه الله در ذیل این حدیث چنین نوشته است: "و قد حسّن بعض العلماء هذا الحديث و ضعفه آخرون، و لكنه موافق لسنة الله تعالى في الجزاء، فمن المعلوم أن الجزاء من جنس العمل ... فمن بر أباه بره أبناءه، و من عق أباه عقه أبناءه، و كذلك من أكرم الشيوخ في شبابه، هيا الله من الشباب من يكرمه في شيخوخته."^{۴۳۵}

برگفته شده از کتاب: المعجم الجامع في تراجم المعاصرين، نویسنده: مجموعه از المؤلفين، جلد: ۱، صفحه: ۱۵۲

^{۴۳۳} - احياء علوم الدين، تاليف: امام غزالي، جلد: ۵، صفحه: ۱۷۳.

^{۴۳۴} - سنن ترمذی، شماره حدیث: ۲۰۲۲ امام البانی رحمه الله این را ضعیف خوانده است.

^{۴۳۵} - حقوق الشيوخ و المسنين في ضوء الشريعة الإسلامية، تاليف: امام قرضاوی حفظه الله، صفحه: ۱۳.

ترجمه: عده از علماء این حدیث را حسن و برخی دیگری آن را ضعیف گفته اند، مگر مفهوم حدیث با سنت الهی در زمینه پاداش دادن توافقی و تطابق دارد، و واضح است که جزای هر عمل از جنس آن می باشد ... پس کسی که با پدرش نیکی کرد، فرزندان او نیز با وی نیکی خواهند کرد، و کسی که پدرش را نافرمانی کرد، فرزندان او نیز از وی سرپیچی خواهند کرد، و همچنان کسی که در مرحله جوانی محاسن سپیدان را گرامی بدارد، الله متعال در مرحله کهنوت وی جوانانی را فراهم خواهد کرد که وی را گرامی بدارند.

حدیث دوم:

«لَيْسَ مِنْ مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا.»^{۴۳۶}

ترجمه: «کسی که به کوچک‌تر ما رحم نکند (و نسبت به او دلسوز نباشد) و شرف و بزرگواری بزرگتر ما را نشناسد (و او را احترام نکند)، از ما نیست.»
رسول الله صلی الله علیه وسلم در این حدیث افراد جامعه را با الفاظ سخت تری مورد خطاب قرار داده است و از ایشان خواسته است تا توجه ویژه به اطفال و سالمندان جامعه داشته باشند و دست مرحمت بر سر کودکان بکشند و جایگاه سالمندان را بشناسند و آن‌ها گرامی بدارند، در غیر آن از دایره امت بودن خارج می شوند!
آیا وعید از این سخت‌تر شده می تواند؟

حدیث سوم:

عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمَسْلُومِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ وَالْجَافِي عَنْهُ، وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمَقْسُوطِ. »^{۴۳۷}
ترجمه: از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از (نشانه‌های) بزرگداشت و تعظیم خداوند، احترام و اکرام پیرمرد سپید موی مسلمان و قرآن دان که در آن مبالغه ننماید و خواندن و عمل به آن را نیز ترک نکند و (نیز احترام و اکرام شخص) صاحب قدرت عادل است.»

زمانی که پروردگار عالم احترام سالمندان را می کند و از ایشان بزرگداشت می نماید، بر ما بندگان عاجزش به طریق اولی لازم و ضروری می باشد که جایگاه پیرمردان جامعه خویش را بشناسیم و احترام شان را به جا بیاوریم.

و این لفظ حدیث شریف «إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمَسْلُومِ» تمام انواع توجه و بزرگداشت را شامل می گردد، اگر آن توجه و بزرگداشت صحی باشد، اقتصادی باشد، اجتماعی باشد و یا هم در عرصه های دیگر باشد.

حدیث چهارم:

«الْبِرَكَةُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ.»^{۴۳۸}

^{۴۳۶} - صحیح الجامع الصغیر و زیادته، تالیف: البانی، جلد: دوم، شماره حدیث: ۵۴۴۴ و امام البانی رحمه الله آن را صحیح دانسته است و به همین جهت است که آن را در کتاب صحیح الجامع خویش قرار داده است.
^{۴۳۷} - سنن ابو داوود، شماره حدیث: ۴۸۴۳ امام البانی و شیخ شعبیب الأرنؤوط این حدیث را حسن گفته اند.
^{۴۳۸} - صحیح الجامع الصغیر و زیادته، جلد: اول، شماره حدیث: ۲۸۸۴ و امام البانی رحمه الله به خاطر صحیح بودن آن است که آن را در کتاب صحیح الجامع ذکر کرده است.

ترجمه: «برکت با بزرگسالان شما است.»

حقیقت هم چنین است که سالمندان با سپید ساختن محاسن خویش در راه پر خم و پیچ زندگی و با به دست آوردن تجارب عرصه های زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، معدن سرشار از خیر و برکت بوده و در تمام عرصه ها فرزندان صادق یک جامعه به دیدگاهها و نظریات شان ضرورت دارند. اگر افراد یک جامعه بدون مشوره بزرگان موجود خویش به طرف آینده قدم زدن را آغاز کنند، بیدن شک در مسیر خویش با سدها و موانع مختلف روبرو خواهند شد، و در نهایت به جایی خواهند رسید که بزرگان شان در آن قرار داشته است، و اگر افراد آن جامعه تهداب کاخ پرشکوه آینده خویش را در روشنی تجارب سالمندان خویش بنهند و آینده خویش را بر مشوره های آن ها بنا سازند، یقینا که از خطر دور و یاهم با کمترین آسیب آن را بنا خواهند ساخت! پس حقا که برکت با بزرگان است.

حدیث پنجم:

«وَأِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ»^{۴۳۹}

ترجمه: «و همانا خدا بر بندگانی رحم می کند که آن ها رحم می کنند.»

حدیث شریف برای ما می رساند که اگر کسی می خواهد مورد رحمت الهی قرار بگیرد، باید خویشتن را به اخلاق رحمت و شفقت مزین بسازد، و زمانی که فردی به این صفات متصف گردد، هیچ فردی در جامعه باقی نمی ماند مگر این که صفت رحمت و شفقت آن فرد بر وی سایه می افکند، و سالمندان جامعه در محراق این توجه جا داشته می باشند، به خاطر که ایشان در ضعف قرار دارند و این ضعف پای احسان و نیکی افراد نیکو جامعه را به سوی خود می کشاند.

حدیث ششم:

عَنْ نَعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ، وَتَرَاحُمِهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى.»^{۴۴۰}

ترجمه: از نعمان بن بشیر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مثل مؤمنان در دوستی و مهربانی و عطوفت به هم، مانند جسدی واحد است، هرگاه عضوی از آن دچار درد گردد، سایر اعضای جسد در بی خوابی و تب قرار می گیرند.»

این حدیث رسول مقبول صلی الله علیه وسلم نص صریح و واضح است در باره حقوق که یک مسلمان بر برادر دیگر خود دارد و در آن ترغیب صورت گرفته است که افراد جامعه اسلامی باید بین هم

^{۴۳۹} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۳۷۷، حدیث مکمل به این گونه است: {عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَهُ رَسُولُ إِيحَدَى بَنَاتِهِ، يُدْعُوهُ إِلَى ابْنَيْهَا فِي الْمَوْتِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اِرْجِعْ إِلَيْهَا فَأُخْبِرْهَا أَنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى، فَمُرْهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ، فَأَعَادَتِ الرَّسُولَ أَنَّهَا قَدْ أَقْسَمَتْ لِتَأْتِيَنَّهَا، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَامَ مَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَيْهِ وَنَفْسُهُ تَقَعَّقُ كَأَنَّهَا فِي شَنْ، فَقَاصَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ. ترجمه: از اسامه بن زید رضی الله عنهما رایت که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگاه قاصد یکی از دختران وی آمد و آن حضرت صلی الله علیه وسلم را به سوی پسرش که در حال مرگ بود فرا می خواند، پیامبر صلی الله علیه وسلم (به قاصد) گفت: باز گرد و به وی خبر ده از آن خداست، آن چه را می گیری و آن چه را که می گیرد و آن چه را می دهد و هر چیز به نزد او برای مدتی معین است، به او بگو که صبر کند و به امید ثواب باشد، آن قاصد بازگشت و گفت که وی سوگند داده که باید نزد وی برود، پیامبر صلی الله علیه وسلم بر خاست و سعد بن عباد و معاذ بن جبل رضی الله عنهما او را همراهی کردند (پون به آن جا رسیدند) آن کودک نزد آن حضرت صلی الله علیه وسلم آورده شد در حالی که جان وی در اضطراب بود که گویی در مشک است، از چشمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم اشک ریخت، سعد بن آن حضرت صلی الله علیه وسلم گفت: یا رسول الله! این (اشک ریختن) چیست؟ فرمود: این رحمتی است که خدا آن را در دلهای بندگانش خود نهاده است و همانا خدا بر بندگانی رحم می کند که آن ها رحم می کنند.

^{۴۴۰} - صحیح الجامع الصغیر و زیادته، تالیف: البانی، جلد: دوم، شماره حدیث: ۵۸۴۹ و امام البانی آن را صحیح حکم کرده و در کتاب صحیح الجامع خود آن را جا داده است.

شفقت و نرمی داشته باشند و در امور خیر و نیکی دست همدیگر را بگیرند و این ملاطفت و دوستی و دستگیری ایشان در آسانی و سختی وجود داشته باشد.

و اگر نیک بنگریم نیاز به این شفقت و نرمی و یار و یاور شدن در مرحله سالمندی شدیدتر می شود. این بحث را با این گفته های امام غزالی رحمه الله به پایان می رسانیم که در آن به اهمیت برادری پرداخته است: "اعلم ان عقد الأخوة رابطة بين الشخصين، كعقد النكاح بين الزوجين و كما يقتضي النكاح حقوقا يجب الوفاء بها قیاما بحق النكاح ... فكذا عقد الأخوة فلاخیک عليك حق في المال و النفس، و في اللسان و القلب بالعمو و الدعاء، و بالإخلاص و الوفاء، و بالتخفيف و ترك التكلف."^{۴۱}

ترجمه: بدان که عقد اخوت مانند عقد نکاح است که بین دو زوج صورت می گیرد، و همان طوری که عقد ازدواج حقوق را دربر می گیرد که وفاداری بر آن لازم می باشد، عقد اخوت نیز حقوق دارد که باید بر آن ملتزم بود، مانند حق مالی، نفسی، زبانی و قلبی و خواستن عفو و بخشش از همدیگر، اخلاص و وفا داشتن در برابر همدیگر و با یکدیگر از آسانی کار گرفتن و تکلف را ترک کردن.

مطلب پنجم: حق احترام و بزرگداشت سالمندان از جانب دولت اسلامی:

خداوند متعال را باید بسیار شکر بگوییم و قدر این نعمتش را بدانیم که سالمندان جامعه ما در داخل خانواده های خویش از عزت کامل برخوردار بوده و افراد فامیل شان گرد شمع وجود آن ها طواف کنان گردش می کنند و تکریم شان را بر خویشان فرض می دانند، ولی باز هم به طور بسیار نادر فامیل های دیده می شوند که بزرگسالان خانواده خویش را تحقیر می کنند و در برخی اوقات سنگینی وجودشان را بار دوش می پندارند و رفتار نامناسب می کنند! و در برخی موارد حتی داستان های لت و کوب والدین نیز حکایت می شود! این گونه بد اخلاقی ها نه تنها که از ممیزات جامعه اسلامی نمی باشد، بلکه جامعه انسانی نیز از همچو کردار ها عار میدارد. (و نعوذ بالله من ذالک)

من خودم مادری را می شناسم که فرزندان حاضر به خدمتش نیستند، با یکی از فرزندان ولی در اتاق به تنهایی دشوارترین شب و روز عمر خود را می گذراند، از فرزندان خود بنابر همان ضرب المثل مشهور (قوت لایموت) یا به قدر (بخور و نمیر) دریافت می کند! حالا سرنوشت همچو افراد اندک و انگشت شماری که در برخی ساحات دیده می شوند و زندگی تار و تلی را تجربه می کنند، بر دولت اسلامی است که از احوال شان خود را باخبر ساخته و مکان مناسبی را جهت زندگی آرام برای آن ها محیا سازد.

شیوه های رسیدگی در این زمینه:

می شود که دولت اسلامی به خاطر رسیدگی بهتر به سالمندان محروم از انس و الفت خانواده، از طریق های ذیل استفاد کند و مسئولیت خویش را در حق آن ها اداء نماید:

۱- در قدم نخست باید آگاهی عامه صورت بگیرد، تا همه فرزندان به طور شعوری به خدمت والدین خویش بپردازند و خدمت پدر و مادر خود را از شرم و عار جامعه نه، بلکه به خاطر اداء وجبیه ایمانی خویش و به هدف به دست آوردن ثواب انجام بدهند.

^{۴۱} - احیاء علوم الدین، تالیف: امام غزالی رحمه الله، جلد: ۵ صفحه: ۱۶۸

۲- اگر باز هم در جامعه بزرگسالان دیده شود که در رنج و سختی مبتلا می باشند، بر دولت است که موسسات را تهداب گذاری کند که اساسات اسلام را در نظر داشته باشند و در خدمت سالمندان قرار بگیرند و به شیوه از ایشان پرستاری نمایند که روحیات آن ها صدمه نبیند و در داخل چوکات شریعت اسلامی تمام خدمات خویش را به انجام برسانند.

می شود که در این زمینه موسسه تاسیس گردد که وسعت آن به سطح کشور باشد، و اگر خدمت رسانی در این صورت سخت و دشوار باشد، می شود که موسسات خورد و کوچک تاسیس گردند که به سطح ولایات خدمت عرضه کنند و این کار حتی به سطح پایینتر از ولایات بهتر به نظر می رسد.

۳- می شود که به سطح هر ولسوالی مراکز تاسیس گردد که سالمندان بی بضاعت و مجبور، عضویت آن را به دست بیاورند و از خدمات آن مستفید شوند، مثلا:

در این مراکز ماه یک بار از همه طلب حضور صورت بگیرد، و خدمات ذیل تقدیم شان گردد:

- تادیه پول نقد.
- بررسی وضعیت صحی.
- بررسی حالات روحی و نفسیاتی.
- پرسیدن مشکلات که با آن روبرو هستند.

و بعد همه به خانه های خویش بروند، به خاطر که بهترین مکان برای سالمندان خانه های شان می باشد.

۴- در مراکز جمع آوری سالمندان، برای همه افراد جامعه زمینه دید و وادید با سالمندان مساعد باشد و هر کسی بتواند که نزد هر یکی از ایشان که خواسته باشد، برود و همایش صحبت کند، این گونه مجالس دو فایده دارد:

یک: دل تنگی سالمندان از بین میرود

دو: مشوره و تجارب زندگی خود را با دیگران شریک می سازند.

۵- برای فرزندان شان اجازه ندهند که والدین خویش را به بهانه نادر بودن و شبیه آن ترک کنند و این بخاطری که بهترین مکان برای سالمندان همانا خانه های خود شان می باشد. (یعنی از طروق مختلف آگاهی عامه صورت بگیرد تا همه فرزندان، خدمت والدین خویش را مسئولیت ایمانی دانسته و به آن پردازند و به این ترتیب خانواده های مجبور و بی بضاعت و همچنان سالمندان که خدمت شان صورت نمی گیرد، شناخته شوند.)

مبحث دوم: حقوق اقتصادی سالمندان:

باید برای سالمندان تمام ضروریات و مایحتاج ایشان آماده گردد، و بزرگسالان باید از ناحیه خوردن، آشامیدن، لباس، خانه و علاج در کمال اطمینان به سر ببرند.

با توجه به اهمیت بس بزرگ این موضوع بود که به آن توجه کردیم و در این جا آوردیم.

مطلب اول: توجه فامیل:

اگر سالمندان از خود مال به دست نداشته باشند و یا هم مال در کف داشته باشند که نیازهای ایشان را پوره کرده نتواند، در چنین حالت، مسئولیت متوجه فرزندان شان می گردد تا به این ضرورت شانه

بدهند و نیازمندی های والدین خویش را پوره کنند؛ و معنی و مفهوم احسان و نیکی با پدر و مادر نیز همین می باشد که در وقت پیری و ضرورت، چنان که به همسر و فرزندان توجه صورت می گیرد و بر آن ها مصرف می شود، بر ایشان (والدین) نیز مصرف شده و ضروریات شان برآورده گردد. چونکه نفقه والدین بر فرزندان شان واجب می باشد، به همین خاطر است که فقهاء کرام رحمهم الله به پدر و مادر غریب و ناتوان اجازه نمی دهند که از پول زکات فرزندان خود چیزی بردارند، امام قرضاوی حفظه الله در این باره نگاشته است:

"و لهذا اتفق الفقهاء على أن الأب لا يأخذ من زكاة ابنه عند حاجته، لأن نفقته واجبة عليه، كما تجب عليه نفقة زوجته و أولاده، فهو حين يعطيه الزكاة كأنما يعطيها لنفسه."^{۴۴۲}

ترجمه: و به همین سبب فقهاء کرام رحمهم الله اتفاق نظر دارند که پدر نمی تواند در هنگام ضرورت زکات پسر خود را بگیرد، چون که نفقه پدر بر فرزندش چنان لازم است طوری که نفقه همسر و اولادش بر وی واجب می باشد، و هنگامی که وی (پسر) زکات را برای پدر خود می دهد، گویا آن را برای خود می دهد.

الله جل جلاله می فرماید: {وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ}^{۴۴۳}

ترجمه: «و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می کردند [موسی] گفت منظورتان [از این کار] چیست گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است.»

و این داستان حضرت موسی علیه السلام است، زمانی که از ترس فرعون و فرعونیان، مصر را ترک گفت و داخل شهر مدین گردید، آن جا دو خانم دختر را دید که انتظار هستند تا تعداد مردم اندک شود و آن دو به گوسفندان خود آب بدهند، زمانی که حضرت موسی علیه السلام علت حضور و انتظار شان را می پرسد، جواب می دهند که پدر ما پیرکهن سال است که توانایی آمدن و خدمت کردن به مواشی را ندارد، پس بناءً ما این کار را می کنیم.

از این داستان چنین اخذ می گردد که اگر والدین سالمند و ناتوان شوند، به خدمتگذاری ضرورت بیافتد ولی پسر نداشته باشند، در این وقت بر دختران شان نیز لازم است که در راستای رفع نیازمندی های آن ها، آستین همت بلند کنند و به خدمت پدر و مادر خویش برسند و این به خاطر آنست که خدمت و رسیدگی به آن دو گهر نایاب تنها مسئولیت پسران نمی باشد، بلکه دختران نیز در این عرصه مسئولیت دارند.

و این چیزی است که امام قرضاوی حفظه الله نیز به آن پرداخته است، آن جا که می نگارد: " أن من حق الكبير أن يسعى أولاده و يكدحوا و إن كانوا بنات - حتى يكفوه أمره و يوفروا له حاجته و هذا من واجبات عمل المرأة من حاجة الأسرة."^{۴۴۴}

^{۴۴۲} - حقوق الشيوخ و المسنين في ضوء الشريعة الإسلامية، تالیف: امام قرضاوی حفظه الله، صفحه: ۷.

^{۴۴۳} - سوره قصص، آیت: ۲۳.

^{۴۴۴} - حقوق الشيوخ و المسنين في ضوء الشريعة الإسلامية، تالیف: قرضاوی، صفحه: ۸.

ترجمه: یکی از جمله حقوق سالمند این است که اولادش برای برآورده ساختن نیازمندی های وی باید تلاش بورزند، اگر چه دختران باشند، تا آن ها (فرزندان) برای رفع نیازمندی هایش بسنده بوده و حوایجش را فراهم بسازند و این همچنان یکی از مسئولیت های زن نیز بوده و از جمله ضروریات خانواده به شمار می رود.

در حدیث که امام ابو داود آن را نقل کرده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن جا، همه داشته های فرزند را از آن پدر و مادرش دانسته است:

عن عمرو بن شعيب عن أبيه و عن جدّه أن رجلاً أتى النبي صلی الله علیه وسلم فقال: يا رسول الله! إن لي مالاً و ولداً و إن والدي يحتاج مالي، قال: «أنت و مالك لوالديك إن أولادكم من أطيب كسبكم فكلوا من كسب أولادكم.»^{٤٥}

ترجمه: از حضرت عمرو بن شعيب و وی از پدرش و وی (پدرش) از پدرکلانش روایت می کند که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت:

ای رسول خدا! من مال و اولاد دارم و پدرم نیازمند مال می باشد.

رسول الله صلی الله علیه گفت: «تو و مالت از آن والدین خود می باشید و فرزندان تان از بهترین دستاورد های تان می باشد، پس از دست مزد فرزندان تان بخورید.»

معنی حدیث این نیست که پدر مال فرزند خود را به طور دلخواه مصرف کند و نابودش سازد، معنی حدیث این است که در صورت ضرورت، پدر می تواند که بدون اجازه فرزند خود، از مالش بگیرد و ضرورت خود را پوره کند، چنان که از مال خود می گیرد و نیازش را برآورده می سازد، و اگر فرزند صاحب مال نباشد ولی کسب داشته باشد و با درآمد روزانه خویش امور زندگی خود را به پیش ببرد، در این صورت بر وی لازم است که از آن درآمد روزانه، به پدر و مادر خود نیز رسیدگی بکند و ضروریات مالی شان را پوره کند.

پس فرزندان باید با والدین خویش طوری پیش آمد نکنند که مردم اجنبی با ایشان دارند و باید فرق پدر و مادر خود را با کسانی داشته باشند که دست به تگدی می زنند و از همه افراد جامعه خیر طلب می کنند! یعنی نشود که فرزند به پدر خود اجازه ندهد که از پول وی چیزی بردارد و اگر ضرورت داشت، همچو انسان های خیرطلب، دامن عذر را جلو فرزند پهن کند و با لب خشک و گردن خم شده و با الفاظ فروتنانه از وی پول بخواهند! این در شأن اسلام و مسلمانان نیست.^{٤٦}

مطلب دوم: توجه جامعه

اگر سالمندان ضعیف و ناتوان فرزند و ورثه نداشتند که کفالت مالی آن ها را عهده دار شوند و یا هم فرزند و ورثه داشتند ولی تهی دست بودند و توان کفالت و سرپرستی آن ها را نداشتند، در این صورت مسئولیت به عهده جامعه می افتد و بر افراد آن جامعه واجب می گردد که به آن سالمندان رسیدگی کنند و ضروریات شان را برآورده سازند.

^{٤٥} - سنن ابو داود، شماره حدیث: ۳۵۳۰ و امام البانی رحمه الله این حدیث را صحیح لغیره خوانده است.
^{٤٦} - در باره گفتن پول فرزند و مصرف کردن آن، کتب فقهی به تفصیل پرداخته است، ولی فشرده همه آن را در کتاب (حقوق الشيوخ و المسنين في ضوء الشريعة الإسلامية) قضاوی صاحب، و آن هم در صفحه های ۸ و ۹ خوانده می توانید.

شریعت اسلامی در این عرصه، از همه اول مسئولیت را به همسایه ها متوجه ساخته و از ایشان طلب کرده است که به همسایگان نادار و فقیر خویش توجه داشته باشند و تنگدستی ایشان را با کمک های مالی و خریداری اجناس مورد ضرورت مداوا کنند، و این دایره مسئولیت آهسته آهسته وسعت می یابد تا آن که همسایگان دور را شامل شده و در اخیر همه باشندگان آن محل را دربر می گیرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرْقَةً، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ»^{٤٤٧}

ترجمه: از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ای اباذر! هر گاه آبگوشتی پختی، آبش را زیاد کن و همسایهات را به یاد داشته باش» و خود پیدا است که اگر آن همسایه فقیر و تهی دست، سالمندی باشد که توانایی کسب و کار را نداشته باشد و نیز کسی را در کنار خود یافت نکند که دستش را بگیرد، در حصه فوقانی لیست توجه قرار می گیرد و باید همکاری مادی و معنوی همایش صورت بگیرد.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در جایی دیگری امتان خود را متوجه این مسئولیت می سازد و اشخاص را که در این راستا سهل انگاری می کنند با الفاظ شدیدی مورد خطاب قرار می دهد و آن ها را سرزنش می کند: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي يَتَّبِعُ وَ جَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ»^{٤٤٨}

ترجمه: «مومن کامل نیست فردی که خودش سیر باشد و همسایه اش در کنارش گرسنه باشد.» و چه وعیدی از این بزرگ شده می تواند که حتی ایمان را نفی می کند و میگوید (لَيْسَ الْمُؤْمِنُ)؟ پس چه خوب است که افراد غنی و دارا، دست بخل را از کیسه دور کنند و به خاطر نجات از این وعید خطرناک و جهت اداء کردن مسئولیت اجتماعی خویش که تقاضای ایمان کامل می باشد، توجه ویژه به همسایه گان خویش داشته باشند و با بررسی دقیق، محتاج را از محتاجتر بشناسند و هر کسی را به اندازه نیازش رسیدگی کنند و به این ترتیب حساب اخروی خویش را از سرمایه هنگفتی پُر سازند و بدیهی است که آن پس انداز سبب نجات شان در روزی خواهد شد که مال و اولاد در آن جا هیچ سودی رسانیده نمی توانند!

اگر در جامعه اسلامی غربت به حدی وسیع و همه گیر شده باشد که افراد دارا به احتیاجات سالمندان خویش رسیدگی کرده نتوانند، در این صورت، بر وسعت دامنه این مسئولیت افزوده می شود و دولت اسلامی شامل آن می گردد و باید که دولتمردان داخل عرصه شوند و دست سالمندان را بگیرند، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَأَنَا أَوْلَىٰ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَفْرُؤُوا إِن شِئْتُمْ: {النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ} [الأحزاب: ٦]، فَإِذَا مُؤْمِنٌ مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا، فَلْيَرْتَهُ عَصَبَتُهُ مَنْ كَانُوا، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا، فَلْيَأْتِنِي؛ فَأَنَا مَوْلَاهُ»^{٤٤٩}

^{٤٤٧} - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۴۲ - (۲۶۲۵)
^{٤٤٨} - صحیح الجامع، جلد: ۲، شماره حدیث: ۵۳۸۲ و امام البانی این حدیث را بنابر صحیح بودنش بوده که در کتاب صحیح الجامع خود جا داده است.

^{٤٤٩} - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۳۹۹.

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «نیست هیچ مسلمانی مگر آن که من به وی سزاوارترم در دنیا و آخرت اگر می خواهید بخوانید،» پیامبر سزاوارتر است به تصرف در امور مسلمین از ذاتهای ایشان» (سوره احزاب: ۶) پس هر مسلمانی که می میرد و از خود مالی به جا می گذارد از آن میراث خوران اوست و کسی که از خود قرض و یا اهل و عیال نیازمند به جا می گذارد باید نزد من بیاید و منم یاری دهنده او.»
و این هم حدیث مشهور دیگری که در آن نیز فردی مسئول دانسته شده است که ممثل دولت اسلامی می باشد و در زمانه ما به رئیس جمهور مشهور است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْإِمَامُ رَاعٍ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^{۴۰}

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «هر یکی از شما مسئول هستید و هر یکی از شما از رعیت و زیر دستان خویش مسئول هستید، پس امام (حاکم مسلمانان) مسئول هست و وی از رعیت خویش مسئول می باشد.»

و این را نیز باید گفت: چونکه ممکن نیست رئیس جمهور در هر آن و در همه جاها برسد و از احوال فرد خود را باخبر بسازد، و برعکس، رسیدگی به حضور رئیس جمهور نیز کار ساده نمی باشد، پس نماینده های وی (والی، ولسوال، وزیر...) نیز عین مسئولیت را دارند و در صورت سهل انگاری و عدم توجه گنهکار شده و نزد الله متعال پاسخگوی می باشند.

اگر به تاریخ پربر امت اسلامی دقیق شویم، خواهیم دید که این لطف رسیدگی به سالمندان و دستگیری ایشان، تنها شامل حال سالمندان مسلمان نبوده، بلکه بزرگسالان غیر مسلمان و خانواده های شان را نیز دربر گرفته است، امام ابویوسف رحمه الله نص سند را ذکر کرده است که بین ذمیان اهل حیره و حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه نوشته شده است:

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ لِأَهْلِ الْحِيرَةِ... وَجَعَلْتُ لَهُمْ أَيْمًا شَيْخَ ضَعْفِ الْعَمَلِ أَوْ أَصَابَتَهُ آفَةٌ مِنَ الْآفَاتِ أَوْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ وَصَارَ أَهْلُ دِينِهِ يَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهِ طَرَحَتْ جَزِيَّتَهُ وَ عِيلٌ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ عِيَالَهُ مَا أَقَامَ بَدَارَ الْهَجْرَةِ وَ دَارَ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ خَرَجُوا إِلَى غَيْرِ دَارِ الْهَجْرَةِ وَ دَارِ الْإِسْلَامِ فَلْيَسْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ النِّفْقَةَ عَلَى عِيَالِهِمْ."^{۴۱}

ترجمه: بسم الله الرحمن الرحيم، این نامه خالد بن ولید برای باشندگان حیره می باشد... و هر آن سالمندی که از کارکردن ناتوان گشته و یا به سبب یکی از آفات طبیعی مصاب (گرفتار) شده باشد و یا هم مالدار بوده و حالا به حدی فقیر و نادار گشته باشد که اهل دینش برایش صدقه میدهند، در این صورت مسئولیت پرداختن جزیه از وی ساقط می گردد و از بیت المال مسلمانان برای وی (مصارف زندگی) داده می شود، مشروط بر این که در دار هجرت و یا هم در دار اسلام مقیم باشند، اما هر گاه از دار هجرت و دار اسلام بیرون شدند، در این صورت مسئولیت نفقه خانواده شان از عهده مسلمانان ساقط می گردد.

^{۴۰} - صحیح الجامع، شماره حدیث: ۴۵۶۹ و امام البانی رحمه الله این حدیث صحیح دانسته و به همین جهت در (صحیح الجامع) خود آن را ذکر کرده است.

^{۴۱} - الخراج، امام ابویوسف رحمه الله، صفحه: ۱۴۳ و ۱۴۴.

و آن داستان حضرت عمر رضی الله عنه که در بحث جزیه گذشت، نیز ممثل خوب است برای مسئولیت پذیری مسلمانان در قبال افراد جامعه و عالی الخصوص در برابر سالمندان و همچنان از سعه صدر دولتمردان مسلمان نیز نمایندگی می کند.^{۴۵۲}

مبحث سوم: حقوق صحی سالمندان:

بزرگسالی محل عواض گوناگون بوده و انسان سالمند در این مرحله عمر خویش ضعف های مختلف را تجربه می کند و از جمله آن عواض امراض نیز می باشد که یکی بعد دیگر صحت و عاقبت بزرگسالان را متضرر ساخته و آرامی خاطر ایشان را می رباید!

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث که ابوهریره رضی الله عنه آن را روایت کرده است، چنین مهربانی می کند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»^{۴۵۳}

ترجمه: «خداوند بیماری ای را فرود نمی آورد مگر آن که درمان آن را فرود می آورد.» پس این حق مسلم سالمندان است که فرزندان و اولیاء امور شان توجه جدی به صحت و تندرستی آن ها بکنند و اگر مریض شوند، برای شان دلداری بدهند و با استفاده از حدیث مذکور به آن ها گفته شود که هیچ دردی نیست مگر این که تداوی می شود و این به خاطری که حالت روحی آن ها صدمه نبیند و خود را به هلاکت نزدیک نرساند، و هر چه عاجل به خاطر صحت یابی ایشان اقدام جدی کنند و آفت وارده را دفع نمایند.

و این حدیث که در بالا ذکر شد، در پهلوی آن که بهترین وسیله دلداری برای سالمندان مریض می باشد، برای فرزندان و اولیاء آن ها نیز دلپری می دهد که از تداوی بزرگسالان زار و ضعیف خانواده های خویش ناامید نشوند و در راه مداوای آن ها کوشش خویش را به خرچ بدهند و آن هم به خاطر این که هیچ مرض نیست مگر دواء دارد.

و همچنان بر فرزندان و اولیاء سالمندان لازم است که همیشه متوجه باشند و از طروق مختلف از ابتلاء به امراض، ایشان را وقایه نمایند، مثلاً:

در میدان تغذیه و خوراکی ها خوب است که مصرف مواد ذیل برای سالمندان زیاد شود:

- ۱- سبزیجات
 - ۲- میوه جات
 - ۳- لبنیات (شیر تازه و ماست)
 - ۴- گوش سفید (ماهی و گوشت مرغ)
 - ۵- مغزیات
 - ۶- نوشیدن آب
 - ۷- کم ساختن استفاده از نمک، روغن و شکر
 - ۸- در بین افراد خانواده و به طور دسته جمعی طعام صرف کنند نه در گوشه تنهایی.
- در پهلوی توجه به غذا، امور ذیل نیز برای صحتمندی سالمندان مفید می باشد:

^{۴۵۲} - این داستان حضرت عمر رضی الله عنه در بحث جزیه، تحت عنوان «بیانید که جواب این پرسش را از عملکرد مسلمانان بخوانیم» ذکر مییابد.

^{۴۵۳} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۶۷۸.

- ۱- ورزش منظم (که بهترین نوع آن قدم زدن است)
- ۲- دوری از سیگار کشیدن و مواد مخدر.
- ۳- وقت دادن برای سرگرمی های مورد علاقه.^{۴۰۴}

مبحث چهارم: حق یاددهانی اوقات عبادات:

مرحله تکلیف فرد مسلمان از وقت بلوغ آغاز شده و تا زمانی ادامه پیدا می کند که بمیرد و یا هم عقل و هوش خود را کاملاً از دست بدهد؛ پس تا هنگامی که انسان مسلمان جان در تن دارد و عقل و هوشش برجاست، باید تمام عبادات خود را انجام بدهد و بدین ترتیب مسئولیت شرعی خود را به سر برساند.

ولی چنان که قبلاً نیز تذکر رفته است، کهن سالی مرکز عواض بوده و مشکلات گوناگونی انسان سالمند را در آغوش می کشد، که در زمره آن عواض یکی هم ضعیف شدن هوش و کم گردیدن قوت حافظه می باشد و به همین سبب است که در زمان سالمندی، برخی ها امور گوناگونی را که باید انجام بدهند، انجام نمی دهند، مثلاً:

- وعده می‌گذارند، ولی وفا نمی کنند!
- به دیدن دوستان و اقارب مریض خویش باید بروند، ولی نمی روند!
- در داخل مغازه چیزی می ستانند ولی در کیسه پول لازمه وجود نمی داشته باشد!
- در موتر می نشینند و به یکبارگی ولی با حواس پرت شده دست به جیب می‌برند و پول جستجو می کنند که آیا در آن پول است یا خیر؟
- نشسته و قصه می کنند ولی به ناچاپ فرزندان خود را صدا می زنند و امر میکنند که هله! آب وضو بیاورید که نزدیک است نماز قضا شود!
- اگر در برابر هر یکی از جملات که در بالا ذکر شده است، پرسیده شوند که چرا؟ حتمی این پاسخ ها را خواهیم شنید:

- ولا فراموش کرده بودم!

- فراموشم شده بود!

- هیچ در فکرم نبود!

- از یادم رفته بود!

آن چه گفته شد واقعیت است و هر آن فردی با آن روبرو شده است و همچو احوال را با چشم سر مشاهده کرده است که در خانواده خویش سالمندی داشته باشد؛ و هر چه عمر سفر خود را به طرف عروج به پیش می برد در مقابل آن حافظه و هوش سیر نزولی خور را با قوت طی می کند! پس با استناد به هدایات شریعت اسلامی، حق مُسَلَّم همچو سالمندان است که در اوقات عبادات به ایشان یادآوری شود و با رفقت و نرمی تام از ایشان طلب صورت بگیرد که برای ادای آن آماده شوند و مسئولیت را که در ذمه دارند، اداء نمایند.

الله جل جلاله در قرآن کریم می فرماید: {وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} ^{۴۰۵}

^{۴۰۴} - به خاطر معلومات مزید در باره خوراکی ها و فواید آن ها و همچنان در باره موضوعات متفرق دیگر که در این جا یادآوری شده است، به این کتب مراجعه شود: کبار السن "دلیل حیاة" نوشته احمد السید مصطفی و خواص میوه های خوراکی، نوشته مرتضی نظری

ترجمه: «و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.»
امام قرطبی رحمه الله در تفسیر {أَحْسِنُوا} می‌نویسد: "و قیل: {أَحْسِنُوا} فی أعمالکم بامثال الطاعات، رُوي ذلك عن بعض الصحابة."^{۴۵۶}

ترجمه: و همچنان گفته شده است: {أَحْسِنُوا} یعنی در انجام دادن اعمال خویش با چنگ زدن به طاعات، نیکی بورزید و این (تفسیر) از برخی صحابه کرام رضی الله عنهم روایت شده است.
و یادآوری کردن اوقات عبادات برای سالمندان، داخل دایره امر به معروف می‌شود و امر به نیکی ها از جمله طاعات می‌باشد، به دلیل این که الله جل جلاله و رسولش صلی الله علیه وسلم به آن امر کرده است، الله جل جلاله می‌فرماید: {كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ}.^{۴۵۷}

ترجمه: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید.»

و این هم حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که در آن به امتان خود می‌گوید که باید به نیکی ها امر کنند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا.»^{۴۵۸}

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر کسی مردم را بسوی هدایت و کار خیر دعوت کند به اندازه پاداش کسانی که از او پیروی مینمایند، اجر و پاداش می‌برد بدون این که از پاداش آنان، چیزی کاسته شود، همچنین اگر کسی مردم را بسوی گمراهی فرا خواند به اندازه‌ی گناه کسانی که از او پیروی می‌کنند گناهکار می‌گردد بدون این که از گناه آنان چیزی کاسته شود.»

و این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز می‌رساند که باید در امور خیر پیش قدم باشیم و از اجر و پاداش نیکی ها خویشتن را محروم نسازیم: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلِهِ»^{۴۵۹}

ترجمه: از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول اکر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «هر آینه رهنمایی کننده به سوی خیر (در گرفتن پاداش) همچو انجام دهنده آن می‌باشد.»

با استناد بر آن چه گذشت چنین می‌گوییم: این از جمله حقوق سالمندان می‌باشد که در اوقات عبادات برای شان یاددهای صورت بگیرد و به این ترتیب مسئولیت شرعی خویش را در قبال بزرگسالان و شریعت اداء کرده و ثواب موعود را نیز بدست بیاوریم.

^{۴۵۵} - سوره بقره، آیت: ۱۹۵.

^{۴۵۶} - الجامع لأحكام القرآن، تالیف: امام قرطبی رحمه الله، جلد: سوم، صفحه: ۲۶۳.

^{۴۵۷} - سوره آل عمران، آیت: ۱۱۰.

^{۴۵۸} - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۷۴.

^{۴۵۹} - ترمذی، شماره حدیث: ۲۶۷۰ و امام البانی رحمه الله در باره صحت این حدیث چنین گفته است: حسن صحیح.

مبحث پنجم: حق توجه به دوستان پدر و مادر:

دین مبین اسلام از پیروان خود خواسته است که با پدر و مادر خویش نیکی کنند و این نیکی تنها شامل زندگی شان نمی باشد، بلکه بعد از مرگ ایشان را نیز شامل می گردد و به همین سبب است که شریعت اسلامی به انسان ها امر می کند که بعد از مرگ والدین خویش، دوستان شان را به یاد فراموشی نسپارند و آن ها را یاد بکنند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و آمد با دوستان والدین را نیکی خوانده است، آن جا که می فرماید: **عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ الْبِرِّ أَنْ تَصِلَ صَدِيقَ أَبِيكَ.»**^{۴۰}

ترجمه: از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می گوید: آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «از جمله نیکی ها (یکی هم) این است که با دوستان پدرت رفت و آمد بکنی.» بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در جایی دیگری رسیدگی به دوستان والدین را در رأس همه نیکی ها قرار داده است، بیاید که آن حدیث مرور نماییم:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، كَانَ لَهُ جِمَارٌ يَتَرَوَّحُ عَلَيْهِ، إِذَا مَلَ رُكُوبَ الرَّاحِلَةِ وَعِمَامَةٌ يَشُدُّ بِهَا رَأْسَهُ، فَبَيْنَمَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ الْجِمَارِ، إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ: أَلَسْتَ ابْنَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، قَالَ: بَلَى، فَأَعْطَاهُ الْجِمَارَ، وَقَالَ: ارْكَبْ هَذَا وَالْعِمَامَةَ، قَالَ: اشْدُدْ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ لَهُ: بَعْضُ أَصْحَابِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ أَعْطَيْتَ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ جِمَارًا كُنْتَ تَرَوَّحُ عَلَيْهِ، وَعِمَامَةً كُنْتَ تَشْدُدُ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبْرِ الْبِرِّ صَلَاةَ الرَّجُلِ أَهْلًا وَدِيبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُؤَلِّيَ وَإِنْ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقًا لِعَمْرٍ»^{۴۱}

ترجمه: از عبدالله بن دینار رحمه الله روایت است که هرگاه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به سوی مکه می رفت، الاغی داشت که با خود می برد و هرگاه از سوار شدن بر شتر خسته می شد، بر آن سوار می شد، هم چنین عمامه ای داشت که سرش را با آن می بست، روزی که سوار بر الاغش بود، عرب صحرائنشین از کنارش گذر کرد، ابن عمر رضی الله عنهما از او پرسید: آیا پسر فلان بن فلان نیستی؟

گفت: آری!

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما الاغش را به او داد و گفت: بر این الاغ سوار شو {که از آن تو باشد} و این عمامه را بگیر و با آن سرت را بپوشان.

برخی از یاران عبدالله رضی الله عنه به او گفتند: خداوند تو را ببخشد! الاغت را که گاه گاه سوارش می شدی و عمامه ای که با آن سرت را می پوشاندی به این اعرابی دادی!

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «بدون شک نیکوترین نیکی آن است که شخص با دوست پدرش بعد از این که پدرش وفات می کند، دوستی و نیکی کند»، {و افزود که} پدرش دوست عمر رضی الله عنه بود.

^{۴۰} - صحیح الجامع، شماره حدیث: ۵۹۰۱ و به خاطر صحت حدیث است که امام البانی رحمه الله آن را در کتاب (صحیح الجامع) خود ذکر کرده است.

^{۴۱} - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۵۲.

حتی از مطالعه احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین برداشت می گردد که به خاطر دیدن دوستان والدین باید سختی سفر را متحمل شد:

عن یوسف بن عبدالله بن سلام رضی الله عنهما قال: «أُتِيتُ أبا الدرداءِ في مرضِهِ الذي قُبِضَ فيه، فقال لي: يا ابنَ أخي، ما أعمَدَكَ في هذا البلدِ -أو ما جاءَ بكِ-؟ قال: قلتُ: لا، إلاَّ صلَّةُ ما كانَ بينَكَ وبينَ والدي عبدِ اللهِ بنِ سلامٍ...»^{٤٦٢}

ترجمه: از حضرت یوسف بن عبدالله بن سلام رضی الله عنهما روایت است که وی فرمود: «باری به عیادت حضرت ابودرداء رضی الله عنه رفته و وی در مرض به سر می برد که به سبب آن وفات کرد، برآیم گفت: ای برادرزاده ام! علت آمدنت به این شهر چیست؟ یوسف بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: پاسخ دادم: نیامده ام مگر به سبب دوستی که بین تو و پدرم عبدالله بن سلام وجود داشت...»
مرور زمان انسان را بزرگسال می سازد و این هم معلوم است که هر فردی با دوستانش تقرب عمری می داشته باشد، بنابر این دوستان پدر و مادر انسان، همچو خود آن ها افراد سالمند می باشند و کهنسال بودن شان بعد از مرگ والدین یقینی می گردد! پس زیارت کردن دوستان پدر و مادر، در پهلوی آن که نیکی با آن ها محسوب می گردد، تکریم سالمندان جامعه نیز است.

چون که در مرحله بزرگسالی، افراد جامعه به طور طبیعی از انسان دوری اختیار می کنند و فرد سالمند تقریباً در گوشه عزلت تنها می ماند و هیچ مونس برای خود یافت نمی کند تا دمی همرايش صحبت کند، پس در این مرحله زیارت کردن آن طبقه محروم نهایت ضرور به نظر می رسد تا همراي شان مجلس کرده شود و از احوال شان پرسیده شود؛ پس چه زیباست شتافتن به دیدن آن های که همه از محور شان در حال فرار می باشد و چه گواراست مجلس آن های که دیگران از مجالست ایشان سیر شده اند!

و همچنان، زمانی که انسان به زیارت دوستان والدین خود همت به خرچ می دهد و بعد از هر گاهی در اطراف شان زانو مجالست میزند، بی گمان که از خم و پیچ زندگی عزیز سفر کرده خود (پدر یا مادر خویش) با خبر می شود و تجارب روزگار گرم و سرد دوست والدین خود را استماع می کند و به این ترتیب دو نسل با هم گره می خورند.
یقیناً که هیچ امر شریعت اسلامی خالی از حکمت نیست!

مبحث ششم: توجه اسلام به سالمندان مسلمان و غیر مسلمان در حالات صلح:

شریعت اسلامی از روزی که بر این پیکر خاکی سایه افگند و با آمدنش بشریت خسته و درمانده را در آغوش لطف خود کشید، توجه شامل و همه جانبه خود را نسبت به سالمندان نیز اظهار نمود؛ بناء گفته می توانیم که شریعت اسلامی در زمینه توجه به سالمندان بر تمدن های ساخته و بافته بشری پیشی گرفته است.

کتاب ها می نگارند که در جامعه غربی از سال ۱۸۹۴م به بعد نشانه های توجه منظم به سالمندان آغاز گردید^{٤٦٣} و از این گفته دانسته می شود که شریعت اسلامی قرن ها پیش از تمدن های دیگر گوی

^{٤٦٢} - مسند امام احمد، شماره حدیث: ۲۷۵۴۶ و دمیاطی رحمه الله در کتاب (المتجر الرابع في ثواب العمل الصالح) بر این حدیث چنین حکم کرده است: إسنادہ حسن.

^{٤٦٣} - مثلاً: کتاب: أحكام المسنين في العبادات، نوشته منی عبدالرحمن الحمودي

سعادت را در این راستا به آغوش کشیده است و از همه افکار و مدارس دست ساخته بشر پیش قدم بوده است و جایی بسا خرسندی این است که این توجه شریعت اسلامی هم برای سالمندان مسلمان می باشد و هم به سالمندان غیر مسلمان می باشد.

توجه اسلام به سالمند مسلمان در حالات صلح:

زمانی که به سفارشات شریعت اسلامی در این زمینه متوجه می شویم، می بینیم که توجه اسلام کامل و همه جانبه بوده و تمام بخش های زندگی را دربرمی گیرد، اگر آن بخش جسمی باشد، صحتی باشد، اجتماعی باشد، اقتصادی باشد و یا هم بخش روانی باشد؛ برای وضاحت بیشتر، در پایین مرور کوتاه به این بخش می نمائیم:

الف: بخش جسمی و صحتی:

چون که بزرگسالی سبب دیگرگونی همه جانبه در بدن انسان می گردد، شفافیت جلد عوض می شود، موها سپید می گردند، قوه شنوایی حالت اولی خود را از دست می دهد، چشم ها مثل سابقش دیده نمیتواند، مرض های گوناگون همچو فشار عصبی، فشار خون، شکر بر انسان حمله ور می شوند ... و بالاخره انسان سست و کم حرکت می گردد! و این تغییرات جزمی سبب آسانی در احکام گردیده و سهولت را بیار می آورند.

مثلاً: درست است که اسلام در چنین ضعف که انسان را دنبال می کند، عبادات را از وی لغو نکرده است ولی این را نیز باید دانست که عبادات را چنان که از یک فرد جوان و تندرست طلب کرده است، از انسان سالمند نخواست است تا سبب اذیت و آزارش نگردد، بلکی در آن ها تخفیف آورده است.

سالمند که به سبب ضعف جسمی نمی تواند نماز را به حالت قیام اداء کند، در جمع مریضان آمده و برایش جواز دارد که قیام را ترک کرده و نشسته آن را اداء نماید، چنان که صاحب فتح القدیر می نگارد: «(إذا عجز المريض) المراد أعم من العجز الحقيقي حتى لو قدر على القيام، لكن يخاف بسببه إبطاء براء أو كان يجد ألماً شديداً إذا قام له تركه.»^{۴۶۴}

ترجمه: هدف از (إذا عجز المريض) تمام ناتوانی های حقیقی می باشد حتی اگر (فرد ناتوان) قدرت قیام را نیز داشته باشد، مگر کسی که از صحت یابی خویش می ترسد و یا هم این که درد شدید داشته باشد و با مجرد قیام افزایش پیدا می کند (در این صورت) ترک آن (قیام) برایش جواز دارد.

همچنان سالمند که به سبب ضعف نمی تواند ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، برایش جواز دارد که افطار کند ولی در بدل هر روز باید فدیة بپردازد، امام بخاری رحمه الله در تفسیر این آیت {فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} چنین می آورد:

"وَقَالَ الْحَسَنُ وَ إِبْرَاهِيمُ فِي الْمَرَضِ أَوْ الْحَامِلِ: إِذَا خَافَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا أَوْ وَلَدِهِمَا تَفْطِرَانِ ثُمَّ تَقْضِيَانِ، وَ أَمَّا الشَّيْخُ الْكَبِيرُ إِذْ لَمْ يُطَلَّقِ الصِّيَامُ فَقَدْ أَطْعَمَ أُنْسَ بَعْدَ مَا كَبُرَ عَاماً أَوْ عَامِينَ كُلَّ يَوْمٍ مَسْكِيناً خَبِزاً وَ لَحْماً وَ أَفْطَرَ"^{۴۶۶}

^{۴۶۴} - فتح القدیر، کمال بن همام رحمه الله، جلد دوم، صفحه ۳.

^{۴۶۵} - ترجمه: هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. سوره بقره، آیت ۱۸۴

^{۴۶۶} - صحیح البخاری، تالیف: امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، با ترجمه فارسی، جلد پنجم، صفحه ۴۸

ترجمه: و حسن (بصری) رحمه الله و ابراهیم (نخعی) رحمه الله در مورد زن که کودک شیر خواره دارد و زنی که آبستن است، گفته اند: اگر از هلاک خود یا کودک خود بترسد، روزه را بخورد و سپس (بدون کفاره) قضایی بجا آورد و اما پیر کهنسال اگر توان روز گرفتن ندارد (می تواند روزه را بخورد و فدیة بدهد) آن گاه که انس (بن مالک) رضی الله عنه به پیری و کهنسالی رسید، یک یا دو سال آخر عمر شان روزه خورد و در هر روز آن مسکین را نان و گوشت می خوارنید.

به همین گونه، سالمند که ضعف بدنی او را اجازه نمی دهد مناسک حج را اداء نماید، بر وی لازم نیست که خود را متضرر سازد، در این باره دیدگاه صاحب مواهب الجلیل را از نظر می گذرانیم:

"مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا} أذْكَ الزَّادِ وَالرَّاحِلَةَ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا ذَاكَ إِلَّا فَاقَةَ النَّاسِ، الرَّجُلُ يَجِدُ الزَّادَ وَالرَّاحِلَةَ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَسِيرِ، وَ آخِرُ يَقْدِرُ أَنْ يَمِشِيَ عَلَى رِجْلِهِ، وَلَا صِفَةَ فِي هَذَا أَبِينِ مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا}"^{۴۶۷}

ترجمه: زمانی که امام مالک رحمه الله در باره این آیت {مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا} پرسیده شد که آیا هدف از استطاعت، توشه و وسیله سفر است؟ وی رحمه الله فرمود: نه خیر! قسم به الله هر گز مراد این آیت چنین نیست مگر این قول به خاطر نیازمندی مردم گفته شده است به این معنی که شخصی توشه و وسیله سفر را می یابد، مگر توان پیمودن راه را ندارد و دیگری می تواند که با پای خویش برود و از این وصف چه چیزی واضحتر می تواند باشد طوری که می فرماید: {مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا}.

و در این مورد صرف این قدر باید اضافه کرد که چنین سالمند می تواند به نیابت خود کسی دیگر را بفرسد تا از وی حج نماید.

در این مورد به همین حد اکتفا می کنیم و سهولت های را می خوانیم در میدان اجتماعی سالمندان از آن ها برخوردار می باشند:

ب: بخش اجتماعی:

هویدا است که بزرگسالی رفته رفته صاحب خود را زار و ضعیف می سازد و این ضعف سبب می شود که او گوشه را اختیار کند، جایی رفته نتواند و برای دید و وادید با مردم توان زیاد نداشته باشد و در عین وقت تشنه مجلس نیز باشد؛ شریعت اسلامی این حالت را از یاد نبرده و برای مردم جامعه هدایات را تقدیم می کند که در روشنی آن ها به سالمندان رسیدگی صورت بگیرد و حق شان ادا شود، در ذیل به برخی از آن هدایات اشاره می کنیم:

۱- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ ، وَسَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ ، أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةَ بِنَ مَسْعُودٍ أَتِيَا حَبِيبَ ، فَتَقَرَّرَا فِي النَّخْلِ ، فَقَتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ ، فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَحَوِصَةَ وَمُحَيِّصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَتَكَلَّمُوا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمْ ، فَبَدَأَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، وَكَانَ أَصْعَرَ الْقَوْمِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «كَبِّرِ الْكُبْرَ» - قَالَ يَحْيَى : يَعْنِي : لَيْلِي الْكَلَامِ الْأَكْبَرُ.^{۴۶۸}

ترجمه: از رافع بن خدیج و سهل بن ابی حثمه روایت است که آن ها گفته اند: همانا عبدالله بن سهل و محیصه بن مسعود به خبیر رفتند و در نخلستان آن جا از یکدیگر دور افتادند، عبدالله بن سهل در آن جا

^{۴۶۷} - مواهب الجلیل فی شرح مختصر الشیخ خلیل ومعه مختصر الشیخ خلیل، تألیف: محمد بن محمد بن عبد الرحمن المالکی المغربی الحطاب أبو عبد الله، جلد سوم، صفحه: ۲۸۸

^{۴۶۸} - صحیح البخاری، تألیف: امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، با ترجمه فارسی، جلد ششم، صفحه ۵۶۱

کشته شد، عبدالرحمن بن سهر و حویصه و محیصه پسران مسعود نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و در باره کشته شدن دوست خود صحبت کردند، عبدالرحمن به سخن آغاز کرد و او خردترین آن جماعت بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی گفت: «بزرگسالان را بزرگ بشمار»، یحیی (راوی) گفت: یعنی رشته سخن را به بزرگتر بسپار.

۲- عن أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ»^{۴۶۹}

ترجمه: از حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چنین فرمود: یکی از جمله تعظیم و اجلال الله متعال این است که سالمند مسلمان مورد تکریم قرار بگیرد.

۳- در این زمینه شاهد دیگر کتاب (الأدب المفرد) امام بخاری رحمه می باشد که در کتابش سه باب پیرامون توقیر سالمندان می چرخد:

- باب فضل الكبير
- باب إجلال الكبير
- باب يبدأ الأخير بالكلام و السؤال

ج: بخش اقتصادی:

در این بخش با ذکر دو حدیث گهربار رسول مقبول صلی الله علیه وسلم کفایت می کنیم، دو حدیث که با آوردن آن ها حق موضوع اداء می گردد و هر صاحب عقل را تکان می دهد تا در این عرصه متوجه سالمندان باشد که در جامعه شان زیست دارند:

۱- عَنْ الْحَسَنِ، أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ، عَادَ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَرْعَاهُ اللَّهُ رَعِيَّةً، فَلَمْ يَحْطُهَا بِنَصِيحَةٍ، إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.»^{۴۷۰}

ترجمه: از حسن روایت است که گفت: عبیدالله بن زیاد، از معقل بن یسار در همان مرض که مرد، عیادت کرد، معقل به وی گفت: همانا به تو حدیث می گویم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که می فرمود: «بنده ای که خدا کسانی را رعیت وی می گرداند، و او در باره ایشان خیر خواهی نمی کند (تا در کار ایشان اصلاح آورد)، بویی از بهشت را در نیم یابد.»

۲- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من توفي من المسلمين فترك ديناً فعلي قضاؤه، ومن ترك مالا فلورثته.»^{۴۷۱}

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «من به مسلمانان از خود آنان نزدیکترم، کسی که از مسلمانان بمیرد و از خود قرض به جا گذارد، پرداخت آن با من است، و اگر مالی به جا گذارد، برای وارثین وی است.»

در باره توجه به سالمندان مسلمان که باید در حالت صلح به آن ها صورت بگیرد، همیقدر کفایت می کند، به خاطری که در بحث های بعدی نیز مجبور هستیم دامن این مختصر را اندکی بگسترانیم.

^{۴۶۹} - سنن أبي داود، شماره حدیث: ۴۸۴۳ و امام البانی رحمه الله این حدیث را (حسن) خوانده است.

^{۴۷۰} - صحیح البخاری، ترجمه فارسی، جلد: هفتم، صفحه: ۴۱۶

^{۴۷۱} - صحیح البخاری، ترجمه فارسی، جلد: ششم، صفحه: ۲۱۵

توجه به سالمندان غیر مسلمان در حالت صلح:

این توجه تنها برای سالمندان نیست که مسلمان هستند، بلکه دامن این توجه به حدی وسیع و گسترده است که در پهلوی آن ها، آن بزرگسالانی غیر مسلمان را نیز دربر می گیرد، که در دامن سرزمین های اسلامی و در شهر و دیار مسلمانان زندگی می کنند.

و باید گفت که وسعت و گستردگی دید شریعت اسلامی در این زمینه به همان اندازه که برای سالمندان مسلمان است، برای سالمندان غیر مسلمان نیز می باشد و در این راستا مثال های زیادی در تاریخ پربار مسلمانان وجود دارد و ما چند داستان آن را در اوراق قبلی ذکر کردیم و به همان حد اکتفا می کنیم.^{۴۷۲}

مبحث هشتم: توجه اسلام به سالمندان مسلمان و غیر مسلمان در حالات جنگی:

چنان که رسول مقبول اسلام صلی الله علیه وسلم از جانب خالق عالمیان رحمت به تمام بشریت خطاب گردیده است^۳ به همین قسم، شریعت را که آن حضرت صلی الله علیه وسلم با خود آورده است، همین صفت را دارا می باشد، یعنی شریعت اسلامی منبع و سرچشمه خیر و رحمت برای تمام زنده جان ها است.

بلی! جهان متمدن امروزی قبل از سال ۱۸۵۶م چیزی را به نام آداب جنگ نمی شناخت و در همین سال (۱۸۵۶م) معاهده عرض وجود کرد که به نام (معاهده پاریس)^۷ یاد شد و بعد از آن معاهدات دیگری به میان آمدند که مهمترین و مشهورترین آن ها معاهده جنیوا می باشد که در سال ۱۹۴۶م به میان آمد و این معاهده توجه بیشتر خود را به اسرای جنگی، زخمی ها و افراد مدنی مبذول داشته است؛ با این همه معاهدات که عرض اندام کردند، زمینه اجراء آن بین آن دو کشور می بود که به خاطر پابندی به آن، در ذیلش امضاء می کردند و بس.

مگر شریعت والای اسلامی برای جنگ، آداب را وضع کرده است که از قوانین ساخته بشر به مراتب بالا بوده و به نفع بشریت می باشد و نه تنها در جریان جنگ، بلکه از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم و بعد از طرف خلفاء راشدین به لشکریان مسلمان سفارش گردیده است که از ابتداء متوجه آن خطوط ترسیده شده باشند و آن را مو به مو عملی کنند.

در نخست اشاره می داشته باشیم به آن عنایات شریعت که در حالات جنگی شامل حال سالمندان مسلمان می گردند:

الف: اسقاط فرضیت جهاد از سالمندان:

امام کاسانی رحمه الله در کتابش (بدائع الصنائع) تحت عنوان (فصل من بیان من یفترض علیه) در این باره چنین می نگارد: "و أما بیان من یفترض علیه فنقول: إنه لا یفترض إلا علی القادر علیه، فمن لا قدرة له لا جهاد علیه، لأن الجهاد بذل الجهد و هو الوسع و الطاقاة بالقتال او المبالغة فی عمل القتال، و من لا وسع له کیف یبذل الوسع و العمل فلا یفرض علی ... الشیخ الهرم ... والذی لا یجد ما ینفق."^{۴۷۵}

^{۴۷۲} - به خاطر خواندن مثال ها در این زمینه، به بحث جزیه سالمندان در صفحات ۹۱، ۹۲ و ۹۳ مراجعه شود.

^{۴۷۳} - در این جا به این آیت قرآنی اشاره شده است: {و أنك لعلی خلق عظیم}

^{۴۷۴} - پیمانی بود که پس از پایان جنگ کریمه به امضاء طرفین درگیر رسید، این پیمان به خاطر منع تبعیض نژادی، منع تبعیض مذهبی و ارائه میانجی گری اجباری به عنوان راه حل، یکی از نخستین تلاش ها برای حمایت از حقوق اقلیت ها و وضع حقوق بشر بین المللی بشمار می آید.

^{۴۷۵} - بدائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد ۹، صفحه: ۳۸۲.

ترجمه: و اما در مورد این که بالای چه کسی جهاد فرض است؟ باید بگوییم که جهاد فرض نیست جز بر کسی که قادر بر آن باشد، پس کسی که قدرت جهاد را ندارد، بر وی جهاد نیز نیست، چون جهاد عبارت است از به خرچ دادن سعی و تلاش در میدان جنگ و زیاده روی در قتل (و کشتن دشمن) و کسی که توانایی جنگ را نداشته باشد چگونه می تواند سعی و تلاش خویش را در این زمینه به مصرف رساند، پس به همین خاطر بر ... پیرکهن سال... و کسی که توانایی انفاق مالی را نداشته باشد جهاد فرض نمی باشد.

ب: به دست آوردن ثواب جهاد (با وجود عدم اشتراک در آن):

سالمند که به سبب اعذار خویش شرف حضور در میدان جهاد و مبارزه مسلح را درنیابد و این محرومیت او را بیازارد، خداوند مهربان با لطف بیکران خود این گونه سالمندان با احساس را از اجر و پاداش آن جهاد بهرمنند می سازد که مجاهدین راه حق آن را با خستگی های گوناگون و شدید بدنی و روانی به دست می آورند.

بیابید که این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را بخوانیم:
عَنْ أَنَسٍ قَالَ: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وادياً إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ.»^{٤٧٦}
انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه ای بود و گفت: «همانا کسانی را در مدینه عقب گذاشته ایم، ولی دره و وادی را نپیموده ایم مگر آن که آن ها با ما بودند (یعنی ثواب آن را برده اند) و ایشان را معذرت بازداشته است.»

امام ابن حجر عسقلانی رحمه الله شرح حدیث فوق را با این جمله به پایان می رساند: "و فيه أنَّ المرءَ يَلْبَغُ بِنَيْتِهِ أَجْرَ الْعَامِلِ إِذَا مَنَعَهُ الْعُذْرُ عَنِ الْعَمَلِ."^{٤٧٧}

ترجمه: و یکی دیگر از فواید حدیث فوق این است که انسان به سبب نیت خویش اجر انجام دهنده عبادت را به دست می آورد، اگر بنا بر عذر از انجام آن عبادت عاجز گردیده باشد. به عنایات شریعت اسلامی در این مورد که شامل حال سالمندان مسلمان می شوند، به همین حد اکتفا می کنیم و حالا به دستورات توجه می نمایم که از مسلمانان می طلبند تا در حالات جنگی خیال بزرگسالان غیر مسلمان را نیز داشته باشند:

قبل از این که وارد این تفصیل شویم باید به این نکته توجه داشته باشیم، آن عده از سالمندان کفار که به شیوه از شیوه ها در جنگ سهیم باشند، شامل این آسانگیری ها نمی گردند، بلکه کشته می شوند، برای واضح شدن موضوع، دیدگاه دو تن از فقهاء را می آوریم:

اول: دیدگاه امام کاسانی رحمه الله:

ایشان در (بدائع الصنائع) نخست این روایت را ذکر می میکند:
«أَنَّ رَبِيعَةَ بْنَ رَفِيعِ السَّلْمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَدْرَكَ دَرِيدَ بْنَ الصَّمَةِ يَوْمَ فَتْلِهِ وَهُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ، كَالْفَقَّةِ لَا يَنْفَعُ إِلَّا بَرَأْيَهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ لَمْ يَنْكُرْ عَلَيْهِ»

^{٤٧٦} - صحيح البخاري، ترجمه فارسی، جلد: سوم، صفحه: ٣٦٨

^{٤٧٧} - فتح الباری بشرح صحيح البخاري، تالیف: امام بن حجر عسقلانی، جلد: نهم، صفحه: ٩٠

ترجمه: «روایت است که ربیع بن رفیع سلمی رضی الله عنه در روز غزوه حنین، درید بن صمه را دستگیر کرده و آن را به قتل رسانید، حال آن که وی (درید بن صمه) پیر کهن سال بود، مانند شخصی که ناتوان باشد و جز از خبره و دیدگاه اش، سودی دیگری نداشته باشد، این واقعه به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و آن را رد نکرد (و بد نگفت).»

و بعد از ذکر واقعه فوق، آن را چنین را شرح می دهد:

"والأصل فيه: أن كل من كان من أهل القتال يحل قتله، سواء قاتل، أو لم يقاتل، و كل من لم يكن من أهل القتال لا يحل قتله إلا إذا قاتل حقيقة أو معنى بالرأي و الطاعة و التحريض، و أشباه ذلك على ما ذكرنا، فيقتل القسيس و السياح الذي يخالط الناس و الذي يجن و يفیق و الأصبم و الأخرس و أقطع اليد اليسرى، و أقطع إحدى الرجلين و إن لم يقاتلوا، لأنهم من أهل القتال." ٤٧٨

ترجمه: و اصل در این واقعه این است که در میدان معرکه قتل هر جنگجو جایز می باشد، برابر است که (آن جنگجو در برابر مسلمانان) جنگیده باشد و یا خیر، و هر آن کسی که جنگجو نباشد قتلش جایز نمی باشد، مگر این که حقیقتاً مبارزه کرده باشد و یا هم با دیدگاه و فرمانبرداری و تشویق در جنگ سهم گرفته باشد و یا هم کاری شبیه آن را کرده باشد، و همچنان کشیش و سیاحت کننده که در بین مردمان (جنگجو) رفت و آمد داشته باشند، کشته می شوند، و کسی که دیوانه گردد و به هوش آید و انسان ناشنوا و گنگ و کسی که دست چپش قطع گردیده باشد و یا هم یکی از پاهایش را از دست داده باشد، این ها هم (به سبب وجود ایشان در میدان جنگ) کشته می شوند، اگرچه هم از جمله جنگجویان نباشند، چون این ها هم در زمره ایشان شامل می گردند.

دوم: دیدگاه ابن قدامه رحمه الله:

ایشان بعد از این که در مورد حرمت قتل زنان، اطفال، نابینایان، راهبان و آنان که به امراض مزمن گرفتار اند، چنین می نگارد:

"و من كان من هؤلاء الرجال المذكورين ذا رأي يعين به في الحرب، جاز قتله، لأن دُرَيْدَ بن الصِّمَّةِ قُتِلَ يوم حنين، و هو شيخ لا قتال فيه، و كانوا خرخوا به معهم، يتيمنون به و يستعينون برأيه، فلم يُنكر النبي صلى الله عليه وسلم قتله." ٤٧٩

ترجمه: و هر آن کسی که در فوق از آن ها نام گرفته شد (مانند: زنان، اطفال، نابینایان، راهبان و آنانی که به امراض مزمن گرفتار اند) اگر در میدان جنگ (و در پیش بردن امور آن) صاحب نظر باشد، قتل ایشان جواز می داشته باشد، چنانچه درید بن صمه در غزوه حنین کشته شد، حال آن که وی فرد سالمند بود و نیروی جنگیدن را نیز نداشت ولی با جنگجویان همکباب شده بود تا (رزمندگان) از وجودش برکت بجویند و از دیدگاه اش کمک بگیرند (و هنگامی که خبر قتل وی به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم رسید) وی صلی الله علیه وسلم کشتن آن را رد نکرد (و قتلش را بد نپنداشت).

گفته فقهاء این را می رساند که آن ها اتفاق نظر دارند، هر آن سالمندی که در کارزار با مسلمانان سهم داشته باشد، و با حضور فیزیکی خویش در حالی که سلاح به دستش باشد و یاهم مشوره بدهد و نظریه پردازی کند، کشته می شود.

٤٧٨ - دائع الصنائع، تالیف: امام کاسانی، جلد: ٩، صفحه: ٣٩٩ - ٤٠٠

٤٧٩ - المغنی، تالیف: موفق الدین ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامة المقدسی الجماعلی دمشقی الصالحی الحنبلی رحمه الله، جلد: ١٣،

صفحه: ١٧٩

حالا در باره سالمند صحبت می کنیم که در جنگ سهیم نباشد:

جمهور فقهاء (احناف، مالکی ها و حنابله رحمهم الله) به این نظر هستند که آن افراد بزرگسال غیر مسلمان کشته نمی شوند که در جنگ با مسلمانان سهم نداشته باشند و با هیچ گونه خدمت لشکر رزمنده کفار نپرداخته باشند.

امام سرخسی رحمه الله به آن نصائح ابوبکر صدیق رضی الله عنه اشاره می کند که برای یزید بن ابوسفیان رضی الله عنهما ارزانی داشته است و در آن سفارشات خلیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم یکی هم به قتل نرساندن افراد سالمند می باشد: «و فی وصیة ابي بکر رضی الله عنه لیزید بن ابي سفیان لا تقتل شیخا ضرعا و لا صبیا ضعیفا یعنی شیخا فانیا و صبیرا لا یقاتل». ^{۴۸۰}

ترجمه: و در وصیت ابوبکر صدیق رضی الله عنه که برای یزید بن ابوسفیان رضی الله عنهما ارزانی داشته بود، چنین آمده است: پیرمرد ناتوان و طفل ضعیف را (در میدان جنگ) به قتل نرسانید، این گفته ابوبکر صدیق رضی الله عنه به این معنی است: شیخ فانی و طفل را که در جنگ سهم ندارند، به قتل نرسانید.

(کتاب الکافی فی فقه اهل المدینة المالکی) این موضوع را چنین بیان می دارد: "فان کان الشیخ ذا رأی، و مکر و مکیده یؤلب بذلک علی المسلمین جاز قتله، و الا فلا". ^{۴۸۱}

ترجمه: اگر مرد سالمند (در جنگ نقش داشت و) صاحب نظر بود، و از طریق مکر و حيله (مردم) را بر ضد مسلمانان بر می انگیزد، در این صورت کشتن آن مباح بوده و در غیر آن (قتلش) جواز ندارد.

و ابن قدامه رحمه الله آن نصایح عمر فاروق رضی الله عنه را می آورد که به سلمه بن قیس لطف کرده بود و در بخشی آن نصیحت دست کشیدن از قتل مردمان سالمند و بزرگسال می باشد:
و عن عمر رضی الله عنه، أنه أوصی سلمة بن قیس، فقال: «لا تقتلوا امرأة، ولا صبیا، ولا شیخا هرماً». ^{۴۸۲}

ترجمه: و از عمر رضی الله عنه روایت شده است که ایشان در توصیه خود به سلمه بن قیس رضی الله عنه چنین گفتند: «(در میدان جنگ) زن، طفل و پیر کهن سال را به قتل نرسانید.»
و بعد از ذکر آن نصیحت، دیدگاه خود را بیان میدارد: "و لأنه لیس من أهل القتال، فال یقتل، کالمرأة". ^{۴۸۳}

ترجمه: و به قتل نرسانیدن پیر کهن سال به این سبب است که او از زمره جنگجویان نمی باشد و مانند زن (که کشته نمی شود، پیر کهن سال نیز) به قتل رسانیده نمی شود.

ولی شوافع رحمهم الله در این زمینه دو دیدگاه دارند:

۱- جواز قتل سالمندان با آن که در جنگ نقش نداشته باشند.

^{۴۸۰} - المیسوط، تالیف: امام شمس الدین سرخسی رحمه الله، جلد دهم، صفحه: ۶

^{۴۸۱} - کتاب الکافی فی فقه اهل المدینة المالکی، تالیف: ابي عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري القرطبي، صفحه: ۴۶۶

^{۴۸۲} - المغنی، تالیف: ابن قدامه، جلد ۱۳، صفحه: ۱۷۸ (حدیثی را با عین الفاظ در کتب احادیث پیدا نکردم و آن های که در الفاظ خود با این حدیث

نزدیکی داشتند، محدثین بر آن ها حکم گونایی کرده بوند، در ذیل یکی نوشته بوند: (لایصح) در پایان دیگرش نوشته بوند: (مقطع) و در باره

دیگرش نوشته بوند: (فی إسناده ضعف وإرسال)...

^{۴۸۳} - المغنی، تالیف: ابن قدامه، جلد: ۱۳، صفحه ۱۷۸

۲- عدم جواز قتل سالمندان که در جنگ نقش ندارند و در این صورت شبیه زنان و اطفال می گردند.

در مورد دیدگاه امام قزوینی رحمه الله را می خوانیم: "و في قتل الراهب و العسیف و الشیخ الضعیف و الأعمی و الزمن إذا لم یکن منهم قتال و لا رأی قولان: أظهرهما الجواز، و الثاني: المنع لأنهم لا یقاتلون فأشبهوا النساء و الصبیان."^{۴۸۴}

ترجمه: و در مورد کشتن راهب، اجیر، پیر کهن سال، نابینا و در راه مانده که از زمره جنگجویان نباشند، دو دیدگاه وجود دارد:

اول: ظاهرترین آن این است که (کشتن آن ها) جواز دارد.

دوم: (کشتن آن ها) جواز ندارد، به خاطری که آن ها در جنگ سهم نیستند و (در این صورت) مانند زنان و اطفال می باشند.

در اخیر این بحث به طور فشرده چنین می گویم: دست نوازگر شریعت اسلامی در این زمینه سر هر آن سالمند را لمس می کند که دستش به خون مسلمانان رنگ نباشد و در روز مصاف علیه آنان صف آرائی نکند، و اگر در برابر لشکریان اسلام ایستادگی کرد و در میدان جنگ حضور یافت و با دیدگاه خویش صفوف دشمنان اسلام را قوی ساخت، خونس بی ارزش شده و به قتل رسانیده می شود.

مبحث نهم: تغییرات که سالمندان را همراهی می کنند:

کاروان عمر سالمندان سیر عروجی خود را در قله های بلند جوانی به پایان رسانیده و بعد در مسیر پامی نهد که هر قدمش فاصله را با آن بلندای نشاط و مستی افزوده می رود و بالأخره همه دار و ندار انسان به دست قافله زوال می افتد و تمام هستی زندگی اسیر فنا می گردد و جز یاد و خاطره چیز باقی نمی ماند!

همین جا است که انسان متوجه تغییرات در تمام ابعاد زندگی و وجود خویش می شود، در ذیل به همان تغییرات می پردازیم.

مطلب اول: تغییرات جسمی:

همین که انسان سالمند شد، تغییرات در وی رونما می گردد، بدنش سست و پژمرده می شود، استخوان هایش فرسوده می گردند و ضعف گوناگون بدنی را با چشم سر مشاهده می کند، و این تبدیل شدن قوت به ضعف و ناتوانی چیزی است که الله متعال به آن اشاره کرده است: {اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ}^{۴۸۵}

ترجمه: «خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشید سپس بعد از قوت ناتوانی و پیری داد هر چه بخواهد می آفریند و هموست دانای توانا.»

امام شوکانی رحمه الله در تفسیر آیت فوق می گوید که مراد از {ضَعْفًا وَشَيْبَةً} همانا ضعف و ناتوانی پیری می باشد، بیابید که نص تفسیر وی را بخوانیم: "اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ذَكَرَ سُبْحَانَهُ اسْتِدْلَالًا آخِرَ عَلِي كَمَالِ قَدْرَتِهِ، وَ هُوَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ نَفْسَهُ عَلِي أَطْوَارٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ مَعْنَى مِنْ ضَعْفٍ: مِنْ نَطْفَةٍ. قَالَ الْوَاحِدِي: قَالَ الْمَفْسُرُونَ: مِنْ نَطْفَةٍ، وَ الْمَعْنَى: مِنْ ذِي ضَعْفٍ. وَ قِيلَ: الْمُرَادُ حَالِ الطُّفُولَةِ وَ الصِّغَرِ ثُمَّ

^{۴۸۴} - المحرر في فقه الإمام الشافعي رحمه الله، تاليف: امام ابي القاسم عبدالكريم بن محمد القزويني رحمه الله، صفحه: ۴۴۸

^{۴۸۵} - سورة روم، آيت: ۵۴.

جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً وَ هِيَ: قُوَّةُ الشَّبَابِ، فَإِنَّهُ إِذْ ذَاكَ تَسْتَحْكُمُ الْقُوَّةُ، وَ تَشْتَدُّ الْخَلْقَةُ إِلَى بُلُوغِ النِّهَايَةِ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا أَيْ: عِنْدَ الْكِبَرِ وَ الْهَرَمِ وَ شَيْبَةً الشَّيْبَةُ.^{٤٨٦}

ترجمه: الله متعال ذات است که شما را بعد از مرحله ناتوانی تان آفریده است، او تعالی این مراحل و اطوار را به خاطر ذکر نموده است تا دلیل باشد برای کمال قدرت وی، و او ذات است که برای زندگی انسانی ادوار مختلف قرار داده است و معنی کلمه ضعف این است که انسان را از نطفه آفریده است. امام واحدی رحمه الله در این مورد دیدگاه مفسرین را ذکر کرده است و گفته است که مفسرین بیان داشته اند که مراد از ضعف ذکر شده در آیت همانا نطفه می باشد و معنی آن به این طور می شود که الله متعال انسان را از چیزی ضعیف و ناتوان آفریده است و در روایت دیگر گفته شده است که مراد از ضعف حالت طفولیت و خوردسالی است و مراد از این قول الله متعال {ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا} قوت جوانی می باشد، و این به خاطری که مرحله جوانی آن مرحله زندگی است که در آن قوت به اوج خود می رسد و با بالغ شدن انسان خلقت وی به پایه اکمال می رسد و مراد از این قول الله متعال {ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا} این است که بعد از مرحله جوانی، انسان به مرحله بزرگسالی و سالمندی و نهایت پیری خویش می رسد.

یعنی عمر انسانی از سه مرحله مهم ساخته شده است که اول و آخر آن ضعف و ناتوانی بوده و در وسط آن قوت و نشاط واقع می باشد و تعبیر ساده تر آن شاید این باشد: جوانی را که مرحله قوت و نشاط است، دو ضعف جسمی احاطه کرده است، که عبارت اند از ضعف طفولیت و ضعف کهن سالی. این آیت از ضعف و ناتوانی حضرت زکریا علیه السلام حکایت می کند که به سبب کهن سالی بر وی طاری گردیده بود و در مورد آن ضعف با پروردگار خود حرف می زند: {قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا}.^{٤٨٧}

ترجمه: «گفت پروردگارا! من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من! هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام.»

واژه (وَهْنٌ) به معنی ضعف و ناتوانی می آید؛^{٤٨٨} و این که حضرت زکریا علیه السلام چرا چنین گفت که استخوانم سست، ضعیف و ناتوان شده است؟ و چرا نگفت که استخوان هایم سست و ضعیف شده اند؟ پرسش است که پاسخ آن را از امام قرطبی رحمه الله می گیریم:

"وَ إِنَّمَا ذَكَرَ الْعَظْمَ، لِأَنَّهُ عَمُودُ الْبَدَنِ، وَ بِهِ قِوَامُهُ، وَ هُوَ أَصْلُ بِنَائِهِ، فَإِذَا وَهَنَ تَدَاعَى وَ تَسَاقَطَ سَائِرُ قَوْتِهِ، وَ لِأَنَّهُ أَشَدُّ مَا فِيهِ وَ أَصْلَبُهُ، فَإِذَا وَهَنَ كَانَتْ مَا وَرَاءَهُ أَوْهَنَ مِنْهُ، وَ وَحْدَهُ لِأَنَّهُ الْوَاحِدُ هُوَ الدَّالُّ عَلَى مَعْنَى الْجِنْسِيَّةِ وَ قَصْدُهُ إِلَى أَنَّ هَذَا الْجِنْسَ الَّذِي هُوَ الْعَمُودُ وَ الْقِوَامُ، وَ أَشَدُّ مَا تَرَكَّبَ مِنْهُ الْجِسْدُ قَدْ أَصَابَهُ الْوَهْنُ، وَ لَوْ جَمَعَ لَكَانَ قَصْدًا إِلَى مَعْنَى آخِرٍ، وَ هُوَ أَنَّهُ لَمْ يَهِنَ مِنْهُ بَعْضُ عِظَامِهِ وَ لَكِنْ كَلَّهَا."^{٤٨٩}

ترجمه: و هر آینه در این آیت استخوان (به شکل مفرد) ذکر گردیده است، چون استخوان اساس بدن انسان بوده و توسط آن قامتش راسخ و استوار می گردد و (استخوان) در وجود انسان چیزی بنیادین به حساب می رود و هر گاه آن سست گردد تمام وجود انسان احساس فتور و سستی می کند، از قوتش کاسته

^{٤٨٦} - تفسیر فتح القدیر، تالیف: امام شوکانی رحمه الله، جلد: ٤، صفحه: ٢٤٠.

^{٤٨٧} - سوره مریم، آیت: ٤

^{٤٨٨} - الجامع لأحكام القرآن، تالیف: قرطبی رحمه الله، جلد: ١٣، صفحه: ٤٠٨.

^{٤٨٩} - مرجع بالا.

می شود، چون توانایی انسان به قوت آن وابستگی دارد و هر گاه (استخوان) ضعیف گردد، وجود انسان به مراتب سست تر می گردد. در آیت فوق کلمه (عظم) که مراد از آن استخوان می باشد به خاطر به صورت مفرد ذکر گردیده که بیانگر جنس استخوان می باشد و این جنس همانا چیزی اساسی بدن به شمار می رود که جسم انسان با آن مستحکم می گردد و قویترین عضو که بدن انسان از آن ساخته شده است همانا استخوان می باشد، و اگر به صورت جمع ذکر می گردید، مراد از آن چیزی دیگری می بود و شاید هدف این می شد که برخی از استخوان هایم ضعیف گشته است، نه تمام آن ها.

بلی! جوانی مرحله قوت و نشاط است و پیری مرحله ضعف و ناتوانی، در جوانی بدن قوت میداشته باشد و جوان در نشاط به سر میبرد ولی پیری قوت انسان را میرباید و انسان سالمند در ضعف و سستی به سر میبرد، در این مورد این حدیث شاهد خوبی است: عن مغیره عن مجاهد عن عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما قال: «أُنْكَحَنِي أَبِي امْرَأَةً دَاتَ حَسَبٍ، فَكَانَ يَتَعَاهَدُ كَنَّتَهُ، فَيَسْأَلُهَا عَنِ بَعْلِهَا، فَتَقُولُ: نِعْمَ الرَّجُلُ مِنْ رَجُلٍ لَمْ يَطَأْ لَنَا فِرَاشًا، وَلَمْ يُفَيْتِسْ لَنَا كَنَفًا مُنْذُ أُتِينَاهُ، فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: الْفَنِي بِهِ، فَلَقِيْتُهُ بَعْدُ، فَقَالَ: كَيْفَ تَصُومُ؟ قَالَ: كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: وَكَيْفَ تَحْتِمُ؟ قَالَ: كُلَّ لَيْلَةٍ، قَالَ: صُمْ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ، وَاقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ، قَالَ: قُلْتُ: أَطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْجُمُعَةِ، قُلْتُ: أَطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: أَفْطِرُ يَوْمَيْنِ وَصُمْ يَوْمًا قَالَ: قُلْتُ: أَطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: صُمْ أَفْضَلَ الصَّوْمِ صَوْمَ دَاوُدَ صِيَامَ يَوْمٍ وَإِفْطَارَ يَوْمٍ، وَاقْرَأْ فِي كُلِّ سَبْعٍ لَيْلًا مَرَّةً فَلَيْتَنِي قَبِلْتُ رُحْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَذَلِكَ أَنِّي كَبُرْتُ وَضَعُفْتُ، فَكَانَ يَفْرَأُ عَلَيَّ بَعْضُ أَهْلِ السَّبْعِ مِنَ الْقُرْآنِ بِالنَّهَارِ، وَالَّذِي يَفْرُوهُ يَعْضُضُهُ مِنَ النَّهَارِ، لِيَكُونَ أَحْفَ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَرَ أَيَّامًا وَأَحْصَى، وَصَامَ مِثْلَهُنَّ كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْزُكَ شَيْئًا، فَارَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ.»^{٤٩٠}

ترجمه: از مغیره، از مجاهد روایت است که عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما گفت: «پدرم زن با فضیلت را به من نکاح کرد و از زن پسر خود جویای حال شوهرش می بود (یعنی پدرم از زن من در باره من می پرسید) زن می گفت: وی مرد بسیار نیک است (ولی) جامهء خواب ما را (برای مسائل زناشویی) نگسترده است و از آن گاه که نزدش آمدم، در صدد پوشش برای ما نبوده است، چون این حالت به درازا کشید، پدرم ماجرا را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کرد، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: او را پیش من بیاور.

سپس آن حضرت صلی الله علیه وسلم را ملاقات کردم، فرمود: چگونه روزه می گیری؟
گفتم: هر روز.

فرمود: چگونه ختم قرآن می کنی؟ گفتم: هر شب.

فرمود: در هر ماه سه روز روزه بگیر و قرآن را در یک ماه ختم کن.

گفتم: بیش از این توانایی دارم.

فرمود: سه روز در هفته روزه بگیر

گفتم: بیش از این توانایی دارم.

فرمود: دو روز روزه بگیر و یک روز روزه بگیر.

گفتم: بیش از این توانایی دارم.

^{٤٩٠} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ٥٠٥٢.

فرمود: بهترین روزه را بگیر، روزه داوود علیه السلام، یک روز روزه بگیر و یک روز بخور و قرآن را در هر هفت شب ختم کن.

عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما می گوید: کاش اجازه ای را که رسول الله صلی الله علیه وسلم داده بود، پذیرفته بودم، از این که اکنون پیر و ضعیف گشته ام.

عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما هفتم حصه از قرآن را برای بعضی از افراد خانواده خود (برای آزمایش حافظه خود) در روز می خواند، آن چه را که باید در شب بخواند در روز می خواند تا شب بر وی سبکتر باشد و چون می خواست که نیرو بگیرد، چند روز می خورد و شمار آن را می گرفت و به همان شمار، روزه می گرفت، زیرا وی دوست نداشت از آن گاه که از پیامبر صلی الله علیه وسلم جدا گشته، چیزی را فرو گذارد.»

در اخیر این بحث تغییرات جسمی را نام می گیریم که سالمندان با آن ها مواجه می شوند و در کنار آن امراض را ذکر می کنیم که در سالمندی به سراغ انسان می آیند:

۱- ضعف در کار و وظیفه جهاز هضمی.

۲- ضعف حافظه و گه گاهی از بین رفتن آن.

۳- ضعف در قوت بینایی

۴- ضعف در شنوایی

۵- ضعف در رفتار و سست شدن سرعت قدم زدن

۶- تغییر رنگ موها

۷- ضعف قوت جنسی

۸- بی حوصله گی

۹- ابتلاء به مرض شکر

۱۰- ابتلاء به مرض فشار

۱۱- ابتلاء به درد مفاصل

۱۲- ابتلاء به مرض افسردگی

۱۳- ابتلاء امراض قلب

۱۴- ابتلاء به مرض سرطان

۱۵- درد دندان ها و جوف دهن

۱۶- ابتلاء به مرض پروستات

۱۷- بی خوابی^{۴۹۱}

مطلب دوم: تغییرات اجتماعی:

از زمانی که انسان چشم به جهان می گشاید و از وقتی که با اطراف خود آشنایی حاصل می کند، در کوشش می باشد که در متن مردم قرار بگیرد و در محراق توجه افراد خانواده و جامعه جا داشته باشد، و این غریزه نشست و برخاست با مردم و رفت و آمد همراه طبقات مختلف جامعه با قوت کامل خود تا

^{۴۹۱} - کتاب (صحة المسنين كيف يمكن رعايتها) تالیف: دکتر عبدالمنعم عاشور در باره تغییرات و امراض که نام گرفته شده است، به تفصیل صحبت کرده است، به خاطر معلومات مزید به آن مراجعه شود.

زمانی وجود می داشته باشد که ضعف جسمی در انسان به سبب بزرگی عمر نمایان شود؛ و آن زمان است که با مرور وقت در رابطه اجتماعی انسان سالمند سستی نمایان می گردد و گوشه تنهایی را بر جامعه ترجیح می دهد.

برخی اوقات طوری می شود که سالمندان یک خانواده از کردار جوانان و نوجوانان فامیل خود انتقاد می کنند و از آن ها طوری کار ها و کردار های را آرزو می کنند که در زمانه های خود آن ها مروج بوده است، و این عدم استقبال دیدگاه های ایشان سبب می شود که عرصه را برای نسل بعدی خوددیش ترک کنند و در گوشه تنهایی عزلت اختیار کنند و از جامعه ببرند؛ ولی این گونه سالمندان این را فکر نمی کنند که عصر ایشان زمانه ای بود که گذشت و عصر فرزندان ایشان زمانه ای است که در آن زندگی می کنند و در طول تاریخ بشریت وقایع زمانه های گذشته و آینده با هم یکسان نبوده و بنابر دیگر گونی وسائل زندگی و ایجاد تطور در آن ها، احوال زندگی نیز دیگرگون می گردد.

باید گفت که این تغییر در همه سالمندان یک سان نمی باشد، در عده با قوت دیده می شود و در برخی کم و اندک مشاهده می گردد و در بعضی ها اصلا وجود نمیداشته باشد و علت این تغییر به شخصیت خود انسان و محیط برمی گردد که سالمند در آن زندگی می کند.^{۴۲}

ترک جامعه و رفتن به در گوشه تنهای راه حل نیست، اگر می خواهیم که جامعه ما به طرف پیشرفت قدم های خود را با قوت بنهد و به سوی عروج در حرکت باشیم، پس باید جوانان و سالمندان در کنار هم قرار بگیرند و بزرگان در روشنی تجربه گذشته، راه آینده را ترسیم کنند و جوانان و نوجوانان با قوت بازوی خویش نقشه درست کرده سالمندان را جامعه عمل بپوشانند.

پس ترک جامعه توسط سالمندان تغییر است که جلو آن گرفته می شود و باید افراد جامعه در این راستا دست به کار شوند و عوامل را از بین ببرند که بزرگسالان را از متن جامعه به گوشه می راند.

مطلب سوم: تغییرات نفسی (روانی):

برای سالمندان اضطرابات و تشویش های نفسی و روانی زیادی پیدا می شود که به سبب آن در وقایع بسیار خورد و کوچک همانند اطفال شده و همچو آن ها عکس العمل نشان می دهند و احساسات و عواطف خود را در دست خویش نمی داشته باشند.

تغییرات جسمی و اجتماعی که قبلا در باره آن دو صحبت صورت گرفت، در وارد آمدن تغییرات نفسی نقش بزرگی دارند، پس زمانی که یک فردی به سبب سالمندی در ضعف قوی واقع شود و به سبب آن از جامعه فاصله بگیرد، این خود بر روح و روان وی تاثیر منفی می گذارد و وی را صدمه می زدند، و برخی از آن صدمه ها به طور ذیل می باشند:

- ۱- توهم مرض
- ۲- شکایت کردن بی حد و مرز
- ۳- در برابر مسائل خورد و کلان حساسیت نشان دادن
- ۴- در گذشته فرو رفتن
- ۵- کینه گرفتن
- ۶- همه را به دیده شک نگریستن و عدم اعتماد بر آن ها

^{۴۲} - برای معلومات مزید به صفحه ۷۹ کتاب (سیکو لوجیه المسنین) تالیف: دکتوره هدی محمد قناوی مراجعه شود.

۷- از دیگران بریدن و در اطراف شخصیت خود چرخیدن

۸- دل تنگی و پیشانی ترشی

۹- خود را کم ارزش تلقی کردن

و این تغییرات که گفته شد، چیزی است که شخصیت انسان را وارونه ساخته و از قدر و قیمت وی در تمام سطوح می‌کاهد!^{۴۹۳}

به خاطر این که سالمندان در این ورطه سقوط نکنند، خوب است خانواده های ایشان در احترام و حسن معامله با آن ها کوتاهی نکنند و این احترام و حسن معامله نکات ذیل را شامل می‌گردد:^{۴۹۴}

۱- بر ایشان سلام کردن: و این چیز است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را برای ما تعلیم داده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ.»^{۴۹۵}

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که وی فرمود: آن حضرت صلی الله علیه وسلم مهربانی کرد: «خورد سال بر بزرگسال و راهرو بر نشسته و افراد کم بر افراد زیاد سلام کنند.»

۲- حسن مخاطبت و انتخاب الفاظ پرمهر برای صحبت کردن: به شیوه برخورد مهربانانه و پر عطوفت ابوامامه رحمه الله توجه کنید: أَبَا أَمَامَةَ يَقُولُ: «صَلَّيْنَا مَعَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطُّهْرِيِّ، ثُمَّ خَرَجْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّي الْعَصْرَ، فَقُلْتُ: يَا عَمُّ، مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّيْتَ؟ قَالَ: الْعَصْرُ، وَهَذِهِ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّتِي كُنَّا نُصَلِّي مَعَهُ.»^{۴۹۶}

ترجمه: از ابو امامه رحمه الله روایت است که گفت: «نماز پیشین را با عمر بن عبدالعزیز رحمه الله گزاریدیم، سپس برآمدیم تا آن که بر حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در آمدیم و او را دیدیم که نماز عصر می‌گزارد.

او را گفتم: ای کاکا! این کدام نماز بود که گزاردی؟

گفت: نماز عصر و این نماز در چنین وقت نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم است که با وی می‌گزاریدیم.»

ابو امامه رحمه الله به حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: ای کاکاجان! به راستی هم چه خطاب پر عطوفتی!

۳- در صحبت کردن برای شان وقت دادن و در مجلس برای شان جای رها کردن: به این مورد این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم تاکید می‌ورزد:

عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ، وَمُحَيِّصَةُ بِنْتُ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ، إِلَى حَيْبَرٍ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صَلْحٌ، فَتَفَرَّقَا فَأَتَى مُحَيِّصَةُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ وَهُوَ يَتَسَمَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ، وَمُحَيِّصَةُ، وَحَوَّيَصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ

^{۴۹۳} - برای تفصیل مزید در باره مسائل که گفته شد، به این کتاب ها مراجعه شود: (رعاية المسنين في الإسلام) تالیف: دكتور عبدالله بن ناصر السدحان/ (رعاية المسنين في التشريع الاسلامي) تالیف: د. هيفاء محمد الزبيدي / (رعاية المسنين من منظور قرآني) تالیف: دكتورة مي بنت محمد هلال الحربي.

^{۴۹۴} - برای معلومات مزید، به مجله (مجله جامعة الشارقة)، جلد: ۱۲، شماره: ۱ شعبان ۱۴۳۶ هـ، و عنوان (الرخص الشرعية لكبار السن في باب العبادات) نوشته سمير محمد عواودة، صفحه: ۱۰-۱۲ مراجعه شود.

^{۴۹۵} - صحيح بخاری، شماره حدیث: ۶۲۳۱ و صحيح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۶۰.

^{۴۹۶} - صحيح بخاری، شماره حدیث: ۵۴۹.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَتَكَلَّمُ، فَقَالَ: كَبُرَ كَبْرٌ وَهُوَ أَحَدْتُ الْقَوْمَ، فَسَكَتَ فَتَكَلَّمَا، فَقَالَ: تَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ، أَوْ صَاحِبَكُمْ، قَالُوا: وَكَيْفَ تَحْلِفُ وَلَمْ تَشْهَدْ وَلَمْ تَرَ؟ قَالَ: فَنُبِّرِيكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ، فَقَالُوا: كَيْفَ نَأْخُذُ أَيْمَانَ قَوْمٍ كُفَّارٍ، فَعَقَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ عِنْدِهِ.»^{٤٩٧}

ترجمه: از بشیر بن یسار روایت است که سهل بن ابی حنمه گفت: «عبدالله بن سهل و محیصه بن مسعود بن زید راهی خیبر شدند و در آن جا روز صلح برقرار بود، سپس آن دو نفر از هم جدا شدند، محیصه چون به سوی عبدالله بن سهل رفت، او را دید که در خون می غلطید، و کشته شده است، سپس عبدالرحمن بن سهل (برادر مقتول) و محیصه و حویصه (عمو زادگان مقتول) پسران مسعود نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند و عبدالرحمن به سخن آغاز کرد، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بزرگتر، بزرگتر ها!

و او کوچکترین همه بود، وی ساکت شد و آن دو نفر سخن زدند (و ماجرا را بیان کردند).
آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: یا سوگند می خورید و مستحق می شوید خون قاتل کشته شده خویش را - یا - همراه خویش را.

گفتند: چگونه سوگند بخوریم، که نه حاضر بوده ایم و نه دیده ایم؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: یهود با پنجاه سوگند از شما دفع تهمت می کنند.

گفتند: چگونه به سوگندهای قوم کافر اعتماد کنیم؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم از جانب خود دیت (خون بهای) عبدالله را داد.»

٤- در طول اوقات برای شان دعا کردن: الله جل جلاله در قرآن کریم مهربانی میکند: {وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا}.^{٤٩٨}

ترجمه: «و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.»

مطلب چهارم: تغییرات عقلی:

ضعیف شدن حافظه در بزرگسالی و فراموش کردن بعضی امور، از جمله نشانه های تغییر عقلی سالمندان می باشد، این حدیث نیز تایید کننده حرف ما است: عَنْ يَزِيدِ بْنِ حَيَّانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ، وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ، إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: لَقَدْ لَقِيتُ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا، رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وَعَزَّوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ لَقَدْ لَقِيتُ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا، حَدَّثَنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: يَا ابْنَ أَجِي وَاللَّهِ لَقَدْ كَبُرَتْ سِنِّي، وَقَدَّمَ عَهْدِي، وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعْيِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَأَقْبِلُوا، وَمَا لَأَ، فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ...»^{٤٩٩}

ترجمه: از یزید بن حیان رحمه الله نقل است که گفت: «من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم رحمهما الله به نزد زید بن ارقم رضی الله عنه رفتیم، چون در کنار او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید! تو خیر فراوانی را به دست آورده ای، رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیده ای و از او حدیث شنیده ای و همراه او به جهاد رفته ای و پشت سر او نماز خوانده ای، خیر فراوانی نصیبت شده است، ای زید! آن چه را که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده ای برای ما باز گو.

^{٤٩٧} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۱۷۳.

^{٤٩٨} - سوره اسراء، آیت: ۲۴.

^{٤٩٩} - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۴۰۸.

زید رضی الله عنه گفت: ای برادرزاده! سنم بالا رفته است و عهدم قدیم شده است، از همین روی بعضی از سخنان را که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم حفظ کرده بودم، فراموش کرده ام، آن چه که برای شما روایت کرده ام، بپذیرید و آن چه را که {تا به حال} برای شما روایت نکرده ام، مرا به روایت آن مکلف نگردانید.»

و این هم واقعه که برای عمار بن یاسر رضی الله عنه رخ داده بود و حضرت عمر رضی الله عنه نیز در آن جا وجود داشت، ولی بعد از سپری شدن مدت زمانی، وقتی که حضرت عمار رضی الله عنه از آن واقعه به حضرت عمر رضی الله عنه می گوید، او انکار می کند و سبب انکارش نیز فراموشی وی می باشد، و این خود می رساند زمانی که انسان به بزرگسالی برسد، عقلش کم کار شده و حافظه اش بعضی امور را فراموش می کند: *عَنْ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِيزٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ، فَقَالَ: إِنِّي قَلَمُ أُجِدِّ الْمَاءَ؟ قَالَ عُمَرُ: لَا تُصَلِّ، فَقَالَ عَمَرُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَمَا تَذَكُرُ إِذْ أَنَا وَ أَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ، فَأَجْنَبْنَا قَلَمَ نَجِدِ الْمَاءَ؛ فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَ أَمَا أَنَا فَتَمَعَكْتُ فِي التُّرَابِ فَصَلَّيْتُ، فَأَتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ» فَضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِمَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَ كَفَّيَهُ - شَكَكَ الرَّاوي: إِلَى الْمِرْقَفَيْنِ، أُولَى الْكَفَّيْنِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: نَوَلَيْكَ مَا تَوَلَّيْتُ»^{۵۰۰}*

ترجمه: از ابن عبدالرحمن بن ابزی روایت است و وی از پدرش روایت می کند که مردی نزد حضرت عمر رضی الله عنه آمد و گفت: (جنب شده ام و برای غسل کردن) آب نیاقتم (پس آیا نماز خویش را اداء کنم یا خیر)؟ حضرت عمر رضی الله عنه برایش گفت: نماز بخوان. (در این وقت) حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنهما (داستان را اشاره فرمود و) گفت: ای امیر مومنان! آیا به یاد نداری که من و تو در سریه (از مدینه منوره) بیرون شده بودیم و هردوی ما جنب گردیدیم و (برای غسل کردن) آب یافت نکردیم، تو نماز را اداء نکردی (به خاطری که جنب بودی) و من خود را در خاک غلطانیدم و نماز خود را اداء کردم، زمانی که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر گردیدیم و این ماجرا را برایش حکایت کردیم، ایشان صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر آینه (برای تان تیمم کردن) کافی بود»، سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستان مبارکش را بر زمین زده و بعد (کف های خود را) پُف کرده و توسط آن دو دست روی و دستان خود را مسح کرد، راوی این روایت شک داشته که آیا این مسح تا آرنج ها بوده یا صرف تا بند های هر دو دست؟ بعد (از ذکر داستان فوق) حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: تو را مسئول چیز قرار می دهیم که مسئولیت آن را به دوش داری (یعنی ای عمار! در این مورد تو را شاهد قرار داده و مسئولیت قضیه را به تو واگذار می کنیم)

این آیت نیز به ضعف های اشاره می کند که در کهن سالی دامنگیر انسان می گردد که همانا ضعف بدنی و عقلی می باشند: *{وَمَنْ نَعَمَّرَهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقُلُونَ}*^{۵۰۱}

ترجمه: «و هر که را عمر دراز دهیم او را [از نظر] خلقت فروکاسته [و شکسته] گردانیم آیا نمی اندیشند.»

^{۵۰۰} - سنن نسایی، شماره حدیث: ۳۱۲ و امام البانی رحمه الله این را صحیح گفته است.

^{۵۰۱} - سوره یس، آیت: ۶۸.

شرح این آیت را از تفسیر (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان) می‌گیریم: " {وَمَنْ نُعَمِّرْهُ} من بنی آدم {نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ} ای: یعود إلى الحالة التي ابتداء، حالة الضعف، ضعف العقل و ضعف القوة، {أَفَلَا يَعْقِلُونَ} أن الأدمي ناقص من كل وجه، فيتداركوا قوتهم و عقولهم، فيستعملونها في طاعة ربهم." ۵۰۲

ترجمه: و کسانی از بنی آدم را که عمر می‌دهیم وی را به حالت ناتوانی می‌بریم که همانا ضعف عقل و توانایی می‌باشد، و هدف از {أَفَلَا يَعْقِلُونَ} این است که آیا نمی‌اندیشند. این که انسان از هر ناحیه ناقص و مقصر می‌باشد، پس خوب است که انسان آن (ضعف) را در حالت قوت خویش دانسته و با عقل خویش در طاعت او تعالی استفاده نمایند.

مطلب پنجم: تغییرات اقتصادی:

قسمی که چندین مرتبه اشاره صورت گفت، زیادت عمر سبب ضعف بدنی می‌گردد و این ضعف هر قدر که بیشتر می‌شود، قدرت کسب و کار را نیز در انسان می‌کاهد و در نهایت به جایی می‌رسد که انسان زنده می‌باشد ولی توانمندی کسب و کار وجود نمی‌داشته باشد و درآمدی نیز نمداشته باشد. از جانب دیگر، دوران بزرگسالی مرحله هجوم امراض مختلف است و انسان سالمند همیشه در معرض بیماری‌ها قرار می‌داشته باشد و در عین زمان که رفت و آمدش با مراکز صحی بیشتر می‌گردد، درآمدش نیز رو به کاستی مینهد و بالاخره با صفر برابر می‌شود.

این تنها اشاره مختصر به مشکل صحی سالمندان بود که ضعف اقتصادی و یا هم منهدم شدن زمینه‌های عایداتی، مسئله را بغرنجتر می‌سازد و اگر به عرصه‌های دیگر زندگی ایشان داخل شویم، عین مشکل، بلکه سراسیمگی بیشتری را خواهیم دید.

پس در چنین حالتی است که نیاز به کسی می‌افتد که مراقبت جدی به صحت ایشان داشته باشد و از جانن دیگر نیاز اقتصادی آن‌ها را برآورده سازد.

راه حل این مشکل چیست؟

رسیدگی برای این مشکل در قدم نخست مسئولیت فرزندان شان می‌باشد و در صورت عدم توانایی آن‌ها، مسئولیت به دوستان و اقارب نزدیک و دور برمی‌گردد و در قدم بعدی همسایه‌ها و مردم جامعه مسئولیت رسیدگی را دارند و در نهایت باید دولت اسلامی آه و ناله آنان را درمان شود؛ و در باره هر کدام از قدم‌های که اشاره شد، قبلاً تفصیلی صحبت صورت گرفته است.

مطلب ششم: دیدگاه اسلام در مورد این تغییرات:

از آن چه که در باره تغییرات ذکر گردید، بزرگی و عظمت قرآن واضح می‌شود که این کتاب والا مقام با چه دقت این مرحله زندگی انسانی را به تصویر کشیده است و آغاز آن را شروع مرحله دانسته است که به اردنل العمر می‌رسد: {وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ} ۵۰۳

۵۰۲ - تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، تالیف: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر آل سعدي، صفحه: ۸۲۱.

۵۰۳ - سوره نحل، آیت: ۷۰.

ترجمه: «و خدا شما را آفرید سپس [جان] شما را می‌گیرد و بعضی از شما تا خوارترین [دوره] سالهای زندگی [فرتوتی] بازگردانده می‌شود به طوری که بعد از [آن همه] دانستن [دیگر] چیزی نمی‌دانند قطعا خدا دانای تواناست.»

امام قرطبی رحمه الله در ذیل این آیت، دیدگاه حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما را آورده است که به این گونه می‌باشد: "و قال ابن عباس رضی الله عنهما: یعنی إلى أسفل العمر، یصیرُ کالصبي الذي لا عقل له"^{۵۰۴}

ترجمه: و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: این که الله متعال می‌گوید (و بعضی از شما تا خوارترین [دوره] سالهای زندگی [فرتوتی] بازگردانده می‌شود) هدفش پایینترین و خرابترین مرحله عمر است، (که در آن مرحله) انسان مانند طفل می‌شود که عقل نداشته باشد.

آیا همه سالمندان با کم شدن عقل روبرو می‌شوند؟

امام قرطبی رحمه الله در جواب این پرسش چنین نگاه داشته است: "هذا لا یكون للمؤمن، لأن المؤمن لا ینزع عنه علمه."^{۵۰۵}

ترجمه: و این (کم شدن عقل در بزرگسالی) برای انسان مؤمن نمی‌باشد، به خاطر این که از انسان مؤمن (به سبب بزرگی عمر) علمش گرفته نمی‌شود.

و عین دیدگاه را عکرمه رحمه الله نیز دارد و می‌گوید کهنسالی که کم شدن عقل را به همراه داشته باشد، وصفی است که انسان های قرآن خوان از آن مستثناء می‌باشد: "من قرأ القرآن لم یرد إلى أرذل العمر حتی لا یعلم بعد علم شیئاً"^{۵۰۶}

ترجمه: کسی که قرآن کریم را تلاوت کند به ارذل العمر باز نمی‌گردد تا بعد از دانستن (همه چیز را فراموش کند و) هیچ چیزی را نداند.

و شعبي رحمه الله گفته است: "من قرأ القرآن لم یخرف."^{۵۰۷}

ترجمه: کسی که قرآن را تلاوت کند عقلش کم نمی‌شود.

درست است که الله متعال از روی لطف بیکران خویش، مومنان را از ضعف مصئون نگهداشته است که در آن عقل ضعیف می‌شود و انسان در هیئت طفل داخل می‌گردد، ولی یکی از جمله رمزهای که مومنان داخل آن مرحله نمی‌شود، شاید عمر بیشترین افراد این امت باشد که از هفتاد تجاوز نمی‌کند و به ارذل العمر نمی‌رسند، این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگاه کنید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ

^{۵۰۴} - الجامع لأحكام القرآن، امام قرطبی رحمه الله، جلد: ۱۲، صفحه: ۳۷۴.

^{۵۰۵} - همان مرجع بالا، صفحه: ۳۷۵.

^{۵۰۶} - تفسیر خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم البغدادی، جلد: سوم، صفحه: ۸۸.

علاء الدین علی بن محمد الخازن: علی بن محمد بن ابراهیم، مشهور به خازن از مفسرین، فقهاء و صوفیه قرن هفتم و هشتم هجری است که در

سال ۶۷۸ هـ در بغداد چشم به دنیا گشوده و در سال ۷۴۱ هـ در حلب درگذشته است.

آثارش: باب التأویل فی معانی التنزیل، مقبول المنقول من علمی الجدول و الاصول و الروض و الحدائق فی تهذیب سیرة خیر الخلائق.

گرفته شده از: ویکی نور

لینک نوشته: (<https://wikinoor.ir/%D...>)

^{۵۰۷} - العمر و الشیب، تألیف: ابی الدنیا، صفحه: ۷۵.

ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان ابن ابی الدینا القرشی الأموی در سال ۲۰۸ هـ در بغداد چشم به دنیا گشوده و در سال ۲۸۱ هـ در همان

جا وفات کرده است.

وی که حافظ حدیث بوده خلیفه المعتضد عباسی و فرزند وی المکتفی را پرورش داده است.

ابن ابی الدنیا تألیفات زیاد دارد که امام ذهبی نام ۱۶۴ جلد آن را ذکر کرده است و به ۲۰ جلد آن دست یافته است که اسامی برخی از آن ها به

طور ذیل می‌باشد: الفرج بعد الشدة، مکارم الأخلاق، ذم الملاحی، الیقین، الشکر، قری الضیف، العقل و فضله، اخبار القریش....

برگرفته شده از کتاب الأعلام، نوشته خیرالدین الزرکلی، جلد چهارم، صفحه: ۱۱۴

الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السَّنَيْنِ إِلَى السَّبْعِينَ وَأَقْلَهُمْ مَنْ يَجُوزُ ذَلِكَ»^{٥٠٨}

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دارزترین عمر امت من بین شصت تا هفتاد سال است و کمترین ایشان کسانی هستند که به آن میرسند.

و رمز درست بود حواس آنانی که عمر شان از هفتاد سالگی تجاوز میکند، شاید این دعای مسنون آن حضرت صلی الله علیه وسلم باشد: وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مِنْ مَجْلَسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ: «اللَّهُمَّ اقسِم لَنَا مِنْ حَشِيَّتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمَنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ أَلْيَقِينَ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يُرْحَمُنَا.»^{٥٠٩}

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: بسیار کم اتفاق می افتاد که پیامبر صلی الله علیه وسلم از مجلسی برخیزد و به این دعاها، دعا نکند: «پروردگارا! خشیت و خوف خودت را به اندازه ای نصیب ما کن که میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از طاعت خودت آن اندازه را قسمت کن که ما را به بهشت تو برساند و از یقین، آن مقدار را نصیب ما کن که مصایب دنیا را بر ما آسان گرداند؛ بارخدا! تا وقتی که ما را زنده می داری، از گوش ها و چشم ها و نیروی خودمان برخوردارمان ساز و آن را وارث ما قرار ده (چنان که بعد از مرگ ما از بین برود نه قبل از مرگمان)، و چنان کن که انتقام و خونخواهی ما از کسی باشد که به ما ظلم کرده است و ما را بر کسی که با ما دشمنی کرده، پیروز گردان و مصیبت مان را در دین مان قرار نده و دنیا را بزرگترین هدف ما نگردان و آن را نهایت دانش و علم ما نساز و کسی را بر ما مسلط نکن که به ما رحم نمی کند.»

امام ابن رجب حنبلی رحمه الله در شرح حدیث ذیل می گوید که در مرحله جوانی و قوت توجه کردن به دین الله جل جلاله و مراعات کردن حدود وی سبب می شود که انسان در مرحله کهن سالی از آفت های مصنوعی بماند که آن مرحله با خود دارد:

عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: كُنْتُ حَافِظَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ.»^{٥١٠}

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: من روزی سوار بر اسب پیامبر صلی الله علیه وسلم در پشت سر ایشان نشسته بودم، فرمودند: «ای پسر! چند کلمه را به تو می آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب اوامر خداوند باش تا در مقابل خود

^{٥٠٨} - سنن ترمذی، شماره حدیث: ۳۵۵۰ و سنن ابن جامه، شماره حدیث: ۴۲۳۶ و امام البانی رحمه الله در حکم این حدیث گفته است: حسنٌ صحیح.

^{٥٠٩} - سنن ترمذی، شماره حدیث: ۳۵۰۲ و امام البانی این حدیث را حسن گفته است.

^{٥١٠} - سنن ترمذی، شماره حدیث: ۲۵۱۶ در مجموع فتاوی ابن باز رحمه الله این حدیث صحیح گفته شده است.

او را بیایی. هر گاه چیزی می‌خواهی، از خدا بخواه و هر گاه یاری می‌جویی، از خدا بجوی و بدان که اگر همه‌ی مردم جمع شوند که نفعی به تو برسانند، نمی‌توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است و اگر همه‌ی مردم جمع شوند که ضرری به تو برسانند، نمی‌توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است، (زیرا که) قلم‌ها از نوشتن باز ایستاده‌اند و نامه‌ها خشک شده‌اند. (همه چیز و هر سرنوشت و حالی، به تقدیر خدا و به قلم ملائکه در کتاب‌های سرنوشت آدمیان، نوشته و معلوم شده است و کسی توان تغییر آن را ندارد).»

"و مَنْ حَفِظَ اللَّهَ فِي صَبَاحٍ وَ قَوَّتَهُ، حَفِظَهُ اللَّهُ فِي حَالِ كِبَرِهِ وَ ضَعْفِ قَوَّتِهِ، وَ مَتَّعَهُ بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ حَوْلِهِ وَ قَوَّتِهِ وَ عَقْلِهِ؛ كَانَتْ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ قَدْ جَاوَزَ الْمِئَةَ سَنَةً وَ هُوَ مَمْتَعٌ بِقَوَّتِهِ وَ عَقْلِهِ، فَوُثِّبَ يَوْمًا وَ ثَبَةً شَدِيدَةً، فَعُوَّتِبَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: هَذِهِ حَوَارِحُ حَفْظِنَاهَا عَنِ الْمَعَاصِي فِي الصِّغَرِ، حَفِظَهَا اللَّهُ عَلَيْنَا فِي الْكِبَرِ، وَ عَكْسَ هَذَا: أَنَّ بَعْضَ السَّلَفِ رَأَى شَيْخًا يُسْأَلُ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا ضَيَّعَ اللَّهُ فِي صِغَرِهِ، فَصَيَّعَهُ اللَّهُ فِي كِبَرِهِ."^{۵۱۱}

ترجمه: و هر آن کسی که حدود الله متعال را در طفولیت و ایام قوت خویش حفظ نمود، الله متعال وی را در بزرگسالی و مرحله ناتوانی حفظ می‌کند، و از نعمت شنوایی، بینایی و قوت بدنی و عقلی اش نمی‌کاهد، برخی علماء طوری بوده‌اند که بیشتر از صد سال عمر کرده‌اند در حالی که از قوت بدنی و عقلی خویش بهره می‌گرفتند، و (یکی از ایشان) روزی فازه دراز و طویل کشید، پس بر اساس آن سرزنش کرده شد و برایش گفته شد: این جوارح است که آن را در کودکی از نافرمانی الله متعال نگهداشتیم، پس او تعالی آن (جوارح) را در سالمندی برای ما نگهداشت و عکس این قضیه چنین است که بعضی از سلف صالح رحمهم الله سالمندی را دیدند که از مردم تگدی می‌کند، پس فرمودند: این همان شخصی است که در خورد سالی حقوق الله متعال را پایمال نموده بود و الله متعال نیز وی را در مرحله بزرگسالی ضایع ساخت (و فراموشش کرد).

خلاصه این بحث:

بزرگسالی میدان عواض گوناگون بوده انسان سالمند در این میدان با امتحان‌های مختلف مواجه می‌شود، جسمش ضعیف می‌گردد، عقل و هوشش کم کار شده و یاهم از بین می‌رود، در میدان اقتصادی دستش خالی می‌شود... ولی کسانی که جوانی خود را به الله متعال بفروشنند و در خدمت دین او تعالی قرار بگیرند و حدود الهی را مراعات نمایند و در چوکات شریعت اسلامی خویشان را برابر بسازند، ایشان کسانی‌اند که از عواض مرحله سالمندی در امان می‌باشند و الله متعال پاداش دنیوی آن‌ها را

^{۵۱۱} - جامع العلوم و الحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، تاليف: الإمام زين الدين ابو الفرج عبدالرحمن بن شهاب الدين الشهير بابن رجب رحمه الله، صفحه: ۴۳۷ و ۴۳۸.
 امام حافظ علامه زين الدين عبدالرحمن بن احمد بن عبدالرحمن بن الحسن بن محمد بن أبي البركات مسعود السلامي البغدادي دمشقي الحنبلي، ابوالفرج، معروف به ابن رجب که این در اصل لقب پدرکلانش عبدالرحمن می‌باشد.
 استادان مشهورش: داؤود بن ابراهيم، زين الدين ابو الفرج عبدالرحمن، عماد الدين ابوالعباس أحمد بن عبدالهادی، ابن الخباز، ابن قيم الجوزية، زينب بنت احمد بن عبدالرحيم، أبو العباس احمد بن محمد الحنبلي الغبدي، أبو الربيع علي بن عبدالصمد...
 شاگردان مشهورش: داؤود بن سليمان، الزركشي عبدالرحمن بن محمد، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن محمد، شمس الدين محمد بن احمد، علاء الدين علي بن محمد الطرسوسي، ابن الرسام...
 آثارش: تفسير سورة الإخلاص، تفسير سورة النصر، تحفة الإكياس بشرح وصية النبي صلى الله عليه وسلم لإبن عباس، شرح علل الترمذي، فتح الباري في شرح البخاري، الإستخراج في احكام الخراج، تعليق الطلاق بالولادة، قواعد الفقهية...
 وی در ۷۳۶ هـ در بغداد به دنیا آمده و در ۷۹۵ هـ در دمشق وفات کرده است.
 (این معرفی از خود کتاب جامع العلوم و الحكم گرفته شده است)

چنین مقرر کرده است که در اوج مرحله ضعف و ناتوانی، زندگی با عزت را تجربه کنند و حقا که پادشاه اخروی ایشان چیزی خواهد بود که از دیدن و به دست آوردن آن قلباً خوشحال خواهند شد، به خاطری که او تعالی ذات است که به وعده وفا می کند و مطیعان را می نوازاند و نیکان را در نعمت ها قرار می دهد، پس گوارایشان باد!

مبحث نهم: حق کارکردن سالمندان مادام که بر آن قادر باشند:

در شریعت اسلامی کارکردن و کسب رزق و روزی حلال از جایگاه ویژه برخوردار است و در قرآن کریم و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به آن تشویق صورت گرفته است، الله جل جلاله می فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا فُضِّيتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} ^{۵۱۲}

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است، و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید.»

یعنی در روز جمعه و آن هم صرف در وقت نماز جمعه و به خاطر اداء کردن نماز باید از خرید و فروش دست بلند شود و تاجر و خریدار، هر دو باید رو به سوی مسجد نمایند و نماز جمعه خویش را اداء کنند و هر زمانی که از فریضه الهی فارغ شدند، باز هم به خاطر کسب روزی حلال به بیع رو بیاورند.

آیت می رساند که در شریعت اسلامی روز رسمی به نام رخصتی وجود ندارد و انسان باید تا توان دارد دنبال یک لقمه روزی حلال باشد و در راه کسب آن هیچ نوع تنبلی از خود نشان ندهد، اگر چه روز جمعه هم باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم کسب و کار را از ویژگی های انسان های بزرگ همچو پیامبران معرفی می کند و از رسولان مختلف علیهم السلام نام می برد و از همت بلند آن ها توصیف می کند تا امتانش نیز دست همت را در هیچ وقتی رها نکنند و همیشه پا در رکاب کسب و کار بنهند و در زیر سایه همت عالی خویش لقمه نان حلال را برای خود و فامیل خود تهیه نمایند، به دو حدیث ذیل توجه کنید:

حدیث اول:

عَنْ الْمِقْدَامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ، خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ.» ^{۵۱۳}

ترجمه: از مقدم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگز کسی طعام بهتر از حاصل (کار) دست خویش نخورده است و همانا پیامبر خدا داوود علیه السلام از حاصل (کار) دست خویش می خورد.»

^{۵۱۲} - سوره جمعه، آیات: ۹ و ۱۰.
^{۵۱۳} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۰۷۵.

حدیث دوم:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ زَكَرِيَّا نَجَّارًا.»^{۵۱۴}
ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «زکریاء علیه السلام نجار بود.»

با آن که کسب و کار زیب و زینت آدمی به حساب می آید، ولی زمانی که انسان سالمند می گردد، توان آن را از دست می دهد که در خدمت مردم جامعه قرار بگیرد و همچو جوانان کار کند، مگر این هم باید فراموش نشود که سالمندی به یکبارگی هجوم نمی آورد و دار و ندار انسان را ناگهان نمی رباید، بلکه (چنانکه در صفحات قبلی اشاره شد) سالمندی نیز مراحل دارد، و آهسته آهسته قدم مینهد و حریم جوانی را تسخیر کرده میرود تا آن که حرف به جایی میرسد که انسان زار و ضعیف می شود و حتی از حرکت باز می ماند!

پرسش این جاست: اگر سالمند که در مراحل نخست بزرگسالی قرار داشته و تندرست باشد، آیا می تواند کار کند؟

از روح شریعت اسلامی پیداست که کسب و کار در هر مرحله خوب است، حتی اگر انسان سالمند نیز باشد، ولی قانون کشور ما در این باره چه گفته است؟ آیا بعد از تقاعد که همانا مرحله سالمندی است، باز هم زمینه خدمت برای فرد متقاعد برابر می شود یا خیر؟

قانون کار افغانستان به افراد متقاعد که توانایی کار و خدمت را داشته باشند، قرارداد بالمقطع عقد می کند ولی شرط می گذارد که نیاز اداری وجود داشته باشد، در این باره نص قانونی چنین است: "اداره می تواند، در صورت نیاز مبرم با متقاعدین... و سایر اشخاصی که مهارت و توانایی وظیفه محوله را داشته باشند، به شکل بالمقطع (روز نامکمل، هفته نامکمل، حاصل کار و یا کار انجام شده) قرارداد کار را عقد نماید."^{۵۱۵}

مبحث هشتم: حق تقاعد سالمندان:

هر گاه نظام تقاعد به طور دقیق تحت بررسی قرار بگیرد و جهت آگاهی از مزایایی آن فکر شود، انسان به این نتیجه میرسد که انسان های بزرگ و با تدبیری در مورد آن فکر کرده و ایجادش نموده اند؛ به میان آمدن این نظام سراسر به خیر و فلاح جامعه است و اگر نمیبود مشکلات زیادی قدعلم می کرد.

این نظام تکوینی الهی است که فردی پا به عرصه وجود می گذارد، آهسته آهسته رشد می کند، بعد متعلم می شود و سپس دوره دانشگاهی خود را آغاز می نماید و در نهایت به خاطر خدمت گذاری تقدیم جامعه می شود، باز تا زمانی که توان خدمت در تن دارد عرق میریزد و کار می کند، وقتی که قدرتش به کمی رو می آورد، جد و جهدش نیز رو به ضعف مینهد و بالأخره وقتی فرا میرسد که از دیدن مراجعین عصبانی می شود، قلم در دستانش می لرزد، آرام صحبت کردن را فراموش می کند و با جبین ترش همه سو را مشاهده می کند!

^{۵۱۴} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۳۷۹.

^{۵۱۵} - ماده ۲۹ قانون کار افغانستان.

دقیقا این همان زمانی است که باید از کوشش های بیدریغ وی سپاسگزاری صورت بگیرد و قامت خمیده اش که در راستای خدمت مردم و جامعه زار و ضعیف شده است، به دیده قدر نگریسته شود و دستش با گرمی کامل گرفته شده و بوسه زنان به سوی خانه اش رخصت کرده شود تا ایام باقی مانده عمر خود را، به دور از دغدغه های دفتر و دفترداری و در فرسنگ ها فاصله با سرو صدای مراجعین و آن هم در خدمت خود و فامیل خود سپری کند.

حالا با جایی خالی وی چه صورت بگیرد؟

نهال تربیت شده دیگری که دانشگاه آن را همزمان با رفتن آن سالمند، برای جامعه تقدیم کرده است، باید آورده شود و آن جایی خالی را توسطش پُر کنند.

فلک همیشه در چرخش است و روزی فرا میرسد که این تازه نهال نیز همچو آن فرد قدیمی می شود و باید به خانه برود و تازه نهال دیگر بیاید....

اگر قانون تقاعد نمی بود و انسان بعد از سالمند شدن نیز پشت میز می نشست و تا دم مرگ مسئولیت خدمتگزاری را گروگان می گرفت، چه می شد؟

حجم جوانان که از رشته های مختلف فارغ می شدند و مکان برای خدمتگزاری پیدا نمیکردند، به کجا میرسد؟

پس افراد جامعه باید قدر این نظام را بدانند و به آن ارج قائل شوند.

بعد از نوشتن این مقدمه و کوشش که به خاطر شناسایی مکانت نظام تقاعد صورت گرفت، سر به قانون میزنیم و مشاهده می کنیم که قانون در چه زمانی یک فرد را سالمند حساب می کند و وی را از خدمت کردن سبکدوش می نماید.

در این باره بند اول، ماده ۱۳۸ قانون کار افغانستان چنین صراحت دارد: "کارکن بعد از تکمیل سن (۶۵) سالگی متقاعد می گردد"^{۵۱۶}

و باید گفت در صورت ضرورت مبرم اداره، شخص متقاعد شده می تواند که دوباره وارد خدمت گردد و الی ۵ سال دوره کاری خود را تمدید کند و این تمدید دربر گیرنده تمام حقوق و امتیازات آن (وظیفه) اش می باشد، در این مورد قانون کار افغانستان چنین صراحت دارد:

"در صورت ضرورت مبرم، اداره به موافقه کار کنی که توانایی کار را داشته باشد، دوره کار وی تا (۵) سال دیگر تمدید شده می تواند، تمدید دوره کار حاوی تمام حقوق و وجایب کارکن می باشد."^{۵۱۷}

البته در این زمینه پیش شرطی نیز وجود دارد، و آن این که قبل از فرارسیدن سن تقاعد درخواست تمدید ۵ ساله دوره کاری صورت بگیرد، در زمینه نص قانونی را از نظر می گذرانیم:

"اداره، تمدید دوره کار کارکن مندرج فقره (۱) این ماده را قبل از سوق به تقاعد، همه ساله مطالبه و منظوری حاصل می نماید."^{۵۱۸}

معلوم دار است که به سبب تقاعد، فرد وظیفه خود را از دست می دهد که مرجع عاید وی می باشد، پس چه به دست می آورد؟

^{۵۱۶} - بند اول، ماده ۱۳۸ قانون کار افغانستان

^{۵۱۷} - مرجع بالا

^{۵۱۸} - بند دوم، ماده ۱۳۸ قانون کار افغانستان

این جفای نهایت بزرگ است که فردی تمام جوانی خود را در خدمت مردم و جامعه خویش فدا کند و در نهایت امر در هوا معلق بماند و همه خدماتش برباد شود، پس به خاطر ارج گذاری به خدماتش و رسیدگی به مشکلات مالی وی، بعد از ترک وظیفه و تا زمانی که در قید حیات به سر میبرد، مستحق معاش دانسته می شود، و اگر از چندین جهت مزد دریافت می کرد، برایش اختیار داده می شود که در بین همه آن ها، معاش را انتخاب کند که آن را برای خود مفیدتر می بیند، در زمینه قانون چنین تصریح دارد:

"هرگاه کارکن از چند جهت مستحق چند نوع حقوق تقاعد شناخته شود، اجرای حقوق تقاعد به انتخاب وی صرف از یک نوع آن صورت می گیرد."^{۵۱۹}

و حتی اگر شخص بمیرد، باز هم این امتیازگیری وی به پایان نمی رسد، بلکه خانواده وی، از آن مستفید می شود:

"بازماندگان تحت تکفل متقاعد که از چند جهت مستحق حقوق تقاعد باشند، از کلیه حقوق مذکور مستفید می گردند."^{۵۲۰}

پرسش دیگری که مطرح می گردد، این است که مامور یا فرد متقاعد چه مقدار پول به دست می آورد؟

این مورد را نیز قانون روشن کرده است و گفته است که آخرین مبلغ را که به گونه معاش به دست می آورد، همان مقدار بعد از تقاعد برایش داده می شود، به نص قانون توجه کنیم:

"دوره کار بالفعل کارکن، (۴۰) سال بوده، مستحق آخرین مزد بست، رتبه یا درجه شناخته می شود"^{۵۲۱}

همه انسانها یک سان نمی باشند، بدن کسی از نیرومندی خاص بهرمنند می باشد که با رسیدن عمر تقاعد، باز هم احساس ملالت نمی کند و توانایی خدمتگزاری را در خود مشاهده می کند، و به سبب آن است که می تواند به کار خود ادامه بدهد، البته در صورت نیاز اداره مربوطه، و تشریح این بخش قبلا گذشت، در عکس این صورت: اگر کارمند قبل از تکمیل دوره خدمت احساس کند که دیگر سالمند گردیده و توانایی خدمتگزاری را ندارد، آیا حق دارد که تقاعد خود را مطالبه نماید؟

قانون کار افغانستان به پرسش فوق چنین پاسخ ارایه می کند: "کارکن حق دارد قبل از رسیدن به سن اجباری تقاعد، تقاعد خود را مطالبه نماید."^{۵۲۲}

مبحث دهم: قواعد و ضوابط که در شریعت اسلامی حقوق سالمندان بر آن ها استوار

اند:

از ابتدای این فصل تا این جا، همه حقوق بوند که سالمندان مستحق آن بوده و افراد جامعه اسلامی به صفت انسان های رسالتمند، باید به آن ها توجه جدی نموده و هر یک آن را جامه عمل بپوشانند، تا از

^{۵۱۹} - بند اول، ماده ۱۴۳ قانون کار افغانستان

^{۵۲۰} - بند ۲ ماده ۱۴۳ قانون کار افغانستان

^{۵۲۱} - بند سوم، ماده ۱۳۸ قانون کار افغانستان

^{۵۲۲} - ماده ۱۴۰ قانون کار افغانستان

یک سو کاروان زندگی بدون ایجاد اندکترین مشکل وسعت بحر سعادت را طی کند و از سوی دیگر، رضای پروردگار عالمیان را به دست آورده و سرخ رویی آخرت را کمایی نمایند. این همه حقوق که گفته شد، روی کدام اصول و قواعد استوار می باشند؟ در ذیل به آن ها اشاره می کنیم:

قاعده اول: انسان آفریده مکرم است و عالم در تسخیرش میباید:

بهترین شاهد برای مکرم بودن انسان همان امر الهی است، زمانی که به ملائکه گفت تا برای مخلوق تازه آفریده (انسان) سجده کنند: {وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ} ^{۵۲۳}

ترجمه: «و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند.»

امام جصاص رحمه الله در تفسیر آیت فوق نوشته است: "و حقیقة و يدل على أن الأمر بالسجود قد أن اراد به تکرمة آدم عليه السلام و تفضيله." ^{۵۲۴}

ترجمه: و این (طلب سجده از ملائکه) حقیقت است و هدف از امر کردن به سجده، ثابت کردن گرامیداشت و فضیلت آدم علیه السلام بوده است.

این آیت نیز برتری انسان را میسراند: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا} ^{۵۲۵}

ترجمه: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

پس زمانی که مکرم است باید عزتش به جا شود، و آن هم در زمانی که بزرگسال می گردد، محاسنش سپید می شوند، تشویش هایش بیشتر می گردد، از اندکترین سخن آزار می بیند و به لطف مهربانی اشد ضرورت می داشته باشد.

قاعده دوم: جامعه اسلامی بر محبت، مهربانی، در کنار هم بودن و کمک رسانی و یاری کردن استوار است:

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم در حدیث مسلمانان و جامعه اسلامی را به جسم واحدی تشبیه کرده است که هر زره آن بدن از خوشی ها و غم ها به صورت مساویانه بهره می برند و در هیچ قدم از همدیگر بی نیاز شده نمی توانند: عَنْ نُعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ، وَتَرَاحُمِهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَىٰ.» ^{۵۲۶}

^{۵۲۳} - سوره بقره، آیت ۳۴.

^{۵۲۴} - احکام القرآن، تالیف: امام جصاص رحمه الله، جلد: ۱، صفحه: ۳۸.

^{۵۲۵} - سوره اسراء، آیت ۷۰.

^{۵۲۶} - صحیح الجامع الصغیر و زیادته، تالیف: البانی، جلد: دوم، شماره حدیث: ۵۸۴۹ و امام البانی رحمه الله این حدیث را صحیح دانسته و به همین خاطر آن را در کتاب (صحیح الجامع) خویش جای داده است.

ترجمه: از نعمان بن بشیر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مثل مؤمنان در دوستی و مهربانی و عطوفت به هم، مانند جسدی واحد است، هرگاه عضوی از آن دچار درد گردد، سایر اعضای جسد در بی خوابی و تب قرار می گیرند.»

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث که در ذیل ذکر می گردد، بر مهربانی امر می کند و معلوم دار است که مهربانی از قلب سرچشمه می گیرد که پُر از محبت باشد و هویدا است زمانی که در جامعه مردم بین هم محبت داشته باشند و مهربانی از ویژگی های آن ها باشد، در کنار هم قرار می گیرند و همیشه دستگیری یکدیگر خود را می کنند:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا أَهْلَ الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنَ السَّمَاءِ.»^{۵۲۷}

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم برایش گفته است: «الله رحمن بر کسی رحم می کند که وی بر دیگران رحم می کند، بر اهل زمین رحم کنید تا ذات که در آسمان است بر شما رحم کند.»

و این محبت و مهربانی و در کنار هم بودن، زمانی معنی واقعی خود را به دست می آورد و به آراستگی کامل مزین می گردد که همه اقشار جامعه از آن بهره ببرند، که در رأس آن ها سالمندان و اطفال قرار می گیرند.

به خاطر آسانی، رحمت و مهربانی بر سالمندان است که رسول الله صلی الله علیه وسلم امر می کند، هر آن کسی که امامت مردم را به عهده می گیرد، باید نماز را بسیار طولانی نسازد که بر افراد نامبرده سخت تمام می شود: عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي وَاللَّهِ لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فَلَانٍ، مِمَّا يُطِيلُ بِنَا فِيهَا، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطُّ أَشَدَّ غَضَبًا فِي مَوْعِظَةٍ مِنْهُ يَوْمًا، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُنْقَرِبِينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ، وَالضَّعِيفَ، وَذَا الْحَاجَةِ.»^{۵۲۸}

ترجمه: از اسماعیل بن ابی خالد، از قیس بن ابی حازم از ابوسعید انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! همانا به خدا سوگند که نماز صبح را تاخیر می کنم (به جماعت حاضر نمی شوم)، زیرا فلان (معاذ بن جبل رضی الله عنه) نماز را بر ما دراز می کند.

(راوی) می گوید: من هرگز پیامبر صلی الله علیه وسلم را به هنگام وعظ از آن روز خشمگین تر ندیده بودم، سپس فرمود: «ای مردم! همانا کسانی از شما بیزار کننده مردم (از اعمال نیک) هستید، پس هر یک از شما که به مردم نماز می گزارد باید کوتاه کند، زیرا در میان ایشان، افراد کهنسال و ناتوان و نیازمند می باشد.»

افریدگار عالم جل جلاله در کتابش صفت اولین جامعه اسلامی (جامعه رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام) را با داشتن دو ویژگی غلظت در برابر کفار و محبت و مهربانی در بین هم، توصیف کرده است و ما مسلمانان به صفت ادامه آن جامعه نخستین اسلامی، باید با داشتن تمام اوصاف ایشان،

^{۵۲۷} - سنن ابو داود، شماره حدیث: ۴۹۴۱ و امام البانی رحمه الله این حدیث را صحیح گفته است.

^{۵۲۸} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۱۵۹.

نمایندگان خوب از آن ها برای جامعه بشری باشیم: {مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ} ۵۲۹

ترجمه: «محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.»

قاعده سوم: در اسلام پاداش نیکی، نیکی است:

الله جل جلاله در سوره (الرحمن) می فرماید: {هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ} ۵۳۰

ترجمه: «مگر پاداش احسان جز احسان است.»

شیخ عبدالرحمن سعدی در تفسیر این آیت می نگارد: "هل جزاء من أحسن في عبادة الخالق و نفع عبیده إلا أن يحسن إليه بالثواب الجزيل و الفوز الكبير و النعيم المقيم و العيش السليم." ۵۳۱

ترجمه: آیا پاداش کسی که عبادت خالق خود را به طور احسن اداء می کند و سودش را به بندگان وی می رساند، جز پرداختن ثواب زیاد و کامیابی بزرگ و نعمت های همیشه و زندگی صحتمند، چیز دیگری است؟

به راستی هم شایسته همین است و عدل الهی نیز تایید می کند هر آن کسی که در زندگی دنیوی خویش به طور کامل به عبادت الله متعال پرداخته باشد و حدود او تعالی را در هر قدم مد نظر گرفته باشد، به افراد جامعه دست نیکی و احسان دراز کرده باشد، سالمندان را عزت و تکریم نموده باشد، باید در سرای دنیا باعزت زیست کند و در سرای آخرت بهشت پاداشش باشد؛ چنین افرادی اگر به کهن سالی برسند، افرادی وجود داشته باشند که در گرد شمع وجود شان پروانه وار طواف کنند و خدمت آن ها را بر خویشان فرض بدانند.

حدیث ذیل نیز بر همین اشاره دارد که پاداش نیکی کردن، نیکی دیدن است و هر سالمندی چیزی را درو خواهد کرد که در جوانی کشت کرده است، اگر سالمندان را عزت کرده بود، عزت خواهد دید و اگر در مسیر عکس آن رفته بود، جز بدی چیزی را انتظار نداشته باشد:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَكْرَمَ شَابًّا شَيْخًا لَيْسَ لَهُ إِلَّا قَيْضُ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سَيِّئِهِ» ۵۳۲

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند: «هر جوان، پیری را به خاطر سنّ و سالتش مورد احترام قرار دهد، زمان که خود پیر شود، الله متعال کسی را مقدر می کند که او را گرامی دارد.»

قاعده چهارم: هر یکی از شما مسئول است و از آن پرسیده میشود:

به این حدیث توجه کنید: فَكَتَبَ ابْنُ شَهَابٍ، وَ أَنَا أَسْمَعُ، يَأْمُرُهُ يُجْمَعُ، يُخْبِرُهُ: أَنَّ سَالِمًا حَدَّثَهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ

۵۲۹ - سوره فتح، آیت: ۲۹

۵۳۰ - سوره الرحمن، آیت: ۶۰.

۵۳۱ - تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر آل سعدی، صفحه: ۹۸۰.

۵۳۲ - سنن ترمذی، شماره حدیث: ۲۰۲۲ و امام البانی رحمه الله این حدیث را ضعیف خوانده است، ولی امام قرضاوی حفظه الله نیز در باره این حدیث تبصره داشت که در صفحه ۱۲۳ گذشت.

عن رَعِيَّتِهِ، الإِمَامِ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ قَالَ: - وَحَسِبْتُ أَنْ قَدْ قَالَ - وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.»^{۵۳۳}
ترجمه: ابن شهاب رحمه الله به زریق رحمه الله نوشت و من می شنیدم که زریق را به نماز جمعه امر کرد و او را خبر داد که سالم حدیث کرده است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گفت:
شنیده ام که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«همه شما نگهبانید و همهء شما از رعیت خود (چون صلاح و فساد و قیام به مصالح دینی و دنیوی، از آن جمله نماز جمعه) مسئول می باشد.

امام (حاکم) نگهبان است و از رعیت خود (در رعایت حقوق و وجایب بر اساس شریعت) مسئول است.

و مرد در خانه خود نگهبان است و از کسانی که تحت سرپرستی وی اند مسئول است.

و زن نگهبان خانه شوهرش است و از آن چه متعلق به امور خانه است مسئول است.

و خدمتکار در مال آقای خود نگهبان است و در حفظ و نگهداشت آن مسئول است.»

(راوی می گوید) و می پندارم که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

«مرد نگهبان دارایی پدر خود می باشد و در برابر آن مسئول است و همه شما نگهبانید و از رعیت

خود مسئول اید.»

حدیث فوق بسیار مشهور است و هر عالم دین و افراد منسوب به امور دینی، آن را در بین مردم بیان کرده است و از برکت صحبت های ایشان در بین مردم عام نیز مشهور می باشد و شاید از زبان اکثر مردم این جمله ها را شنیده باشیم که می گویند:

در قبال خانواده ات مسئولیت داری!

در این باره از خدا بترس که پرسیده می شوی!

او بر تو حقدار است و باید برایش رسیدگی بکنی!

این جملات و شبیه آن ها به طور مستقیم و یا هم غیر مستقیم از همین حدیث سرچشمه گرفته اند، به خاطر مفاهیم همین حدیث را می رسانند! و در آن حدیث هیچ فردی از جامعه مستثنا قرار نگرفته است و هر یکی را به مسئولیت خودش متوجه ساخته است؛ و اگر افراد سالمند جامعه را در برابر هر فردی قرار بدهیم که از آن ها نام گرفته شده است، به وضوح خواهیم فهمید که فرد فرد جامعه در قبال بزرگسالان مسئولیت دارند و باید از بلندترین فرد جامعه که همانا مسئول امور مسلمانان می باشد، تا آخرین فرد آن باید احترام سالمندان را داشته باشند، به ایشان رسیدگی کنند و در برآورده ساختن حوائج آنان هیچ کوتاهی نکنند، در غیر آن زندگی سخت و ذلت بار دنیا و رسوایی آخرت را انتظار داشته باشند.

^{۵۳۳} - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۸۹۳.

جمع بندی و نتیجه گیری:

اگر این کتاب را از ابتداء الی پایان به طور دقیق مطالعه نماییم، به نتایج ذیل دست خواهیم یافت:

- ۱- زندگی انسانی به طور عمومی از سه مرحله ساخته شده است:
الف: مرحله طفولیت.
ب: مرحله جوانی.
ج: مرحله سالمندی.
- ۲- کهن سالی که در مرحله پایانی عمر قرار دارد، مرحله است که سرآغاز ضعف و ناتوانی می باشد.
- ۳- ولی این ناتوانی به یکبارگی بر وجود انسان حمله ور نمی گردد، بلکه این مرحله در ذات خود از چند مرحله دیگری ساخته شده است هر کدام آن از خود نشانه های دارد و در پایان همه آن ها مرحله ارذل العمر قرار دارد و این ارذل العمر به حدی دشواری و سختی با خود همراه دارد که حتی رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم از آن پناه خواسته است.
- ۴- مرحله سالمندی چون که مرحله آغازین کهن سالی می باشد و کهن سالی عالم از مشکلات را به همراه دارد، به همین خاطر شریعت اسلامی به این برهه عمر توجه داشته و در زمینه عبادات سهولت های را برای انسان سالمند مشروع گردانیده است تا از آن سختی ها در امان بماند و همچنان در عرصه اخلاقی نیز شریعت به سروقت سالمندان رسیده و همه آن افراد را مورد خطاب قرار داده است که به شیوه از شیوه ها با کهنسالان در رابطه هستند و از ایشان خواسته است تا خیال محاسن سپیدان جامعه خویش را داشته باشند.
- ۵- به همین قسم، متخصصین قوانین وضعی نیز توجه خاص به این مرحله کرده و کوشیده اند تا مراعات خیال سالمندان را کرده باشند.
- ۶- اگر به آن دسته جهود فقهاء اسلام و استنباطات ایشان دقت شود که در رابطه به کهن سالان صورت گرفته است و به آن ها جامه عمل پوشانیده شود، به یقین می توان گفت که همه آن مشکلات برچیده می شوند که در سر راه زندگی سالمندان وجود دارند و این مشکلات در جوامع اسلامی زیاد محسوس نیست ولی در جوامع غیر اسلامی و به طور ویژه در کشورهای غربی به طور بسیار واضح نمایان می شود.
- ۷- دین اسلام سراسر رحمت بوده و با ارشادات گهربار خود دروازه رحمت را برای بشریت باز کرده است، ولی این گناه مسلمانان است که آن سرچشمه خیر و فلاح را در گوشه گذاشته اند و بدین ترتیب خود نیز در دشواری ها به سر میبرند و نتیجتاً انسانیت را نیز در سرگردانی انداخته اند.

پیشنهادات:

با استفاده از عنوان فوق، میخوام مشکلات را اشاره کنم که در جریان این تحقیق با آن ها روبرو شده ام، تا در نوشته های آینده متوجه آن ها باشم و نیز کسانی که این سطور را میخوانند، مشعل فرا راه تحقیق شان قرار بگیرد و با در نظر داشتن آن ها مسیر خویش را اندکی به آسانی طی کنند، این پیشنهادات را به دو دسته قسیم میکنم:

اول: به آنانی که مانند من دنبال نوشتن پایان نامه دوره لیسان، ماستری و یا هم دکتورا هستند.

دوم: به طور عام برای هر آن کسی که میخواهد در عرصه پژوهش داشته باشد.

اول: پیشنهادات به آنانی که دنبال نوشتن پایان نامه های تحصیلی خویش هستند:

۱- خوب است که در انتخاب عنوان مورد علاقه خویش دقت لازم به خرج بدهند و از عدم تکراری بودن آن خود را کاملا مطمئن کنند، بسا اوقات چنان می شود که عنوان انتخاب می گردد، و محصل به سبب جالب بودن آن تشویق میشود، بعد در زمینه آن مطالعه فراوان میکند و با زحمت زیاد خطه بحث آماده میشود، ولی بعدا ثابت میشود که عنوان مذکور تکراری بوده است.

پس چه زیباست که به خاطر هدر نرفتن انرژی و به هدف ضایع نشدن وقت، در ابتداء عنوان انتخاب گردد که تکراری نباشد، و در این راستا همکاری اداره مربوطه حیاتی می باشد.

۲- و زمانی که عنوان انتخاب گردید، خوب است که در ذیل آن موافقت اداره نیز گرفته شود، تا در سرگردانی های آتی، مسئولیت به دوش آنان باشند که در ذیل عنوان موافقت خویش را اعلان کرده و امر به آغاز تحقیق کرده اند.

۳- در قدم بعدی، با مشوره اداره و استاد رهنمایی خویش، وقت خود را مشخص نماید که الی چه زمانی باید تحقیق خود را کاملا به پایان رسانیده و آن را تسلیم اداره کند؟

بعد از معلوم شدن فرصت به دست داشته، امور خود را به طور دقیق تقسیم نماید و در جدول فعالیت های روزمره خویش، وقت طلایی خود را به نوشتن ویژه سازد و هیچ گاهی آن را از دست ندهد.

۴- و اگر بنا بر سببی، روزی آن فرصت از دست رفت، بر خود لازم بگرداند که در روز بعدی قضاء آن را بجا می آورد. (یعنی در روز بعدی دو برابر ایام گذشته بنویسد، تا از یک طرف تحقیق به پیش برود و از طرف دیگر جلو سهل انگاری و بهانه های دیگر گرفته شود.)

۵- اگر چنین نکند، با سرگردانی های مختلف روبرو خواهد شد، مثلا: وقتش ضایع می شود، سرگردانی اش بیشتر میگردد، نظم زندگی اش برهم میخورد و بالاخره مجبور میشود که از همه فعالیت های زندگی ببرد و به گوشه تنهایی پناه برده و از همه دور به نوشته خود آغاز کند! و از همه بدتر شاید این باشد که به خاطر این تحقیق خود یا باید وظیفه خود را از دست بدهد و یا هم به خاطر وظیفه خویش از سند دست وردار شود که آرمان دیرینه اش بوده است!

دوم: به طور عام برای هر آن کسی که میخواهد در عرصه پژوهش داشته باشد:

۱- تعهد برای هر کاری اساس می باشد، پس اگر میخواهیم که پژوهشی را انجام بدهیم، خوب است که در قدم اول عزم خویش را جزم کنیم و بعد وارد میدان تحقیق شویم.

- ۲- موضوع را که نوشته میکنیم، از روی مجبوری نباشد، بلکه شوق درونی ما سبب شده باشد تا در آن مورد زحمت تحقیق و نوشتن را به گردن بگیریم.
- ۳- شاید فردی با موضوعات و عناوین زیادی علاقه داشته باشد، ولی برای تحقیق عنوان را انتخاب کند که یقین کامل داشته باشد حق آن را اداء میکند و بار ثقیل تحقیق را با ذوق زیادی به پشت میکشد و هیچ لحظه از انتخاب خود نه تنها که پشیمان نمی شود، بلکه عطشش بیشتر میگردد که کار خود را به پایان برساند.
- ۴- در پهلوی احتوای موضوع و علاقمندی در باره آن، باید افرادی را بشناسد که آن ها نیز در راستای تحقیق دست بالا داشته باشند و موضوع انتخاب شده وی را بیسندند و در صورت مشکل از کمک و رهنمایی اش رو نمی گردانند.
- ۵- درست است که تکنالوژی امروزی آسانی های لایتناهی را سبب شده است و در هر عرصه سهولت های زیادی را در برابر انسان قرار داده است، که یکی از آن عرصه ها، عرصه پژوهش و تحقیق می باشد، یعنی پژوهشگر میتواند که از کتب سافت استفاده کند و با استفاده از انترنت بعضی مراجع خویش را که تا حال تهیه ندیده است، به دست بیاورد، ولی همه این کتب نرم (سافت) و انترنت و داشته هایش، به کتب سخت (هارد) رسیدگی نمیکنند، پس خوب است که در صورت توانایی مالی، لست از کتب مورد نیاز خویش را آماده کنیم و همه آن را بخریم و بعد تحقیق خویش را روی معلومات آن ها استوار بسازیم.
- ۶- اگر باز هم بنا بر ضرورتی از کتاب نرم (سافت) استفاده میشود، خوب است با کمپیوتر آشنایی وجود داشته باشد، نشود که برای خواندن هر سطر و جهت یافت کردن دوباره مواد ضروری دنبال کسی باشیم که ما را کمک کند!
- و گر شخص فنی که دنبالش هستیم، خود مصروف باشد و یا هم در محل وجود نداشته باشد، این خود سبب بروز مشکل میشود و ضیاع وقت را سبب میگردد.
- ۷- خوب است که برای تحقیق خویش مکان مناسبی انتخاب کنیم تا از یک سو پروژه تحقیقی ما خوب به پیش برود و از سوی دیگر از افراد مزاحمت کننده در امان بمانیم، چه بسا افرادی هستند که از قصه یک صفحه ای کتاب ضخیمی می سازند و قصه یک دقیقه ای ایشان به ساعت ها طول میکشد! و این مشکل زمانی به حد اکثر خود میرسد که قصه کننده فرد اندک رنج باشد و با هیچ آزرده میشود و برای همیشه ناراحت می باشد.
- ۸- اگر تحقیق خود را بر کمپیوتر و وسایل مربوطه آن بنا کرده باشیم، در این صورت خوب است که از امور ذیل خود را مطمئن کنیم:
- به خاطر جلوگیری از ضیاع وقت و متاثر نشدن از رفت و آمد برق، خوب است که از لب تاپ استفاده کنیم که اهلیت ذخیره کردن برق را داشته باشد.
 - و اگر کمپیوتر لب تاپ نداریم و از کمپیوتر دسک تاب (Desktop) استفاده میکنیم، خوب است که به خاطر جلوگیری از صدمه های رفت و آمد برق، وسایل ذخیره برق را با خود داشته باشیم.
 - و بعد از نوشتن هر خط، جمله و پرگراف هر چه زودتر در راستای حفاظت زحمت کشیده شده خویش بکوشیم و آن را حفظ (Save) کنیم.

- انتی وایروس نیز مهم می باشد، در صورت نبودن آن، شاید که فایل نوشته شده ما را وایروس از بین ببرد.
- به خاطراین که زحمت ما به باد نرود و تحقیق ما ضایع نشود، خوب است که در پایان کار، کاپی از آن بگیریم و در جایی دیگری آن را حفاظت کنیم.

فهرست آیات		
شماره	آیت	صفحه
1	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ	20
2	اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ	٢٠، ١٤٦
3	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ	١٢٠
4	إنما الصدقات للفقراء و المساكين	٩٢
5	إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ	١٢٣
6	ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ	١١٩
7	فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ	١٠١
8	فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ	١٣٩
9	قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا	١٤
10	قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ	١٢
11	قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ	١٠ و ١١
12	قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا	١٤٧
13	كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ	١٣٦
14	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا	٥٤، ٦٢، ٦٧ و ٧٥
15	مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ	٣٥
16	مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ	١٢٤ و ١٦٤
17	مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا	١٤٠
18	وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ	٦٩ و ٧٠

١٣٥	وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	19
١١٥	وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ	20
١٦٢	وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ	21
٩١	وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا	22
١٥٤ و ١٥	وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ	23
١٢١	وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ	24
٣١	وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا	25
٦٥	وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ	26
٧٦	وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مَسْكِينٍ	27
٩٦	وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا	28
٥٨	وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ	29
٦٥ و ٦٩	وَبِهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا	30
١٦٢	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا	31
١٣٠	وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي إِلَّا نَسْوَىٰ حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ	32
٤٧، ٥٠، ٥٩، ٦٢ و ٧٥	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	33
١٥٣	وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ	34
١١٦	وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي سَبِيلِهِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	35

١٢	وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ	36
١٦٤	هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ	37
٤٣	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ	38
١٥٨	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	39
١١٩	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا	40
٧٥ و ٣٥	يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ	41

فهرست احاديث

شماره	حديث	صفحه
١	اَحْتَنَنْ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ ثَمَانِينَ سَنَةً، وَاحْتَنَنْ بِالْقُدُومِ	٩٩
٢	اغْتَسَلِي ثُمَّ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ وَصَلِي.	٤١
٣	أَلَا أَنْتَبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ فَمَا زَالَ يَقُولُهَا، حَتَّى قُلْتُ: لَا يَسْكُتُ	٨١ و ١١٨
٤	اللَّهُمَّ أَقْسِمْنَا لَنَا مِنْ حَشِيَّتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ	١٥٦
٥	اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ	١٦
٦	اللهم إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ سُوءِ الْكِبَرِ	٧١
٧	إِنْ أَبْرَّ الْبِرَّ صَلَاةَ الْمَرْءِ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُولِيَ	117
٨	إِنْ أَبِي شَيْخٍ كَبِيرٍ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَ لَا الْعُمْرَةَ وَ لَا الطَّعْنَ، قَالَ: احْجَجْ عَنْ أَبِيكَ وَ اعْتَمِرْ	٦٦
٩	أَنْتَ وَ مَالِكَ لَوَالِدَيْكَ إِنْ أَوْلَادُكُمْ مِنْ أَطِيبِ كَسْبِكُمْ فَكُلُوا مِنْ كَسْبِ أَوْلَادِكُمْ	131
١٠	إِنَّ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ	136
١١	أَنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ ، فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَجِدِ الْمَاءَ؟ قَالَ عُمَرُ : لَا تُصَلِّ، فَقَالَ عِمَارُ بْنُ يَاسِرٍ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَمَا تَذَكَّرُ إِذْ أَنَا وَ أَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ، فَأَجْزَبْنَا فَلَمْ نَجِدِ الْمَاءَ؛ فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَ أَمَا أَنَا فَتَمَعَّكَتْ فِي التُّرَابِ فَصَلَّيْتُ.	١٥٣
١٢	أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَ مُحَيِّصَةَ بْنَ مَسْعُودٍ أُتِيَا خَبِيرَ، فَتَفَرَّقَا فِي النَّخْلِ ، فَقَتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ ، فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَ حَوَيْصَةَ وَ مُحَيِّصَةَ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَتَكَلَّمُوا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمْ ، فَبَدَأَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، وَكَانَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : كَبِيرُ الْكُبَرِ - قَالَ يَحْيَى : يَعْنِي : لِيَلِيِ الْكَلَامِ الْأَكْبَرُ	١٤٠
١٣	أَنْكَحَنِي أَبِي امْرَأَةً دَاتَ حَسَبٍ، فَكَانَ يَتَعَاهَدُ كَنَّتَهُ، فَيَسْأَلُهَا عَنْ بَعْلِهَا، فَتَقُولُ: نِعْمَ الرَّجُلُ مِنْ رَجُلٍ لَمْ يَطَأْ لَنَا فِرَاشًا، وَلَمْ يُفْتَسْ لَنَا كَنَفًا مُنْذُ أُتِينَاهُ، فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: الْقَنِي بِهِ، فَلَقِيْتُهُ بَعْدُ، فَقَالَ: كَيْفَ تَصُومُ؟ قَالَ: كُلَّ يَوْمٍ	١٤٨
١٤	إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يَشَادَ الدِّينَ إِلَّا غَلْبَهُ.	٧٤

١٥	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَسَنَّ وَحَمَلَ اللَّحْمَ اتَّخَذَ عَمُودًا فِي مَصَلَاةٍ يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ.	٥٦
١٦	انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ، وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ، إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدٌ خَيْرًا كَثِيرًا، رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ	١٥٢
١٧	انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ، وَمُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ، إِلَى خَيْبَرَ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ، فَتَقَرَّقَا فَأَتَى مُحَيِّصَةُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ وَهُوَ يَنْشَمَطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ، وَمُحَيِّصَةُ، وَحُويِّصَةُ ابْنًا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ	١٥١
١٨	إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْعَالِي فِيهِ وَالْجَافِي عَنْهُ، وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمَقْسِطِ	١٢٦ و ١٤٠
١٩	أَنَّهَا كَانَتْ تَسْتَحَاضُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ دَمُ الْحَيْضِ فَإِنَّهُ دَمٌ أَسْوَدٌ يَعْرِفُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ إِذَا كَانَ الْآخِرُ فَتَوَضَّئِي وَصَلِّي	٤٣
٢٠	أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ مِنَ اللَّيْلَةِ الَّتِي طُعِنَ فِيهَا ، فَأَيَّقَطَ عُمَرَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ ، فَقَالَ : عُمَرُ : نَعَمْ . وَلَا حَظَّ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ ، فَصَلَّى عُمَرُ ، وَجَرَحُهُ يَنْعَبُ دَمًا	٤٢
٢١	أَنَّهُ كَانَ إِذَا حَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، كَانَ لَهُ حِمَارٌ يَتَرَوَّخُ عَلَيْهِ، إِذَا مَلَ رُكُوبَ الرَّاحِلَةِ وَعِمَامَةَ يَشُدُّ بِهَا رَأْسَهُ، فَبَيْنَمَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ الْحِمَارِ، إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ: أَلَسْتَ ابْنَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، قَالَ: بَلَى، فَأَعْطَاهُ الْحِمَارَ....	١٣٧
٢٢	بَادَرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًّا، أَوْ غِنًى مُطْعِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفِيدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهَرًا، أَوْ الدَّجَالَ، فَشَرَّ غَائِبٍ يَنْتَظِرُ، أَوْ السَّاعَةَ، وَالسَّاعَةَ أَدْهَى وَأَمْرٌ	٢٣
٢٣	الْبِرْكَاتُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ	١٢٦
٢٤	تَدَعِ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَقْرَانِهَا الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُ فِيهَا، ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَتَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَتَصُومُ وَتَصَلِّي	٤٢
٢٥	تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوَالِدَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ	١٠٢
٢٦	جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَوْصِينِي، قَالَ: تَقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَحُجُّ وَتَعْتَمِرُ.	٧٠
٢٧	جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي وَاللَّهِ لَأَتَأَخَّرُ عَنِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ، مِمَّا يُطِيلُ بِنَا فِيهَا	١٦٣
٢٨	الْخِتَانُ لِلرِّجَالِ سَنَةٌ وَاللِّسَاءُ مَكْرَمَةٌ	٩٩
٣٠	حَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنَّا حَجْرٌ فَشَجَّهُ فِي رَأْسِهِ ثُمَّ اخْتَلَمَ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ فَقَالَ هَلْ تَجِدُونَ لِي رُحْصَةً فِي التَّيْمِمْ فَقَالُوا مَا نَجِدُ لَكَ رُحْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ	٣٦

	فَاعْتَسَلَ فَمَاتَ فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...	
١٦٣	الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، اذْهَبُوا أَهْلَ الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنَ السَّمَاءِ.	٣١
١٤٣	رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَادِيًّا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ	٣٢
١١٧	رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ قِيلَ: مَنْ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكَبِيرِ، أَحَدَهُمَا، أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ	٣٣
٩٦	رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَيَّ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ رَمَضَانَ ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ عِنْدَهُ أَبَوَاهُ الْكَبِيرَ فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ	٣٤
٧٤	رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْوَلَ.	٣٥
٤٧	سَقَطَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فَرَسٍ، فَخُدَشَ، أَوْ فَجِحَشَ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُوذُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى قَاعِدًا فَصَلِينَا قَعُودًا	٣٦
١٥١	صَلَّيْنَا مَعَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الظُّهْرَ، ثُمَّ خَرَجْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّي العَصْرَ، فَقُلْتُ: يَا عَمُّ، مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّيْتَ؟ قَالَ: العَصْرُ، وَهَذِهِ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّتِي كُنَّا نُصَلِّي مَعَهُ	٣٧
٩٨	الفِطْرَةُ حَمْسٌ، أَوْ حَمْسٌ مِنَ الفِطْرَةِ: الخِتَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَنَتْفُ الإِبْطِ، وَتَقْلِيمُ الأظْفَارِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ	٣٨
٩٧	قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْتُ: وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: نَعَمْ صَلِّي أُمَّكِ.	٣٩
٦٦	كَانَ الْفَضْلُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنْ خَشْعَمٍ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشَّقِ الْأَخْرَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ!	٤٠
٥٨ و ٥١	كَانَتْ بِي بَوَاسِيرُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ	٤١
١٥٩	كَانَ زَكْرِيَّا نَجَارًا	٤٢
١٦٥ و ١٣٣	كَلِّم رَاعٍ، وَكَلِّم مَسْؤُولًا عَنِ رَعِيَّتِهِ، فَالْإِمَامُ رَاعٍ، وَهُوَ مَسْؤُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ	٤٣
٧١	كُنْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَسْقِي وَنُدَاوِي الْجَرْحَى، وَنُرْدُ الْقَتْلَى	٤٤
١٤٥	لَا تَقْتُلُوا امْرَأَةً، وَلَا صَبِيًّا، وَلَا شَيْخًا هَرَمًا	٤٥
٢١	لَهُ الْمَلِكُ وَالْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ! أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسْلِ وَسُوءِ الْكَبِيرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ.	٤٦

٤٧	لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفَ شَرَفَ كَبِيرِنَا	١٢٦
٤٨	مَا أَكْرَمَ شَابٌ شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَيْضَ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ	١٢٥ و ١٦٤
٤٩	مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ ، خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكَلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ.	١٥٨
٥٠	مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً	١٣٤
٥١	مَا زَالَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوَصِّينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ	١٢٢
٥٢	مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَرْعَاهُ اللَّهُ رَعِيَّةً، فَلَمْ يَحْطَهَا بِنَصِيحَةٍ، إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَاحَةَ الْجَنَّةِ	١٤١
٥٣	مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَأَنَا أَوْلَى بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَقْرَبُوا إِنْ شِئْتُمْ: {النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ} [الأحزاب: ٦]، فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا، فَلْيَرِثْهُ عَصَبَتُهُ مَنْ كَانُوا، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا، فَلْيَأْتِنِي؛ فَأَنَا مَوْلَاهُ.	١٣٢
٥٤	مِثْلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِهِمْ، وَتَرَاحِمِهِمْ، وَتَعَاطِفِهِمْ مِثْلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى	١٢٧ و ١٦٢
٥٥	مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَأَنْ يَنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ	١٢١
٥٦	مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قَالَ: أُمَّكَ، ثُمَّ أُمَّكَ، ثُمَّ أُمَّكَ، ثُمَّ أَبُوكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ.	١٢١
٥٧	مَنْ تَوَفَّى مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَتَرَكَ دِينًا فَعَلِي قِضَاؤُهُ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلُورِثَتَهُ	١٤١
٥٨	مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا.	١٣٦
٥٩	مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوَدُّ جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسُكَتْ	١٢٢
٦٠	مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ: فَلَانَةٌ، تَذَكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا، قَالَ: مَهْ، عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ	١٠٩
٦١	وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ	١٢٧
٦٢	يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً، فَأَكْثِرِ مَاءَهَا، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ	١٣٢
٦٣	يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتْ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ	١٥٦
٦٤	يَسِيرًا وَلَا تُعَسِّرَا، وَبَشِيرًا وَلَا تُنْفِرَا	٣٥
٦٥	يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ	١٥١

فهرست اعلام

شماره	معرفی	صفحه
۱	ابن ابی الدنيا:	۳۲
۲	ابن بطل:	۹۵
۳	ابن جزى:	۶۹
۴	ابوحيان اندلسى:	۲۱
۵	ابن عابدين:	۶۱، ۶۹، ۸۵ و ۹۵
۶	ابن عبدالبر:	۲۶، ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۹۸ و ۱۴۵
۷	ابن عطيه:	۱۲
۸	ابن كثير:	۱۵، ۱۶ و ۶۹
۹	ابن مفلح:	۷۲ و ۹۸
۱۰	ابن منظور:	۷ و ۴۵
۱۱	استاد حسن عميد:	۶، ۱۶، ۸۵ و ۸۶
۱۲	ابو اسحاق شيرازى:	۳۳ و ۵۲
۱۳	امام ابن تيميه:	۲۰ و ۲۷
۱۴	امام ابوجعفر الطحاوى:	۱۲۲
۱۵	امام ابن حجر:	۱۶ و ۱۴۳
۱۶	امام ابن حزم اندلسى:	۴۱ و ۷۸
۱۷	امام ابن قدامه:	۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۸، ۷۰، ۷۸، ۸۸، ۹۹، ۱۴۴ و ۱۴۵
۱۸	امام ابن قيم جوزى:	۲۰، ۹۴ و ۱۵۷
۱۹	امام ابن نجيم:	۳۰ و ۳۲
۲۰	امام ابوحنيفه:	۳۴، ۴۹، ۵۴ و ۶۶
۲۱	امام ابو داوود:	۳۲، ۳۶، ۴۲، ۴۶، ۵۶، ۶۷، ۷۴، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۱ و ۱۶۳
۲۲	امام ابو على الحسن بن احمد بن عبدالرحمن بن البناء:	۲۸
۲۳	امام ابو يوسف:	۳۲، ۳۴، ۴۹، ۹۲، ۹۳ و ۱۳۳
۲۴	امام ابوبكر احمد بن محمد بن حجاج المروذى:	۷۲
۲۵	امام احمد:	۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۲، ۳۵، ۴۰، ۴۹، ۵۰، ۷۲ و ۱۳۸
۲۶	امام بخارى:	۱۶، ۲۴، ۳۲، ۳۶، ۴۲، ۴۸، ۵۲، ۵۸، ۶۷، ۷۲، ۷۴

،۷۷ ،۸۱ ،۹۵ ،۹۷ ،۹۹ ،۱۱۰ ،۱۱۸ ،۱۲۷ ،۱۳۴ ،۱۳۹ ،۱۴۰ ،۱۴۱ ،۱۴۳ ،۱۴۸ ،۱۵۱ ،۱۵۲ ،۱۵۸ ،۱۵۹ ،۱۶۳ و ۱۶۵		
۲۳ و ۳۵	امام بغوي:	۲۷
،۴۲ ،۶۷ ،۷۴ ،۹۷ ،۱۲۵ ،۱۳۶ ،۱۵۶ ،۱۶۴ و	امام ترمذی:	۲۸
،۱۲۰ ،۱۲۱ ،۱۲۲ و ۱۶۲	امام جصاص:	۲۹
،۳۴ ،۳۵ و ۱۴۰	امام حسن بصری:	۳۰
۳۲ و ۱۲۰	امام رازی:	۳۱
،۳۴ ،۴۹ ،۵۴ و ۷۳	امام زفر:	۳۲
۱۵	امام زمخشری:	۳۳
،۲۴ ،۲۵ ،۸۹ ،۹۱ ،۱۰۱ ،۱۰۸ و	امام زیلعی:	۳۴
،۳۲ ،۴۵ ،۶۰ ،۶۵ ،۶۶ ،۷۵ و ۱۴۵	امام سرخسی:	۳۵
،۲۶ ،۲۷ ،۳۹ ،۴۱ ،۴۹ ،۵۳ ،۵۵ ،۶۶ ،۶۸ ،۷۷ ،۸۴ ،۸۸ ،۹۹ و ۱۲۲	امام شافعی:	۳۶
،۱۱ ،۱۲ ،۱۴۶ و ۱۴۷	امام شوکانی:	۳۷
،۳۴ ،۵۵ و ۷۲	امام عینی:	۳۸
،۵۵ ،۹۵ ،۱۰۱ ،۱۰۶ ،۱۲۵ و ۱۲۸	امام غزالی:	۳۹
،۱۳ ،۲۶ ،۳۴ ،۵۳ ،۶۵ ،۶۶ ،۷۶ ،۱۱۹ ،۱۲۳ ،۱۲۴ ،۱۳۶ ،۱۴۷ و ۱۵۵	امام قرطبی:	۴۰
،۲۷ ،۴۰ ،۴۱ و ۱۴۶	امام قزوینی:	۴۱
،۲۴ ،۲۵ ،۳۱ ،۳۷ ،۴۷ ،۴۸ ،۴۹ ،۵۰ ،۵۱ ،۵۲ ،۵۳ ،۵۴ ،۵۹ ،۶۴ ،۶۵ ،۷۳ ،۷۹ ،۸۰ ،۸۲ ،۸۳ ،۸۴ ،۸۵ ،۱۰۴ ،۱۰۶ ،۱۰۷ ،۱۴۲ ،۱۴۳ و ۱۴۴	امام کاسانی:	۴۲
،۲۶ ،۴۲ ،۴۳ ،۴۴ ،۵۰ ،۵۱ ،۵۲ ،۵۷ ،۶۵ ،۷۶ ،۱۰۴ و	امام مالک:	۴۳
،۲۲ ،۳۲ ،۳۹ ،۴۴ ،۴۶ ،۵۰ ،۵۶ ،۶۹ ،۷۱ ،۹۶ ،۹۹ ،۱۱۷ ،۱۲۰ ،۱۲۱ ،۱۲۲ ،۱۳۲ ،۱۳۶ ،۱۳۷ ،۱۵۱ و ۱۵۲	امام مسلم:	۴۴
۴۳ و ۱۵۳	امام نسایی:	۴۵
،۲۴ ،۳۸ ،۴۲ ،۸۲ ،۸۶ ،۸۷ ،۱۰۳ ،۱۰۷ و ۱۲۰	امام نسفی:	۴۶
،۳۹ ،۴۱ ،۴۷ ،۴۹ ،۵۰ ،۵۵ ،۵۷ ،۵۹ ،۶۰ ،۶۴ ،۶۶ ،۶۸ ،۷۵ ،۷۶ ،۸۰ ،۸۲ ،۸۴ ،۸۵ ،۹۵ ،۹۸ ،۹۹ ،۱۰۴ ،۱۰۵ و ۱۰۷	امام نووی:	۴۷
۷۷	بیہقی:	۴۸

٣٧	تادلى:	٤٩
١٠٧ و ١٠٦، ١٠٥، ٨٦	جرجانى:	٥٠
٧٣ و ٥٤	حسن بن زياد:	٥١
٩٣	حميد بن زنجويه:	٥٢
٩٠ و ٨٧، ٧٩، ٧٤، ٧٠، ٦٣، ٤٥، ٢٦	خطيب شربيني:	٥٣
٩٤ و ٧٩، ٦	دكتور معين:	٥٤
٩٠	دكتور وهبه الزحيلي:	٥٥
١٥ و ١١، ١٠	راغب اصفهاني:	٥٦
٣٥ و ٢٧	رملى:	٥٧
١٠١	شيخ عثمان بن المكي التوزري الزبيدي	٥٨
٩٥ و ٦٩، ٣٠	شيخ ابن عثيمين:	٥٩
٧٧ و ٣٥، ٣٤	عطاء:	٦٠
١٠٧ و ١٠٥، ٧٦، ٧٥، ٦٦، ٦٠	علاء الدين المرداوى:	٦١
١٥٥	علاء الدين على بن محمد بن ابراهيم البغدادى الخازن	٦٢
٩١ و ٩٠، ٦٤، ٦٣، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٣٧، ٢٩، ٢٧	علامه بهوتى:	٦٣
١٢٤	علامه شيخ عبدالرحمن بن ناصر آل سعدى:	٦٤
٧	على دهخدا:	٦٥
١٠٦ و ٨٣، ٨٠، ٦٣	قرافى:	٦٦
١٠١ و ٨٦، ٨٤، ٣٣	فيروز آبادى:	٦٧
١٣٩ و ٩٩، ٨٧، ٧٦، ٦٣، ٥٧، ٤٧، ٢٤	كمال بن همام:	٦٨
١٠٦	لويس معلوف	٦٩
١١٦ و ١١٥، ١٣	محمد اكرام الدين بدخشانى:	٧٠
١٤٠ و ٤٧، ٤٥، ٣٧، ٣٣	محمد بن محمد بن الخطاب:	٧١
١٠٥ و ١٠٤، ١٠٣	محمد عيش:	٧٢
١٠٢، ١٠٠، ٩٩، ٩٧، ٦٧، ٤٦، ٤٣، ٤٢، ٣٦، ٢٣، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢١، ١١٧، ١٦٤ و ١٦٣، ١٦٢، ١٥٦، ١٥٣، ١٤١، ١٣٧، ١٣٦	ناصر الدين الباتى:	٧٣
١٦٤ و ١٣١، ١٣٠، ١٢٥، ١٩، ١٧	يوسف قرضاوى حفظه الله	٧٤

مراجع و ماخذ:

- ١- قرآن كريم.
- ٢- ابن أبي الدنيا، **العمر و الشيب**، سال طبع: ١٤١٢هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: مكتبة الرشيد.
- ٣- ابن البناء، الإمام الحافظ المحدث الفقيه اللغوي أبي علي الحسن بن أحمد بن عبدالله، **كتاب المقنع في شرح مختصر الخرقى**، سال طبع: ١٤١٤هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: مكتبة الرشيد للنشر و التوزيع.
- ٤- ابن بطلال، أبو الحسن علي بن خلف بن عبدالمك، **شرح صحيح البخاري لابن بطلال**، سال طبع: ١٤٢٣هـ، نوبت طبع: دوم، جاى طبع: مكتبة الرشيد - السعودية، الرياض.
- ٥- ابن تيمية، مجد الدين، **المحرر**، سال طبع: ١٤٢٨هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: الرسالة للطباعة و النشر و التوزيع (بيروت - لبنان)
- ٦- ابن رجب، الإمام زين الدين ابو الفرج عبدالرحمن بن شهاب الدين، **جامع العلوم و الحكم في شرح خمسين حديثا من جوامع الكلم**، سال طبع: ١٤٢٩هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار ابن كثير.
- ٧- ابن زكريا، ابو الحسين احمد بن فارس، **معجم مقاييس**، جاى طبع: دار الجيل (بيروت) (ازين بيشتتر معلومات ندارد)
- ٨- ابن عابدين، محمد امين، **رد المحتار على الدر المختار**، سال طبع: ١٤٢٣هـ، جاى طبع: دار عالم الكتب للطباعة و النشر و التوزيع.
- ٩- ابن عبدالبر، **التمهيد**، ناشر: الفاروق الحديثة للطباعة و النشر. (از اين بيشتتر معلومات ندارد).
- ١٠- اصفهاني، حسين بن محمد راغب، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقيق: صفوان عدان داوودي، جاى نشر: دار القلم (دمشق)
- ١١- ابن مفلح، **المبدع شرح المقنع**، سال طبع: ١٤٢٣هـ، جاى طبع: دار عالم الكتب للطباعة و النشر و التوزيع - رياض،
- ١٢- ابن نجيم، العلامة الشيخ زين الدين بن ابراهيم بن محمد، **الأشباه و النظائر**، سال طبع: ١٤١٩هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار الكتب العلمية (بيروت - لبنان)
- ١٣- أبو جعفر، الطحاوي، أحمد بن محمد بن سلامة، **شرح معاني الآثار**، سال نشر: ١٤١٤هـ، ناشر: عالم الكتب.
- ١٤- أبو جعفر، الطحاوي، الإمام المحدث الفقيه المفسر أحمد بن محمد بن سلامة، **شرح مشكل آثار**، سال طبع: ١٤١٥هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: مؤسسة الرسالة.
- ١٥- ابوحيان، محمد بن يوسف، **بحر المحيط**، سال طبع: ٢٠١٠م، جاى طبع: دالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ١٦- الألباني، الأشقودري، ابو عبدالرحمن محمد ناصرالدين بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، **صحيح الجامع الصغير و زياداته**، سال طبع: ١٤٠٨هـ، نوبت طبع: سوم، جاى طبع: المكتب الإسلامى.
- ١٧- الألباني، الأشقودري، ابو عبدالرحمن محمد ناصرالدين بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، **ضعيف الجامع الصغير و زياداته**، سال طبع: ١٤٠٨هـ، نوبت طبع: سوم، جاى طبع: المكتب الإسلامى.

- ١٨- امام ابويوسف، **كتاب الخراج**، سال طبع: ١٣٩٩هـ، ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر (بيروت - لبنان)
- ١٩- امام غزالي، محمد محمد، **الوسيط في المذهب**، سال طبع: ١٤١٧هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع و الترجمة.
- ٢٠- امام غزالي، محمد محمد، **احياء علوم الدين**، محقق: عبدالرحيم بن حسين حافظ عراقي، جاى طبع: دار الكتاب العربي (از اين بشتر معلومات ندارد)
- ٢١- امام مالك، **المدونة الكبرى**، جلد: اول (هيچ معلومات آن معلوم نمى شود تا نوشته گردد).
- ٢٢- الأندلسي، أبى محمد على بن أحمد بن سعيد ابن حزم، **المحلى بالآثار في شرح المجلى**
- ٢٣- امام مالك، **الموطاء**، سال نشر: ١٤٠٦هـ، جاى نشر: مصطفى البابي الحلبي (دار إحياء التراث العربي)
- ٢٤- **بالاختصار**، سال طبع: ١٤٣٧هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار ابن حزم (بيروت - لبنان)
- ٢٥- الأندلسي، ابو محمد عبدالحق بن عطية، **المحرر وجيز في تفسير العزيز**، سال طبع: ١٤٢٨هـ، نوبت طبع: سوم، جاى طبع: وزارت اوقاف و شئون اسلامى دولت قطر.
- ٢٦- الأندلسي، ابى محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم، **الإحكام في اصول الأحكام**، سال طبع: ١٤٠٣هـ، نوبت طبع: دوم، جاى طبع: دار الآفاق الجديدة.
- ٢٧- الأندلسي، القرطبي، الإمام القاضي أبو الوليد بن محمد بن أحمد بن محمد بن احمد بن رشد، شرح **بداية المجتهد و نهاية المقتصد**، سال طبع: ١٤١٦هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع و الترجمة.
- ٢٨- الأنصاري، المصري، الرملى، شمس الدين محمد بن أبى العباس أحمد بن حمزة بن شهاب الدين، الشهير بالشافعي الصغير، **نهاية المحتاج الى شرح المنهاج**، سال طبع: ١٤٢٤هـ، نوبت طبع: سوم، جاى طبع: دار الكتب العلمية (بيروت - لبنان)
- ٢٩- بخارى، محمد بن اسماعلى، **صحيح البخارى با ترجمه فارسى**، مترجم: عبدالعلي نور احرارى، سال طبع: ١٣٨٦هـ ش، نوبت طبع دوم: ١٣٩٠هـ، جاى طبع: شيخ الاسلام احمد جام.
- ٣٠- بدخشانى، محمد اكرام الدين، **تفسير ازهر البيان فى تفسير كلام الرحمن**، سال طبع: ١٣٩٤هـ ش، نوبت طبع: چهارم، جاى طبع: مكتبة اسلامية، لاهور.
- ٣١- البغدادى، علاء الدين على بن محمد بن ابراهيم، الشهير بالخازن، **تفسير الخازن المسمى لبان التأويل فى معانى التنزيل**، سال طبع: ١٤٢٥هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- ٣٢- البغدادى، القرشي، الجوزي، الإمام أبى الفرج جمال الدين عبدالرحمن بن على بن محمد، **تفسير زاد المسير**، سال طبع: ١٤٢٣هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار حزم للطباعة النشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
- ٣٣- البغوي، الامام المحدث الحسين بن مسعود، **شرح السنة**، سال طبع: ١٤٠٣هـ، نوبت طبع: دوم، جاى طبع: المكتب الاسلامي.
- ٣٤- البهوتي، الشيخ العلامة الفقيه الحنابلة منصور بن يونس بن ادريس، **كشاف القناع عن متن الإقناع**، سال طبع: ١٤٠٣هـ، جاى طبع: عالم الكتب (بيروت)

- ٣٥- بيهقي، سنن الكبرى للبيهقي، سال طبع: ١٤٢٤هـ، نوبت طبع: سوم، جاى طبع: منشورات محمد على بيضوي، دار الكتب العلمية (بيروت - لبنان)
- ٣٦- تبريزي، الخطب، مشكوة المصابيح، تحقيق: محمد ناصر الدين الباني، سال طبع: ١٣٩٩هـ، جاى طبع: مكتب الإسلامي (بيروت)
- ٣٧- الترمذي، الحافظ محمد بن عيسى بن سورة، سنن ترمذي، ناشر: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، نوبت طبع: اول (از بيشرت معلومات ندارد)
- ٣٨- الجرجاني، على بن محمد السيد الشريف، معجم التعريفات، ناشر: دار الفضيلة للنشر و التوزيع و التصدير. (از اين بيشرت معلومات ندارد)
- ٣٩- الجصاص، الرازي، امام ابوبكر احمد بن على، احكام القرآن، سال طبع: ١٤١٢هـ، جاى طبع: دار احياء التراث العربي (بيروت)
- ٤٠- جوزي، امام ابن قيم، احكام اهل الذمة، سال طبع: ١٤١٨، نوبت طبع: اول، جاى طبع: رمادى للنشر.
- ٤١- الجوهري، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، سال طبع: ١٣٩٩هـ، نوبت طبع: دوم، جاى طبع: بيروت
- ٤٢- حميد بن زنجويه، كتاب الأموال، تحقيق: دكتور شاکر ذيب فياض، سال طبع: ١٤٠٦هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامية.
- ٤٣- الحنبلي، الصالحي، الدمشقي، الجماعلي، المقدسي، موفق الدين أبي محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة، المغني، سال طبع: ١٤١٧هـ، نوبت طبع: سوم، جاى طبع: دار عالم الكتب للطباعة و النشر و التوزيع.
- ٤٤- الحنبلي، الصالحي، الدمشقي، الجماعلي، المقدسي، موفق الدين أبي محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة، المغني و ويليه الشرح الكبير، ناشر: دار الكتاب العربي للنشر و التوزيع.
- ٤٥- الحنفي، الزيلى، الإمام فخر الدين عثمان بن على، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، جاى طبع: مكتبة امدادية ملتان، پاکستان (از اين بيشرت معلومات ندارد.)
- ٤٦- الحنفي، الكاساني، الإمام علاء الدين أبي بكر ابن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، سال طبع: ١٤٢٤هـ، نوبت طبع: دوم، جاى طبع: دار الكتب العلمية.
- ٤٧- الدمشقي، القرشي، امام حافظ عماد الدين أبو الفداء اسماعيل بن كثير، تفسير القرآن العظيم، سال طبع: ١٤١٧هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار احياء التراث العربي (بيروت - لبنان)
- ٤٨- دهخدا، على اكبر، فرهنگ دهخدا، سال طبع: ١٣٤١، نوبت طبع: ديكتالى، شماره ديكتالى: ٢٠٣٩، جاى طبع: سازمان مديريت و برنامه ريزى كشور.
- ٤٩- رازي، امام فخر الدين، تفسير الكبير، سال طبع: ١٤٠١هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار الفكر للطبع و النشر و التوزيع.
- ٥٠- الرازي، محمد بن ابي بكر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، سال طبع: ١٩٨٦م، جاى طبع: مكتبة لبنان.
- ٥١- الزبيدي، التوزري، شيخ عثمان بن المكي، توضيح الاحكام على تحفة الحكام، سال طبع: ١٣٣٩هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: المطبعة التونسية،

- ٥٢- الزبيدي، دكتور هيفاء محمد، **رعاية المسنين في التشريع الإسلامي**، مجلة كلية التربية الإسلامية، شماره: ٧٥، سال نشر: ٢٠١٢م
- ٥٣- زيدان، عبدالكريم، ترجمه: پارسال، فرزاد، داکتر، **الوجيز در اصول فقه**، سال طبع: سنبله ١٣٩٦هـ ش، نوبت طبع: اول، جاي طبع: کتابخانه قلم
- ٥٤- السجستاني، أبي داوود سليمان بن الأشعث، **سنن أبي داوود**، ناشر: بيت الأفكار الدولية للنشر و التوزيع. (از اين بيشتر معلومات ندارد)
- ٥٥- السجستاني، ابو داوود سليمان بن الأشعث، **مسائل الإمام أحمد**، سال طبع: ١٤٢٠هـ، نوب طبع: اول، جاي طبع: مكتبة ابن تيمية.
- ٥٦- سرخسي، امام شمس الدين، **المبسوط**، ناشر: دار المعرفة (بيروت - لبنان) (از اين بيشتر معلومات ندارد)
- ٥٧- السعدي، العلامة الشيخ عبدالرحمن بن ناصر، **تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان**، سال طبع: ١٤٢٢، نوبت طبع: دوم، جاي طبع: دار السلام للنشر و التوزيع.
- ٥٨- السكندري، السيواسي، الإمام كمال الدين محمد بن عبدالواحد، المعروف بابن الهمام الحنفي، **فتح القدير**، سال طبع: ١٣٩٩هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: دار الكتب العلمية (بيروت- لبنان)
- ٥٩- السكندري، السيواسي، الإمام كمال الدين محمد بن عبدالواحد، المعروف بابن الهمام الحنفي، **فتح القدير**، سال طبع: ١٤٢٤هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: دار الكتب العلمية (بيروت- لبنان)
- ٦٠- السيوطي، حافظ جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر - و - المحلي علامه جلال الدين محمد بن أحمد بن محمد، **تفسير جلالين**، سال طبع: ١٤٣٢هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: مكتبة دار الفجر.
- ٦١- الشربيني، الخطيب، شمس الدين محمد بن محمد، **مغني المحتاج الى معرفة معاني الفاظ المنهاج**، سال طبع: ١٤٢١هـ، جاي طبع: دار الكتب العلمية (بيروت - لبنان)
- ٦٢- الشوكاني، محمد بن على بن محمد، **فتح القدير الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير**، سال طبع: ١٤١٨، جاي طبع: بيروت.
- ٦٣- الشيخ عيش، **منح الجليل**، سال طبع: ١٤٠٤هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ٦٤- شيرازي، ابو اسحاق، **المهذب في فقه الإمام الشافعي**، سال طبع: ١٤١٢هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: دار القلم للطباعة و النشر و التوزيع.
- ٦٥- الطريقي، دكتور عبدالله بن عبدالله بن عبدالمحسن، **الخلوة و احكامها في الفقه و الإسلامي**، سال طبع: ١٤١٨هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: مكتبة الملك فهد الوطنية.
- ٦٦- الطيبي، شرف الدين الحسين بن عبدالله بن محمد الطيبي، **شرح الطيبي**، سال طبع: ١٤١٧هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: المكتبة نزار مصطفى الباز.
- ٦٧- عاشور، دكتور عبدالمنعم، **صحة المسنين كيف يمكن رعايتها**، سال طبع: ٢٠٠٩م (از اين بيشتر معلومات ندارد).
- ٦٨- العثيمين، الشيخ العلامة محمد بن صالح، **الشرح الممتع على زاد المستقنع**، سال طبع: ١٤٢٢هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: دار ابن الجوزي للنشر و التوزيع.

- ٦٩- عسقلاني، امام بن حجر، **فتح الباري بشرح صحيح البخاري**، سال طبع: ١٤٣٤هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار الرسالة العالمية.
- ٧٠- عميد، استاد حسن، **فرهنگ عميد**، سال طبع: ١٣٨٩، نوبت طبع: اول، جاى طبع: انتشارات راه رشد.
- ٧١- العيني، الإمام العلامة بدر الدين أبى محمد محمود بن احمد، **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**، سال طبع: ١٤٢١هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار الكتب العلمية.
- ٧٢- الغرناطي، الكلبي، ابو القاسم محمد بن احمد بن جزي، **القوانين الفقهية** (از اين بيشتر معلومات ندارد.)
- ٧٣- قرضاوى، دكتور يوسف، **حقوق الشيوخ و المسنين في ضوء الشريعة الإسلامية**، سال طبع: ١٤٢٣هـ، نوبت طبع: ندارد، جاى طبع: قاهره
- ٧٤- الفيروز آبادى، العلامة اللغوي مجد الدين محمد ب يعقوب، **القاموس المحيط**، سال طبع: ١٤٢٦هـ، نوبت طبع: هشتم، جاى طبع: موسسه الرسالة.
- ٧٥- القرطبي، أبى عبدالله محمد بن احمد بن ابى بكر، **الجامع لأحكام القرآن**، سال طبع: ١٤٢٧هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: مؤسسة الرسالة.
- ٧٦- قرطبي، الأنصاري، أبى عبدالله محمد بن أحمد، **الجامع الاحكام القرآن**، سال نشر: ١٣٧٦هـ، نوبت نشر: دوم، جاى نشر: دار احياء التراث العربى (بيروت)
- ٧٧- القزوينى، الإمام الشيخ أبى القاسم عبدالكريم بن محمد، **المحرر في فقه الإمام شافعى**، سال طبع: ١٤٢٦هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار الكتب العلمية (بيروت - لبنان)
- ٧٨- القشيري، امام ابو الحسن مسلم بن الحجاج، **ترجمه فارسى صحيح مسلم**، ترجمه: خالد ابوبى نيا، سال طبع: ١٣٩٣هـ ش، نوبت طبع: اول، جاى طبع: موسسه انتشاراتى حسيني اصل.
- ٧٩- النمري، أبى عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، **كتاب الكافي في فقه اهل المدينة المالكي**، سال طبع: ١٣٩٨هـ، نوبت طبع: اول، جاى طبع: مكتبة الرياض الحديثة.
- ٨٠- قلجى، محمد، **معجم لغة الفقهاء**، سال طبع: ١٤٠٨هـ، نوبت طبع: سوم، جاى طبع: دار النفائس للطباعة و النشر و التوزيع (بيروت - لبنان)
- ٨١- قناوي، دكتور هدى محمد، **سيكولوجية المسنين**، سال طبع: ١٩٨٧، نوبت طبع: اول، جاى طبع: مركز التنمية البشرية و المعلومات.
- ٨٢- **كود جزا**، منتشره جريده رسمى.
- ٨٣- المالكي، أبو عبدالله الموافقه، الغرناطي، العبدري، محمد بن يوسف بن أبى القاسم، **التاج و الإكليل لمختصر خليل**، سال طبع: ١٤١٦، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار الكتب العلمية.
- ٨٤- المالكي، ابوبكر بن العربي، **القبس في شرح موطأ مالك بن انس**، محقق: دكتور محمد عبدالله ولد كريم، سال طبع: ١٩٩٢، نوبت طبع: اول، جاى طبع: دار الغرب الإسلامي.
- ٨٥- الهداية في شرح بداية المبتدي، تاليف: أبو الحسن برهان الدين علي بن أبى بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، جلد: اول، ناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان.
- ٨٦- المرادوي، علاء الدين أبى الحسن على بن سليمان، **الإنصاف**، سال نشر: ١٣٧٤هـ، نوبت نشر: اول، جاى نشر: مطبعة السنة المحمدية.

- ٨٧- المرغيناني، الفرغاني، أبو الحسن برهان الدين علي بن أبي بكر بن عبدالجليل، الهداية في شرح بداية المبتدي، ناشر: دار احياء التراث العربي (بيروت - لبنان) (از اين بيشرت معلومات ندارد).
- ٨٨- المروزي، امام ابوبكر احمد بن محمد بن حجاج، كتاب الورع، سال طبع: ١٤١٨هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: دار الصمعي للنشر و التوزيع.
- ٨٩- المصري، الافريقي، ابي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور، لسان العرب، سال طبع: ١٩٥٦م، نوبت طبع: اول، جاي طبع: دار بيروت (بيروت)
- ٩٠- معجم الوسيط، سال طبع: ١٤٢٥هـ، نوبت طبع: چهارم، جاي طبع: مجمع اللغة العربية الإدارة العامة للمعجمات و إحياء التراث.
- ٩١- معين، داکتر محمد، فرهنک معين، سال طبع: ١٣٨٦، نوبت طبع: چهارم، جاي طبع: پارس نوين
- ٩٢- المغربي، المالكي، محمد بن محمد بن عبدالرحمن، الحطاب أبو عبدالله، مواهب الجليل في شرح مختصر الشيخ خليل و معه مختصر الشيخ خليل، سال طبع: ١٤٣١هـ، نوب طبع: اول، جاي طبع: دار الرضوان.
- ٩٣- معلوف، لويس، المنجد في اللغة، سال طبع: ٢٠١٠م، نوبت طبع: ١٩، جاي طبع: المطبعة الكاثوليكية - بيروت
- ٩٤- النسايب، أبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علي، سنن النسايب، نوبت طبع: اول، جاي طبع: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع. (همين قدر معلومات داشت)
- ٩٥- النسفي، حافظ الدين، الشيخ الإمام أبي البركات عبدالله بن أحمد بن محمود، البحر الرائق شرح كنز الدائق، سال طبع: ١٤٣٢هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: شركة دار البشائر الإسلامية للطباعة و النشر و التوزيع.
- ٩٦- النفراوي، أحمد بن غنيم بن سالم، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني. (از بيشرت معلومات ندارد)
- ٩٧- نووي، امام زكريا يحيى بن شرف، روضة الطالبين، سال طبع: ١٩٩١م، نوبت طبع: سوم، جاي طبع: المكتب الإسلامي.
- ٩٨- نووي، امام ابو زكريا يحيى بن شرف، صحيح مسلم بشرح النووي، سال طبع: ١٣٤٧هـ، نوبت طبع: اول، جاي طبع: المطبعة المصرية بالأزهر.
- ٩٩- نووي، امام ابو زكريا يحيى بن شرف، كتاب المجموع، ناشر: مكتبة الإرشاد (جدة - مملكة العربية السعودية) (از اين بيشرت معلومات ندارد). ٩
- ١٠٠- النيسابوري، الحاكم امام حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيح، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطاء، جاي طبع: دار الكتب العلمية.
- ١٠١- قانون اساسي جمهوری اسلامی افغانستان، منتشره جريده رسمي
- ١٠٢- قانون اصول محاكمات مدنی جمهوری افغانستان، منتشره جريده رسمي، ٣١ اسد ١٣٦٩هـ ش، شماره: دهم، شماره مسلسل: ٧٢٢.
- ١٠٣- قانون کار، منتشره جريده رسمي، ١٦ قوس ١٣٨٧هـ ش، شماره مسلسل: ٩٦٦
- ١٠٤- الزحيلي، دكتور وهبة، الفقه الإسلامي و أدلته، (كتاب آنلاين)،

لینک: http://www.islamilimleri.com/Kulliyat/Fkh/4Hanbeli/pg_081_0021.htm
۱۰۵- الزمخشري، ابوالقاسم جار الله محمود بن عمرو بن أحمد، تفسير الكشاف، (از کتابخانه مجازی

<https://alefbalib.com/index.aspx?pid=29>: این هم لینک آن: الفباء گرفته شده است، و این هم لینک آن: <https://alefbalib.com/index.aspx?pid=29>
۱۰۶- قرضاوي، دكتور يوسف، محاضره تلوزيوني در شبکه جهانی الجزیره، نام برنامه: الشريعة و الحياة، سال نشر: ۸ جنوری ۲۰۲۰، لینک برنامه:

<https://www.youtube.com/watch?v=j74a69GuFgw&fbclid=IwAR0ePsE7MkO6fEADlhu2SE01SqrYLUGh7BQ9cbIY0yYTMpPTBUNJkHI7qgg>

۱۰۷- الحنبلي، الصالحی دمشقی الجماعلی المقدسی، موفق الدین ابي محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة، المقني (کتاب آنلاين)، لینک کتاب:

<http://www.marqoom.org/kotob/view/elmoghney/>

۱۰۸- الشيخ عيش، منح الجليل (کتاب سافت)، لینک کتاب:

<http://islamport.com/d/2/mlk/1/22/874.html>

۱۰۹- سایت: خبر آنلاين - خبرگزاری تحلیلی ایران: <https://www.khabaronline.ir/>

Research summary

One of the great blessings that God Almighty has bestowed on human society, along with thousands of other blessings, is the existence of the elderly, who guide their families by criticizing their lives and their thoughts and views, which are the capital of a lifetime of experience. They take over the society and the country.

So how happy are the people among whom there is a large number of elderly people and how fortunate is a society that considers the elderly as a crown of honor and honors them.

In the light of the above sentence, it can be said that old age does not have determine age. You get stuck on the ground and finally weave it and surrender to the rejected land.

When a person enters the realm of aging and grows old, he starts a dogma in his activity, which sometimes makes you right, because it damages your intelligence, it damages your social life. They beat him and some of them make him poor.

This change has been introduced, its properties, if they have caused his physical weakness, they will also bring facilities with you, and those facilities include places of worship, appropriate and backward standards, and clarity, prayer, fasting, Hajj, Umrah, Jihad, Hudud, Ta'zir, contracts, alms, waqf and financial seizures are included and each of the mentioned words specifies in detail that after reading, every wise owner is satisfied with them.

In the same way, this change, in addition to the many conveniences that come with it, brings with it misfortunes in some other fields and deprives you of the authority of previous years, which include: judging, martyrdom, buying and selling, marriage, and guarantee. Gift.

It must also be said that these facilities, which they have accepted and which they have acquired, cannot be as soon as they enter the stage of old age, and this means that it is greater with the coming of all the youthful beings of man at once. It should not be, only weakness and

inability slowly peaks, and finally comes the time when the human being becomes weak and struggles with various complications, and this is the time when ease overshadows him and some competencies It also has. It is taken from before.

Now that the elderly are sacrificing their lives, they have built their own family, it is the duty of their children to be strong, to consider your service necessary and to respect them wholeheartedly, and to make all its rights, even if the father and be their mother. Non-Muslims are also available.

And it becomes the duty of their friends and relatives (elderly people) that in material and spiritual benevolence, the elderly do not forget their relatives and help them with the material and spiritual arrests that need to be closed.

And this is the duty of the Islamic society, which uses the views of these precious seeds on the side and has not been destroyed yet, it is now to serve them, and it is by their side day and night.

And finally, it is the responsibility of the Islamic State to see the services of the elderly that it has provided to the society since its adolescence, and to extend a hand of grace to them today, when they are in need of various gifts.

It should be noted that this benevolence does not only include the elderly Muslims, but also those elders who are not fellow Muslims, and this is what the history of Muslims testifies to.

May God Almighty, through His infinite grace, make it easy for us to understand Islam correctly, and after knowledge, grant us the success of action, so that our worldly life may proceed according to the purpose of the Shari'ah, and its blessings may overshadow. We will be present, may the Almighty be satisfied with our good deeds and play us with more rewards.



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Department of Jurisprudence and law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of higher education
DM of Academic Affairs

Adults Rules and Laws in the light of Islamic Sharia and Law

(A Master's Thesis)

Perpared: Naqibullah Hayat
Supervised: Dr Maulvi Wazir Mohammad (Sayidi)

Year; 2020



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Department of Jurisprudence and law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of higher education
DM of Academic Affairs

Adults Rules and Laws in the light of Islamic Sharia and Law

(A Master's Thesis)

Perpared: Naqibullah Hayat
Supervised: Dr Maulvi Wazir Mohammad (Sayidi)

Year; 2020